

# جنايات و مكافات

2

شجاع الدين شفا

۶

## وحشت بزرگ

در ایران امروز نه قانونی بمفهوم واقعی وجود  
دارد و نه دولتی. آنچه امروز در ایران میگذرد یک  
جریان ضدانقلابی است بمنظور نابسردی همه  
دستاوردهای ملی. بجای آن " تمدن بزرگ " که من  
برای مملکتم خواسته بودم، امروز ایران بجانسب  
" وحشت بزرگ " میروند.

محمد رضاشاه پهلوی، در مصاحبه مطبوعاتی در  
" کورناواکا " ( مکزیک )، ۱۳ ژوئن ۱۹۷۹.

”شیخ علی آقا تهرانی بمن گفت که در ایام حکومت مصدق جسمی از ما روحانیون به آیت الله عظمی بروجردی در قم مراجعه کردیم و بایشان گفتیم: آقا، ملاحظه میفرمائید که شاه دیگر نمیتواند حکومت کند، و مصدق هم دولتی قوی ندارد. چرا خود ما فرصت را مفتنم نشماریم و حکومت شرعی تشکیل ندهیم؟ آقای بروجردی با تعجب پرسید: یعنی ما، ما روحانیون حکومت تشکیل بدهیم؟ گفتیم: بلی، چرا نه؟ مگر فکر میفرمائید از عهده در دست گرفتن حکومت برنی آئیم؟ آقای بروجردی مجدداً پرسید: که ما، ما روحانیون حکومت تشکیل دهیم؟ باز با تأکید گفتیم: بلی، بنظر ما رسیده که فرصت مناسب بدست آمده است. این بار آقای بروجردی با لحنی قاطع اظهار داشت: آقا، ما آخوندها صد بار از اینها که حکومت می کنند آدمکش تر، ظالم تر و ... تر هستیم. بروید مشغول کارتان بشوید و دیگر دور این حرفها نگرید!“<sup>۱</sup>

”یکی دو هفته پیش از بازگشت ما به ایران، یکی از نزدیکان خمینی از قول فرزندش آقامصطفی برای من نقل کرد که او گفته بود: من همیشه دعا میکنم ما بجای شاه زمامدار نشویم. این پدری که من میشناسم بسیار بیشتر از شاه آدم خواهد کشت.“<sup>۲</sup>

شاید آقامصطفی خمینی - که خودش پیش از زمامداری پدر ترک زندگی گفت - این دعا را از صمیم قلب نکرده بود، زیرا که علیرغم خواست او پدرش بجای شاه زمامدار شد، و نه تنها بیدریغ آدم کشت، بلکه اعلام کرد که اصولاً آدم کشتن وظیفه شرعی همه پیغمبران، همه امامان، همه حکام شرع مبین، و همه مؤمنانی است که بخواهند براه رضای الهی بروند:

”اسلام میگردد: وقاتلو المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه. اسلام

۱- نقل از کتاب ”خیانت به امید“، نوشته ابوالحسن بنی صدر، چاپ پاریس، ۱۳۶۱، ص ۲۳۶.

۲- همانجا، ص ۴۵۶.

میگوید: واقتلوهم حیث تقتویوهم و اخر جروهم من حیث اخر جروکم. اسلام میگوید: وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم. اسلام میگوید: والخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف ولا یقیم الناس الا السیف والسیوف مقالید الجنة والنار، وللجنة باب یقال له باب المجاهدين<sup>۱</sup>.

”آن مذهبی که جنگ در آن نیست ناقص است. گمانم این است که اگر به حضرت عیسی سلام الله علیه هم مهلت می دادند، بهمین ترتیبی که حضرت موسی سلام الله علیه عمل کرد و حضرت نوح سلام الله علیه عمل کرد او هم همان طور عمل میکرد. این اشخاصی که گمان میکنند که حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته و فقط یک ناصح بوده است، اینها به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد میکنند، برای اینکه پیغمبر شمشیر دارد، جنگ دارد، جنگ میکند که مردم را نجات بدهد. حدود و تعزیرات را وضع میکند برای اینکه تربیت بشود این آدم... اگر امروز ما جنگ میکنیم این فقط یک ذره ای است، یک رشعه ای است از آنچه قرآن میگوید. تازه آنچه قرآن میگوید خیلی بیشتر از این حرفها است. غلط مهمی است که کسی خیال کند قرآن نگفته است جنگ جنگ تا پیروزی. این یک رحمتی است برای بشر که خدای تبارک و تعالی مردم را دعوت به مقاتله کرده است“<sup>۲</sup>.

”جنگهای رسول اکرم رحمتش کمتر از نصایح ایشان نبوده است. آنهایی که معتقدند اسلام نگفته است جنگ جنگ اشتباه میکنند. قرآن میگوید جنگ جنگ، یعنی کسانی که تبعیت از قرآن میکنند باید آنقدر به جنگ ادامه دهند تا فتنه از عالم برداشته شود. جنگ یک رحمتی است برای تمام عالم و یک رحمتی است برای هر ملتی در هر محیطی که هست. این که پیغمبر رحمة للعالمین می فرماید ”قاتلوهم حتی لا تكون فتنه“ بزرگترین رحمت است برای بشر. آنهاییکه میگویند اسلام نباید آدمکشی بکند، اینها نمیفهمند که این یک رحمت بزرگ است که در آنطرف ظاهر میشود“<sup>۳</sup>.

۱- خمینی، در ”کشف الاسرار“، ص ۲۳۱.

۲- خمینی، در دیدار با رئیس جمهوری و رئیس مجلس و نخست وزیر جمهوری اسلامی بناسبت سالروز تولد پیامبر اسلام، ۳۰ آذر ۱۳۶۳.

۳- در سالروز تولد پیامبر اسلام، ۳۰ آذر ۱۳۶۳.

«اسلام بسیاری از افراد را در مقابل مصالِح جامعه فانی کرده است. بسیاری از اشخاص را از بین برده است. ریشه بسیاری از طوایف را چون مفسده انگیز و برای جامعه مضر بوده اند قطع کرده است، چنانکه حضرت رسول یهود بینی قریظه را چون جماعتی ناراضی بودند از میان برداشت. اگر رسول الله فرمان داد که فلان محل را بگیرد، فلان خانه را آتش بزنید، فلان طایفه را از بین ببرید، حکم به عدل فرموده است. اگر چنین فرمانی ندهد خلاف عدالت است. حضرت امیرالمؤمنین نیز روزی شمشیر میکشد و افراد مفسد را با کمال قدرت از پا درمی آورد. مبنای عدالت همین است. اصولاً این از صفات مؤمن است که در اجرای عدالت هیچ عاطفه نشان ندهد»<sup>۱</sup>.

«روز خوارج روزی است که امیرالمؤمنین سلام الله علیه شمشیرش را کشید و این فاسدها را درو کرد و تمامشان را کشت. آنروز واقعا یوم الله بود. ایام الله روزهائی است که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملتها یک زلزله ای را وارد میکنند، یک سیلی را وارد میکنند، یک طوفانی را وارد میکنند، خلاصه به این مردم شلای میزند که آدم بشوید. اینها همه روز خدا است»<sup>۲</sup>.

«شما آقایان علما نروید فقط سراغ احکام نماز و روزه، شما آیات قتال را در قرآن چرا نمیخوانید؟ چرا هی آیات رحمت را میخوانید؟ قتال هم خودش رحمت است. قرآن میگوید بکشید، بزنید، حبس کنید. شما فقط همان طرفش را گرفته اید که باصطلاح شما رحمت است. دست بردارید ازین رحمتائی که خود شما هم میکنید. اینها رحمت نیست، مخالفت با خدا است. امیرالمؤمنین اگر بنا بود که هی مسامحه کند، شمشیر نمیکشید هفتصد نفر را یکدفعه بکشد. تا آخرشان را کشت، الا چند نفر که فرار کردند و بعد هم همانها آمدند فساد کردند. بدانید که در حبس های ما همین اشخاصی که هستند مفسدند. اینها هر یکیشان که بیرون بروند آدم میکشند. آدم نشدند اینها»<sup>۳</sup>.

۱- در کتاب «ولایت فقیه»، ص ۵۸.

۲- سخنرانی بمناسبت گرامیداشت «شهادت» ۱۷ شهریور، مدرسه فیضیه قم، ۱۷ شهریور ۱۳۵۸.

۳- در دیدار با مدعوین بین المللی مراسم «دهه فجر» و مسئولان بلندپایه کشور، جماران، ۱۴ بهمن ۱۳۶۳.

... بی سرر پیچید به قصاص تأمین کرد. زیر این قتل قصاصی  
حیات توده شراییده است. ولکم فی القصاص حیوة. وگرنه با چند سال زندان  
کار دست نمیشود. این عواطف کوه کانه شماها هیچگاه بر قانون خرد  
نیست<sup>۱</sup>.

"ما خلیفه میخواستیم تا اجرای قوانین کند. همانطور که رسول الله  
صلی الله علیه وآله مجری قانون بود، دست میبرد، حد میزد، رجم  
میکرد، پس از رسول اکرم خلیفه هم همین وظیفه و مقام را دارد"<sup>۲</sup>.  
"محراب یعنی مکان حرب، مکان جنگ. از محرابها باید جنگ  
پیدا بشود، چنانچه بیشتر جنگهای اسلام از محرابها پیدا میشد"<sup>۳</sup>.  
"اثنه ما همه جندی (سریاز) بوده اند، سردار بودند. جنگی بودند.  
با لباس سریازی به جنگ میرفتند. آدم می کشتند"<sup>۴</sup>.

البته "آیت الله العظمی" لازم به توضیح ندانسته است که از میان  
اثنه دوازده گانه، بجز سه امام نخستین، یعنی از امام زین العابدین بیسار  
گرفته تا امام دوازدهم، کدامیک جندی بوده اند؟ و کدامیک سردار جنگی  
بوده اند؟ و کدامیک با لباس سریازی به جنگ رفته اند؟ و آدم کشته اند؟

\* \* \*

هزار و چهار صد سال پیش، معاویه خلیفه مقتدر اموی، از مقرر  
خلافت خود در شام دستورالعمل روشنی در باره روشی که باید حاکم  
منصوب او در بصره برای حکومت بر ایرانیان در پیش گیرد، برای وی  
فرستاده بود. توجه ساده ای بدانچه در سالیان دراز در جمهوری اسلامی  
گذشته است و میگذرد، درک این نکته را آسان میکند که رهبر ولایت فقیه  
در میان همه سرمشکهای تاریخ اسلام، کدام سرمشق را برای بهترین نحوه  
حکومت بر همین مردم برگزیده است: "میخواهی اینها را بفرمان خود  
داشته باشی؟ دانسته باش که اینان را جز با سیاست عمرین خطاب اداره

۱- در کتاب "کشف الاسرار"، ص ۷ و ۲۷۴.

۲- در کتاب "ولایت فقیه"، ص ۱۸.

۳- نقل از کتاب "خط امام، کلام امام"، نشریه جهاد سازندگی استان خوزستان، چاپ  
تهران، پائیز ۱۳۶۰، ص ۱۴۰.

۴- در سالروز تولد پیامبر اسلام، ۳۰ آذر ۱۳۶۳.

نمی‌توان کرد. باید این مردم را ذلیل کنی، طوری سرشان را بکوبی که نتوانند سر بردارند، تا می‌توانی از درآمدشان بکاه و در تقسیم ارزاق از سهمشان کم کن، و همواره گرسنه نگاهشان بدار، زیرا که اینان چون سیر شوند بهوای عصیان می‌افتند. در جبهه‌های جنگ آنها را به صفوف مقدم بفرست تا نخستین هدفهای دشمن تازه نفس شوند. بکوش تا هرچه سختی و عذاب است نصیبشان گردد و سنگینی بارها هرچه بیشتر بر دوششان فشار آورد. باز می‌گویم: این مردم را ذلیل کن و مورد تحقیر قرار ده. به درخواست‌ها و حوائجشان اعتنا مکن، و خواهی دید که بهتر سر به فرمانت خواهند داشت<sup>۱</sup>.

نمونه‌ای دیگر از این سرمشق را از زبان "ولی فقیه" در همین عصر حاضر در دستورالعملی که به نواده اش حسین خمینی می‌دهد، می‌توان یافت. این "دستور" را، رئیس پیشین "حواریون" او چنین نقل کرده است: "اگر ایرانی‌ها از بابت رفع احتیاجاتی که دارند خیالشان راحت بشود دیگر برای پیروزی اسلام در ایران مبارزه نخواهند کرد. ما باید مکرر در مکرر شرایط بحرانی ایجاد کنیم تا به مفاهیم مرگ و شهادت اعتبار تازه بدهیم. سرنوشت ایران در این جریان مهم نیست، مهم این است که دنیا به بحران کشانیده شود تا انقلاب اسلامی ما بتواند صادر شود. در التهاب این بحران آنهایی که به صدور انقلاب خوانده شده‌اند تمایل ناپاک به رفاه و تنعم را کنار خواهند گذاشت"<sup>۲</sup>.

و "حواری" توضیح می‌دهد که: "بهمین دلیل است که امام نمی‌تواند آرام بنشیند، و بمحض آنکه صداها قطع می‌شود، حرف تازه‌ای می‌زند که باعث ایجاد بحرانی تازه شود، زیرا بدون بحران اسلام قوام نمی‌گیرد. ایران هر چه می‌خواهد بشود، بشود".

---

۱ - متن این فرمان معاویه، در کتاب "ناسخ التواریخ" (چاپ تهران، کتاب دوم، جلد ششم، ص ۴۷) از قول "ابان بن سلیم" نقل شده است، که گفته است: "این متن نامه‌ای است که معاویه برای زیاد بن ابیه به بصره فرستاد و من آنرا از دبیر او دریافت داشتم". متن حاضر از کتاب "معصوم چهارم" نوشته جواد فاضل (چاپ تهران، ۱۳۳۶، ص ۸۸) نقل شده است.

۲ - ابوالحسن بنی صدر، نقل از هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشینگتن، ۲۶ اسفند ۱۳۶۲.



ماهیت معاویه وار رژیم که با ظاهر "علی وار" به جانشینی سعد وقاص آمد، بر بیگانگانی نیز که هم مسلمانند و هم با تاریخ اسلام آشنائی نزدیک دارند، پوشیده نماند. یکی از این موارد تحلیلی است از دکتر عبدالعلیم مراد مشاور سالیان دراز عبدالناصر رئیس جمهوری مصر، که اکنون ریاست انستیتوی تحقیقات اسلامی مصر را بعهده دارد:

"خمینی در دسامبر ۱۹۷۸ با لباس علی در نوفل لوشاتو ظاهر شد، اما با تظاهر به غنای روحی و بی اعتنائی به دنیا، فریبکارانه چهره واقعی خویش را پنهان کرد. وی ارزشهای گمشده اسلام را وسیله کرد تا میلیونها مردم آزاده مسلمان را نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر منطقه تحت تاثیر قرار دهد، و البته در اینکار هم موفق شد.

مردم ایران در این میان بیش از دیگران ساده دلی نشان دادند و با قبول حرفهای او، در حالیکه مشکل نان و آب نداشتند، تصور کردند ثروت ظاهری آنها با غنای باطنی که آیت الله به آنها خواهد داد تکمیل خواهد شد. و حال آنکه تصور خمینی از برپائی یک حکومت اسلامی احمیای خلافت اموی بود نه برپا داشتن نظام علوی. علی و فرزندانش در صدر اسلام در جستجوی برپا کردن نظام ارزشهای انسانی بودند. خمینی با انکار حق اندیشه و انتخاب برای میلیونها ایرانی به راه علی نرفت، به راهی رفت که معاویه هنگام تشکیل دولت اموی در شام رفته بود. در آن نظام نیز تظاهر به دینداری، برپا کردن نماز جماعت و خطبه خواندن در مساجد رواج یافت. همچنانکه در نظام خمینی زنها را بجرم بیرون افتادن تار موشی شلاق میزدند، پاسداران دهانها را میبویند، هر جمعه نماز بزرگی در دانشگاه اقامه میکنند و وسایل ارتباط جمعی را خطبای ریز و درشت - که همگی بر پایه ارشادات خمینی سخن میگویند - پر کرده اند. و درست همانند روزگار معاویه و جانشینانش - که همه گاه تنور جنگ را داغ نگاه میداشتند، حالا هم تنور جنگ داغ داغ است".

طبعا وقتیکه سرمشق ولی فقیه سیاست معاویه باشد، سرمشق کار حکام شرع او نیز میتواند خطبه معروف حجاج بن یوسف به مردم بصره باشد: "بخدا سوگند چشمان شما مردم را میبینم که بمن دوخته شده است،

۱ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۸ مهر ۱۳۶۴.

و گردنهای شما را میبینم که افراخته است. اما این گردنها مخصولی است که رسیده و آماده درو شدن است، و دروگر این خرمن منم. سرهائی را میبینم که وقت بریده شدنشان رسیده است، و خونهای را میبینم که میان سرها و شانه ها روان است.

\* \* \*

فاشیسم های موسولینی و هیتلر و فرانکو و شاگردان مکتب آنها همه با چهره های باز بیدان آمده بودند، و در باره اندیشه ها و شیوه های کار و هدفهای خود جای ابهامی نگذاشته بودند. راهگشایان این فاشیسم ها نیز پیشاپیش میدانستند که راه را بر چه نوع حکومتی میکشایند، و اگر بدین میدان آمده بودند برای این بود که خود خواستار چنین حکومتی بودند. ولی نه آقای جیمی کارتر با فیوغ سیاسی صحیرالعقول خود توانست بفهمد که راه حقوق بشر ناشیانه وی میتواند مستقیماً از ضدبشری ترین نوع فاشیسم سر برآورد، و نه نوابغ بزرگ و کوچک داخلی که دشمنی با شاه دیده آنانرا بروی درک هر واقعیت دیگری بسته بود. خواستند یا توانستند دریابند که راهی که در دنبال مقتدای کاخ سفیدنشین خود در پیش گرفته اند اعرابی را به کعبه نمیرساند، زیرا که این راه راه ترکستان است. آن روشنفکرانی هم که بادعای خود "از همان اول انقلاب صدای پای فاشیسم را شنیده بودند" نه خود از راه ترکستان باز گشتند، نه کوششی در باز گرداندن دیگران کردند.

"بسیار کم بودند کسانی که ظهور فاشیسم را در ایران به موقع تشخیص دادند. درست در همان موقع که استادان دانشگاهها و سیاستمداران عالیرتبه ما بکرات از نهضت خمینی به عنوان یک تلاش بنیادی مذهبی برای مطالبه حقوق بشر و دموکراسی یاد میکردند، نشانهای ایدئولوژیک و مظاهر عملی و محسوس بیش از پیش ماهیت فاشیستی این نهضت را روشن میکرد. انقلاب خمینی یک انقلاب فاشیستی تمام عیار بود که از طریق تحریک عقده های توده ها و با معیارهای آزمایش شده مذهبی انجام گرفت."

۱- William Lewis و Michael Ledeen، در کتاب Debaacle، چاپ نیویورک، ۱۹۸۰، ص ۲۴۰.

در تاریخ تحولات اجتماعی قرن حاضر، در هیچ کشور جهان بجز در خود کشورهای فاشیستی، رژیمی که باندازه جمهوری اسلامی همه مشخصات یک رژیم فاشیستی را در خود گرد آورده باشد دیده نشده است، هر چند که رژیمهای حکومتی متعددی در بسیار کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اروپا در درجات مختلف ممیزات یک حکومت فاشیستی را داشته اند. البته وقتی که سخن از مشابهت رژیم جمهوری اسلامی با رژیمهای فاشیستی هیتلر یا موسولینی یا فرانکو می‌رود، نباید فراموش کرد که این مشابهت فقط در همان مقیاسی معتبر است که می‌تواند در مقایسه یک جامعه آخوندزده خرافاتی و غالباً بیسواد با جوامع پیشرفته اروپائی معتبر باشد. هنگام حمله غافلگیرانه آلمان نازی به سرزمین شوروی در سال ۱۹۴۱، استالین رهبر اتحاد شوروی در نخستین نطق دوران جنگ خود گفت: "این آقای آدولف هیتلر میبایست پیش از حمله به خاک ما سرنوشت ناپلئون را در حمله به همین سرزمین بیاد آورده باشد" ولی همانوقت افزود: "البته فراموش نکنیم که شباهتی که میان هیتلر با ناپلئون وجود دارد، از حد شباهتی که گریه با شیر دارد بیشتر نیست". و قاعدتاً این همان شباهتی است که میتواند میان صادق خلخالی و آلفرد روزنبرگ وجود داشته باشد.

با اینهمه یک فرق اساسی میان فاشیسم هیتلری و فاشیسم ولایت فقیه را نمیتوان نادیده گرفت، و آن جنبه مذهبی یا "مذهبی‌نمای" فاشیسم ولایت فقیه است که ترکیب همه زشتیهای یک فاشیسم سیاسی با همه زشتیهای یک استبداد مذهبی، آنرا بصورت نفرت انگیزترین نوع ممکن از فاشیسم درآورده است.

مقایسه ای ساده میان اصول فکری و حکومتی آلمان نازی با رژیمی که ظاهراً آمده بود تا آزادی و برابری و عدالت را برای ملت ایران همراه بیاورد - و بهر حال راهگشایان انقلاب آنرا به مردم ایران چنین عرضه داشته بودند - کافی است تا این شباهت همه جانبه را، لااقل در آنچه به جنبه های حکومتی و فکری رژیم نازی مربوط میشود، آشکار سازد. این اصول را پیش از این تحلیلگران متعددی، چه در خود آلمان و چه در دیگر کشورهای غرب به روشنی متذکر شده اند:

”جامعه ای که هیتلر بوجود آورده بود یک ”کشور رهبر“ Führerstaat بود که ساخته شده بود تا درست در اختیار پیشوا باشد، گفته های او را قانون واجب الاجرا بدانند و در آن اراده وی قابل مخالفت و رفتار قابل چسبون و چرا نباشد. از نظر روانی، رژیم بر تبلیغات گسترده و بر ترس دسته جمعی تکیه داشت. هیتلر خود گفته بود: ”زگرانی و ترس موثرترین وسیله ای است که قدرت فکر کردن را از افراد سلب کند“. بدین منظور انواع فشارها بر خانواده ها وارد می آمد: روشهای گوناگون شکنجه، اعدام، مرگ تدریجی در سیاهچالها، بطور گسترده ای در مورد مخالفان بکار گرفته میشد. نسبت به موجودات انسانی هیچگونه عاطفه و ترحمی ابراز نمیشد، تکیه بر تعصب کورکورانه اساس کار رژیم بود“.

”هیتلر به راوشتینگ گفته بود: من جوانانی میخواهم خشن، بیرحم، پرخاشجو، سازش ناپذیر. جوانانی که احساسات خانوادگی را در راه حزب و آرمان آن فدا کنند و رسالت اصلی خودشان را اطاعت از رهبر بدانند. در آموزش سیاسی مدارس و مراکز حزبی، مرکز ثقل همه اصول مقدس، تجلیل بیقید و شرط از پیشوا و زندگی و شخصیت و افکار او بود، و بموازات آن تعلیم پیگیر و سرسختانه کینه توزی نسبت به دشمنان. هدف اصلی آموزش جوانان، آنطور که تعیین و اعلام شده بود، آماده کردن آنان برای جنگ در راه حکومت جهانی ”نژاد برتر“ بود“.

”هیملر، رئیس مخوف سازمان گشتاپو، در تکاپوی پدید آوردن نوع تازه ای از انسان بصورت جوانان ”اس.اس“ بود که مبنایست جهان آینده را بنیانگذاری کنند، و آنانرا ”پاسداران نظم مقدس نوین“ مینامید. بهمین منظور وی سازمانی بنام ”چشمه زندگی“ ابداع کرده بود که نام دیگرش ”چشمه خون آریائی“ بود“.

۱ - M. Bröszat در کتاب Der Staat Hitlers، چاپ مونیخ، ۱۹۶۹، ص ۱۱۴.

۲ - W. Klose در Generation um Gleichschritt، چاپ هامبورگ، ۱۹۶۴، ص ۸۷.

۳ - D. Bracher در کتاب Die Deutsche diktatur Entstehung Struktur. Folgen des nationalsozialismus، چاپ کلن، ۱۹۷۲، ص ۹۴.

در سال ۱۳۵۶ من خود بازداشتگاه وحشتناک Auschwitz و کوره های آدامسوزی معروف آنرا از نزدیک بازدید کردم، با دخمه هائی که روزها و هفته ها در هر متر مربع آن چندین نفر در انتظار مرگ بهم فشرده میایستادند، و ویرترین هائی که برخی از آنها انباشته از استخوانهای فکین قربانیان بودند و برخی دیگر از موهای تراشیده سرهای این قربانیان، و برخی نیز از عینکهای آنان، و فرشهای که از موهای گیسوان قربانیان بافته شده بود، و صابونها و شکلاتهایی که از چربی و قند خون آنها تهیه شده بود، و فیلم مستند کودکانی که زنده زنده خوکچه های آزمایشی آزمایشگاهها میشدند و جز نمره های داغ خورده بر بازویشان مشخصه ای نداشتند، و کوره های آدامسوزی که سالها دود غلیظ دودکشهایشان متوقف نمانده بود.

و امروز میتوانم آگاهانه تر مسوالم کنم که آنانکه به بهانه بستن درهای ساواکی با چند ده یا چند صد زندانی، درهای ساواک دیگری را به پهنای سراسر کشور ایران، با صدها سیاهچال و هزارها شکنجه گر، و دهها هزار قربانی، و صدها هزار زندانی گشودند، اگر آتش بیاران "فاشیسم الله اکبر" نبودند، چه بودند؟

"در سال ۱۹۳۶ واحدهای ویژه "اس.اس" با علامت مخصوص جمجمه مرده، با وظیفه اداره زندانها و بازداشتگاههای رژیم تأسیس شدند. در این زندانها تعداد بسیاری انسان بی کمترین حمایت قضائی و قانونی بسر میبردند و مطلقاً دستخوش تصمیمات دژخیمانی بودند که شیوه کار آنها از سادیسیم مطلق تا آزمایشهای طبسی را بر روی آدمها، مشابه آنچه با خوکچه های هندی میشد، در بر میگرفت".

"Waffen S.S. ها غالباً از میان خشن ترین و بیرحم ترین افراد انتخاب میشدند، بهمین جهت اجرای مأموریتهایی که مستلزم بیرحمی و خشونت بود در درجه اول به آنها واگذار میشد. در دوران جنگ، همینها بودند که کار آتش زدن روستاها، کشتن زندانیان، اعدام زخمی ها، بازداشت و شکنجه مخالفان، سوزاندن یهودیان و

---

۱ - J. Billig در L'hitlérisme et le système concentrationnaire، چاپ پاریس، ۱۹۶۷، ص ۱۱۷.

کارهای مشابه را بعهدہ داشتند. تبلیغات دولتی همیشه از آنها در برابر ارتش منظم جانبداری میکرد. در عوض تلفات جبهه نیز بیشتر مال آنها بود. دیویزیون جوانان اس.اس. هیتلری S.S. Hitlerjugend ۲۰٪ از تمام کشته‌ها و ۴۰٪ از همه زخمیها و ناپدیدشدگان جنگ نرماندی را در فاصله ۱۶ ژوئن تا ۱۱ ژوئیه ۱۹۴۴ در ترازنامه خود داشت. در دوران حکومت نازی، "سپاه پاسداران اس.اس" عملاً به صورت دولتی در داخل دولت درآمد بود.<sup>۱</sup>

"رابطه پاسداران انقلاب اسلامی با نیروهای منظم ارتش ایران، چیزی درست همانند رابطه گارد مسلح "اس.اس." نازی با ارتش رسمی آلمان در آخرین مراحل جنگ دوم جهانی است."<sup>۲</sup>

ولی شباهتهای چالب دیگری نیز در همین زمینه هست که اخیراً یکی از آنها را مجله معروف "هیستوریا" چنین نقل کرده است: "روز بیستم آوریل ۱۹۴۵، در آخرین روزهای پیش از سقوط نهانی آلمان نازی، هیتلر بمناسبت زادروز خود از نوجوانانی که داوطلب جنگیدن در جبهه شرقی در حومه برلین بودند رژه دید. بسیاری از این جوانان که در آنوقت هسته مرکزی نیروهای مسلح آلمان در جنگ با ارتش سرخ بودند حتی پانزده سال هم نداشتند."<sup>۳</sup>

باز هم وجه مشترک دیگری میان فاشیسم نژادی هیتلر و فاشیسم مذهبی ولایت فقیه هست و آن بهره‌گیری بیش‌رمانه و فریبکارانه از احساسات مذهبی توده‌ها است، که نمونه‌ای از آنرا وزیر امور مذهبی آلمان نازی ارائه کرده بود: "همانطور که مسیح حواریسون دوازده گانه‌اش را بصورت یارانی مومن به گرد خویش درآورد و آنانرا تا سرحد شهادت راهبری کرد، ما نیز در مورد پیشوای خودمان شاهد تکرار همین اعجاز هستیم. ما در روح و قلب خود احساس میکنیم که پیشوا همان روح القدس است که این بار در قالب آدلف هیتلر تجلی

۱ - Henri Michel در کتاب Les fascismes، چاپ پاریس، ۱۹۷۷، ص ۵۵.

۲ - نقل از هفته‌نامه آلمانی Stern، ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۴.

۳ - نقل از مجله Historia، چاپ پاریس، "گزارش مصاحبه با دستیاران هیتلر"، آوریل ۱۹۸۵، ص ۲۱.

کرده است<sup>۱</sup>.

چه جای شگفتی است اگر درست با همین قاطمیت، رئیس جمهوری ولایت فقیه در کشوری که این بار روح القدس آن بجای دوازده حواری، هفتاد و دو تن از یاران حواری خویش را یکجا به "شهادت" رهبری میکند، بگوید: "جامعه اسلامی ما سرفراز به رهبری امامی است که ملاک رهبری او جز با پیامبران الهی قابل مقایسه نیست"<sup>۲</sup>.

و "آزادبخواه" عالیقدری در مقام اولین نخست وزیر منتخب او بگوید: "جهش های نوع آمیز رهبر انقلاب بازتاب هدف های بلندپروازانه ای است که بنظر می آید فراسوی رسالت پیامبران باشد، آنطور که در قرآن آمده است و آنطور که انبیا مجری آن بوده اند"<sup>۳</sup>.

و نماینده ای از مجلس شورای همین جمهوری ولایت فقیه در باره همین پیشوای "پیامبرگونه" بگوید: "در سیمای امام بزرگوار ما، سیمای نورانی مبارک حضرت رسول خدا پیدا است"<sup>۴</sup>.

و نماینده دیگری از همین مجلس، برای محکم کاری بیشتر، بدین گفته بیفزاید که:

"قاندا! رهبرا! ایمان مدارا! ما که در محضر آن امام بزرگوار شرف حضور داریم مردمی هستیم که به زعامت آن حضرت برخاسته ایم تا فرمان امام را اجرا کنیم، زیرا که نورالله را در زجاجة پیشانی بلند شما مینگریم. مصباح جانتان آنچنان میدرخشد که تاریکی زمان را درهم می پیچد. شما زیتونه مبارکه ای هستید که مصباح خودتان تجلی آیت الهی است. شما تجلی امت الهی هستید و توانستید مشیت الهی را در کره ارض تجلی بخشید.

---

۱ - Hans Kerll وزیر امور مذاهب، سخنرانی در اجتماع سالانه حزب سوسیالیست، برلین، ۱۳ ژوئیه ۱۹۳۸.

۲ - علی خامنه ای، رئیس جمهوری اسلامی ایران، در خطبه نماز عید قربان، تهران، ۶ مهر ۱۳۶۱.

۳ - مهدی بازرگان، در کتاب "انقلاب ایران در دو حرکت"، چاپ تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳.

۴ - ولی زمانی نماینده بابل، نطق پیش از دستور در مجلس شورای اسلامی، ۲۷ خرداد ۱۳۶۳.

ای فرزند علی که ذوالفقار در دست داری، ایران برای تو تنگ است.  
که ارض ارزانی حکومتت باد! ای سلیمان زمان، بر مسند حکومت بنشین.  
ای داود عصر، قضاوت کن...<sup>۱</sup>

و در همان هنگام "روشنفکری" از جمع روشنفکران قاطعانه اعلام  
دارد که: "امام خمینی در سالها و قرون و اعصار دیگر تالی نخواهد  
داشت"<sup>۲</sup>.

و "رهبر حزب الله" در لبنان، که حتماً اهل کفرگونی نیست صریحاً  
در مصاحبه ای بگوید: "رهبر ما همیشه یکنفر بیش نیست. قبل از  
خمینی، این رهبر پیامبر خدا بود. حالا ما از خطی که توسط امام خمینی  
هدایت میشود پیروی میکنیم"<sup>۳</sup>.

و آنجا که "رودلف هس" رهبر درجه اول آلمان نازی، در وصف  
مقام "رهبر کل" گفته است: "با عقل و اندیشه خود قدرت درک  
عظمت آسمانی پیشوا را نخواهید داشت، کاری کنید که با الهام از  
خلوص قلبی خود چنین حد اعلای جلال را دریابید"<sup>۴</sup>، چه جای عجب  
است اگر آخوندی بنام "آیت الله مشکینی" نیز در مقام رئیس مجلس  
خبرگان جمهوری ولایت فقیه بگوید: "خدا بدست این مردم گلستانی در  
ایران درست کرده که امروز رهبری آنرا ابراهیم خلیل الله عصر ما در  
دست دارد. شما ای ملت، کاری کنید که شایسته درک عظمت چنین  
امامی باشید!"<sup>۵</sup>

فراغوش میکنیم که رهبران درجه اول آلمان نازی نیز غالباً از  
خانواده های سابقه دار مذهبی برخاسته بودند. پدر هاینریش هیتلر  
رئیس مخوف گشتاپو مدیر یک مدرسه کاتولیکی مونیخ، و عموی او

---

۲ - فخرالدین حجازی، نماینده اول مجلس شورای ملی در مراسم معارفه نمایندگان  
نخستین دوره این مجلس با خمینی، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۱.

۲ - روزنامه جنبش، ۳۰ مهر ۱۳۵۸.

۳ - حسین موسوی، در مصاحبه با نشریه لبنانی "التهار العربی الدولی"، چاپ بیروت،  
۲۸ اکتبر ۱۹۸۵.

۴ - معاون آدلف هیتلر، در میتینگ سالانه حزب ناسازی، برلین، ۱۳ ژوئن  
۱۹۳۴.

۵ - "آیت الله" مشکینی، در خطبه نماز جمعه قم، ۱۹ مرداد ۱۳۶۳.



کششی عالی‌رتبه از فرقه ژزونیست (یسوعی) و برادرش کشیشی از فرقه بندیکتن بودند، و خودش نیز نزد یک اسقف یسوعی درس خوانده بود. یوزف گوپلس وزیر تبلیغات در مدرسه ژزونیست‌ها تحصیل کرده بود و پیش از عضویت در حزب نازی قصد داشت کشیش شود. خانواده رودلف هس معاون هیتلر سابقه‌ای ممتد در فعالیت‌های مذهبی داشت. خود هیتلر نیز در باره ارتباطش با مذهب به "هرمان راوشننگ" گفته بود: "من سازماندهی حزب نازی را بیشتر از هر چیز مرهون مکتب کاتولیک هستم. سازمانی که کلیسای کاتولیک در طول قرن‌ها برای استقرار نفوذ خود پدید آورده است، بهترین نمونه برای اداره توده‌ها است. من از همان آغاز دریافتم که باید حزب خودم را بر پایه همین نظم بنیادگذاری کنم".<sup>۱</sup>

با بهره‌گیری از همین زیربنای دینی، سازمان تبلیغات آلمان نازی استفاده از "استعمار" مذهبی را در زمینه فعالیت‌های خارجی از اصول کار خویش قرار داد، و طبقاً همانطور که در سال ۱۳۵۷ باثبات رسید هیچ‌خاکی برای رشد و نمو بنر "استعمار مذهبی" مستعدتر از خاک ایران نبود: در زمان جنگ جهانی دوم در ایران شهرت یافت. که هیتلر مسلمان شیعه و مومنی بنام واقعی "حیدر" است که شصت هزار نفر از زائران او را در حال زیارت مرقد امام رضا دیده‌اند. عکسهایی هم از طرف گوپلس تهیه و به ایران فرستاده شد که هیتلر را در چهره امام تازه نشان میداد. حتی حساب شده بود که طبق احادیث موشق، امام غایب میبایست در حدود سال ۱۹۳۶ ظهور کند. بسیاری از مومنین در ایران شهادت میدادند که شبهای جمعه دیده‌اند هیتلر بصورت تیر شهابی از سمت غرب به شرق می‌رود تا به زیارت مشهد نائل شود.

در پنجاهمین سالروز تولد "پیشوا" روزنامه ارگان سپاه پاسداران آلمان نازی، سرود مخصوص این سالروز را که در آنروز توسط دهها میلیون جوان هیتلری خوانده شد، چنین نقل کرد:

۱ - Hermann Rauschning در کتاب Hitler speaks، چاپ نیویورک، ۱۹۴۹.

”در چنین روزی خودم را بیش از هر وقت با چهره تو رویرو می بینم، چهره ای با جلال فوق بشری، ماورای طبیعی، بی حد و مرز، سرسخت، پرشکوه، آسمانی، چهره کسی که هم پدر، هم مادر و هم برادر ما است. ای رهبر، تو بی آنکه نیازی به فرمان دادن داشته باشی فرمانروای ما هستی، تو مظهر زندگانی مائی، مظهر هر محبت و هر نیروئی. مظهر هر آزادی هستی. تویی که به ما احساس وظیفه شناسی دادی، ملت ما را از رنج کار ملال آور و عرق جبین نجات دادی، همین ملتی را که اکنون در سکوتی پرشکوه خودش را در کنار تو احساس میکنند. تو امروز در پرستشگاهی جای داری که گنبد فروزانش بجانب آسمان سر برافراشته است و همیشه نیز در آن جای خواهی داشت. در این سالروز تولد تو، میلیونها قلب آلمانی تندتر و کوبنده تر از هر وقت دیگر در تپش است. اکنون که زندگی تو وقف ما است، امروز دیگر تنها سالروز تولد تو نیست، سالروز تولد همه ماست“<sup>۱</sup>.

چه تفاوت زیادی میتوان میان این نوشته ارگان ”سیاه اس.اس.“ آلمان نازی، با این نوشته ارگان ”سیاه پاسداران“ جمهوری ولایت فقیه یافت:

”ای سرور سروران زمانی، ای تالی تلو معصوم، ای والاترین انسان پس از امام زمان، ای مصداق بارز ”ولقد کرمنا بنی آدم“، که استقامت را از ابراهیم، نبرد را از موسی، مهربانی را (۱) از عیسی، مکارم اخلاق را از محمد، شجاعت را از علی، بردباری را از حسن، خروش را از حسین، عبادت را از زین العابدین، دانش را از باقر آل محمد، شخصیت را از امام صادق، تحمل را از امام کاظم، سیاست را از امام رضا، سخاوت را از امام جواد، صفای دل را از امام هادی، متانت را از امام عسکری، و محبوبیت را از امام زمان فزا گرفته ای، تو آن انسان کاملی که تا قیامت دم روح الهیت با فریادی رسا اعلام کند که دیگر هیئات من الذله“<sup>۲</sup>.

۱- نقل از نشریه ، ارگان سازمان ”اس.اس.“، شماره مخصوص پنجاهمین سالروز تولد آدلف هیتلر، ۲۰ آوریل ۱۹۳۹.

۲- نقل از ماهنامه ”پاسنبار اسلام“، نشریه حوزه علمیه قم، شهریور ۱۳۶۳.

”علامه مهدی العلوی“ روحانی شیعه عالیمقام لیبانی، که یکی از شرکت کنندگان کنگره جهانی چهارم صد نفری ائمه جماعت در تابستان ۱۳۶۳ در تهران بود و بدعوت وزارت ارشاد مدت چهار هفته در تهران و قم و مشهد گذرانید، در زاه بازگشت به لبنان، طی مصاحبه ای با یک مجله عربی زبان چاپ قبرس گواهی عبرت انگیزی در مورد نوع حکومت جمهوری اسلامی داده است. وی در آغاز مصاحبه توضیح داده است که از جانب پدر خویشاوند علامه طباطبائی معروف بوده و قبلاً نیز مدت شش ماه در دارالتبلیغ اسلامی قم در نزد او درس خوانده است:

”در ایران پیش از انقلاب، من مدتی در قم و مشهد بودم. در آن موقع مسلماً مردم ناراضاییهائی داشتند، ولی کسی درد دین نداشت، زیرا دولت شعائر مذهبی را گرامی می داشت و روحانیون نیز مورد احترام بودند. ولی در سفر اخیر دیدم که مردم با چه نفرتی به همین روحانیها نگاه میکنند.

ایکاش دیگر باره به ایران نرفته بودم. چهار هفته ای که بمنظور شرکت در کنگره جهانی ائمه جماعت در ایران گذراندم برایم سراسر کابوس بود. تهران را شهری دیدم که از آن بوی مرگ می آمد و به ماتمکده ای طاعون زده شبیه بود. حتی از بیروت خود ما وحشتناکتر بود. در شهر قم همه جا سایه مسلسل سنگینی میکرد و مردم حاضر نبودند با یک روحانی حرف بزنند. یکی از مدرسان فاضل حوزه علمیه قم بمن گفت: روزی هزار بار از خدا طلب مرگ میکنم، حتی خانواده من نیز به هر چه مربوط به روحانیت است ناسزا میگویند. انگار مردم همگی از دین برگشته اند.

گورستان بهشت زهرا، فواره و حوض خون، کالاشنیکف و مسلسل، نماد مرگ و نیستی، اینها که من در ایران اسلامی دیدم هیچکدام احساسی از اسلام نمیداد، احساس وحشتناکترین نوع فاشیسم را میداد. و فقط آنوقت بود که مفهوم ”وحشت بزرگ“ را دریافتم<sup>۱</sup>.

صاحبنظری ایرانی، چندی پیش با ترسیم تابلو گویانی از شباهتهای همه جانبه فاشیسم نژادی آلمان هیتلری و فاشیسم مذهبی ولایت فقیه، نتیجه گیری جالبی نیز کرد که بنویس خود رازگشا است:

---

۱ - مهدی العلوی، در مصاحبه با مجله ”المنار“، چاپ نیکوزیا، اوت ۱۹۸۴.

”امروز ما را با دیروز ملت آلمان مقایسه کنید. خواهید دید که فاشیسم میتواند چهره های گرناگونی داشته باشد، بی آنکه ذات آن تغییر کند. در مقابل اوین ما، در آلمان هیتلری آوشویتس بود، و اگر امروز دختران نه ساله را در ایران به گلوله میبندند در کوره های گاز آلمان استادان دانشگاهی چون دکتر ”منگله“ دختران نه ساله را خفه میکردند. هیتلر چکمه و شلوار سواری میپوشید و آیت الله عبا و عمامه دارد. هیتلر فوج فوج نوجوانان آلمانی را در جبهه شرق در میان برف و بوران روسیه به کشتارگاه میفرستاد، و خمینی کرور کرور نونهالان ایران را در جبهه غرب در سردابهای هورالعظیم میپوساند. اگر انبوه بیماران ”هیستری دسته جمعی“ هیتلر با نظم و ترتیب، مشعل بدست سرود ”آلمان برتر از همه“ میخواندند، حزب اللهی های آیت الله هم زنجیرزنان با ابتلا به همان بیماری فریاد ”خمینی رهبر“ بر میدارند.

پدیده همان پدیده است و فقط هنریشگان و صحنه نمایش دگرگون شده اند. و اما اگر غریبها میخواهند که هیتلر فراموش شود ولی خمینی را هر روزه به رخ ما میکشند، تنها به این دلیل است که اولی اروپائی بود و دومی آسیائی است، و اگر از مردم با فرهنگ غریبی چنین کرداری انتظار نمیروید از بربرهای شرقی هر چه بگویید برمی آید“.

\* \* \*

قبلاً از قول ناظم الاسلام کرمانی نقل کردم که: ”آخوند همیشه بلند بوده است معلق بزند و اگر معلقش ننگرفت وارویش را بزند“. این درست امری است که در قبل و بعد از ”انقلاب اسلامی“ روی داد، و بهتر است توضیح آنرا از زبان اسرائیلی سرشناسی که از مجرای ”موساد“ معروف از نزدیک با این جریان در تماس بوده است بشنوید:

”یوری لورانی“ کارشناس برجسته اسرائیلی در زمینه سیاست مذهبی بخصوص تشیع، که آخرین سفیر اعلام نشده اسرائیل در ایران بود، ضمن گفتگوی خود با ادوارد مورتیمر خبرنگار تایمز لندن، فاش کرد که بسیاری از بلندپایگان معمم جمهوری اسلامی قبلاً بعنوان کارشناس مذهبی در ساواک خدمت میکردند و غالباً حقوقهای گزاف میگرفتند، و اینان تجربه و خبرگی

لازم را در امور انتظامی و سیاسی ضمن همین مدت خدمت خود در ساواک فرا گرفته اند. ساواک طی سالها تعداد زیادی از طلاب جوان را نیز به استخدام خود درآورده بود، و این طلاب که در تمام حوزه‌ها به سمت مدرس و خطیب شرکت داشتند منظمًا ساواک را از جریانات حوزه‌ها باخبر می‌کردند و در عوض سیاستهای دولت را در این حوزه‌ها به اجرا می‌گذاشتند. این افراد در دوران خدمت در ساواک با شیوه‌های مدرن فعالیت‌های انتظامی و تبلیغاتی آشنائی کافی پیدا کردند، ولی هنگامیکه تشنجات سیاسی توسط خمینی و اطرافیانش شروع شد، تقریباً همه آنان (مثل اینکه از جای مرموزی رهبری شده باشند) به گروه خمینی پیوستند و تخصص‌ها و اطلاعات خود را در خدمت انقلابیون بکار گرفتند. باید تذکر داد که دستگاه سنتی روحانیت در مورد شایعه پراکنی و استفاده از شیوه‌های جنگ روانی فاقد تخصص لازم بود، و همکاری روحانیون عضو ساواک با نهضت خمینی تأثیر عمده‌ای در پیروزی انقلاب داشت.

همین روحانیون بودند که بعداً مقامات انتظامی و پستهای حساس را در آغاز کار جمهوری اسلامی در انحصار خود درآوردند و هیئت حاکمه کنونی ایران را تشکیل دادند<sup>۱</sup>.

\* \* \*

”روز ۱۲ فروردین (روز تأسیس جمهوری اسلامی) اولین روز حکومت الله در روی زمین است.“  
روح الله خمینی، در پیام به امت اسلامی، بمناسبت اعلام تشکیل جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸

”نظام سیاسی کشور ما نه دموکراسی است، نه سوسیالیسم، نه تنوکراسی یا خودمختاری. نظام سیاسی ویژه‌ای است که ما نامش را مونوکراسی یا حکومت خدای یگانه گذاشته ایم.“

سعید رجائی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل متحد، سخنرانی در مجمع عمومی سازمان، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۴

---

۱ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۵ اردیبهشت ۱۳۶۴.

وکالتنامه ای که ظاهراً جبرئیل از جانب خداوند برای بنیانگذاری  
"اولین حکومت الله در روی زمین" فرستاد - که بدین ترتیب حتی تکلیف  
دوران خلافت، علی در آن معلوم شده بود - خلیسی دیر بدست "ولی فقیه"  
رسید، زیرا درست پنج قرن پیش از او، عالیجناب Savonarola فقیه اعظم  
کلیسای کاتولیک فلورانس نیز باستناد دریافت وکالت نامه مشابیهی اعلام  
کرده بود که "نخستین جمهوری الهی روی زمین" از روز اول ژانویه  
۱۴۹۵ به ریاست عیسی مسیح فرزند خداوند، و نیابت ریاست خود فقیه  
اعظم در فلورانس برقرار شده است. تازه این عالیجناب هم اولین گیرنده این  
وکالتنامه نبود، زیرا که پیش از او صدها مدعی درشت و ریز دیگر در  
گروه و کنار جهان و در قلمرو مذاهب و فرق مختلف دیگر تشکیل  
حکومت‌های واقعی خدا را در روی زمین اعلام کرده بودند.

بهرحال، عالیجناب ساونارولا پیش از آنکه "ولایت فقیه" جمهوری  
اسلامی ایران پس از پانصد سال پا در جای پای او بگذارد، اعلام کرد که  
قوانین حاکم بر جمهوری الهی او قوانین ثابت و تغییرناپذیر الهی محسوب  
میشوند، و بموجب این قوانین جشنها و اعیاد غیرمذهبی باطل و شراب و  
موسیقی و بهره پول ممنوع است و تابلوهای نقاشی و مجسمه‌ها و کتابهای  
ضاله و آثار دوران طاغوتی از قبیل آلات طرب و اوراق گنجفیه و زینتهای  
زنان به آتش سپرده میشوند؛ زنان باید مقنعه بر سر کنند، و زناکاران و  
عاملین لواط در آتش بسوزند. بنیادی بنام "بنیاد محرومان" مالکیت  
اموال مصادره شده را عهده دار شد، و نظارت بر همه این مقررات به گروه  
"پاسداران جمهوری الهی" محول گردید که مقرر شد "تازمان ظهور  
عیسی مسیح" ناظر بر حسن اجرای آنها باشند.

با همه این محکم کاریها "جمهوری الهی فقیه اعظم" که قرار بود تا  
ظهور عیسی مسیح پایدار باشد، تنها چند سال بعد از اعلام آن به زیاده‌دان  
تاریخ فرستاده شد، که در آن جای مناسبی نیز برای "جمهوری الهی ولایت  
فقیه" - که ظاهراً میباید "تا انقلاب مهدی" بر سر کار بماند - محفوظ  
نگاه داشته شده است، زیرا که این سرنوشت الزامی هر حکومتی است که بر  
بهره‌گیری فریبکارانه از نام خدا و مذهب و بر مرگ و خون و تعصب و ریا  
بنیاد نهاده شده باشد.

آنچه از این "مجتمع بزرگ خیانت و حماقت" در تاریخ ایران باقی خواهد ماند، خاطره شومترین و بدفرجام ترین آزمایش حکومتی این تاریخ خواهد بود، آزمایشی که در هیچیک از صفحات گذشته تاریخ این کشور حتی در دورانهای خونین تازی و مغول و تاتار نیز نظیر نداشته، زیرا که وقوع هیچکدام از آنها مقارن با دوران موفق ترین آزمایش سازندگی تاریخ هزار و چهار صد ساله اخیر ایران نبوده است. پیش از این، در پیشگویی این فاجعه، در اوستا (بهمن یشت) آمده بود: "و چون اهریمن چیره گردد، صد گونه، هزار گونه، ده هزار گونه دیو، از تخمه خشم و کین، بر ایرانشهر فرمان رانند... آزادگی و مردانگی و بزرگ منشی و بهکیشی و راستی و آسایش و شادی و همه آثار اهورائی را به تباهی کشانند، و با درندگی و ستمگری همه چیز را بسوزانند و نابود کنند".

ترازنامه "حکومت الهی" آخوند در ایران ترازنامه ای است که حتی یک قلم سود در کنار اقلام مراسر زیان آن نمیتوان یافت، باستثنای اینکه این حکومت توانسته است سرانجام بصورتی روشن و انکارناپذیر ماهیت راستین آخوند و ماهیت ادغام دین و حکومت را روشن کند، و شاید آزمایشی چنین تلخ ضرورت داشت تا سرانجام به عمر استعمار هزار ساله این مافیا پایان بخشد. آخوندها که میپندارند تاریخ را فریب داده اند در نهایت فریب خوردگان همین تاریخ خواهند بود، زیرا که چرخ تاریخ گردش قهرائی ندارد.

از "آیت الله شهید محراب"، دستغیب شیرازی، که در همه عمر پا در جای پای مرحوم ملانصرالدین گذاشت، سخن جالبی بیادگار مانده است که علیرغم ظاهر کفرآمیزش هشداری گویا به همه آنهاست که میپندارند تاریخ را فریب داده اند: "منافقین بخیال خودشان میخواهند خدا و پیغمبرش را گول بزنند و آنها را بدوشند، در حالیکه این خود خدا است که به آنها نیرنگ زده یعنی آزادشان گذاشته است تا خلافتکاری بکنند و بعد به کیفر برسند. منافقین بخیال خودشان به خدا حقه میزنند، غافل از اینکه خودشان از خدا حقه میخورند".<sup>۱</sup>

۱- نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۳ شهریور ۱۳۶۱.

شیطان در همه امور متخصص است. در هر فنی که بگوئید او متخصص است. مثلاً یک فقیه درجه یک را از همان راهپائی که او میفهمد آلت دست خودش میکند. و لذا میگویند: "شیطان الفقها فقیه الشیاطین".

"آیت الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه قم، در دیدار با نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشجویان سراسر کشور بمناسبت "سالروز تسخیر لانه جاسوسی"، قم، ۱۱ آبان ۱۳۶۳.

"خمینی نمونه بی همتائی است از دوروشی، فریب، خیانت، و نمونه ای بارز از ناسپاسی. مردی است که هرگز راه و روش پاسخ دادن جوانمردانه به محبتهای دیگران را نیاموخته است".<sup>۱</sup>

"شک نیست که پس از ماجرای خونین کشتار فلسطینی ها بدست شیعیان در جنوب لبنان، نام خمینی نیز در کنار حافظ الاسد بعنوان قصاب فلسطین ثبت خواهد شد. حقیقت این است که در همان حال که آیت الله خمینی مدعی است که قصد تسخیر قدس را از راه کریلا دارد، در کریلای فلسطین دو رژیم تهران و دمشق ایفای نقش یزید و ابن زیاد را علیه ملت فلسطین بعهده گرفته اند... دیروز شارون و آدمکشان فالانژ او در صبرا و شتیلا به قتل عام فلسطینی ها دست زدند، و امروز حافظ الاسد و خمینی هستند که نقش ابن زیادها و یزیدها را اجرا میکنند. ایکاش این آقای خمینی همانطور که در روزهای نخست ادعا میکرد واقعا بمصالح اسلام و بمصالح فلسطین علاقه داشت!"<sup>۲</sup>

"خمینی فقط برای خراب کردن خوب است، ولی ساختن کار او نیست"<sup>۳</sup>.

---

۱ - یاسر عرفات، در مصاحبه با هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۶ خرداد ۱۳۶۳.  
۲ - یاسر عرفات، نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۲۰ تیر ۱۳۶۴.  
۳ ، آیت الله طالقانی، در هفته نامه آلمانی Der Spiegel: بن، نقل از مجله اخبار ایران، ۶ دی ۱۳۵۸.



”خمینی پدیده ای است از ۱۴ قرن پیش که با سرعت گلوله به قرن بیستم برخورد کرده است، و آنچه از آن با عنوان بحران یاد میشود دقیقاً این است که این گلوله در مسیر خود چه چیزهایی را درهم خواهد کوبید. آنچه میان خمینی و ایرانیان تحصیلکرده میگذرد بحث یا گفتگویی بمعنای واقعی کلمه نیست، گفتگویی میان تاریخ و تعصب است“<sup>۱</sup>.

”پرفسور ماروین زونیس استاد دانشگاه شیکاگو (که از مخالفان سرسخت شاه و از هواداران انقلاب ایران بود) در اوائل دسامبر ۱۹۷۸ در پاریس با آیت الله خمینی گفتگو کرده و ماحصل این گفتگوها را کمی بعد با بسیاری از مقامات وزارت امور خارجه آمریکا رضاشاه میان گذاشته بود. زونیس تذکر داده بود که خمینی را مردی بسیار غیرمنطقی یانته است که با او بهیچوجه بحث مستدلی نمیتوان کرد“<sup>۲</sup>.

”در مدت ۵۲ سال عمر این مجله، هر سال مردی از افسراد سرشناس جهان بعنوان مرد سال از جانب تایم برگزیده شده است. در سال ۱۹۳۸ آدلف هیتلر و در سال ۱۹۳۹ جوزف استالین بعنوان مردان سالی انتخاب شدند که نقش آنها در سرنوشت دنیا نقشی کاملاً مخرب و منفی بوده است. انتخاب روح الله خمینی بعنوان مرد سال ۱۹۸۰ سومین انتخاب از این نوع است، و این موضوعی است که مسورد اتفاق نظر کلیه مسئولان این نشریه در چنین انتخابی بوده است. خمینی در مقام رهبر انقلاب ایران درس وحشتناکی به قرن بیستم داد تا معلوم شود که قدرت اعمال غیرمنطقی و قبول تروریسم بعنوان یک سیاست رسمی دولتی، تا چه اندازه زیاد است“<sup>۳</sup>.

”تحلیل و تجزیه روانی که پنج سال پیش توسط مقامات اطلاعاتی آمریکا در مورد روح الله خمینی بعمل آمد، وی را چنین توصیف کرد: انتقامجو، بدگمان، یکدنده، لجوج، لبریز از حس کینه توزی، در حدی که این حس در او جانشین تمام عواطف دیگر بشری شده است. وی این

۱ - محمد حسنین هیکل، در مصاحبه با Sunday Times، نقل از مجله اخبار ایران، چاپ بن، ۲۶ آبان ۱۳۵۸.

۲ - Michael Ledeen و William Lewis در نشریه Carter and the Fall of the Shah، چاپ واشنگتن، پائیز ۱۹۸۰، ص ۲۱.

۳ - مجله Times، ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹.

احساس کینه را به پیروان خود نیز سواست میدهد، زیرا فقط از این راه میتواند تعصب مذهبی آنان را در راه ارضای قدرت طلبی خود بکار گیرد<sup>۱</sup>.

”یک منبع نزدیک به آیت الله خمینی گفته است که کوششهای زیادی در مشاوره با او انجام شده، بدین امید که وی از تعداد اظهارات ضد و نقیض و نسنجیده و خلاف مصلحت خود بکاهد، ولی بنظر نمی رسد خمینی آدمی باشد که بتواند ولو برای حفظ اعتبار خودش، در گفتن مطالبی که گاه جنبه پرت و پلا پیدا میکند زیانش را نگاه دارد“<sup>۲</sup>.

”امروز دکتر فلاح بمن تلفن کرد و گفت که با خسرو اقبال که اخیراً با علاقمندی کامل در پاریس بملاقات خمینی رفته بود صحبت کرده است و وی بدو اظهار داشته که از جهل و بلاهت قرون وسطائی این آدم شدیداً جا خورده است. کمی بعد اقبال خودش بمن تلفن کرد، و در تأیید این نظر گفت: مثل این بود که با دیوار حرف میزد. نیمساعت تمام صحبت کردم، و او بریر نگاهم کرد“<sup>۳</sup>.

”تصور اغلب ما این بود که خمینی پس از بازگشت به ایران به قم خواهد رفت و مردم گمشده خود را که سنتها و آداب ملی و مذهبی است پیدا میکنند و لیبرالها و ملیون نیز کشور را به آرامش بازمیگردانند. اما در عمل، کار شکل بکلنی دیگری بخود گرفت که به خشونتها و افراطکاریهای بسیار انجامید“<sup>۴</sup>.

”وقتی که از پاریس به تهران بازگشتیم، پنداری زبان معنویت بکلنی برایش بیگانه و فراموش شده بود. حالا دیگر زیانش منحصرآ زبان تهدید و تطمیع بود. بارها از خود پرسیدم: یک روحانی ۸۰ ساله که باید معنویت

---

۱ - US News and World Report، ۱۸ ژوئن ۱۹۸۴.

۲ - اسناد لانه جاسوسی آمریکا، سند ”خیلی محرمانه“ شماره ۳۰۱۶، ۱۲ مارس ۱۹۷۹، از سفارت آمریکا در تهران به وزارت امور خارجه ایالات متحده در واشینگتن جهت اطلاع سفارتهای آمریکا در ابوظیبی و آنکارا و بن، جلد چهاردهم اسناد، ص ۵۰.

۳ - پرویز راجی، در کتاب *In the Service of the Peacock Throne*، چاپ لندن، ۱۹۸۳، ص ۳۰۸.

۴ - Anthony Parsons در مصاحبه با هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۴ تیر ۱۳۶۳.

خاصی داشته باشد، چطور ممکن است حتی یکبار به ایمان، محبت و اخوت اسلامی رجوع ندهد، و همواره از امکان حفظ یا از دست دادن مقام خود حرف بزند و به زندان و اعدام تهدید کند؟<sup>۱</sup>

اگر آقای بنی صدر قبل از اینکه با اعتراف خود، بخاطر ارضاء جاه طلبی خویش با خمینی بیعت کرد زحمت خواندن کتابهای او را بخود داده بود، درک این نکته برایش دشوار نبود که "این روحانی ۸۰ ساله مقام پرست" پاسخ ستوال او را پیشاپیش در "جهاد اکبر" و "ولایت فقیه" خود داده است:

"خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله، ریش انسان سفید و عمامه اش بزرگ گردد، که از تمام برکات باز میماند. تا ریش سفید نشده کاری کنید"<sup>۲</sup>.

"گمان نکنید با تحصیل علوم شرعیه و علم فقه که اشرف آنها است به وظایف و تکالیف خود عمل کرده اید. اگر برای کسب مقام و مسند و عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید فقط عامل وزر و وصال خواهید بود"<sup>۳</sup>.

"اینها مقدسین ساختگی هستند که بنام اسلام به اسلام صدمه میزنند، روحیه مقدس نمائی دارند و از این راه افکار سوء خود را بنام اسلام در جامعه سرایت میدهند"<sup>۴</sup>.

"بداد اسلام برسید. اسلام را دارند از بین میبرند. به اسم احکام اسلام و به اسم رسول اکرم اسلام را نابود میکنند"<sup>۵</sup>.

---

۱ - ابوالحسن بنی صدر در کتاب "خیانت به امید"، چاپ پاریس، ۱۹۸۲، ص ۳۸۴.

۲ - در رساله "جهاد اکبر"، چاپ نجف، ص ۲۱۶.

۳ - همانجا، ص ۲۳۷.

۴ - ولایت فقیه، ص ۱۷۳.

۵ - همانجا، ص ۱۵۴.

" رهبر بزرگ ما کسه در رأس ایسن انقلاب و ایسن  
جمهوری قرار دارد، انسانی است، فرهنگی و ادیب و  
بسیار مطلع از تاریخ."

سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی، در کمیته عالی  
مشورتی کمیسیون ملی یونسکو، تهران، ۳۱ فروردین ۱۳۶۲

" این موضوع مربوط به امروز و دیروز نیست. دو هزار سال است  
آمریکا ما را استعمار کرده است."

"سقراط فیلسوف عظیم الشان " الهی" حکمت را از فیثاغورث و از  
سالادوس آموخت، و به الهیات و اخلاقیات پرداخت و اعراض از دنیا کرد  
و در کوی و غاری در امتزاج پرداخت و مردم را از بتان و شرک به خدا نهی  
کرد، تا مردم سائار بتل او مجبور گردند."

" افلاطون فیلسوف اعظم که معروف به توحید است و از اساطین  
بزرگ حکمت الهی است در زمان اردشیر بن دارا متولد شد."

"بغیر اینها حکما و فلاسفه بزرگ دیگری مثل اسکندر و  
ارسطاطالیس بن نیکوماخوس هستند که ما ذکر آنها را لازم ندیدیم."

"از غیبت صفری تاکنون هزار و چند صد سال میگذرد..."

" شما یاهو گویان با زندگانی معنوی و حیات و سعادت اجتماعی  
یک گروه انبوه صدها هزار میلیون نفری بازی میکنید."

" میلیونها میلیون سلاطین و بزرگان و فلاسفه در عالم آمدند و ما  
نام و نشان آنها را فراموش کردیم، ولی شما فقط در باره چند نفر اینهمه

---

۱ - خمینی، در دیدار با " دانشجویان خط امام" بمناسبت گروگانگیری اعضای سفارت  
آمریکا در تهران، ۱۹ آبان ۱۳۵۸.

۲ - همانجا.

۳ - همانجا.

۴ - کشف الاسرار، ص ۳۳.

۵ - ولایت فقیه، ص ۲۶.

۶ - کشف الاسرار، ص ۵۳.

گفتگو راه انداخته اید<sup>۱</sup>.

”مقصود این قلمهای خونین مسموم این است که خدمتگزاران به دین و آئین، یعنی چندین هزار میلیون بزرگان دین و آئین و فداکاران و شهیدان در راه خدا را جماد و پوسیده بدانند“<sup>۲</sup>.

”نمیتوانیم از نقل میلیونها روایت مسلمان و نصاری و یهود معجزات انبیاء خود را بطریق تواتر و تسلیم دست برداریم“<sup>۳</sup>.

”میلیونها از مشاهدات مربوط به غیبگونی توسط تنویم مغناطیسی در کتب طب نوشته شده“<sup>۴</sup>.

”از سرداران اسلام یاد بگیرید. یکی از آنها گفت ۳۰ نفر همراه من بیایند تا ۶۰,۰۰۰ نفر طلیمه لشکر روم را رد کنیم. چک و چونه زدند که آقا نمیشود. قبول کرد که ۶۰ نفر بیایند. ۶۰ نفر آدم رفتند و ۶۰,۰۰۰ نفر رومی را از دم شمشیر گرانندند و بازگشتند“<sup>۵</sup>.

”ائمه ما علیهم السلام میخواستند علم را علنی کنند. ولی نگذاشتند، و نشد. این تأسف از همه تأسفها بالاتر است؛ این چه علمی بوده است که حضرت رسول نزدیک وفات خود بیخ گوش به حضرت امیر ابلاغ فرمود؟ این مورد تأسف است که مهلت ندادند به اینها، و نشد. و علم با خود آنها به ملاء اعلی رفت“<sup>۶</sup>.

”شما بیخردان که در حدیثها شک میکنید پسا از گلیم خود دراز نکنید. علوم قرآن و حدیث برای همه کس نیامده است. چنانکه دولت بعضی تلگرافات رمزی دارد که صلاح کشور نیست که آنها را کشف کند، تلگرافخانه هم از آن تلگرافات چیزی نمیفهمد. و جمله کلام آنکه احادیث بسیاری که در اینگونه علوم وارد است مبتنی بر ریک اصطلاحات و رمزهایی است که مردم نمیتوانند از آنها استفاده کنند، مانند اخبار گاو و

۱ - همانجا، ص ۷۴.

۲ - همانجا، ص ۱۷۶.

۳ - همانجا، ص ۴۰.

۴ - همانجا، ص ۵۴.

۵ - همانجا، ص ۷.

۶ - در دیدار با رئیس جمهوری و مقامات عالیه کشور، بمناسبت روز میلاد امام رضا، جماران، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

ماهی و احادیث جابلقا و جابلسا، و حدیث رفتن شمس از آسمانی به آسمانی و رسیدن به زیر عرش و سجده کردن و مانند اینها<sup>۱</sup> .

چه جای تعجب است اگر این آخوند "معادن علم و مطلع و روشن بین" که احادیث جابلقا و جابلسا و گاو و ماهی و کوه قاف در سیر و سیاحت شمس را مفتاح درک علوم قرآنی میدانند، "خدا" را نیز در مغز کوچکش یکی از هجت‌الاسلامهای مدرسه فیضیه مجسم کند که کارش دو دوزه بازی کردن و "پلتیک زدن" و منظمآ تغییر عقیده دادن است، درست بهمانسان که پیش از او بزرگواران دیگری چون ثقه الاسلام کلینی، از همین خدا، آنهم از زبان ائمه خویش، یک "پلتیک زن" مضحک ساخته بودند<sup>۲</sup> :

"خداوند یک گروهی را خلق میکند، فردا از آن پشیمان میشود، آنوقت یک گروه دیگری خلق میکند و اینها را از میان میبرد. گناهکاران را تصمیم میگیرد عذاب کند، اما توبه میکنند به بهشت میبرد. یکی را چند روز شاه میکند و به مردم چیره میکند پس از آن به خاک ذلت او را مینشاند. ابراهیم خلیل الله را امر میکند اسماعیل را باید سر ببری. وقتی ابراهیم تصمیم به اینکار میگیرد فدائسی برای او میفرستد. به موسی بن عمران وعده سی روزه میدهد، چون سی روز تمام شد ده روز دیگر اضافه میکند. تمام پایه عالم به همین تغییرات و تبدیلات برقرار است"<sup>۳</sup> .

"شما تصمیم دارید که اگر بین قم و اصفهان ریل باشد مسافرت با قطار به اصفهان کنید. ولی چون ریل نیست با اتومبیل رفتید. اکنون شما از تصمیم اول برگشتید یا این تصمیم بجای خود باقی است ولی پیوسته به امری است که تا آن نشود این محقق نمیشود؟ و شما را وقتی میگویند از تصمیم خود برگشتید که اول تصمیم داشته باشید که اگر ریل باشد بروید و بعد رأی شما برگردد که اگر ریل هم باشد نروید. خدای عالم هم از اول تصمیم داشت که اگر واقعه کریلا واقع نشود امام آترمان را قائم به امر کند، ولی خودش از ازل میدانست که میشود. و هر چند غضب فرمود اما

۱ - کشف الاسرار، ص ۸۹.

۲ - رجوع شود به "توضیح المسائل، پاسخهای به پرسشهای هزار ساله"، صفحات ۳۴۷ و ۳۴۸ (در چاپ جدید).

۳ - کشف الاسرار، ص ۸۹.

در تصمیم او هیچ خللی وارد نیامد<sup>۱</sup>.  
... شما پیری دارید عزیز، بازیگوشی میکند. میخواهید او را  
بترسانید، چوب و فلک حاضر میکنید و امر میکنید او را به فلک ببندند.  
خود اشاره میکنید میانجیگری کنند و با میانجی دیگران از  
دست میکشید. نه از اول تصمیم زدن داشتید و نه از تصمیم اولی که  
همینقدر اظهار زدن بود برگشتید. خدای تعالی هم همینطور است. گاهی  
یک چیزی را بواسطه یک مصالحی که علم بشر از فهمیدن آنها کوتاه است  
ظاهر میکند و نمایش میدهد، ولی نه آن کار را میکند و نه از اول  
میخواسته آن کار را بکند<sup>۲</sup>.

\* \* \*

”ما کی با مظاهر تمدن و تجدد مخالفت کرده ایم؟  
نهضت ما یک نهضت کاملاً پیشرو و مترقی است.“  
خمینی، در نوفل لوشاتو، ۱۴ بهمن ۱۳۵۷

”این کشف حجاب ننگین برای کشور ضررهای مادی و معنوی  
دارد. این کلاه لگنی پس مانده اجانب و ننگ کشور اسلام است و استقلال  
ما را لکه دار میکند. این مدرسه های مختلط عفت و ریشه زندگی و قوه  
جوانمردی را میکشد و برای کشور ضررهای مادی و معنوی دارد“<sup>۳</sup>.  
”دستگاه حاکمه ایران به احکام مقدسه اسلام تجاوز کرده و نوامیس  
مسلمین در شرف هتک است، زیرا این دستگاه جابر در نظر دارد تساوی  
حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند یعنی احکام ضرور به اسلام و قرآن  
را زیر پا بگذارد“<sup>۴</sup>.

”ما دانشگاهی را که شعارش این باشد که میخواهیم ایران متمدن  
و آباه داشته باشیم و رو به تمدن بزرگ برویم نمیخواهیم. ما اساتیدی را

۱ - کشف الاسرار، ص ۳۲.

۲ - همانجا، ص ۸۵.

۳ - کشف الاسرار، ص ۲۱۴.

۴ - در بیانیه ”روحانیت مبارز“ بامضای روح الله الموسوی الخمینی، بمناسبت عید  
نوروز ۱۳۴۲، قم، ۲۷ اسفند ۱۳۴۱.

میخواهیم که آتاتورک نباشند، تقی زاده هم نباشند<sup>۱</sup>.”  
 ”از جمله چیزهایی که مغز جوانها را خراب میکند موسیقی است. شنیدن موسیقی سبب میشود که مغز انسان تبدیل به یک مغز غیرفعال و غیرجدی شود و انسان تبدیل به موجود هزل و بیهوده شود. موسیقی فکر انسان را طوری میکند که دیگر نتواند در غیر محیط شهوت و سایر اموری که مربوط به موسیقی است فکر بکند. موسیقی با تریاک فرق ندارد. اگر میخواهید مملکت شما مستقل باشد از این بپسند باید موسیقی را کنار بگذارید. موسیقی خیانت است به مملکت<sup>۲</sup>.”  
 ”میگویند مغزها فرار میکنند. این مغزهای پوسیده بگذارید فرار کنند. بنشینیم غصه بخوریم که مغز فرار کرده؟ به جهنم که فرار کرده... باید هم فرار کند. اینها که همه اش دم از علم و تمدن غرب میزنند، بگذارید بروند. جای زندگی برای اینها نیست. ما این علم و دانش را نمیخواهیم. اگر شما هم میدانید که در اینجا جایتان نیست فرار کنید، راه باز است<sup>۳</sup>.”

\* \* \*

”آیا شما در تمام جهان معاصر سراغ دارید انسانی را که راست تر از خمینی گفته باشد؟“

روزنامه کیهان، نشریه جمهوری اسلامی، ۵ شهریور ۱۳۶۰

”- در ایران اسلامی علما خودشان حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی مجریان امور خواهند بود. خود من نیز در حکومت اسلامی ایران هیچ مقام رهبری نخواهم داشت و تنها نقش ارشادی خواهم داشت<sup>۴</sup>. - این را بدانید که فقط روحانیت میتواند در این مملکت کارها را

۱- در دیدار با مسئولان انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی دانشکده علم و صنعت، جماران، ۵ خرداد ۱۳۶۰.

۲- در دیدار با کارکنان ”صدا و سیما جمهوری اسلامی“، قم، ۳۱ تیر ۱۳۵۸.

۳- روح الله خمینی، خطاب به اعضای کمیته امداد، جماران، ۸ آبان ۱۳۵۸.

۴- در مصاحبه با خبرنگاری های ”رویتر“ و ”فرانس پرس“، نوفل لوشاتو، ۳ و ۴ آبان ۱۳۵۷.



"آنهايي که به خارج ميروند، هر جا ميروند وقت برگشتن ميگويند همه ملتها عاشق ايرانند".<sup>۱</sup>

"بهرتر از ما کدام مملکت است در دنيا؟ همه جهاتش خوب است. وفور نعمت هم که بحمدالله هست. البته گراني هم هست. ولي خوب، اشکال ندارد. صاحب اين مملکت امام زمان سلام الله عليه است".<sup>۲</sup>

"تمام جهان از ما خواسته اند در جبهه ما با عراق حاضر شوند و ما را از اين غائله نجات دهند. ولي ما احتياجي به آنها نداريم".<sup>۳</sup>

"انحصارطلبی که یک امر فاسدی نیست. ليفبرها همه انحصارطلب بودند. خدای تبارک و تعالی هم انحصارطلب بود. آقای بهشتی و ۷۰ شهيد مظلوم هم انحصارطلب بودند".<sup>۴</sup>

\* \* \*

"انسان امروز در اين مملکت، هويت ملی و فرهنگ و تاريخ خودش را در وجود امام متجلي مي بيند."  
ماهنامه انقلاب اسلامي، شهريور ۱۳۶۱.

"ما تا حالا دچار بلندپروازيهاي محمد رضاخان بوديم، حالا گرفتار مليت و آزادي و اين حرفها شده ايم. نه آنها را بساور کنيد و نه اينها را".<sup>۵</sup>

"اينها از پس مانده گبرها ميخورند و با اصل و اساس دين مخالفت دارند، ميخواهند برگردند به همان گبرهاي متعدي آدمکش قهار که صحبت از پان ايرانيسم (۱) ميکردند و از شئون ايرانيت".<sup>۶</sup>

۱- در دیدار با مريان امور تربيتي وزارت آموزش، جماران، ۲۸ شهريور ۱۳۶۱.

۲- در دیدار با مسئولان کميته هاي مرکزي انقلاب اسلامي، جماران، ۲۱ فروردين ۱۳۶۲.

۳- نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۸ دي ۱۳۵۹.

۴- در دیدار با اعضاي شوراي مرکزي حزب جمهوري اسلامي ايران، جماران، ۱۶ شهريور ۱۳۶۰.

۵- در دیدار با گروهی از ايرانيان مقيم اروپا، نوفل لوشاتو، ۹ بهمن ۱۳۵۷.

۶- در دیدار با گروهی از ايرانيان مقيم اروپا، نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷.

صادر کنیم. انقلاب ما تا بانگ آن در تمام جهان طنین نینداخته باشد، باید ادامه یابد<sup>۱</sup>.

” ما قصد صدور انقلاب اسلامی را نداریم. اینها حرف دشمنان ما است. اسلام از اول هم تشدید بین مومنین و اخوت را سفارش فرموده است<sup>۲</sup>.

” حق رأی دادن برای جمهوری اسلامی حقی است که برای همه آحاد و افراد این مملکت وجود دارد. چرا باید نظامیان از حق دخالت در تعیین سرنوشت خودشان ممنوع باشند؟ اینها از دوره طاغوت است<sup>۳</sup>.

” برای سپاهی ها جایز نیست که وارد بشوند به سیاست. اون طرفدار اون یکی، اون طرفدار این یکی. به شما چه ربطی دارد که در مجلس چه میگذرد؟ در امر انتخابات هم بمن اطلاع دادند که بین سپاهی ها صحبت انتخابات است. خوب، انتخابات در محل خودش دارد میشود. این به پاسداران چه مربوط است؟ برای سپاه جایز نیست این. برای ارتش جایز نیست این<sup>۴</sup>.

” حضور مبارک اعلیحضرت همایونی - تهران

پس از اداء تحیت و دعا، بطوریکه در روزنامه ها منتشر شده است، دولت در انجمنهای ایالتی و ولایتی به زنها حق رأی داده است، و این امر موجب نگرانی علماء و سایر طبقات مسلمین است. مستنصری است امر فرمائید این مطالب خلاف شرع را از برنامه های دولتی حذف نمایند<sup>۵</sup>.

” شما خانمها باید در همه صحنه ها و میدانها آقندری که اسلام اجازه داده وارد باشید، مثل انتخابات در امروز. همانطور که مردها فعالیت میکنند برای انتخابات، خانمها هم باید فعالیت بکنند، برای اینکه فرقی مابین شما و دیگران در سرنوشتتان نیست. لهذا باید شما خانمها نقش

- ۱ - پیام رادیونی، بمناسبت دومین سالروز انقلاب اسلامی، ۲۱ بهمن ۱۳۵۹.
- ۲ - در دیدار با مسئولان ” صدا و سیما ایران“، جماران، ۱۶ مرداد ۱۳۶۱.
- ۳ - در مصاحبه با خبرنگاری فرانسه، ۲۶ اسفند ۱۳۵۷.
- ۴ - در دیدار با رئیس جمهوری و نخست وزیر و مقامات عالیرتبه جمهوری اسلامی بمناسبت سالروز تولد امام رضا، ۱۹ مرداد ۱۳۶۳.
- ۵ - از تلگرام روح الله خمینی به محمد رضاشاه پهلوی، قم، ۷ آذر ۱۳۴۱.

بسیار فعال داشته باشید. با رفتن خودتان بر سر صندوقهای انتخابات  
فعالیت‌های دشمنان اسلام را خنثی کنید. اگر این طور نکنید ما آرام نیست  
دلمان<sup>۱</sup>.

”— هیچکس حق ندارد برای کشف گناه و جرم دنبال اسرار مردم  
باشد و جاسوسی از گناهان غیر نماید. مرتکب این کار مجرم و مستحق  
تعزیر شرعی است.“<sup>۲</sup>

”— دانش‌آموزان عزیز باید با کمال دقت اعمال و کردار دبیران و  
معلمین خود را زیر نظر بگیرند و اگر در یکی از آنها انحرافی ببینند  
بلافاصله بمقامات مسئول گزارش نمایند. خود دبیران و معلمین نیز باید با  
هوشیاری مواظب همکاران خود باشند و انحرافات آنها را با قاطعیت با  
مسئولان در میان بگذارند. فرزندان عزیزم خود نیز از یکدیگر به بهترین  
وجهی مراقبت نمایند و در صورتیکه ببینند بعضی از دشمنانشان در لباس  
دوست و همشاگردی می‌خواهند آنانرا منحرف کنند به مقامات مسئول  
معرفی نمایند و البته سعی کنند این کار را بصورتی مخفی انجام بدهند.  
مادران و پدران متمهد نیز از رفت و آمدهای فرزندان‌شان سخت مراقبت  
نمایند و آنانرا زیر نظر بگیرند.“<sup>۳</sup>

”— پاسداران انقلاب، امروز مانند سربازان صدر اسلام خدمت  
میکند.“<sup>۴</sup>

”— دولت انقلاب و ارتش انقلاب و پاسداران انقلاب، هیچکدامشان  
کار انقلابی نکرده‌اند، انقلابی نبودند.“<sup>۵</sup>

”— خیال نکنید ما این درجه دارها، این افسرها، اینها را به دار

---

۱ - در دیدار با بانوان عضو کمیته های اسلامی قم و مسجد جامع نارمک، جماران،  
۱۹ فروردین ۱۳۶۳.

۲ - از ”فرمان هشت ماده ای رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی“، ماده  
ششم، ۲۴ آذر ۱۳۶۱.

۳ - پیام به کلیه دانش‌آموزان و دانشجویان و معلمان کشور بمناسبت آغاز سال  
تحصیلی، اول مهر ۱۳۶۱.

۴ - پیام رادیویی در باره ارتش و بخشایش گناهان صغیره ارتشیان، ۲۸ فروردین  
۱۳۵۸.

۵ - پیام رادیو تلویزیونی به امت اسلام بمناسبت ”روز قم“، ۲۶ امرداد ۱۳۵۸.

میزنیم. اینها حرفهائی است که دیگران درست کرده اند. ما نمیخواهیم وضع نظامی را بهم بزنیم. ما میخواهیم نظام محفوظ باشد<sup>۱</sup>."

"این افسران بازداشت شده را باید از همان روز اول کشته باشیم. نه اینکه ما آنها را نگاه داشتیم و در زندانها زنده الان هستند<sup>۲</sup>."

"من تعجب میکنم اینها (دولت شاه) چگونه فکر میکنند؟ از طرفی اگر برای ده گرم هروئین چندین نفر را بکشند میگویند قانون است. وقتی این قوانین خلاف انسانی جعل میشود بنام اینکه میخواهند جلو فساد را بگیرند میگویند خشونت ندارد! من نمیگویم هروئین بفروشند، لکن مجازاتش اعدام نیست، باید جلوگیری شود اما مجازاتش باید متناسب با آن باشد<sup>۳</sup>."

"اینها که به فروش هروئین اقدام میکنند، اینها که با قاچاق و فروش مواد مخدر جوانان ما را معتاد میکنند، باید اعدام شوند، هیچ ترحمی در مورد آنها جایز نیست<sup>۴</sup>."

"مالیات گمرکی و سرحدی خلاف شرع است. قانون گمرک که گرفتن مالیات قبل از تجارت و منفعت است زیانهای بسیار وارد میکند و برای کشور لازم نیست که هیچ، خیلی هم ضرر دارد و باید این قانون هرچه زودتر لغو شود. قوانین اسلام که مانند قوانین سایر کشورها نیست<sup>۵</sup>."

"خوشبختانه در هفت ماه اول سال ۱۹۸۱، درآمد گمرکات از بابت مجموع واردات که ۷/۹ میلیارد دلار بوده نسبت به سال قبل در همین مدت ۲۲/۱٪ افزایش داشته است. در همین مدت کاهش صادرات غیرنفتی نسبت به سال قبل ۴۲/۹٪ بوده است<sup>۶</sup>."

در مکتب "معاویه ای" یک پام و دو هوای "ولایت فقیه" و رهبر

- 
- ۱- سخنرانی در گورستان بهشت زهرا، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷.
  - ۲- در دیدار با مقامات عالیرتبه کشور بمناسبت سالروز رفراکتوم در باره اعلام جمهوری اسلامی ایران، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸.
  - ۳- ولایت فقیه، ص ۱۳.
  - ۴- بیانیه "آیت الله" خمینی، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹.
  - ۵- تخریر الوسیله، جلد اول، ص ۳۲۶، و کشف الاسرار، ص ۲۲۶.
  - ۶- حسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در مذاکرات طرح بودجه سال ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی، ۱۴ آبان ۱۳۶۱.

عالیقدرش، روش ضد و نقیض به داخله مرزهای جمهوری اسلامی و حتی به چهار دیواری "جهان تشیع" محدود نمیشود، بلکه سیاست خارجی مملکت نیز بر آن پایه ریزی میشود. مثلاً اگر فردی از "اخوان المسلمین" در مصر رئیس جمهوری کشورش را بخاطر تخطی از موازین "اسلام مکتبی" بقتل برساند، چنین فردی در جمهوری اسلامی مقام "شهید" میگیرد و تصویرش نیز بر تمبرهای رسمی چاپ میشود، ولی وقتی که ژنرال حافظ الاسد در سوریه، جابجا ۲۰,۰۰۰ نفر از همین اخوان المسلمین را در عرض دو شبانروز در شهر "حما" قتل عام میکند، از دیدگاه ولایت فقیه و اسلام مکتبی آب از آب تکان نمیخورد. همچنانکه هیچ اشکالی از نظر اهانت به اصول عالیه تشیع دیده نمیشود، وقتی که سرهنگ معمر قذافی در مصاحبه با یکی از سرشناس ترین نشریات جهان عرب، مکتب تشیع را با صهیونیسم برابر میگذارد و صراحتاً میگوید: "این موضوع سنی گری و شیعه گری بعد از نازل شدن قرآن بوجود آمد. اینها هیچ ربطی با مذهب ندارد. اگر تسنن سنت پیغمبر است پس همه باید سنی باشند. این مسئله شیعه گری افسانه ای است که با علی بن ابوطالب پایان یافت. آنچه بعد از او بوجود آمد فاقد ارزش است. اگر رهبران ایران بگویند که انقلاب آنها انقلاب شیعه است، آنوقت طبعاً این یک جریان فرقه ای است، یک انقلاب نیست. از لحاظ من، فرقه گرایی شیعه و ارتجاع و فاشیسم و صهیونیسم یکی هستند".<sup>۱</sup>

و اشکالی هم دیده نمیشود اگر همین جناب سرهنگ، در مورد "ولایت فقیه" که به تصریح مکرر خود خمینی "مخالفت با آن مخالفت با اسلام است" صاف و ساده بگوید: "موضوع تشیع بنظر من یک ماجرای اساطیری است که با مرگ علی خلیفه چهارم تمام شد، و همه آنچه بنام شیعه خوانده میشود بعد از علی ساخته شده که بنظر من ارزشی ندارد. ولایت فقیه هم از همین جعلیات است که در اسلام صحبتی از آن نشده است".<sup>۲</sup>

\* \* \*

۱ - معمر قذافی، در مصاحبه با روزنامه کویته "القبس"، ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۵.  
۲ - همانجا.

”آنهايي که به خارج ميروند، هر جا ميروند وقت برگشتن ميگويند همه ملتها عاشق ايرانند“<sup>۱</sup>.

”بهرتر از ما کدام مملکت است در دنيا؟ همه جهاتش خوب است. وفور نعمت هم که بحمدالله هست. البته گراني هم هست. ولي خوب، اشکال ندارد. صاحب اين مملکت امام زمان سلام الله عليه است“<sup>۲</sup>.

”تمام جهان از ما خواسته اند در جبهه ما با عراق حاضر شوند و ما را از اين غائله نجات دهند. ولي ما احتياجي به آنها نداريم“<sup>۳</sup>.

”انحصارطلبي که يک امر فاسدي نيست. پيغمبرها همه انحصارطلب بودند. خدای تبارک و تعالی هم انحصارطلب بود. آقای بهشتي و ۷۰ شهيد مظلوم هم انحصارطلب بودند“<sup>۴</sup>.

\* \* \*

”انسان امروز در اين مملکت، هويت ملي و فرهنگ و تاريخ خودش را در وجود امام متجلي مي بيند.“  
ماهنامه انقلاب اسلامي، شهريور ۱۳۶۱.

”ما تا حالا دچار بلندپروازيهاي محمد رضاخان بوديم، حالا گرفتار مليت و آزادي و اين حرفها شده ايم. نه آنها را باور کنيد و نه اينها را“<sup>۵</sup>.

”اينها از پس مانده گبرها ميخورند و با اصل و اساس دين مخالفت دارند، ميخواهند برگردند به همان گيرهاي متعدي آدمکش قهار که صحبت از پان ايرانيسم (ا) ميکردند و از شتون ايرانيت“<sup>۶</sup>.

- 
- ۱ - در ديدار با مريان امور تربيتي وزارت آموزش، جماران، ۲۸ شهريور ۱۳۶۱.
  - ۲ - در ديدار با مسئولان کميته هاي مرکزي انقلاب اسلامي، جماران، ۲۱ فروردين ۱۳۶۲.
  - ۳ - نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۸ دي ۱۳۵۹.
  - ۴ - در ديدار با اعضاي شوراي مرکزي حزب جمهوري اسلامي ايران، جماران، ۱۶ شهريور ۱۳۶۰.
  - ۵ - در ديدار با گروهی از ايرانيان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۹ بهمن ۱۳۵۷.
  - ۶ - در ديدار با گروهی از ايرانيان مقیم اروپا، نوفل لوشاتو، ۴ آبان ۱۳۵۷.

میخواهیم که آتاتورک نباشند، تقی زاده هم نباشند<sup>۱</sup>.  
 "از جمله چیزهایی که مغز جوانها را خراب میکند موسیقی است. شنیدن موسیقی سبب میشود که مغز انسان تبدیل به یک مغز غیرفعال و غیرجدی شود و انسان تبدیل به موجود هزل و بیهوده شود. موسیقی فکر انسان را طوری میکند که دیگر نتواند در غیر محیط شهوت و سایر اموری که مربوط به موسیقی است فکر بکند. موسیقی با تریاک فرق ندارد. اگر میخواهید مملکت شما مستقل باشد از این ببعده باید موسیقی را کنار بگذارید. موسیقی خیانت است به مملکت<sup>۲</sup>.  
 "میگویند مغزها فرار میکنند. این مغزهای پوسیده بگذارید فرار کنند. بنشینیم غصه بخوریم که مغز فرار کرده؟ به جهنم که فرار کرده... باید هم فرار کند. اینها که همه اش دم از علم و تمدن غرب میزنند، بگذارید بروند. جای زندگی برای اینها نیست. ما این علم و دانش را نمیخواهیم. اگر شما هم میدانید که در اینجا جایثان نیست فرار کنید، راه باز است<sup>۳</sup>."

\* \* \*

"آیا شما در تمام جهان معاصر سراغ دارید انسانی را که راست تر از خمینی گفته باشد؟"  
 روزنامه کیهان، نشریه جمهوری اسلامی، ۵ شهریور ۱۳۶۰

"- در ایران اسلامی علما خودشان حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی مجریان امور خواهند بود. خود من نیز در حکومت اسلامی ایران هیچ مقام رهبری نخواهم داشت و تنها نقش ارشادی خواهم داشت<sup>۴</sup>.  
 - این را بدانید که فقط روحانیت میتواند در این مملکت کارها را

۱ - در دیدار با مسئولان انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی دانشکده علم و صنعت، جماران، ۵ خرداد ۱۳۶۰.

۲ - در دیدار با کارکنان "صدا و سیما" جمهوری اسلامی، قم، ۳۱ تیر ۱۳۵۸.

۳ - روح الله خمینی، خطاب به اعضای کمیته امداد، جماران، ۸ آبان ۱۳۵۸.

۴ - در مصاحبه با خبرگزاری های "رویتر" و "فرانس پرس"، نوفل لوشاتو، ۳ و ۴ آبان ۱۳۵۷.

” این حسابهای که نیش مردم مادی مطرح است که ما ایرانی هستیم و برای این باید بکنیم، این حسابها درست نیست. این قضیه ای که شاید صحبتش بر همه جا هست که به ملت و ملیت گماز داشته باشید، این یک امر بی اساس است“<sup>۱</sup>.

” ما چقدر سیلی خوردیم از این ملیت. این ملی گرائی نقشه ای است که مستعمرین کشیده اند. اینهایی که میگویند ملیت، بروند گم شوند“<sup>۲</sup>.

” خیلی باید توجه داشته باشید که به اسم ایران و به اسم کشور ایرانی شیاطینی نخواهند شما را منحرف کنند از اسلام عزیز. هر فساد که هست از ملیت و ملیت گرائی است. بدانید که طرح این مسائل از باب تفرقه است“<sup>۳</sup>.

” از مسائلی که طراحان استعمار طرح کرده اند و تبلیغ میکنند قومیت است، و ملیت است“<sup>۴</sup>.

” نگوئید که لغت عربی از ما نیست. لغت عربی از اسلام است و اسلام از همه است. تا نویسندگان ما از این دام بیرون نروند، و کتابهای ما تصفیه نشود، و خیابانهای ما اسامی (فارسی) آنها تغییر نکند، نمیتوانیم مستقل بشویم، در هیچ چیز نمیتوانیم مستقل بشویم“<sup>۵</sup>.

و بالاخره در هفتمین سالروز ”انقلاب اسلامی“، رهبر کبیر انقلاب آب پاکی را روی دست همه ریخت و فتوای شرعی داد که: ” ما اصولاً کشوری را بنام ایران نمیشناسیم“<sup>۶</sup>.

و تئیکه ”مقام اعلای اجتهاد“ چنین پیاوه هایی بگوید، نمیتوان از ”مقلدان“ زبان بسته او انتظار اظهار نظرهایی خلاف آنرا داشت، حتی اگر این زبان بسته ها در عرف بین المللی ”نخست وزیر“ و ”قاضی القضاة“ و رئیس یا نماینده ”پارلمان“ کشور خود باشند:

- ۱ - در دیدار با خانواده امام موسی صدر، جماران، ۶ شهریور ۱۳۵۸.
- ۲ - خطاب به ”کنگره آزادی قدس“، حسینیه جماران، ۲۸ مرداد ۱۳۵۹.
- ۳ - در دیدار با افسران نیروی هوایی، جماران، ۱۹ بهمن ۱۳۵۹.
- ۴ - پیام به زائران بیت الله الحرام، بمناسبت مراسم حج، ۲۱ شهریور ۱۳۵۷.
- ۵ - در دیدار با گروهی از مقامات علمی و دانشگاهی، جماران، ۲۴ آذر ۱۳۵۸.
- ۶ - در دیدار با رئیس جمهوری و میهمانان خارجی ”دهه فجر“ بمناسبت هفتمین سالروز انقلاب اسلامی، جماران، ۲۱ بهمن ۱۳۶۴.



”استعمارگران میخواستند ملت ما را از هویت اسلامی خودش جدا کنند. این کار بطور سازمان یافته ای از کشور ما شروع شد و اثرات تخریبی بجای گذاشت. البته تنها سیاست اسلام زدائی نبود که در کشور ما پیاده میشد، همیشه حسابگرهائی هم برای آن وجود داشت مثل ناسیونالیسم. زنده کردن استخوانهای پوسیده و ارزشهائی که بر پایه آنها نظام مملکت بصورت جاودانه قلمداد میشد از مسائلی است که استعمارگران روی آن زحمت زیادی در کشور ما کشیدند. کار بجائی کشید که ما در عرصه فرهنگ و هنر یعنی در معماری میبایست از معماری دوران هخامنشی الگو میگرفتیم. ما برای اینکه بر این فاجعه فایق بیاییم شهید مطهری، شهید مفتح، شهید بهشتی، شهید باهنر و... را قربانی دادیم“.

”- مسئله اتکاء به نظام ارزشی ایران پیش از ظهور اسلام، یعنی تکیه بر تاریخ هخامنشان و ساسانیان و دوران سلاطینی که پیش از اسلام در ایران بودند و نظامهائی که آن مواقع در ایران وجود داشتند در کشور ما سوغاتی بود که بمنظور اسلام زدائی از فرنگ صادر شده بود. تکیه میشد بر ارزشهای ناسیونالیستی و بر عواملی نظیر خون و خاک و عناصری از این قبیل که در ناسیونالیسم به آن برخورد میکنیم. برگزاری هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ و پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی که بر اساس ناسیونالیسم صورت میگرفت توطئه ای از سوی غربی ها برای نابودی اسلام بود. همان موقعی که در ایران با توسل به باستانشناسی، خرابه های تخت جمشید از خاک بیرون کشیده میشد و تاریخی ساخته میشد تا ملت ما اجباراً به آن تاریخ اقتضار کنند، در حالیکه آن تاریخ کاملاً بیگانه ای از اسلام بود، تاریخ پیش از اسلام و ارزشهای آن هزاران سال بود که مرده بود و به این ترتیب دوباره احیاء میگشت. هنرمندان ایرانی از هنرها و ادبیات ایران صحبت میکردند ولی در تمام مجموعه های کارهایشان یک کلمه ای از داستان کریلا نبود“.

۱- میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در ”نخستین گنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور“، تهران، ۲۶ آذر ۱۳۶۳.

۲- میرحسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی، در مقاله هنر و ناسیونالیسم در روزنامه جمهوری اسلامی، نقل از هفته نامه ایران تایمز، ۲۶ شهریور ۱۳۶۱.

میلیون بشکه نفت خام به یک شرکت موهوم که فقط روی کاغذ وجود دارد حیف و میل شده است. ۱۳۰ میلیون دلار بابت توقیف ودیعه معامله نفت خام ایران توسط شرکت آمریکائی گتی اویل ضرر خورده، ۹۰۸ میلیون دلار حقوق و مطالبات قانونی ایران از طرحهای مورد معامله که قراردادشان کان لم یکن اعلام شده پس گرفته نشده، ۴۶۰ میلیون دلار دیگر در جهت انجام تصفیه حساب بین معاونت بازاریابی بین المللی وزارت نفت و شرکتهای فوق لوطنی خور شده است.<sup>۱</sup>

” ۴۰ میلیون دلار سوء استفاده در وزارت نفت در مقابل ۷ میلیارد دلار معامله، میشود نیم درصد، و این چیز مهمی نیست که در باره اش سر و صدا بشود (۱) ولی آیا درست است که به امت حزب الله گفته شود این پول را بالا کشیده اند؟“

”بررسیهای سازمان غله کشور حکایت از آن دارد که تنها در سال گذشته در این سازمان ۲۰۰ فقره دزدی و سوء استفاده صورت گرفته است.“<sup>۲</sup>

”تبلیغات مربوط به شهادت بهشتی، آنچنانکه دولت جمهوری اسلامی آنرا ساخته و پرداخته تحویل میدهد، با گذشته این مرد جباه طلب اصفهانی کاملاً متناقض است، زیرا آنهایی که قبلاً با او سر و کار بسیار داشتند همواره او را آدمی امین الوقت، فرصت طلب و عاری از هرگونه پای بندی های اخلاقی یافته اند که بند و بست های سیاسیش بسیار بقدرت جنبه عقیدتی و بسیار بیشتر جنبه تأمین منافع مادی او را داشته است.

این شاگرد زبردست مکتب ماکیاوول، در هنگام سفر رسمی شاه به هامبورگ توانست توجه بعضی از مقامات نزدیک او را بخود جلب کند، و از آن زمان بمقام امام مسجد شیعیان و رئیس مرکز اسلامی هامبورگ تعیین شد. پس از آنکه خمینی بقدرت رسید بهشتی با استفاده از موقعیت خود در دستگاه او، خود را بروی چریتترین لقمه ها انداخت. مثلاً سال گذشته

۱ - رشیدیان نماینده آبادان در مجلس شورای اسلامی، در جلسه علنی مجلس، ۲۲ مرداد ۱۳۶۳.

۲ - محمد غرضی وزیر نفت، در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، ۲۳ مرداد ۱۳۶۳.

۳ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۳ آبان ۱۳۶۳.

در روزهای عید کریسمس، نمایندگانی از جانب او در هامبورگ پارتی‌های بزرگ از فرشهای نفیس ایرانی را برای فروش عرضه کردند و همانوقت در روزنامه "دی ولت" آگهی شد که فرشهای ابریشمی بسیار نفیس کاخ شاه سابق ایران (با قید دقیق تعداد گره در هر مترمربع و مدت بافت هر قالی) برای فروش وارد بازار هامبورگ شده است. او از مقامش بعنوان عضو شورای عالی انقلاب مرتباً استفاده میکرد برای اینکه هم از خانواده مخالفان رژیم شاه برای آزادی رئیس خانواده رشوه بگیرد و هم این متهمان را محکوم به اعدام کند.

برای نقل و انتقالات ارزی، بهشتی از روابط دیرینه اش در هامبورگ استفاده میکرد. در تاریخ ۲۱ اوت ۱۹۷۹ مبلغ ۶/۲۴ میلیون دلار توسط وی به وسیله بانک ملی در تهران به شعبه این بانک در هولتس بروکه هامبورگ خواله شد، و در ۳۰ اکتبر همان سال باز ۳۰۵ هزار دلار و در ۱۹ دسامبر همان سال و در هشتم آوریل، در هر نوبت ۸ میلیون دلار (با شماره حواله های ۲۵۹۸۴۱ و ۲۶۳۲۱۱) به حساب او ریخته شد. این مبلغ ابتدا به حساب مرکز اسلامی در هامبورگ ریخته میشد و بعد بوسیله یکی از کسان بهشتی به حساب شخصی دیگر او در "دویچه بانک" انتقال مییافت. البته اینکه بهشتی تا این حد منافع شخصی خود را بر منافع عمومی ترجیح میداد کمتر مایه نازاحتی اطرافیان میشد، زیرا خود اینها نیز، که سایر رهبران انقلاب بودند، هرچه را که دستشان رسید به جیب زدند<sup>۱</sup>.

"- روز ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۹ یک آیت الله معروف مجلس به عبا و عمامه با شهباز هواپیمای خصوصی شاه سابق به ژنو پرواز کرد و پس از تعویض لباس در هتل و پوشیدن لباس اروپائی، روز ۲۰ ژوئیه در یک بانک در ژنو یک حساب شخصی باز کرد و یک میلیون دلار را که همراه آورده بود در این حساب گذاشت. محافل بانکی احتمال میدهند که این مبلغ فقط قسط اول از یک مبلغ کلی باشد"<sup>۲</sup>.

۱- هفته نامه آلمانی Der Spiegel، مقاله "انفجار بلب در حزب جمهوری اسلامی"، ۳۰ ژوئن ۱۹۸۱.

۲- نقل از مجله اخبار ایران، چاپ بن، ۵ آذر ۱۳۵۸.

دریا بدست می‌آورند، در صورتیکه قیمتشان بیشتر از یک دینار باشد (۱) باید خمس بپردازند، حتی اگر گوهرهای دریا با آلات و وسائل جدید و بدون غواصی استخراج گردند<sup>۲</sup>.

”معادن، مانند طلا، نقره، مس، آهن، تیزاب، فیروزه، عقیق، قیر، نفت، گوگرد، زاج، ذغال، سنگ، نمک، و بنا بر احتیاط معادن گنج، آهنک، گل سرشور، گل سرخ، اگر منافع حاصله از آنها به ۲۰ دینار برسد (۱) (معادل ۱۵ مثقال معمولی طلای شگه دار) مشمول مالیات خمس میشوند<sup>۳</sup>.”

”مالیتهای اسلامی باید مسخراً از یکی از سه راه خمس و زکات و جزیه یعنی مالیات بر نفوس و اراضی یهودیها و مسیحیها که در پناه اسلام بسر میبرند و خراج از اراضی کشورهایی که دولت اسلامی فتح کرده، وارث بلاوارث، وصول شوند. وصول هر مالیات دیگری برخلاف شرع است<sup>۴</sup>.”

”مال گنج، خواه در شهرهای کفار و خواه در شهرهای اسلام، چه در زمین بایر و چه در زمین مخروبه چه روی آن آثار اسلامی باشد و چه نباشد، متعلق به یابنده آن است و باید خمس آنرا بپردازد. آنچه در شکم حیوان خریداری شده پیدا شود نیز در حکم گنج است و آنچه در شکم ماهی پیدا شود احتیاج به شناسائی فروشنده ندارد<sup>۵</sup>.”

”احضار جن و تسخیر ملاتکه و ارواح حرام است. همچنین کهنات، و آن عبارتست از خبر دادن از آینده جهان، بگمان اینکه وی اخباری از آینده توسط اجنه دریافت میدارد<sup>۶</sup>.”

”معامله خرید و فروش صفحات موسیقی و نوار آنها حرام است. اما اگر آهنکی باشد که اخیراً برای آقای مظهری ساخته اند اشکال ندارد<sup>۷</sup>.” بد نیست بدانید که اگر در سایر مسائل شرعی برای ”حضرت امام

۱ - تحریر الوسیله، جلد دوم، ص ۶۲۶.

۲ - همانجا، جلد اول، ص ۳۵۵.

۳ - همانجا، ص ۳۳۵.

۴ - همانجا، ص ۳۲۶.

۵ - همانجا، ص ۵۰۰.

۶ - سخنرانی در جماران، ۳ تیر ۱۳۵۹.

خینی" مدعی پیدا نشده، در این زمینه "اقتصاد" (که برای آخوند  
اهمیتی استثنائی دارد) رقیبانی پر و پا قرص پیدا شده اند، که "حجت  
الاسلامی" از نمایندگان مجلس شورای اسلامی مراجعه به آنها را نیز  
شرعاً ضروری تشخیص داده است: "راه حل ایجاد یک اقتصاد سالم و  
شکوفای، مراجعه به تحقیقات و نظریات حضرت آیت الله العظمی منتظری و  
حضرت آیت الله مشکینی و خطبه های نماز جمعه آقای رفسنجانی است"<sup>۱</sup>.  
ولی آقای رفسنجانی، با توجه به اینکه بگفته مفسر کیهان شخصاً  
در سالهای اخیر در بیش از ۱۰۰ شرکت سرمایه گذاری کرده و طبعاً در  
این فن به درجه تخصص رسیده است، برای "افاضه" بیشتر مؤمنین به  
خطبه های نماز جمعه اکتفا نکرده و کتاب مستقل و جامع نیز در زمینه  
اقتصاد انتشار داده است، که روزنامه "معتبر" جمهوری اسلامی در باره آن  
چنین نوشته است: "در این هفته در تهران نخستین کتاب حجت الاسلام  
والمسلمین علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی  
تحت عنوان "سیاست اقتصادی" منتشر شد. حجت الاسلام والمسلمین در  
این کتاب یک خلاء بزرگ را پر کرده اند. با این کتاب ارزنده، آثار  
اقتصاددانان استکبار شرق و غرب و لاطانلاتی که بوسیله مغزهای مخبطی  
چون آدام اسمیت و کارل مارکس نشر یافته بی اثر شده و آفاق جدیدی بروی  
مستضعفان عالم مفتوح میگردد. اجرای دقیق رهنمودهائی که در این  
کتاب عرضه شده است نه تنها جمهوری اسلامی را در مسیر صحیح رشد  
اقتصادی قرار میدهد، بلکه راه را برای نجات دنیا از ورطه بحران اقتصادی  
حاصله از استکبار نیز روشن مینماید"<sup>۲</sup>.

راههائی که براساس این رهنمودها پیدا میشود و خواهد شد، طبعاً  
یکی و دو تا نیست، زیرا که نه تنها پای شکوفائی اقتصادی جمهوری  
اسلامی، بلکه پای "نجات دنیا از ورطه بحران اقتصادی حاصله از  
استکبار" در میان است. مورد زیر نمونه ای از این راههای نویافته مغزهای  
اقتصادی جمهوری اسلامی است: "در اطراف بیابانهای اتارک و نخلک

۱ - "تیریزی" نماینده مجلس شورای اسلامی، سخنرانی قبل از دستور، ۱۷ خرداد  
۱۳۶۲.

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب جمهوری اسلامی، ۳ آبان ۱۳۶۳.

شترهای زیادی را مشاهده کردم که بطرف چشمه آب در حرکتند. این شتر خیلی مزایا دارد. گوشتش خیلی لطیف است و از کرکش عبای نائینی درجه یک درست میکنند که حالا هزار تومان و بیشتر بفروش میرسد. حیث که توجه مردم به بافتن قالی است، ولی صادرات عبا خیلی کم است. گویا در این زمینه هیچگونه فعالیت اقتصادی در بازارهای بین‌المللی از طرف دولت وجود ندارد، و این خیلی قابل توجه است، چونکه زمینه فروش عبا در اروپا مخصوصاً شوروی زیاد است. من خودم سی سال قبل که در اردبیل بودم با چشم خود دیدم که رئیس قشون روس روی اسب سوار بود و عبای مشکی بدوش داشت. اضافه بر آن اساتید دانشگاهها و قضات دادگستری اروپا هم در مجالس رسمی عبا بدوش میکنند. امروزه در تمام اطراف ایران میتوان گفت دویست هزار معمم عبائی عبا بدوش میکشند. اگر به صادرات عبا توجه شود یکی از آشمار ملی ما (۱) محفوظ بوده و استفاده کلانی هم عاید مملکت میشود<sup>۱</sup>.

گزارشهای مربوط به "عملکرد" های رضایت بخش این رهنمودها را برای تأمین "اقتصاد شکوفای اسلامی"، جسته و گریخته از زیان بلندپایگان همین جمهوری میتوان شنید:

• مسئولان حکومتی ما فقط میدانند که باید نفت فروخت و از ترکیه و بلغارستان و نیوزیلند و اخیراً هندوستان گوشت و پنیر و کره و گندم و جو و علوفه و کود و سم و هزار زهرمار دیگر وارد کرد. ولی دست اندرکاران صنعتی شدن مملکت بفرمایند کدام صنعت این مملکت به سوددهی رسیده است؟ و یا مواد اولیه آن با ارزیست المال از خارج وارد نمیشود؟ و یا کدام آنها هست که ضرر نمیدهد؟<sup>۲</sup>

"در آخرین سال حکومت شاه ما فقط ۴۰۰,۰۰۰ تن گندم وارد میکردیم. حالا این رقم به ۳,۱۵۰,۰۰۰ تن رسیده است. واردات گوشت، روغن و علوفه نیز بعد از انقلاب ۴ تا ۵ برابر شده است. تولید ناخالص ملی ایران که در ۱۳۵۶ بیش از ۳,۹۲۲ میلیارد ریال بود سال گذشته به

۱ - "حجت الاسلام" شیخ صادق خلخالی، در "خاطرات در تبعید"، چاپ تهران، اسفند ۱۳۵۹، ص ۲۲.

۲ ، محمدتقی رنجبرچویه، نماینده مجلس شورای اسلامی، در نطق قبل از دستور، ۱۱ بهمن ۱۳۶۳.

- ۳,۴۰۰ میلیارد ریال کاهش یافت، در صورتیکه جمعیت کشور حداقل ۴ میلیون نفر افزایش یافته، یعنی بدین ترتیب مردم ایران بعد از انقلاب مدام فقیرتر و فقیرتر شده اند.<sup>۱</sup>

”در سال گذشته در مقابل کمی بیش از ۲۰۰ میلیون دلار صادرات غیرنفتی، ۲۵۰,۰۰۰ میلیون (۲۵ میلیارد) دلار واردات داشته ایم“<sup>۲</sup>.

”در ۵۲۴۷ کارگاه متعلق به بخش خصوصی هیچکدام سرمایه گذاری واقعی نشده، بلکه این سرمایه گذاریها فقط با استفاده از منابع بانکی بصورت وام و اعتبارات صورت گرفته است. برای نمونه ۴۵ واحد بزرگ صنایع تولیدی که با توجه به قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصوب شورای انقلاب تحت پوشش دولت در آمده اند در مقابل ۷۷ میلیارد تومان دارائی ۸۹ میلیون تومان بدهی دارند“<sup>۳</sup>.

”- بجای اینکه صنایع نظامی خودمان را گسترش دهیم و تکنولوژی خود را غنی کنیم و نیروها را بکار گیریم، یکسره حذب بازارهای خارجی شده و باعث نیرومند شدن دلالها و سرمایه داران وابسته به صهیونیست شده ایم“<sup>۴</sup>.

- در رشته آموزش و پرورش، اعتبارات فی المثل رشته فیزیک از ۱۷ درصد کل بودجه آموزشی در سال ۱۳۵۶ به ۵٪ در سال ۱۳۶۱ کاهش یافته و در عوض اعتبارات قسمت اداری از ۳۶٪ در سال ۵۶ به ۵۳٪ در سال ۶۱ افزایش پیدا کرده است، یعنی بودجه سنگین تر شده ولی نیاز کشور کمتر برآورده شده است. تعداد دانشجویان پزشکی از ۲۵ هزار نفر در سال ۵۷ به ۱۶ هزار نفر در سال ۶۲ کاهش یافته، و تعداد مهندس فنی از ۴۱ هزار نفر به ۲۵ هزار نفر، و مهندس کشاورزی از ۶,۴۰۰ نفر

۱ - "آیت الله" نادری نماینده مجلس شورای اسلامی، نطق قبل از دستور، ۲۲ مرداد ۱۳۶۳.

۲ - حسن عابینی جعفری، وزیر بازرگان - جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۱۶ تیر ۱۳۶۴.

۳ - محمدرضا واقفی نماینده مجلس شورای اسلامی، در نطق قبل از دستور، ۱۶ تیر ۱۳۶۳.

۴ - "آیت الله" نادری نماینده مجلس شورای اسلامی، در مذاکرات جلسه علنی مجلس، ۲۲ مرداد ۱۳۶۳.

”و تئیکه من در کابینه خدمت آقای بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین بودم، ایشان را مخالف سرسخت مونتاز دیدم و میفرمودند کسی که در این راه قدم بردارد عمده امپریالیسم است. حالا متأسفانه در جانی که خودشان مصدر این کار شده اند می بینیم به مونتاز ارج فراوانی گذاشته میشود. چرا باید بعد از پنج سال آرزویمان این باشد که به صنعت مونتاز زمان شاه برسیم و هر وقت قدمی در این راه برداشته شد کف بزنییم؟“<sup>۲</sup>

حماقتهای مغزهای متفکر اقتصادی جمهوری اسلامی، که معلوم نیست عنوان صحیح ترش ”خیانت“ نباشد، در مورد قطع مهمترین برنامه های صنعتی و اقتصادی آینده نگرانه رژیم پیشین، و بعد از گذشت چند سال پشیمان شدن اجباری از این تصمیم های احمقانه و ویرانگرانه و کوشش در اجرای دوباره این برنامه ها - در شرایطی بسیار دشوارتر، فرصتی بسیار کمتر و با هزینه ای بسیار سنگین تر - امروزه بر کمتر کسی پوشیده است. این واقعیت نیز بر کمتر کسی پوشیده است که بسیاری از این پروژه های عمرانی، صنعتی، فنی و علمی که در دست اجرا بود و برخی از آنها تا مراحل نهائی پیشرفت کرده بود دیگر اصولاً قابل تجدید نیستند، زیرا که دیگر نه شرایط مالی و نه کادر متخصص فنی و علمی برای این کار وجود دارد. و فراموش نکنیم که غالب این پروژه ها بخصوص بنیادی ترین آنها را، آخوندها لغو نکردند، دکترها، مهندسان، و کارشناسان عالیقدر اقتصادی دولت موقت آقای مهدی بازرگان لغو کردند.

بیمورد نیست که بعنوان نمونه دو مورد ”نیروگاههای برق اتمی“ بوشهر و متروی تهران را برایتان نقل کنم:

”هزینه اولیه ایجاد نیروگاههای برق اتمی در بوشهر ۴ میلیارد دلار برآورد شده بود که مهندس سبحانی وزیر مشاور و مدیر عامل سازمان برنامه در کابینه موقت بازرگان این طرح را زائد و بیهوده خواند و اظهار عقیده کرد که بهتر است از سیلوهای ساخته شده برای ذخیره گندم استفاده

۱ - همانجا.

۲ - نیکروش نماینده مجلس شورای اسلامی، در مذاکرات مربوط به بودجه، ۲۲ مرداد ۱۳۶۳.



شود، و با پیشنهاد او و تصویب دولت تکمیل و بهره‌برداری این طرح متوقف گردید<sup>۱</sup>.

”برنامه‌های شاه برای انرژی هسته‌ای بلندپروازانه بود، بطوریکه پس از انقلاب این کار را متوقف کردیم. ولی به‌مراه حذف برنامه‌های زائد متوجه شدیم که این امپریالیزم بود که حذف برنامه‌های هسته‌ای را در کشور ما هدف قرار داده بود“.

”بمنظور بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفته در جهت توسعه صنعت و اقتصاد، پروژه نیمه تمام نیروگاه اتمی بوشهر بیابان خواهد رسید. متأسفانه چون با پیروزی انقلاب اسلامی مدتی مسئله انحلال نیروگاه‌های اتمی مطرح بود واحدهای مسکونی این سازمان در اختیار برادران و خواهران مهاجر قرار گرفت. ولی اکنون با توجه به اهمیت مسئله، طرح تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر مورد تأکید مقامات بالای کشور قرار گرفته است“<sup>۲</sup>.

داستان متروی تهران، نمونه دیگری از هنرنماییهای جمهوری اسلامی است، که اخیراً رئیس محترم مجلس شورای اسلامی (که تا پیش از دریافت احتمالی حق و حساب کافی، خودش از زمره مخالفان آن بود) در باره آن گفت: ”جنابیتی کردند چند نفر چپ و توده‌ای و ناقدانی به داستان متروی تهران که آدم غصه‌اش می‌گیرد. مترو یک چیزی بود که در ایران و در شهری مثل تهران شکی نبود که لازم بود. با این وضع و این هوای آلوده و این تراکم‌ها و این تصادف‌ها و این قطعات ماشین‌ها. اما اینها آمدند و شعار دادند که وابستگی وابستگی، و یکی از کارشناسان مترو میگفت من رفتم در یک جلسه که از مترو دفاع کنم، دیدم آنجا آنچنان این بچه‌ها محیط را خراب کرده‌اند که من گفتم برای تشییع جنازه مترو به آنجا آمده‌اند“.

و حاصلی که این ”لغو قرارداد“ و ”تجدید قرارداد“ مترو برای اقتصاد ”امت اسلامی“ در برداشته، چنین است: ”در سال ۱۳۴۵ برای

۱ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۹ مهر ۱۳۶۳.

۲ - از گزارش رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در باره فعالیتهای گذشته این سازمان، نقل از هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشینگتن، ۱۸ خرداد ۱۳۶۳.

۳ - از روزنامه کیهان، چاپ تهران، ۱۲ تیر ۱۳۶۳.

۴ - هاشمی رفسنجانی، در خطبه نماز جمعه، تهران، ۵ بهمن ۱۳۶۲.

احداث متروی تهران با هفتاد کیلومتر شبکه، یک میلیارد و صد میلیون تومان پیش بینی شده بود. در سال ۱۳۶۳، بودجه ای معادل ۴۰ میلیارد تومان برای همین کار پیشنهاد شد، و آخرین اظهار نظر مسئولان دولتی ایران در این زمینه این بود که قائم مقام سازمان مترو، بودجه مورد نیاز مترو را بدون احتساب خرج های اضافی و حاشیه ای آن ۳۸ میلیارد تومان ذکر کرد. بدین ترتیب در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۶۵، بودجه مورد احتیاج برای ساختن متروی تهران به بیش از ۳۰ برابر افزایش یافته است<sup>۱</sup>.

وقتی که مهمترین برنامه های عمرانی و اقتصادی کشور به روزگار نیروگاه اتمی بوشهر و متروی تهران افتاده باشد، انتظاری جز این نمیشد داشت که اصولاً تمام برنامه های پنجساله - که سرنوشت آینده ایران مطلقاً به انجام آنها وابسته بود - بهمین حال و روز گرفتار شود: "اگر چه در ماه دهم سال ۱۳۶۰ برای اولین بار در مجلس شورای اسلامی مسائل برنامه ریزی با توجه به عوائد حاصله از فروش نفت مطرح شد و قبل از آن نیز این موضوع بتصویب هیئت دولت رسیده بود، ولی موقعی که ما برنامه پنج ساله را طراحی کردیم متوجه شدیم که برای پیاده کردن آن نه مدیریت داریم، نه متخصص، نه آمارهای مورد نیاز برای برنامه ریزی. و از همین جا برنامه پنجساله ضربه پذیر گردید، بطوری که هنوز یعنی شش سال پس از استقرار حکومت جمهوری اسلامی و صرف ۱۰۴ میلیارد دلار در وزارت برنامه کماکان در حال بررسی اصول این برنامه هستیم"<sup>۲</sup>.

و نتیجه نهائی این بررسی، اندکی بعد توسط وزیر کشور جمهوری اسلامی چنین اعلام شد:

"دولت تصمیم گرفته است فعلاً کلیه برنامه های دولتی را متوقف اعلام کند. اصولاً شاید همه کارهای عمرانی کشور تعطیل شود و فقط باندازه خرج زندگی در حداقل ممکن یعنی فقط اینکه مردم زنده بمانند در

۱- از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵.

۲- مسعود روغنی رنجانی، قائم مقام نخست وزیر و سرپرست وزارت برنامه و بودجه، در سمینار بررسی مسائل اقتصادی ایران، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۴.

بودجه در نظر گرفته شود<sup>۱</sup>.

”توسعه طرحهای عمرانی را باید کنار بگذاریم. این برنامه ها ۲۳۰ میلیارد تومان هزینه دارد“<sup>۲</sup>.

ولی ”مقزهای متفکر“ جمهوری اقتصادی که این طرحها را بسیار آورده اند، بیکار نشستند و راه حل هائی هم برای آنها یافته اند، که کارگشایترین آنها را میتوان از زبان جناب وزیر نیروی جمهوری اسلامی شنید: ”مشکل برق ما لااقل تا ۵ سال دیگر حل نخواهد شد. تنها کاری که میتوانیم بکنیم این است که صبور باشیم و دعا کنیم تا شاید خداوند گشایشی در کارها بفرماید. در هر صورت بالاخره اسلام پیروز خواهد شد“<sup>۳</sup>.

\* \* \*

”ای بیخردان، مملکت دین بهشت روی زمین است، و آن با دست پاک روحانی تأسیس میشود... فسادها، دزدیها، جنایتها، خونریزیها، غارتگریها، همه از آندسته از افراد این کشور است که با روحانی سر و کار ندارند.“

روح الله خنینی، در کشف الاسرار، ص ۲۰۲

”آقای رشیدیان نماینده مجلس شورای اسلامی در جلسه ۲۴ مرداد ۱۳۶۳، از ۳۰ مورد سوء استفاده تنها در وزارت نفت پرده برداشت“<sup>۴</sup>.

”در رابطه با قراردادهای تصفیه نفت خام ۹۰۰ میلیون دلار طی یکسال و نیم به کشور زیان رسیده، ۵۰ میلیون دلار در رابطه با فروش ۴

---

۱ - ناطق نوری وزیر کشور جمهوری اسلامی، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۴.

۲ - محمدتقی بانکی وزیر مشاور و مدیر عامل سازمان برنامه، ۴ تیر ۱۳۶۴.

۳ - عباس غفوری وزیر نیروی جمهوری اسلامی، در کنفرانس مطبوعاتی، ۱۴ مرداد ۱۳۶۳.

۴ - نقل از ”روزنامه رسمی کشور“، شماره ۱۱۵۱۷، مرداد ۱۳۶۳.

”آیت الله محمود عقدائی که به اتفاق همسر و سه فرزندش دو هفته برای تفریح در کپنهاگ بود، به اتهام دزدیدن گلدان چینی هتل بازداشت شد و پس از ۷ ساعت آزاد گردید تا بتواند به سوئد سفر کند. وی گفت: واللہ نمیدانم چطور این گلدان در چمدان من پیدا شده است.

عقدائی با گذرنامه سیاسی سفر میکند و به گفته مقامات اسلامی در کپنهاگ، مدت ۳ ماه مأموریت فرهنگی ویژه‌ای در ۱۱ کشور اروپایی دارد“<sup>۱</sup>.

”از سال ۱۹۷۹ تاکنون، در حدود ۱۰ میلیارد دلار ارز از ایران به حساب های خصوصی ملاهای سرشناس ایران به آمریکا انتقال یافته است، و البه این رقم غیر از مبالغی است که در سوئیس و کشورهای دیگر اروپایی به حسابهای ایشان منظور شده است“<sup>۲</sup>.

ماجرای شرم‌آور فروش غیرقانونی آثار عتیقه و هنری نفیس ایران در خارج از کشور به حساب های شخصی آخوندان دست اول ”جمهوری الهی“ از ننگین ترین رویدادهای عصر حاضر ایران و جهان است. این کار از همان هنگامی شروع شد که غارتگران اسلامی در فردای انقلاب دست به تاراج گنجینه هنری و تاریخی کاخ گلستان منجمله جواهرات تخت طساوس معروف زدند، و از آن وقت تاکنون بطور منظم هواپیماهای حامل این نوع آثار سرقت شده از کاخها و کتابخانه ها و موزه های دولتی و از منازل ”طاغوتیان“ هر چند یکبار محمولات خود را به مراکز بزرگ حراج این آثار در لندن و پاریس و زوریخ و وین و فرانکفورت تحویل داده یا مستقیماً توسط دلالان سابقه دار یهودی به کلکسیونرها فروخته اند. بعنوان نمونه این تاراجی که از زمان سعدین وقاص و غارتگری او در تیسفون، نظیر آنرا - که مطبوعات خارجی تاکنون صدها گزارش تکان دهنده در باره آن انتشار داده اند - در تاریخ ایران کمتر میتوان یافت، یکی از تازه ترین این گزارشها را برایتان نقل میکنم: ”موزه آثار تاریخی اسرائیل در دوره حکومت خمینی به بیشترین و بهترین آثار کهن تاریخ ایران اعسم از قبل از اسلام و بعد از اسلام دست یافته است. این آثار که اکثراً مربوط به حفاریهای

۱ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۲۱ تیر ۱۳۶۳.

۲ - Le Monde Diplomatique، سرمقاله شماره آوریل ۱۹۸۶.

تاریخی تخت جمشید، ایلام، تپه حسنلو، سنندج، رستمیه، شهر ری، اصفهان، کاشان و یزد است، از طریق بعضی از روحانیون دست اندرکار حکومت و پاسداران و معامله<sup>۱</sup> واسطه اعمام از یهودی و مسلمان خریداری شده و بتدریج از مرزهای غیرقانونی ترکیه به اسرائیل منتقل شده و پس از ورود به استانبول با هواپیمای "ال عمال" به اسرائیل و مسوزه اورشلیم منتقل گردیده است، بطوریکه هم اکنون غرفه ایران در موزه اسرائیل از غنی ترین غرفه های این موزه بشمار می آید<sup>۲</sup>.

\* \* \*

"میبینیم تلاش میشود که القاء کنند نهادهای ناشی از امام غیرقانونی است، در حالیکه نمیفهمند امام اصولاً فوق قانون است."<sup>۳</sup>

سخنگوی شورای مرکزی انجمن اسلامی، در مسجد دانشگاه تهران، ۷ آذر ۱۳۶۳

"باین آسانی که در دادگاههای انقلاب، آدم میکشند گوسفند هم سر نمیرند"<sup>۴</sup>.

"در کار دادگاههای انقلاب اسلامی بعد از تشخیص هويت مجرم و اثبات اتهامات وی، برای جزای او فرصتی جاتز نیست، یعنی اینکه اجرای حکم خدا در دادگاههای انقلاب تأخیر ندارد"<sup>۵</sup>.

"در مارس ۱۹۸۲، تلویزیون فرانسه فیلم مستندی را از جنگهای خیابانی آمل نشان داد. قاضی شرع رأی داد که مجازات مظنونین به این بلوا را به مردم واگذار میکنند. در یکطرف میدان شهر بیش از ۱۰ نفر متهم را گرد آورده بودند و در طرف دیگر گروهی از اوباشان حزب جمهوری اسلامی را. در پاسخ به تنها سؤال قاضی شرع که "آیا متهمین مقصرند

---

۱ - نقل از نشریه روزنامه Jerusalem Post، چاپ اورشلیم، بمناسبت چهلمین سالروز

پایان جنگ دوم جهانی، بخش ویژه موزه اورشلیم، اول مه ۱۹۸۵.

۲ - "آیت الله" ناصر مکارم شیرازی در حوزه علمیه قم، ۲۸ مهر ۱۳۶۳.

۳ - "حجت الاسلام" نجف آبادی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه، سخنرانی در مسجد اعظم ارومیه، ۲ آبان ۱۳۶۲.

یا نه؟" آنها گفتند: بلی. و بلافاصله مسلسلها بکار افتاد.<sup>۱</sup>

"و تئیکه اینها را دستگیر کردید دیگر نباید معطل این بشوید که چندین ماه بخورند و بخوابند و از بیت المال مصرف کنند. اینها محاکمه شان همان توی خیابان است، بدون معطلی. همین که دو نفر پاسدار شهادت بدهند که آنها درگیر بوده اند کافی است و همانوقت باید اعدام شوند. من به شما دادستانهای شهرستانها هم اعلام میکنم که حتماً باید اینطور باشد و اگر نباشد خودتان مجازات خواهید شد."<sup>۲</sup>

"البته دخترها و پسرهای ۹ ساله و ۱۳ ساله را هم در صورتیکه در دادگاه ثابت شود دارای رشد کافی هستند میتوان اعدام کرد."<sup>۳</sup>

"ما در اینجا کسانی را در زندان داریم که حدود شش هفت ماه حتی یکسال است در بازداشت بسر میبرند و هنوز اسم خودشان را به ما نمیگویند. میگویند چهار ضربه شلاق هم به اینها ترزند؟ حتی اگر زیر تعزیر جان هم بدهند کسی ضامن مردن آنها نیست. این عین فتوایی است که امام داده اند. اگر فرض کنیم پانصد نفر اینها در زندان بمانند، کجای دنیا خراب میشود؟ این نقصانی در حکومت اسلام نیست."<sup>۴</sup>

"دادگاههای انقلاب اسلامی مظلوم واقع شده اند. البته صحیح هم هست که کوتاهی کرده اند و از پیروزی انقلاب ببعد آن اندازه که باید اعدام کنند نکرده اند. ما از بابت این مسامحه کاری از فردم عذر میخواهیم."<sup>۵</sup>

"گزارش خیلی محرمانه، از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، رکن ۱، شماره ۲۶۳۴۵۰ - ۱۰ - ۱۱۱ مورخ ۶۳/۷/۱، بامضای سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی، برای تیمسار ریاست ستاد

- 
- ۱ - کاظم رجوی در کتاب *La Révolution iranienne et les Moudjahédines*، چاپ پاریس، ۱۹۸۳.
  - ۲ - موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، در دیدار با دادستانهای شهرستانها، نقل از کیهان، ۲۹ شهریور ۱۳۶۰.
  - ۳ - اسدالله لاجوردی دادستان انقلاب تهران، در مصاحبه با روزنامه کیهان، ۷ مهر ۱۳۶۰.
  - ۴ - موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، در مصاحبه رادیو تلویزیونی، ۲۰ آبان ۱۳۶۱.
  - ۵ - محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز، سخنرانی رادیویی، ۲۶ آذر ۱۳۵۹.

مشترک ارتش جمهوری اسلامی و وزادت دفاع:

۱۶۸ نفر از پرسنل وظیفه ارتش جمهوری اسلامی به عنوان محارب با خدا و رسول صلی الله علیه و آله دشمنی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و نایب برحقش حضرت آیت الله امام خمینی مدظله العالی، خائن به امت شهیدپرور و همیشه در صحنه و خائن به رزمندگان کفرستیز اسلام شناخته شده و محکوم باعدام شدند و در روزهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹/۶/۶۳ به کیفر اعمال ناشایست خود رسیدند<sup>۱</sup>.

در نامه محرمانه شماره ر-ص- ۱۲۴ مسورخ ۱۳۶۳/۲/۱۰ سرهنگ صمیمی رئیس شهربانی کل کشور به "حضرت حجت الاسلام جناب آقای ناطق نوری وزیر محترم کشور و "حضرت آیت الله صانعی دادستان محترم کل کشور":

در مدت تصدی این جانب به بیش از ده هزار پرونده در رابطه با سرقت، مواد مخدر، و سایر جرائم که به امنیت عمومی ارتباط داشته رسیدگی شده و به مراجع ذیصلاح ارجاع گردید. لکن تعداد ۹۷۵ پرونده که متهمین آن اقرار به همکاری و دخالت مستقیم بعضی از اعضاء کمیته های انقلاب و سپاه پاسداران نموده بعلت عدم دسترسی به آنها که نقض پرونده را ناشی میشود را کد مانده است، چون این پرونده ها شامل اموری از قبیل سرقت از بانکها، سرقت منازل و قتل در رابطه با سرقت و حمل و توزیع مواد مخدر است کرارا طی نامه های متعدد چه از طریق شعبات آگاهی و چه از طریق دادیاران مقیم آگاهی از فرماندهی سپاه پاسداران و ریاست کمیته های انقلاب خواسته شده که این اشخاص را حداقل بعنوان مطلع و یا اینکه رفع تهمت از خود نمایند معرفی شوند. متأسفانه تمامی نامه ها بدون جواب مانده و چندین بار هم که اشخاص مذکور بوسیله متهمین شناسانده شده و با حکم دادستانی اقدام برای جلب آنها گردیده جز هتاک و اهانت و در بعضی موارد ضرب و جرح مأمورین نتیجه ای نداشته است. در دنباله نامه فهرست اسامی ۳۷ نفر پاسداران انقلاب و کمیته های انقلاب که براساس محتویات پرونده های موجود مجرم شناخته شده اند

۱ - نقل از روزنامه "نهضت" ارگان "نهضت مقاومت ملی ایران"، پاریس، ۶ دی ۱۳۶۳.

ضمیمه شده است<sup>۱</sup>.

”در جلسه اخیر مجلس شورای اسلامی، صادق خلخالی نماینده قم اظهار داشت: ”اینکه گفته شد چرا حقیر یکنفر قاچاقچی معروف به نام زنگنه را در گجساران محاکمه و محکوم باعدام کردم، ولی بعد قبول کردم در صورتیکه یک میلیون تومان جریمه بپردازد از اعدامش صرفنظر شود، و بعد از اینکه این پول را پرداخت او را اعدام کردیم، علت این بود که بعداً حقیر ملاحظه کردم که تخفیف خطا بوده. بدین جهت حکم اول را بدون تخفیف در مورد او که از پاچه پاره های درجه یک بود اجرا کردیم. این مطلب مطابق با شرع و جزو مسلمات مذهب شیعه است، که اگر حاکم شرع حکمی بکند و سپس خطای او ثابت شود آن حکم را باطل کرده و به حکم دیگر مطابق علم خود عمل میکند.“ البته آقای حاکم سابق شرع توضیح نداد که اگر اتفاقاً جریان بعکس باشد، یعنی اول قاضی حکم اعدام صادر کند و حکم اجرا شود، و بعداً مدارکی بدست بیاید که بطلان حکم آشکار شود، در آنصورت حکم قبلی چطور نقض خواهد شد؟“<sup>۲</sup>

”اعلامیه حقوق بشر سندی است معرف برداشت مادیگراانه از فرهنگ ”یهودی- مسیحی“ که با افزایش چند تفسیر تنظیم شده است. بدین جهت از کسانی که در این زمینه از ما انتقاد میکنند خواهش میکنیم بخاطر نقض اصولی که اساساً قبولشان نداریم بما ایراد نگیرند.“<sup>۳</sup>

”براساس قانون تعزیرات و قصاص و حدود که اخیراً در یکصد و ده ماده و تبصره در مجلس شورای اسلامی تصویب و برای اجرا به دادگاهها و دادرهای کشور ابلاغ شد، شکستن گردن کسی بطوریکه گردنش کج شود دیه کامله دارد، یعنی ضارب باید ۱۰۰ شتر یا ۲۰۰ گاو و یا ۱,۰۰۰ گوسفند و یا ۲۰۰ دست لباس از حوله یمنی به مضروب بدهد. و اگر مثلاً چاقو یا چیز دیگر او بدرون بدن انسان برسد، ثلث دیه کامله باید پرداخت“<sup>۴</sup>.

۱ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۲۹ شهریور ۱۳۶۳.

۲ - از هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشینگتن، ۶ مهر ۱۳۶۳.

۳ - رجائی خراسانی سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، سخنرانی در مجمع عمومی سازمان، ۱۲ دسامبر ۱۹۸۴.

۴ - از مصاحبه رئیس دادگاه کیفری دادگستری مراغه با روزنامه اطلاعات، ۱۴ دی ۱۳۶۲.



”امروز بانوان ما بطوری غرق در نعمت خدا هستند که حدی ندارد. گمانم حتی خودشان هم از این همه نعمت های بزرگ الهی غافل باشند.“

روح الله خمینی، در پیام نوروزی سال ۱۳۶۲

”گشودن مباحثی بنام حقوق زن یک پدیده غریب ناشی از یک بینش غیرتوحیدی است که متأسفانه به جامعه ما نیز رسوخ کرده است. این پدیده نشانی از یک عارضه و بیماری فرهنگ غیرتوحیدی است.“<sup>۱</sup>

”زنان باید از تفکرهای سنتی در مورد حقوق زن و مرد پرهیز کنند، زیرا این امر بهمهده روحانیون و آگاهان مذهبی است نه با خود آنها.“<sup>۲</sup>

”ابرقدرتها میدانند که حجاب اساس حکومت اسلام است، و برای تصرف خلیج فارس و غارت منابع نفتی آن نخست باید حجاب را از میان ببرند.“<sup>۳</sup>

”در پی اظهار نظر آیت الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی اسلامی کشور در خطبه نماز جمعه شهریور ۱۳۶۳ که گفته بود ”وظیفه زن در اسلام این است که کنیز مرد باشد“، خانم گوهرالشریعه دستغیب دختر آیت الله شهید محراب دستغیب شیرازی و نماینده مجلس شورای اسلامی در اعتراض به ”آنهاستیکه زن را در اسلام برده میدانند“ بطور غیرمستقیم از آیت الله اردبیلی دعوت کرد که از سخنانش پوزش بخواهد، اما آیت الله گفت: گفتن حقیقت که عذرخواهی ندارد.“<sup>۴</sup>

”در آغاز سال انقلاب (۱۳۵۷) بیش از یکصد و بیست هزار زن در

۱ - از مقاله ”شناختی از اسلام راستین“، نوشته دکتر فرشته هاشمی، نقل از مجله ”زن روز“، تهران، ۲۹ دی ۱۳۵۸.

۲ - رئیس دانشگاه ”الزهر“، در سمینار زن در اسلام، ۱۶ فروردین ۱۳۶۲.

۳ - زهرا رهنوردی همسر میرحسین موسوی، در دیدار با گروهی از بانوان عرب، نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

۴ - از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۰ آبان ۱۳۶۳.

خدمات عمومی مشغول کار بودند که ۳۱۶ نفر از آنها در دستگاه قضائی و ۱,۷۰۰ نفر در سازمانهای آموزش عالی کار میکردند. پس از روی کار آمدن خمینی، خدمت در مراکز متعددی از قبیل ارتش، پلیس، وزارت امور خارجه، قضاوت، سازمانهای ایالتی برای بانوان بکلی ممنوع شد، و در بخشهای دیگر نیز، ایشان ناگزیر شدند به اشتغال در کارهای فرعی، و فقط در تماس با زنان دیگر، اکتفا کنند. جدائی زن و مرد در امور آموزشی، لغو قوانین حمایت خانواده، رسمیت صیغه شرعی، قوانین قصاص و سنگسار زنان زناکار و غیره، بدتر از همه الزام داشتن حجاب، از الزامات قاطع شناخته شد<sup>۱</sup>.

\* \* \*

”دانشگاه جای تربیت متخصص نیست. هدف نظام آموزشی ما باید پرورش ”خليفة الله“ باشد.“  
سید کاظم اکرمی وزیر آموزش و پرورش، در مصاحبه رادیو تلویزیونی، ۲۳ آبان ۱۳۶۲.

”امروز نزدیک به ۵ میلیون کودک ایرانی از تحصیل محرومند. یک میلیون نوجوان و جوان به آموزش دبیرستانی و عالی دسترسی ندارند. به دختران در این زمینه نیز مانند بسیار زمینه های دیگر بیش از پسران ظلم میشود. اگر وضع به همین منوال ادامه یابد بیش از ۶۵٪ از مادران آینده ایران بیسواد خواهند بود.“

هزاران مدرسه بسته شده، بیش از ۵,۰۰۰ استاد و استادیار و نزدیک به ۶۵,۰۰۰ دبیر و آموزگار ”پاکسازی“ شده اند. بودجه آموزش و پرورش در حال حاضر، با احتساب قدرت خرید امروز پول، کمتر از نصف بودجه ای است که پیش از انقلاب در این زمینه صرف میشد و تازه کافی هم نبود.

آنچه بیشتر نگران کننده است کیفیت آموزش و پرورش است. آیت الله نادرى عضو مجلس شورای اسلامی در این باره اعتراف کرده که ”وضع واقعا اسفبار است“. ولی او و امثالش شجاعت این را ندارند که

بگویند که کوییدن و لجن مال کردن ده ها هزار معلم و دبیر و استاد دلسوز و زحمتکش که مدارس و دانشگاههای ما را میگرداندند و کودکان و جوانانمان را در برابر دریچه ای گشوده بسوی جهان معاصر قرار میدادند جزئی از نقشه شوم استبداد سیاه برای نابودی فرهنگی ملت ایران بوده و هست، زیرا کوییدن و لجنمال کردن ده ها هزار معلم و دبیر و استاد دلسوز و زحمتکش لازم بود تا ارتجاع سیاه بتواند نظام آموزشی خود را براساس بت پرستی، کوردلی، بازگشت به قرون وسطی و خرافات بر توده های ایرانی تحمیل کند<sup>۱</sup>.

"تاکنون بیش از ۱۰۰,۰۰۰ نفر از معلمان اخراج شده اند، و گروه کثیری از بقیه به کارهای بیحاصل اداری گماشته شده اند - ۶۰۰ تن از آنها اعدام شده اند، ۲,۰۰۰ نفر در زندان بسر میبرند و ۱۰,۰۰۰ معلم دبیرستان و دانشگاه نیز به کشورهای بیگانه گریخته اند. بالغ بر ۴۰,۰۰۰ دانشجو و دانش آموز اعدام شده اند و در حدود ۱۰,۰۰۰ دیگر زندانی هستند"<sup>۲</sup>.

"در دوران وزارت من ۲۰,۰۰۰ معلم از کار برکنار و پاکسازی شده اند"<sup>۳</sup>.

"تمام مغزهای کشور در حال فزای هستند. از زمان انقلاب بتنهائسی ۱۷,۰۰۰ پزشک و مهندس از ایران به کانادا گریخته اند"<sup>۴</sup>.

"آماري که یک خبرنگار آلمانی در جریان سفر گنشر وزیر امور خارجه آلمان فدرال به تهران در مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی تهیه کرده حاکی است که از سال ۱۹۷۹ تاکنون تعداد افراد تحصیل کرده و کارشناسان ایرانی که به خارج فرار کرده اند از مرز ۱,۵ میلیون نفر گذشته است"<sup>۵</sup>.

۱ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۹ مهر ۱۳۶۳.

۲ - از گزارش جامعه معلمان ایران، ۸ آذر ۱۳۵۸.

۳ - محمدعلی رجائی، وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۰.

۴ - صادق قطب زاده وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در مصاحبه با روزنامه نگاران، کانادائی، ۲۸ اوت ۱۹۸۰.

۵ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

”در رژیم گذشته ما سالی ۸۰۰ فارغ التحصیل پزشکی داشتیم. امروز ثلث آنها را هم نداریم و گرفتاریمان در این مورد خیلی زیاد است.“<sup>۱</sup>  
”یکی از خاصیت‌هایی که در کار شما وجود دارد این است که ما را به خودکفائی نزدیک میکند، زیرا طیب محقق ایرانی از درون اسلامی خودش می‌جوشد! خوشبختانه وجود تعداد پزشکان مومن و متعهد در کشور برای حل کلیه مشکلات پزشکی کافی است.“<sup>۲</sup>

”در سال ۱۳۶۰ که مسئولیت وزارتخانه آموزش بهمه بنده گذاشته شد، یکسال بود همه دانشگاهها تعطیل بود، و به میزان قابل ملاحظه‌ای امکانات آموزشی را از دست داده بودیم. - ۴,۰۰۰ استاد یا اخراج شده بودند یا به خارج رفته بودند. بسیاری از ساختمانهای دانشگاهها در اختیار جاهای دیگر بود و از نظر مدیریت هم بهیچوجه از قدرت کافی برخوردار نبودیم.“<sup>۳</sup>

”در چنین جامعه‌ای... که تمام ساخته‌های مدیریت جامعه شعبه‌های امامت هستند، تخصص بهای درجه دو دارد. بهای درجه یک و بخش اصلی را می‌دهیم به مکتب... در جامعه‌هایی که مکتب الهی شکل و جهت آن جامعه را تعیین میکند در انتخاب افراد برای مشاغل و کارها سؤال اول از پای بندی این افراد برای مشاغل و کارها میشود و سؤال دوم از تخصص“<sup>۴</sup>

”من بعنوان یک فرد و شهروند جمهوری اسلامی عقیده دارم که دانشگاه محل یک متخصص نیست، محل یک فرد مکتبی است که در ضمن تخصص را هم در آنجا فرا می‌گیرد. آن چیزی که در جامعه مخصوصاً رسانه‌ها باید مواظب آن باشند این است که ما مسئله مکتبی

---

۱ - دکتر میثاقی وزیر بهداشتی جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۳ مرداد ۱۳۶۳.

۲ - سیدعلی خامنه‌ای رئیس جمهوری اسلامی، در دیدار با اعضای بنیاد اسلامی خدمات پزشکی امام خمینی، ۲۶ شهریور ۱۳۶۳.

۳ - نجفی وزیر فرهنگ و آموزش عالی جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۳ مرداد ۱۳۶۳.

۴ - دکتر محمد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، سخنرانی در حسینیه احمدیه، ۳۰ آبان ۱۳۵۹.

بودن دانشگاهها را نمیتوانیم فدای هیچ چیز دیگری بکنیم. ما نمیتوانیم ارزشهای غربی را بخاطر اینکه نیروهای متخصص کم داریم یا اصلاً نداریم در دانشگاهها احیاء بکنیم. الان برای برنامه پنجم حدود ۲۶۰,۰۰۰ نفر نیروی انسانی کم داریم. برای دولت بطور طبیعی این سؤال مطرح است که چکار کنیم این نیروی انسانی را از دانشگاه بگیریم. ولی از آن دانشگاهی که در خط مکتب باشد<sup>۱</sup>.

"خلبانان و همکاران آنها در هوایمان، در هر مسافرت به خارج از کشور با فرهنگهای مختلف برخورد میکنند، و باید بدانند که خطر فرهنگ بدتری آنها را تهدید میکند. شما برادران، باید در برابر فشار فرهنگهای دیگر از ارزشهای انقلاب اسلامی خود بعنوان حربه ای مدد بگیرید. چگونگی این برخورد از دانستن فنون پیچیده پرواز مهمتر است"<sup>۲</sup>.

"مایه تأسف است که نظام کنونی آموزشی ما قادر نیست "خلیفه الله" بیوراند. از این ببعد باید کتابهای درسی ما طوری نوشته شود که نتیجه اس پرورش همین "خلیفه الله"ها باشد"<sup>۳</sup>.

و پرورش خلیفه الله، طبعاً مستلزم این است که در عصر تکنولوژی هسته ای و کیهان پیمانی، دانشجویان دانشگاههای ولایت فقیه به سئوالاتی امتحانی از این قبیل پاسخ دهند:

"- شیطان نر است یا ماده، یا هیچکدام؟

- خوراکیهای بهشتی تقاله دارد یا ندارد، یا ممکنست داشته باشد؟

- اصحاب اولیه حضرت مهدی به عدد اصحاب کهف هستند یا

اصحاب بدر یا اصحاب کربلا؟

- روح داخل بدن است یا خارج از بدن، یا نه داخل و نه خارج؟

- شکل عزرائیل از نظر محتضرن خوب است یا بد است یا مختلف

---

۱- میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در مصاحبه با روزنامه کیهان، چاپ تهران، ۲۶ شهریور ۱۳۶۳.

۲- میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، در دیدار با خلبانان و مهندسیان و خدمه پرواز هوایمانی جمهوری اسلامی، ۲۷ شهریور ۱۳۶۳.

۳- سید کاظم اکرمی، وزیر آموزش و پرورش، در مصاحبه رادیو تلویزیونی با صدا و سیما جمهوری اسلامی، ۲۳ آبان ۱۳۶۳.

تصور نکنید جمهوری اسلامی، در راه پرورش خلیفة الله بجای متخصصان فنی، به بستن دانشگاهها و سوزاندن کتابها و سرکوبی استادان و دانشجویان "غرب زده" اکتفا میکند، زیرا این جمهوری که در آن به فتوای رهبر کبیر انقلاب "باید علم از قم به تمام جهان صادر شود"، برنامه های سازنده ای نیز بجای آنچه خراب میکند دارد، که یکی از مهمترین آنها چنین است:

"بعد از تشکیل کمیته مسئول فهرست کردن و فیش نویسی مجلدات ۱۲۸ گانه افاضات ملا محمد باقر مجلسی، با عنوان "کمیته تدوین فهرست بحار الانوار" اخیراً شورای تازه ای تحت سرپرستی آیت الله منتظری در قم تشکیل شده است، که نامش "شورای معجم الفاظ احادیث شیعه" است و آیت الله آذری قمی رئیس جامعه مدرسان حوزه علمیه قم مسئولیت آنرا به عهده دارد. اعضای این شورا هفته گذشته ضمن ملاقات با آیت الله منتظری در زمینه کارهای وسیع تحقیقاتی خود روی احادیث و روایات گزارشی به وی دادند و او هم دستورهای اکیدی در باره ضرورت تدوین یک معجم عینی و مختصر از روایات و احادیث صادر کرد. غرض از انتشار این معجم که به قولی "دائرة المعارف" فیضیه نشینان خواهد بود، این است که در آینده کسانی که قصد تتبع در احادیث معتبره را دارند دچار اشکال نشوند، و مثلاً اگر خواستند افاضات علمای اعلام را پیرامون مقررات قصاص یا احکام حیض و نفاس بدانند بدون زحمت بتوانند با رجوع به این فرهنگ، منابع مورد نیاز را فوری بدست آورند"<sup>۲</sup>.

و تئیکه فرهنگی حاکم فاقد شعور اولیه برای درک واقعیات تاریخی باشد، و در نتیجه رهبر کبیر آن از استعمار دو هزار ساله ایران توسط آمریکا سخن بگوید و نماینده مجلس شورای آن اعلام کند که سوسیالیستهای فرانسه چند صد سال است دشمن اسلام هستند، دیگر

۱ - "تست" امتحانی تهیه شده توسط دفتر مسابقه معلومات مذهبی و تاریخ اسلامی، برای تجلیل از مقام شامخ شهید محراب حضرت آیت الله دستغیب شیرازی. آگهی در روزنامه های جمهوری اسلامی، ۲۴ دی ۱۳۶۳.

۲ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

آگاهان تاریخ در جمهوری اسلامی نیز میتوانند به آسانی به کشفیاتی از این قبیل دست یابند:

”خواجه عبدالله انصاری در قرن سوم هجری یکی از عاملین برجسته استعمار بود. شهرستانی نیز که در قرن چهارم هجری میزیست تحت رهبری فکری استعمارگران کتاب ملل و نحل خود را نوشت. از دیگر صدمات استعمار تطبیق دادن فلسفه با منابع اسلامی بود که بدست ملاصدرا بوقوع پیوست“<sup>۱</sup>.

”مارکس در واپسین سالهای زندگیاش نوشت: ایها الناس، بخدا قسم من مارکسیست نیستم“<sup>۲</sup>.

”فتوای تحریم تنباکوی میرزای بزرگ شیرازی گلادستون نخست وزیر وقت انگلستان را واداشت که در مجلس بریتانیا بگوید: ”مادام القرآن یقرء، و محمدیذکر والکعبه یزار والخلیفه یطاع، ماتام الصلیب“. یعنی تا زمانی که قرآن خوانده میشود و محمد یاد میشود و کعبه زیارت میشود و خلیفه اطاعت میشود، صلیب اقامه نمیشود“<sup>۳</sup>.

”کوروش در ۲۵۰۰ سال پیش، از یک تیره وحشی برخاست و در دستگاه بهمن پادشاه ایران بخدمت مشغول شد. مادر کوروش یهودیه بود. بدین جهت کوروش در ۱۳ سالگی تورات را میدانست و با خط و زبان یهودی آشنا بود و سخنان دانیال و امثال او را درک میکرد و هم او بعدها دانیال را منصب قضا داد. خواندمیر میگوید که کوروش از اولاد نهراسب بود و مادرش دختر یکی از فرزندان اسرائیل بود و بهمن او را به دیار فلسطین والی گردانید. قزوینی گوید که اصولا مادر کوروش یکی از انبیاء بنی اسرائیل بود (۱) و بعضی ها مادر بهمن را هم از اولاد یهود میدانند. برخی دیگر بر این عقیده میباشند که حمله کوروش برای آزادی یهود بدستور مادر وی میباشد.

کوروش چون سودای جهانگیری داشت با سپاه وحشی خود به جنگ با

۱- ۱. ابطحی در کتاب ”استعمار ضد اسلام“، چاپ مشهد، ۱۳۶۳، ص ۵۴.

۲- علی اکبر کسمانی، در روزنامه اطلاعات، نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۳ تیر ۱۳۶۴.

۳- شیخ صادق خلغالی در کتاب ”خاطرات در تبعید“.

همسایگان پرداخت. در گیرودار جنگ و قتل عام و از بسین بردن قلاع، با دخترک زیبای یهودی که در تاریخ بنام استر معروف است روبرو گردید که بحکم جوانی و شهوت جنسی گرفتار عشق او گردید و همین امر موجب شد که او را سرگلی و معشوقه خود قرار دهد و نسبت به یهودیانی که در بابل اسیر بودند و اگر برای خاطر استر زیبا نبود بدست تیغ ستم سپرده میشدند محبت و کمک نماید.

در متون اخبار مسطور است که کورش از والده خود که از جمله اسیران بنی اسرائیل بود کیفیت عظم شأن و رفعت مکان بیت المقدس را شنید و با اموال بیحساب و سی هزار نفر استاد بنا و هنرمندان به بیت المقدس شتافت و تمام خرابی آنجا را مرمت نمود. بروایات دیگر مادر کورش اشین نام داشت و برادر این زن به کورش تورات آموخته بود.<sup>۱۰</sup> در صفحات بعد کتاب، "حجت الاسلام" اطلاعات جالب و دست اول دیگری نیز در باره همین "یهودی زاده" داده است:

"چون نژاد کورش از یهود و فارس است لذا او را قاطر یعنی دو رگه لقب داده اند. در تواریخ نوشته اند که کورش در جوانی از شدت احتیاج مجبور شد راهزنی پیش گیرد و لواط بدهد. چون به کارهای پست اشتغال میوزید مکرر تازیانه خورد. اصولاً این جور آدمها در تمام عمر خویش همیشه مبتلا به انحراف اخلاقی بوده و از تن دادن به انواع ذلت ها که لواط هم جزو آنها است مضایقه نداشته اند.

سیاست استعماری از قدیم در جهان وجود داشته است، انتهای امر اینکه شبکه ها و تور و تله های آن مختلف بوده است. یکی از این شگردها این بود که کورش برای برده کردن مردم سارد آنها را به فرا گرفتن موسیقی عادت داد تا در مقابل دشمن نتوانند شجاعت داشته باشند.

البته این معنی هم مخفی نماند که اصولاً کورش در روی زمین وجود نداشته است. در این باره رجوع شود به شرح تجرید علامه قرشی که نقله بعدی تورات این موضوع را بعداً بفکر افتادند که بنویسند. علی ای حال، تمام آنچه در تورات در وصف کورش آمده است ساخته یهودیان آزاد شده بابل است که بفرمان داماد جدیدشان کورش عاشق و شوهر استر آنرا در کتاب آسمانی خود گنجانند و بخورد مردم دادند، توراتی که در حمله نبوکدنصر سوخته و از بین رفته بود.<sup>۱۱</sup>



و نهایتاً "حجت الاسلام" از ماجرای کوروشی که "اصولاً در روی زمین وجود نداشته" و با این وجود خودش حقایق پنهان ناشناخته زندگی او را دقیقاً شرح داده است، نتیجه گیری اخلاقی میکند: "از مطالب اخلاقی صحیح تواریخ ما مذکر سر هم کردن و اوهام و اباطین را بعنوان تاریخ ۲۵۰۰ ساله نوشتن و داستانهای سسراپا دروغ اوستا و زرتشتی و آتش پرستی درست کردن برای این مملکت چه فایده ای داشته است غیر از ترویج فحشاء و منکر؟ غرض اینگونه افراد فقط ساختن افتخار دروغی است. مگر ملت ایران افتخارات راست و حقیقت ندارد که باید به خرافات و اوهام زرتشت و کتاب اوستا و تورات افتخار کند؟ مگر ملت ایران سرگذشت حماسه انگیز کربلا ندارد؟"

و سرانجام "حجت الاسلام" در رد نظریه "مولانا ابوالکلام آزاد" که "ذوالقرنین" قرآن را همان کوروش کبیر دانسته است، دلائل محکمی ارائه میکند که ضمناً اطلاعات دست اولی نظیر آنچه برای خود کوروش داده است همراه دارد:

"خومری الفروسی متوفی ۱۱۶۲ هجری قمری، در تفسیر "نورالثقلین" از امالی شیخ الطایفه به سند ابی حمزه از امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که اولین دو نفری که با هم در دنیا مصافحه کردند ذوالقرنین و حضرت ابراهیم بودند، و آن حضرت به استقبال ذوالقرنین رفت و با او مصافحه کرد. بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا! شما را بخدا کسی که حضرت ابراهیم به استقبالش میروید آیا معنی دارد که کوروش کبیر بوده باشد؟"

روایات در باره ذوالقرنین زیاد است و کسی که بخواهد به آنها مراجعه کند باید به بحارالانوار مرحوم مجلسی و به قصص الانبیاء همان علامه بزرگ مراجعه کند. عبدالله بن جعفر قمی ثقه که از اصحاب بزرگ و مومن امام حسن عسکری است در کتاب شریف خود "ترب الاسناد" که از کتب معتبره میباشد به سند صحیح از حضرت موسی بن جعفر نقل میکند که ذوالقرنین (که اولین بشری بود که با حضرت ابراهیم مصافحه کرد) غلام رومی (۱) بود که بدربار پادشاهی رسید و شرق و غرب جهان را گرفت و سد را بنا نمود. و سید هاشم بحرانی در تفسیرالبرهان از ابی حمزه معالی از حضرت امام باقر (ع) نقل میکند که ذوالقرنین شرق و غرب عالم

را گرفت، در حالیکه همه میدانند کورش فقط سلطنت بر ماد و فارس داشته است<sup>۱</sup>.

\* \* \*

یاوه گویندی، گر جای سخن یابندی  
مردم یاوه سخن را توان بست دهان  
فرخی سیستانی

”متفکران و آزادیخواهان جهان بطور دسته جمع بما میگویند: شما ابرقدرت معنوی دنیا هستید“<sup>۲</sup>.

”سپاه پاسداران اینک تأثیر تمسین کننده ای بر تمام معادلات و محاسبات سیاسی دنیا دارد، و اگر روزی این سپاه در جامعه نباشد ناگهان هیبت انقلاب اسلامی آفت خواهد کرد، و معاملات سیاسی دنیا نیز بهم خواهد خوره“<sup>۳</sup>.

”اندیشمندان سیاسی آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری ریگان ۱۳۰۰ طرح پیشنهاد برای توطئه علیه ایران و چند کشور انقلابی دیگر بعنوان آرمغان به جناب ریگان تسلیم کرده اند“<sup>۴</sup>.

البته قاطعیت حجت الاسلام رئیس جمهوری اسلامی را در ذکر رقم دقیق این طرحهای ”کاملاً محرمانه“، نباید حمل بر این کنید که شاید طراحان این پروژه ها هرکدام یک فتوکپی از طرح خود را برای اطلاع ایشان فرستاده اند. حقیقت امر این است که آن مراجع روحانی عالیقدری که براساس افاضات غیبی بر تعداد دقیق حوریان بهشتی خاص هر فرد مؤمن در آن دنیا آگاهند (که رقم آن از قول امام جعفر صادق  $۷۰ \times ۷۰ \times ۷۰ \times ۷۰$

---

۱ - برگزیده از کتاب ”تحلیلی از صادق خلخالی در باره کورش دروغین و جنایتکار“، چاپ تهران، ۱۳۶۰.

۲ - سیدعلی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی، در خطبه نماز جمعه، تهران، ۱۷ مهر ۱۳۶۳.

۳ - سیدعلی خامنه ای در دیدار با روسا و حکام شرع سپاه پاسداران انقلاب، ۱۳ اسفند ۱۳۶۲.

۴ - سید علی خامنه ای، در سالروز وفات علی بن موسی الرضا، ۱۰ آذر ۱۳۶۳.

یعنی اندکی بیشتر از ۲۴ میلیون حوری برای هر مؤمن تعیین شده است)، با همین افاضات میتوانند از رقم دقیق ۱۳۰۰ طرح توطئه، که شامل بیش از ۴ طرح در هر روز از روزهای دوره دوم ریاست جمهوری آقای ریگان میشود آگاه باشند.

”در کنار جنگ، ما خوشیهای فراوانی هم داریم. خوشی اینکه شروتهای این مملکت صرف آبادانی میشود، و خوشی اینکه ملت ما آزادترین ملت روی زمین است.“<sup>۱</sup>

”ما نمیتوانستیم در رژیم سابق افراد مسلمانی را پیدا کنیم که حتی به حد مدیر کلی رسیده باشند.“<sup>۲</sup>

”عده ای به ما نصیحت میکردند که برای مقابله با حملات هوایی عراق به شهرهای ایران بجای توسل به شهادت طلبی برویم و مدرن ترین سلاحهای جنگی را تهیه کنیم تا بتوانیم با این حملات مقابله کنیم. اگر جمهوری اسلامی به نصایح این افراد گوش داده بود هرگز نمیتوانست در جنگ با موفقیت پایداری کند. رجائی رئیس جمهوری شهید اسلامی گفته بود جنگ واقعی جمهوری اسلامی با دولت عراق موقعی شروع میشود که کلیه سلاحها و مهمات موجود در ایران تمام شود.“<sup>۳</sup>

”سر و صدائی که در باره بدی توزیع هندوانه براه افتاده ناشی از انگیزه های سیاسی است. تقارن بریائی این مسائل با توطئه های وسیع ابرقدرتها و ایادی آنان در خلیج فارس بسیار جالب توجه است.“<sup>۴</sup>

”کمبود دارو در کشور مربوط به مسائل ارزی نیست. در این کار

---

۱ - ”آیت الله“ دستغیب شیرازی، ”شهید محراب“، در کتاب ”معاد“، چاپ شیراز، ۱۳۵۷، ص ۱۳۹.

۲ - میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، نقل از هفته نامه جبهه نجات ایران، پاریس، ۲۱ خرداد ۱۳۶۴.

۳ - میرحسین موسوی در کنفرانس کادرهای اسلامی عراق، در هتل هیلتن تهران، ۱۶ آذر ۱۳۶۳.

۴ - میرحسین موسوی در دیدار با کارکنان آموزش و پرورش تبریز، ۱۸ تیر ۱۳۶۴.

۵ - میرحسین موسوی، در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ مهر ۱۳۶۳.

غرض ورزیهای سیاسی وجود دارد<sup>۱</sup>.

”دمکرات ترین کشور دنیا امروز ایران است. شما این را از ریگان، از میتران، از تاجر، و از هر کس دیگر که میخواهید بیسید“<sup>۲</sup>.

”مشکلات کشاورزی ما بحمدالله زیاد نیست. منحصر است به نداشتن تراکتور، نداشتن بذر، نداشتن کود شیمیایی، و کمبود دیگر وسایل کشاورزی“<sup>۳</sup>.

”امروز ما از چنان قدرتی برخورداریم که آمریکا و شوروی مسئله تضاد با یکدیگر را از یاد برده اند و در حال حاضر هر دو ابرقدرت برای مقابله با قدرت روزافزون جمهوری اسلامی ایران در کنار هم قرار گرفته اند“<sup>۴</sup>.

”سپاه پاسداران تاکنون موفق شده است نارنجک، خمپاره، آر-پی-جی بسازد، و مدت یکسال است که ساخت سلاحهای پیچیده را نیز آغاز کرده و تاکنون یک نوع سلاح پیچیده ضدتانک نیز ساخته است که در دنیا نظیر ندارد“<sup>۵</sup>.

”سپاه پاسداران تحقیقات خود را در زمینه تولید موشک بانجام رسانیده است و بزودی دنیا با موشکهای اسلامی ما مواجه خواهد شد“<sup>۶</sup>.

”برای اولین بار دانشکده خلبانی بصورتیکه پاسخگویی نیازهای عقیدتی پرسنل باشد در جمهوری اسلامی تکمیل خواهد شد تا بتوانیم جهت زمینه سازی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی اقدام کنیم“<sup>۷</sup>.

”استعمار برای کشورهای جهان سوم برنامه ریزی میکند و یکی از

---

۱ - علیرضا مرتضی وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی جمهوری اسلامی، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات، ۲۸ فروردین ۱۳۶۵.

۲ - هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در خطبه نماز جمعه تهران، ۳۰ مهر ۱۳۶۱.

۳ - وزیر کشور جمهوری اسلامی در بازدید استان لرستان، بروجرد، ۱۲ فروردین ۱۳۶۲.

۴ - محسن رضانی فرمانده سپاه پاسداران، نقل از هفته نامه ”ایران نیوز“، چاپ کالیفرنیا، ۱۱ مهر ۱۳۶۱.

۵ - محسن رضانی، نقل از هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشینگتن، ۱۳ مهر ۱۳۶۳.

۶ - محسن رفیق دوست وزیر سپاه پاسداران، در مصاحبه با ماهنامه پیام انقلاب، ارگان سپاه پاسداران انقلاب، آذر ۱۳۶۳.

۷ - سرهنگ معین پور فرمانده نیروی هوایی، در مراسم تحلیف دانشجویان این نیرو، ۲۴ فروردین ۱۳۶۲.

برنامه هایش ورزش است، چرا که با بیان مسائل قهرمان پرستی و قهرمان پروری توانسته است فکر جوانان را منحرف کرده و با رسوخ در ورزش فکر آنان را به بطالت بگذراند. اگر توانستیم ورزش را در جهت هدایت کنیم که جهان را به زهد بکشاند، آنوقت است که ورزش ما دارای ارزش می باشد<sup>۱</sup>.

“خباثت ۳۰۰ ساله این روشنفکران غرب زده و شرق زده برای همه ما روشن است”<sup>۲</sup>.

“سیاست ناشیانه و بچگانه سوسیالیست ها در مورد ایران، قرنها است مورد انتقاد است”<sup>۳</sup>.

“دولتهای شوروی و انگلیس و فرنگ (ا) بوسیله صهیونیسم از چهار دولت خونخوار تهویت میشوند”<sup>۴</sup>.

“جامعه بشری بدون اصل ولایت فقیه مرادف بنا توحش است و با ولایت فقیه بریریت است، و هر دوی اینها انحراف و ضلالت است”<sup>۵</sup>.

“دشمنان ما میخواهند پشتوانه های عبادی سیاسی نمازهای جمعه را از ما بگیرند تا سنگرهای این نماز عبادی سیاسی خلوت شود. خود ریگان هم مرتباً برای نماز جمعه ما نقشه میکشد”<sup>۶</sup>.

“آزادی زن در جمهوری اسلامی الگویی برای همه زنان عالم شده است”<sup>۷</sup>.

۱ - عاتقه رجائی همسر محمدعلی رجائی رئیس جمهوری پیشین و نماینده مجلس شورای اسلامی، سخنرانی گشایش چهارمین دوره مسابقات قهرمانی دختران در “مجموعه آزادی” (استادبوم سابق آریامهر) ۱۱ مرداد ۱۳۶۴.

۲ - علی رحیم یوسف پور نماینده مجلس شورای اسلامی از اردبیل، در جلسه مجلس، ۲۰ خرداد ۱۳۶۴.

۳ - سیدحسین شاهچراغی مخابر کمیسیون سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، در جلسه مجلس، ۳ شهریور ۱۳۶۴.

۴ - نماینده سنج در مجلس شورای اسلامی، ۲۲ فروردین ۱۳۶۲.

۵ - علی مشکینی رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه قم، در مراسم گشایش سمینار ولایت فقیه در دانشگاه تهران، ۱۸ آبان ۱۳۶۳.

۶ - مهدوی کنی دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران، در مراسم بزرگداشت “شهادت جنگ تحمیلی”، ۴ آبان ۱۳۶۳.

۷ - “آیت الله” هادی خامنه ای برادر رئیس جمهوری اسلامی، در سمینار نقش زن در جامعه اسلامی، تهران، ۱۳۶۳.

"تنها راه صحیح برای جوانان ما شهید شدن است"<sup>۱</sup>.  
 "امروز تمام شرق و غرب عالم متحد شده اند که جامعه ای را که  
 ۲۵۰۰ سال است بدون ولایت فقیه بوده و امروز ولی فقیه در رأس آن قرار  
 دارد، از بین ببرند"<sup>۲</sup>.  
 "تمام آفریده های مادی و ماورای آن به هم مرتبطند و در نتیجه  
 همه به خدا نیز مرتبطند، از نعمتهای خدا پول است، که اگر کسی از آن  
 استفاده نکند به خود و به آفریدگارش خیانت کرده است. از رسول اکرم نقل  
 شده است که فرمود: چه چیز خوبی است پول، که با آن انسان میتواند  
 سعادتش را بخرد"<sup>۳</sup>.  
 "در رژیم طاغوت حتی یک پشه هم از مراسم نماز جمعه نمیترسید.  
 ولی امروز تمام آمریکا از هیبت این نماز به لرزه درآمده است"<sup>۴</sup>.  
 "از خدمتکار پدرم حضرت آیت الله شهید صدوقی شنیدم که روز  
 جمعه دهم ماه رمضان آیت الله استخاره کردند که برای اقامه نماز جمعه به  
 مسجد بروند و استخاره خوب آمد، رفتند و شهید شدند"<sup>۵</sup>.  
 "میدانید چرا قیام خونبار مسجد گوهرشاد در زمان رضاخان به  
 نتیجه نرسید؟ برای اینکه خدا نخواستہ بود. میدانید چرا این قیام در زمان  
 پسر او به نتیجه رسید؟ برای اینکه خدا خواسته بود"<sup>۶</sup>.  
 "گفته میشود چرا در ایران اینقدر ناراضی هست؟ مگر قرار بود ما  
 در ایران همه را راضی کنیم"<sup>۷</sup>

- 
- ۱ - جنتی عضو فقهای شورای نگهبان، قانون اساسی در مراسم عزاداری "جمعیت حزب الله" در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۴ آبان ۱۳۶۲.
  - ۲ - "حجت الاسلام" هاشمیان امام جمعه رفسنجان، در خطبه نماز جمعه، ۳۰ شهریور ۱۳۶۳.
  - ۳ - "حجت الاسلام" امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران، در خطبه نماز جمعه، ۳۰ شهریور ۱۳۶۳.
  - ۴ - امام جمعه بنتر اتزلی (بنتر پهلوی سابق)، در خطبه نماز جمعه، ۶ مهر ۱۳۶۳.
  - ۵ - "حجت الاسلام" صدوقی فرزند "آیت الله" صدوقی، در مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی.
  - ۶ - "حجت الاسلام" فلسفی، موعظه روز تاسوعا، ۱۴ مهر ۱۳۶۳.
  - ۷ - موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، در خطبه نماز جمعه تهران، ۹ مهر ۱۳۶۱.

"در محاکم قضائی ایران حتی یک قطره خون از بدن یک انسان  
 بیگانه ریخته نمیشود. زندانی سیاسی نیز اصولاً نداریم"<sup>۱</sup>.  
 "میهمانان خارجی که به ایران می‌آیند میگویند و تشیکه وارد کشور  
 شما میشدیم تصور نمیکردیم اینقدر محیط بانشاطی دارد"<sup>۲</sup>.  
 "زندانی سیاسی کسی است که کارش کار سیاسی است"<sup>۳</sup>.  
 "این اروپائی‌ها چون امام ندارند حزب درست میکنند"<sup>۴</sup>.  
 "اسلام برای امنیت راههای هوائی اهمیت زیادی قائل شده. بهمین  
 دلیل حداقل مجازات راهزن هوائی را اعدام قرار داده است"<sup>۵</sup>.  
 "شرایط فرمانده مکتبی عبارت است از: قدرت بدنی و جسمی،  
 اعتقاد به ولایت فقیه، عشق به شهادت، بردباری مونی وار، ارتباط نزدیک  
 با روحانیون، شبانروزی نیمساعت مطالعه در تاریخ جنگهای زمان رسول  
 اکرم و امامان علیهم السلام"<sup>۶</sup>.  
 "جامعه الامام الصادق علیه السلام" در راه پیشبرد هرچه  
 سریعتر جمهوری اسلامی، دانشجو در رشته ریاضی میپذیرد. مواد امتحان  
 ورودی (تستی و توضیحی): اصول اعتقادات اسلامی، احکام اسلام، تاریخ  
 اسلام و انقلاب اسلامی، زبان عربی، معلومات عمومی"<sup>۷</sup>.  
 "عامل رواج سگ بسازی و سگ پرستی در دنیا، از اول  
 صهیونیست‌ها بودند"<sup>۸</sup>.  
 "اگر میخواهید زیبایی و جاذبه همسر خود را با دیگران مقایسه

- 
- ۱ - موسوی اردبیلی، در مصاحبه رادیو تلویزیونی، ۲۰ آبان ۱۳۶۱.
  - ۲ - امام جمعه تهران، در خطبه نماز جمعه، ۱۲ آذر ۱۳۶۱.
  - ۳ - "حجت الاسلام" ریشهری وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی، نقل از هفته نامه نجات، ارگان جبهه ملی نجات ایران، ۲۱ خرداد ۱۳۶۴.
  - ۴ - "آیت الله" صادقی، در خطبه نماز جمعه، ۱۶ فروردین ۱۳۶۴.
  - ۵ - یوسف صانعی دادستان کل کشور و امام جمعه موقت قم، در خطبه نماز جمعه، قم، ۶ مهر ۱۳۶۳.
  - ۶ - "حجت الاسلام" سیدرضا اکرمی، در ماهنامه "صف" ارگان ارتش جمهوری اسلامی، در باره "خصوصیات فرمانده مکتبی، شماره شهریور ۱۳۶۳.
  - ۷ - آگهی در روزنامه اطلاعات، ۲۵ مهر ۱۳۶۱.
  - ۸ - از سرمقاله روزنامه اطلاعات، نشریه جمهوری اسلامی، ۵ اسفند ۱۳۶۳.

کنید به جهنم میروید. اگر با این هشدار ما قانع نشدید، لطفاً آدرس خود و همسران را بدهید تا بیاتیم شما را قانع کنیم<sup>۱</sup>.

\* \* \*

”در تنظیم قراردادهای مالی ناشی از گروگان گیری،  
گاه از بابت اینهمه ضرری که به ایران وارد میشود  
دلَم بحال ایرانیها میسوخت

.Keeping Faith در کتاب Jimmy Carter

وقتی که دکتر محمد مصدق مبارزه ملی کردن صنعت نفت ایران را آغاز کرد، در یکی از سخنرانیهای خود در باره سیدحسن تقی زاده و نقش او در قرارداد نفتی سال ۱۹۳۳، اظهار داشت: ”شاید مادر روزگار دیگر فرزندی نزیاید که با یک امضا ۱۲۶ میلیون لیره به کشورش زیان برساند.“ و گوینده خدا پیامرز این سخن نیدانست که در همان هنگام حجت الاسلامی در فیضیه قم وجود دارد که در دوران حکومت ”اللهی“ او با یک امضا بجای ۳۰۰ میلیون دلار ۱۱ میلیارد دلار از جیب همین کشور به صندوق دیگران خواهد رفت، و نوجوانی بنام بهزاد نبوی نیز وجود دارد که در مقام وزیر همین جمهوری ”الله“ با اجازه کامل چند دوجین آیت الله و حجت الاسلام والمسلمین و حجت الاسلام ”مجلس شورای اسلامی“ همین جمهوری، این امضا را در پای قراردادی ننگین - که میبایست قرارداد ترکمانچای را روسفید کند - خواهد نهاد و زیر سرپرستی پیامبرگونه و امام وار و با راهنمایی امدادهای غیبی، ”امت شهیدپرور“، هم تسمه آبروی خود را در دنیا بعنوان ملتی گروگانگیر از کف خواهد داد و هم ۱۱ میلیارد دلار سرمایه ارزی خویش را که در رژیم گذشته با خون دل گرد آمده بود برایگان تقدیم دیگران خواهد کرد، یعنی مانند زمان دخو هم چوب را خواهد خورد و هم بیاز را، و هم کماکان فریاد ”الله اکبر، خمینی رهبر“ سر خواهد داد، تا افتخار بزرگترین حماقت را در تاریخ جهان داشته باشد.

۱ - نقل از مجله ”پاسدار اسلامی“ در بخش ”پاسخ به خوانندگان“، شماره آذر ۱۳۶۳.



"- در موافقتنامه آزادی گروگانها تصریح شده بود که:  
- ۷/۹۷ میلیارد دلار در یک حساب تضمینی بنام ایران در بانک انگلستان واریز خواهد شد.  
- از این مبلغ، ۳/۶۷ میلیارد دلار به حساب ویژه ای برای پرداخت تمام وام هائی که بانکهای آمریکائی و خارجی قبلاً به ایران داده اند اختصاص خواهد یافت.  
- بعد از تصفیه این حسابها، مبلغ ۱/۱۴ میلیارد دلار دیگر برای تصفیه وام های دیگری که مورد اختلاف بانکهای آمریکائی و دولت ایران است کنار گذاشته خواهد شد تا در صورت لزوم بمصرف پرداخت مطالبات این بانکها برسد.

- مبلغ ۲/۳۸ میلیارد دلار باقیمانده به ایران مسترد میشود.  
- به اختلافهایی که حل نشده باشد، توسط یک دادگاه حکمیت بین المللی مرکب از اعضای تعیین شده توسط آمریکا و ایران باضافه یک عضو بیطرف، رسیدگی خواهد شد و رای این دادگاه قابل استیناف نخواهد بود.  
- یک میلیارد از دارائی های راکد شده ایران به حساب مخصوص پرداخت هزینه های این دادرسیها اختصاص خواهد یافت. و اگر این مبلغ کفایت نکند، ایران حداقل ۵۰۰ میلیون دلار دیگر به این حساب واریز خواهد کرد."

"روز ۶ ژانویه، ایرانیها دیگر صحبتی از ۲۴ میلیارد دلار که قبلاً مطالبه میکردند نکردند و اطلاع دادند که به دریافت ۹/۵ میلیارد دلار راضی هستند. آمریکائیها اظهار داشتند که طبق محاسباتی که کرده اند، آزاد کردن بیش از ۷/۸ میلیارد دلار از اموال راکد شده ایران برای آنها ممکن نیست. روز ۱۵ ژانویه هیئت ایرانی مبلغ مورد مطالبه خود را به ۸/۱ میلیارد دلار پائین آورد."  
"افراد و مؤسسات آمریکائی در جریان گروگانگیری، در حدود ۳۰۰ شکایت علیه ایران به مراجع دادگستری تسلیم کردند، که جمع

---

۱- Pierre Salinger در کتاب The Secret America held Hostages. Negotiations، چاپ نیویورک، ۱۹۸۱، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.  
۲- همان کتاب، ص ۲۹۰.

خسارات مورد مطالبه آنها ۶ میلیارد دلار میشد. نظر محاکم این بود که این مبلغ از ۸ میلیارد دلار دارائی را کد شده ایران در بانکهای آمریکائی تأمین شود. وارن کریستوفر به صادق طباطبائی گفت که برای حل مسئله گروگانها ممکن است دولت آمریکا از دعاوی حقوقی خود صرفنظر کند، ولی در مورد دعاوی خصوصی افراد و مؤسسات آمریکائی هیچ کاری نمیتواند بکند<sup>۱</sup>.

”در دیوان دادگستری لاهه، کریستوفر پینور رئیس دیوان یادآور شد که جمعا حدود ۳,۸۰۰ شکایت از جمهوری اسلامی به این دیوان رسیده است که بیش از ۲,۸۰۰ مورد آن شامل درخواست خسارات کمتر از ۲۵۰,۰۰۰ دلار بوده است و تاکنون به ۶۵ پرونده از آنها رسیدگی شده است. هزار پرونده دیگر شامل خساراتی بیش از ۲۵۰,۰۰۰ دلار است که یکصد تا از آنها مورد رسیدگی قرار گرفته و رأی در باره آنها صادر شده است. جمعا در مورد ۱۶۵ پرونده که رسیدگی شده، جمهوری اسلامی به پرداخت ۲۰۰ میلیون دلار خسارت و غرامت و جریمه به شرکتهای آمریکائی محکوم شده است.

خسارات این شرکتهای از حساب ویژه سپرده ایران به مبلغ یک میلیارد دلار برداشت میشود<sup>۲</sup>.

”آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور، بابت اموال شاه و پولهای ما در آمریکا، مطالبه ۲۴ میلیارد دلار سپرده بعنوان تضمین میکند. ولی پس از آنکه از نو موج تبلیغات در جهان بر ضد رهبری انقلاب برمیخیزد که این بار باج میخواهند و بدنبال اولتیماتوم ریگان، ناگهان ۱۸۰ درجه عقبگرد میکند و راضی میشود که مبلغی از پولهای ما بعنوان وثیقه پرداخت مطالبات در بانک انگلیس سپرده شود. آقای بهزاد نبوی برخلاف قانون اساسی قرارداد الجزائر را امضاء میکند. آنقدر با دست و دل بازی پولهای ملت فقیر ایران را به آمریکا بذل و بخشش میکند که آقای کارتر بعدها میگوید: ”گاه از اینهمه ضرر که به ایران وارد میشد دلم بحال ایرانیان میسوخت!“ اما همان وقت آقایان رجائی و نبوی به مردم میگویند: چرتکه

۱ - همان کتاب، ص ۲۷۴.

۲ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۸ مرداد ۱۳۶۳.

”پس از تماس آقای بهشتی با آمریکائیان برای استقرار یک رژیم با ثبات در ایران، مسئله گروگانگیری با تسلیم کامل به آمریکائیان حل شد. اینک معلوم میشود که دو روز بعد از سخنرانی افشاگرانه ۱۷ شهریور ۱۳۶۰ آقای خمینی نگران موقعیت خویش گشته و با آمریکائیان برای حل مسئله گروگانها تماس گرفته است.

- پس از آن قرارداد هائی نظیر قرارداد تالبوت بسته شدند. بعد نوبت به بازسازی بودجه رژیم پیشین و افزایش تولید نفت و کاهش قیمت آن رسید و از نو باج دادن به دو بلوک بحسب احتیاج رژیم حاکم شروع شد<sup>۲</sup>.
- ”و امروز بنا بر اظهار مشاور کارتر، معلوم میشود که راکد کردن پولهای ایران و نتایج اقتصادی عمومی گروگانگیری، موجب پرهیز آمریکا از یک بحران اقتصادی شده است“<sup>۳</sup>.

”آقای بهزاد نبوی در جلسه سری مجلس شورای اسلامی چهار ساعت صحبت میکند. میگوید گروگانها ”بنجل“ بودند و آمریکائیا آنها را نمیخواستند و ناچار بودیم آنها را از سر باز کنیم. برای نمایندگان روشن میکند که کار را با هم کردیم و بنابراین از امام گرفته تا دولت و مجلس همه مجرمند، و این اعلام جرم در نهایت بر ضد امام است، و بنابراین باید بهر ترتیب جلو اینکار را گرفت، و رئیس مجلس برخلاف قانون اساسی جمهوری، حاضر نمیشود نوار این سخنرانی را در اختیار رئیس جمهوری بگذارد“<sup>۴</sup>.

”بهزاد نبوی بخاطر امضائی که پای قرارداد مربوط به استرداد گروگانها به آمریکائیا گذاشت سرانجام مورد انتقاد قرار گرفت، و بخوبی میشد احساس کرد که خود او نیز از وسعت گناهی که مرتکب شده آگاه است. هیچکس در سراسر تاریخ ایران با یک امضای ساده ۱۰ میلیارد دلار به ملت خسود ضرر نزده است. بدنبال عهدنامه تنگین ترکمانچای، هیچ قراردادی باندازه این ”موافقتنامه“ که با ”شیطان بزرگ“ امضاء شد منافع

۱ - ابوالحسن بنی صدر، در کتاب ”خیانت به امید“، چاپ پاریس، ۱۹۸۱، ص ۱۵۷.

۲ - از همان کتاب، ص ۷۴.

۳ - همان کتاب، ص ۱۵۴.

۴ - همان کتاب، ص ۱۵۸.

وطن ما را بیاد نداده است<sup>۱</sup>.

”در امر قرارداد آزادی گروگانها، من مخالف امضای این موافقتنامه بودم، ولی در مجلس از ما تعهد گرفتند که هرچه میگوئیم باید اجرا کنید. همینها که امروز علیه ما حرف میزنند ما را مجبور به امضای آن موافقتنامه کردند<sup>۲</sup>.”

”در شورای داوری لاهه که مرجع رسیدگی به دعاوی شرکتهای آمریکائی علیه ایران براساس قرارداد منعقد در الجزیره پس از پایان گرفتن گروگانگیری است، رژیم جمهوری اسلامی مقررات کاپیتولاسیون را دوباره احیاء کرده است. در بسیاری از موارد در دعاوی که شرکتهای آمریکائی به ناحق علیه ایران داشتند، دولت بما دستور میدهد که پیشنهاد رسیدگی به این دعاوی در محاکم آمریکائی را بپذیریم در صورتیکه میبایست این دعاوی در دادگاههای ایرانی مطرح شود. ما صدها میلیون دلار به شرکتهای آمریکائی پرداختیم، چون مرجع رسیدگی به دعاوی دادگاههای آمریکائی بودند<sup>۳</sup>.”

”هنگام امضای قرارداد آزادی گروگانها، آقای بهزاد نبوی اظهار داشت: ”قرارداد ۱۹۱۹ را وثوق الدوله امضاء کرد و قرارداد ۱۳۵۹ را بهزاد نبوی امضاء میکنند.“ بدین ترتیب وی میدانست که دارد خیانت میکند، و باز هم خیانت کرد. وقتیکه در مقام رئیس جمهوری به آقای رجائی نخست وزیر گفتم وزیر مشاور شما خودش اینطور گفته است، جواب داد: ”میدانسته که مخاطبش نامحرم است<sup>۴</sup>.”

”منابع بلوکه شده ایران شامل ۲/۵ میلیارد دلار اوراق بهادار، ۲ میلیارد دلار در حسابهای جاری بانکهای آمریکا، و ۴ میلیارد دلار در شعبات خارجی این بانکها بود. بهره منابع بلوکه شده بیش از ۱/۵ میلیارد

۱ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۸ شهریور ۱۳۶۳.

۲ - بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی، ۲۲ مرداد ۱۳۶۲.

۳ - محمود مصطفوی کاشانی، فرزند آیت الله کاشانی و نماینده ایران در دیوان دلاوری لاهه و نامزد ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴، در نشریه ”ما چه میگوئیم؟“ چاپ تهران، مرداد ۱۳۶۴.

۴ - ابوالحسن بنی صدر، در ”خیانت به امید“، چاپ پاریس، ۱۹۸۱، ص ۱۵۷.

دلار در سال میشد.

علیرضا نویری مدیر کل بانک مرکزی ایران طی مصاحبه ای با روزنامه نیویورک تایمز (۷ نوامبر ۱۹۸۰) اظهار داشت که ایران سرمایه ای معادل ۱۰ میلیارد دلار تنها در بانکهای آمریکا دارد. کمپانیها و بانکهای آمریکائی در مسئله گروگانها توانستند نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار ثروت ملی ما را راکد کنند که بیش از ۵۰٪ کل درآمد نفت ایران در یکسال است. حتی پس از رهائی گروگانها از ۱۰ میلیارد دلار شروتمان فقط ۲/۸ میلیارد دلار پرداخت شده و بیش از ۴ میلیارد آن را بالکل از دست داده ایم و سرنوشت بقیه نیز نامعلوم است، زیرا حدود ۳۰۰ مؤسسه علیه ایران اقامه دعوی کرده اند<sup>۱</sup>.

\* \* \*

”در سفری که اخیراً به عراق کردم، صدام حسین از من پرسید: دیگران در باره جنگ عراق و ایران چه میگویند؟ گفتم: از این ”دیگران“ هیچکس نه رژیم ایران را دوست دارد و نه رژیم عراق را. و بعد سخنی را که چند روز پیش از آن از یک سیاستمدار بلندپایه عرب شنیده بودم برایش بازگو کردم که به من گفته بود: ”بگذار افعی ها با زهر عقربها بمیرند. اینها را کس در منطقه دوست ندارد. بقیه دنیا نیز از هر دوی آنها بیزار است.“

منجد حسنین هیکل، در مصاحبه با مجله لبنانی ”الشراع“،  
چاپ بیروت، ژانویه ۱۹۸۵

کمتر از دو سال پس از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی در ایران، ارتش عراق به خاک ایران حمله کرد و جنگی آغاز شد که اگر ارتش ایران از مقام نیرومندترین ارتش خاورمیانه که در زمان شاه داشت بمقام یکی از ارتشهای ضعیف ایسن منطقه سقوط نکرده بود هرگز آغاز نمیشد. با این وصف، مردم ایران پس از نخستین دوران غافلگیری، با

۱ - نقل از ”کتاب سیاه جبهه ملی ایران“، چاپ لندن، ۱۹۸۳، ص ۷۵.

احساس غریزی و ملی دفاع از مرز و بوم خویش - و نه بخاطر جنگ اسلام و کفر - یکپارچه بپا خاستند و ورق را برگرداندند و متجاوزان را تا آنسوی مرز عقب راندند.

و درست در آن هنگام، که ایران پیروزمند هم حق و هم قدرت را در جانب خویش داشت، رهبر کبیر انقلاب که به تازگی از خواب اصحاب کهف بیدار شده بود و هنوز خود را در عصر شمشیرکشی صدر اسلام میپنداشت، اعلامیه ای بدین مضمون صادر کرد:

”ملت عزیز عراق! اکنون که برادران شما جان بر کف برای نجات برادران عزیز دریند خود بسوی شما آمده اند، قیام کنید و بر دشمنان اسلام بتازید که برادران عزیز شما و ملت شریف ایران از پشت جبهه ها به جبهه می آیند. ای اهالی غیور بصره، باستقبال برادران مؤمن خود بیایید و دست عفتلی های کافر را از بلاد خود کوتاه کنید. ای اهالی محترم اعصاب مقدسه، ای جوانان غیور، فرصتی را که خداوند به شما عنایت نموده غنیمت شمیرید. ای ارتشیان گرفتار حزب کافر بعث، برادران ما برای نجات شما آمده اند تا این رژیم کافر و ستمگر را به جهنم بفرستند. شما نیز عزیزان دریند، بپا خیزید و خود و میهن خود را با کمک برادران ایرانی خود نجات دهید. تکلیف اسلامی و میهنی شما اقتضا دارد که بسوی جبهه ها جوانمردانه هجوم آورید و بکوشید تا جامه ذلت نپوشید. بسوی نبرد با کفر بشتابید و برادران عراقی خود را نجات دهید و برادران جان بر کف رزمنده جمهوری اسلامی را کمک کنید که فردا دیر است.“

روح الله الموسوی الخمینی، ۲۲ تیر ۱۳۶۱،

۲۲ رمضان المبارک ۱۴۰۲

درست یک هفته پیش از صدور این رزمنامه ”هل من مبارز“، سرهنگ سلیمی وزیر دفاع جمهوری اسلامی در گردهمایی ”نمایندگان ادارات و نهادها و نیروهای مسلح نظامی و انتظامی برنامه بسیج امکانات کشور در خدمت جنگ“ در ۱۵ تیرماه ۱۳۶۱، بعنوان ”پیش درآمد“ فرمان ”فرمانده کل قوا“ چنین گفته بود: ”برای آنکه جهان را متوجه خود کرده و از موهبات این انقلاب و نهضت آسمانی برخوردار شویم باید به آن مرحله برسیم که حضور نیروهای جمهوری اسلامی برای ابرقدرتها و دشمنان

خدا مسئله شود و لرزه بر اندام استکبار جهانی نیفتد، چون در قرآن آمده است که نیروهای مسئول و متعهد به اسلام باید محاسبه و طرح ریزی نموده و به مقابله دشمن بروند و در عوض خدا نیز با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان کمیوندهای آنها را جبران میکند. باید گفت که در حال حاضر ابرقدرتهای شرق و غرب هر دو از ورود سربازان اسلام به داخل مرزهای عراق وحشت دارند. ولی در شرایط فعلی این امر برای ما اجتناب ناپذیر است<sup>۱</sup>.

اگر کارگردانان جمهوری اسلامی، و رهبر کبیر آن، کمترین احساس مسئولیتی در برابر ملتی داشتند که با آنهمه فداکاری از تمامیت سرزمین خود دفاع کرده بود، به آسانی میتوانستند درک کنند که درست آن هنگام که نیروهای ایران به مرزهای اصلی خویش بازگشته بودند مناسبترین وقت برای انعقاد صلحی افتخارآمیز و پیروزمندانه بود که هم به ایران امکان دریافت غرامتی سنگین میداد، هم حیثیت بین المللی فراوانی برای آن تأمین میکرد، و هم وضع سیاسی را در داخله عراق بر هم میزد. ولی اینان، در همان موقع، فقط و فقط بخاطر حفظ حکومت خونین خود، راهی را در جهتی کاملاً خلاف این برگزیدند که حاصل آن از یک طرف تبدیل ایران به یک کشور متجاوز و از جانب دیگر تشییع وضع دولت مرکزی عراق بود، و تازه این سیاست تهاجمی احمقانه بر اثر ناتوانی آموزشی و تسلیحاتی پاسداران بی تجربه در حصول پیروزی در جنگی بی مجوز آنهم در خاک کشوری بیگانه، بجای پیروزی سریع بزرگترین کشتار تاریخ بعد از مفعول را در ایران، و تلخ ترین انزوای سیاسی این کشور و محکومیت بین المللی آنرا همراه آورد.

”جنگ ایران عراق، و بمبارانهای هوایی و زمینی آنها، تاکنون صدها هزار کشته از دو طرف و حداقل سه برابر کشتگان زخمی به بار آورده است. از جنگ ویتنام تاکنون هیچوقت اینقدر پول در یک گرداب ریخته نشده بود. فاکتور خرید اسلحه برای دو طرف به بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار بالغ میشود، آنهم بدون احتساب خرابیهای ایران که در حدود ۲۰۰ میلیارد دلار است<sup>۱</sup>.”

۱ - از هفته نامه فرانسوی L'Express، ۱۳ اوت ۱۹۸۳.

”درگیرهای جمهوری اسلامی و عراق که در حال حاضر ششمین سال خود را طی میکنند تاکنون حدود یک میلیون کشته و سه میلیون آواره داشته و صدها میلیون دلار خسارت مادی ببار آورده است. با این وجود برای پایان بخشیدن به این جنگ از سوی ابرقدرتها کوشش موثری بعمل نیامده است، زیرا ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی و کشورهای همسایه ایران و عراق همگی بر این عقیده اند که مشغول نگهداشتن جمهوری اسلامی و عراق در جنگی پایان ناپذیر، امکان کنترل این دو کشور را برای آنها زیاده تر میکند. این موضوع را چندی پیش هنری کیسینجر چنین خلاصه کرد که ”سود نهانی ایالات متحده در این است که هر دو طرف درگیر در این جنگ بازنده شوند“<sup>۱</sup>.

”منابع تحقیقاتی خارجی تعداد تلفات ایران را در جنگ با عراق چهار صد تا هشتصد هزار نفر و تعداد تلفات عراق را ششصد هزار برآورد کرده اند. بهر حال تعداد جمع هر دو، از تمام تلفات اروپای غربی در جریان جنگ جهانی دوم بیشتر است“<sup>۲</sup>.

”اعزام چند صد هزار بچه به کشتارگاه از جانب جمهوری اسلامی ایران بزرگترین کشتار کودکان در تاریخ جهان است. در این فاجعه تاکنون ۳۰۰,۰۰۰ کودک ایرانی به قتلگاه فرستاده شده اند“.

”این کودکان غالباً از کلاسهای درس مستقیماً روانه ایسن کشتارگاهها میشوند، و برای اینکه نگران دوری از مادران و پدرانشان نباشند، بدانها گفته میشود که پس از شهید شدن با کلیدی که از جانب نایب امام در اختیارشان گذاشته شده درهای غرفه های مخصوص خویش را در بهشت خواهند گشود و در آنجا آماده پذیرائی از خانواده های خود خواهند شد“<sup>۳</sup>.

”چیزی که مسلم است این است که رژیم خمینی علاقه ای به پایان جنگ با عراق ندارد، زیرا آیت الله ها میدانند که جنگ بهر طرفی که کشیده شود، پایان آن بمفهوم پایان قدرتشان خواهد بود“<sup>۴</sup>.

۱ - Los Angeles Times، ۱۵ فوریه ۱۹۸۶.

۲ - International Herald Tribune، ۷ اکتبر ۱۹۸۵.

۳ - هفته نامه VSD، پاریس، ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴.

۴ - Figaro Magazine، ۱۷ مارس ۱۹۸۴.



"این بی‌معنی‌ترین جنگ عصر حاضر، که صدها هزار نفر تلفات و صدها میلیارد دلار ویرانی برای طرفین بیار آورده است، احتمالاً تا وقتی که نقش ابرقدرتها برقرار است و منافعشان اقتضا میکند ادامه خواهد یافت".  
 "بدیهی است آنهایی که با نفت ارزان انرژی مورد نیاز صنایعشان را تأمین میکنند و با دلارهای دریافتی از ما کارخانه‌ها و بازارهایشان را زنده نگاه میدارند نفعشان در ادامه جنگ ما و عراق است، که علاوه بر جنبه‌های صنعتی و اقتصادی باعث انصراف ما از خودکفائی و خودسازی میشود و نیازمان را به آنها ابدی میسازد. همه پول ما صرف خرید اسلحه یا آذوقه میشود و در نتیجه پولی برای عمران و تولیدمان نمیماند، و تازه در صلح هم برای بازسازی کشورمان باید دست‌گذاری بسوی آنها دراز کنیم. یعنی چه فتح کنیم و چه شکست بخوریم آنها خوشحالند که "ز هر طرف که شود کشته سود کفار است". خلاصه، تداوم جنگ زمینه مطلوب مشترکی است که در داخل وسیله خوبی برای انحصار و اقتدار است، و در خارج رونق اقتصادی و توفیق سیاسی به دیگران میبخشد".<sup>۱</sup>

"در حال حاضر کشورهای آمریکا، شوروی، چین، فرانسه، آلمان غربی، بریتانیا، آلمان شرقی، یونان، ایتالیا، پرتغال، اسپانیا، چکوسلواکی، بلغارستان، لهستان، یوگوسلاوی، اتریش، سوئیس، اسرائیل، سوریه، یمن جنوبی، پاکستان، کره شمالی، کره جنوبی، فیلیپین، تایوان، ویتنام، الجزایر، لیبی، اتیوپی، افریقای جنوبی، آرژانتین و برزیل، به جمهوری اسلامی ایران اسلحه می‌فروشند".<sup>۲</sup>

"ابرقدرتها، - چه شوروی و چه آمریکا - وابستگان آنها نه تنها به پایان جنگ خلیج فارس علاقه‌ای ندارند، بلکه در عمل هر دو طرف را به ادامه جنگ تشویق میکنند".<sup>۳</sup>

۱ - Middle East Review، آوریل ۱۹۸۴.

۲ - مهدی باززگان، در کتاب "انقلاب ایران در دو حرکت"، چاپ تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۶۳.

۳ - از گزارش Stockholm International Peace Research Institute، استکهلم، ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۴.

۴ - از هفته‌نامه عربی "المجله"، چاپ لندن، ۲۳ مارس ۱۹۸۴.

"آمریکا برای حفظ موازنه‌ای که بدان علاقمند است طالب ادامه جنگ ایران و عراق است، و انجام این منظور هنگامی عملی است که قدرت هیچکدام از دو گلا دیاتور بر حریفش نچرید"<sup>۱</sup>.

"ادعاهای پیاپی دولت انگلیس در عدم فروش اسلحه به ایران و عراق دروغ محض است. فهرستی که اکنون من ارائه میدهم، بتنهائی نشان میدهد که اخیراً دو کشتی جنگی و مقادیر زیادی تانک و توپ و سلاحهای پیشرفته مختلف از انگلستان به ایران فروخته شده است. ولی، آقای وزیر، دریافت این پول‌های آلوده به خون برای ملت انگلیس شرم‌آور است"<sup>۲</sup>.

"دولت انگلستان تصدیق کرد که قراردادی برای فروش موتورهای رولزرویس برای هواپیماهای نظامی و قرارداد دیگری برای فروش کشتیهای جنگی به رژیم جمهوری اسلامی ایران امضاء شده است"<sup>۳</sup>.

تذکر این نکته بيمورد نیست که این اعتراف درست در همانروزی صورت گرفت که دولت انگلستان بمناسبت ذبح یک گوسفند قربانی در یک خیابان لندن به سفارت جمهوری اسلامی یادداشت اعتراض فرستاده بود.

"سخنگوی وزارت خارجه انگلیس گفت که این خریدها از نظر ما خرید جنگی محسوب نمیشود، زیرا خریدارانی که برای امضای قراردادها به اینجا می‌آیند و میروند مسلح نیستند. یکی از سخنگویان حزب کارگر گفت: این حرف ریاکاری شرم‌آوری است، زیرا این قرارداد در واقع پول خون ایرانیانی است که در جنگ با عراق کشته شده‌اند، و من باز تکرار میکنم که ملت ما به این پولهای خون‌آلود احتیاج ندارد"<sup>۴</sup>.

"منابع دیپلماتیک در چین فروش ۱/۳ میلیارد دلار اسلحه ساخت چین را به جمهوری اسلامی بطور ضمنی تأیید کرده و اعلام داشته‌اند که این بزرگترین قرارداد نظامی است که در سالهای اخیر بین چین و یک کشور دیگر بسته شده است"<sup>۵</sup>.

۱ - سخنگوی حزب کارگر انگلستان، در مذاکرات مجلس عوام، نقل از بخش فارسی صدای اسرائیل، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۴.

۲ - همانجا.

۳ - از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۲ مهر ۱۳۶۳.

۴ - همانجا.

۵ - خبرگزاری Reuter، نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۲۴ آبان ۱۳۶۳.

”جنگ ایران و عراق یک موهبت الهی برای منابع نظامی ایتالیا و آلمان غربی و کشورهای متعدد دیگر بوده است. علت اینکه ابرقدرتها و دیگر کشورهای صادر کننده نمیخواهند جنگ ایران و عراق تمام شود این است که مایلند هر دو کشور منابع و صنایع خود را نابود کنند تا بعد از جنگ برای بازسازی کشور و تجهیزات نظامی خود احتیاج به ابرقدرتها و کشورهای دیگر صنعتی داشته باشند. این موضوع در کتاب اطلاعات عمومی در مورد اسلحه و جنگ در جهان در سال ۱۹۸۴ در فصل جنگ ایران و عراق به روشنی تصریح شده است. عراق منابع تأمین اسلحه خود را از ۳ کشور به ۱۸ کشور، و ایران از ۵ کشور به ۱۷ کشور افزایش داده اند. هر دو کشور گذشته از دولتها، به دلالت اسلحه نیز وابسته شده اند. و این باعث شده است که کشورهایی که این معاملات در آنها صورت میگیرد نیز خواستار ادامه این جنگ برای افزایش درآمد خویش باشند.“

”کشورهای منطقه خلیج تاکنون ۳۵ میلیارد دلار به عراق کمک کرده اند. همه پولهایی که ایران و عراق خرج کرده اند پولهای نفت بوده که بجای کمک به نوسازی کشورهاشان دود شده و بهوا رفته است، ولی پول سلاحهای خریداری شده دود نشده بلکه بچیب سوداگران اسلحه رفته است.“

و تئیکه کشورهایی برای خویش راهی برگزینند که آنان را دست بسته در اختیار بیگانگان گذارد، طبیعی است که این بیگانگان نیز در محاسبات سیاسی خود بدانان جز به چشم خوکچه های هندی آزمایشگاهها نخواهند نگرست...

و امروز، هم ایران و هم عراق، در گیرودار جنگی مرگبار و ویرانگر و مطلقاً بیحاصل، خود را درست دچار چنین وضعی کرده اند، یعنی باید هم نفت بفروشد و پول آنرا تقدیم سوداگران دولتی با خصوصی مرگ کنند، و هم برای اینکار حقیرانه به همه شرایط این سوداگران گردن نهند، تا به لطف آنان امکان نابودی بیشتر و بهتر همدیگر را در راه تأمین منافع همین بیگانگان پیدا کنند. این سرنوشت امروزی دو کشوری است که تا دیروز با پشتوانه طلای سیاه خود در جریان تبدیل به دو قدرت صنعتی

۱ - از همان هفته نامه، ۸ فروردین ۱۳۶۴.

۲ - ”صدای آمریکا“، برنامه خبری ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۴.

پیشرو و نیرومند منطقه بودند.

در تاریخ دهم اکتبر ۱۹۸۰، دولت شوروی بموجب بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که: "اتحاد شوروی به هیچیک از دو طرف این جنگ (ایران و عراق) اسلحه نداده است و در آینده نیز نخواهد داد".

و در روز ۲۰ آوریل ۱۹۸۲، صدام حسین رئیس جمهوری عراق، در مصاحبه مطبوعاتی خود تصریح کرد: "ما مسئله‌ای از بابت دریافت سلاح از اتحاد شوروی نداریم. مسکو رسماً متعهد شده است که قراردادهای پیشین خود را با عراق در این مورد کاملاً رعایت کند".

و در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۲، روزنامه "دیلی تلگراف" براساس مدارک روشن، نوشت که: "از ۱۱ تا ۲۱ ژانویه جاری سیل بی‌حساب اسلحه از جانب اتحاد شوروی به عراق سرازیر شده و روز گذشته (۲۷ ژانویه ۱۹۸۳) پرزیدنت صدام حسین نیز این موضوع را مورد تأیید قرار داده است".

در ۱۴ ژوئیه ۱۹۸۴، موافقتنامه تازه‌ای در مورد اعطای ۲ میلیارد دلار اعتبار از جانب اتحاد شوروی به عراق بمنظور خرید اسلحه از جانب این کشور، در مسکو امضاء شد.

اندکی پیش از آن، روزنامه "پراودا" نوشته بود: "روح انقلاب ایران از میان رفته و اصول هدفهای آن بر اثر یکدنگی و سماجت متعصبانه زمامدارانش در دستیابی به پیروزی در جنگی بی‌حاصل، فراموش شده است".

و همین دولت اتحاد شوروی، در ۲ فوریه ۱۹۸۶، آقای Komienko معاون اول وزارت امور خارجه خود را در رأس هیئت بلندپایه‌ای به تهران فرستاد و در آنجا اعلام شد که طرفین تصمیم به تشکیل کمیسیون مختلطی از وزیران اقتصاد و دارائی دو کشور گرفته‌اند.

اندکی پیش از آن، در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۴، آقای طارق عزیز معاون پرزیدنت صدام حسین در کاخ سفید کواشینگتن مورد پذیرائی پرزیدنت ریگان قرار گرفته بود.

در سال ۱۹۸۲، ژنرال آریل شارون وزیر دفاع وقت اسرائیل و مرد شماره ۲ حکومت آن کشور طی نطقی در بریجپورت آمریکا تصریح کرد که از همان آغاز جنگ ایران و عراق، دولت اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران اسلحه فروخته و "تمام موارد این کار با اطلاع و با موافقت آمریکا صورت گرفته است". نشریات بسیار معتبر خود آمریکا، از قبیل نیویورک

تایمز، واشینگتن پست، لس آنجلس تایمز، کریسچن ساینس مونیتور، تایمز، نیوزویک، اخیراً آمریکا و گزارشهای جهان، بنویه خود به دفعات از معاملات پنهانی اسلحه بین آمریکا و جمهوری اسلامی پرده برداشته اند. و امروز هم، در همان زمانی که دو مقام مسئول و درجه اول آمریکائی در باره همین دولت جمهوری اسلامی میگویند:

”پیروزی ایران در این جنگ بنفع مصالح ملی آمریکا نیست. ایران توسط یک مشت مردم دیوانه و کور و متعصب اداره میشود و برای همه خاورمیانه خطری مسلم بشمار میرود“<sup>۱</sup>

و ”ریشه اصلی تروریسم را باید در ایران جست“<sup>۲</sup>

روزنامه نگار سرشناس آمریکائی، جک آندرسن، در مقاله اساسی روزنامه واشینگتن پست فاش میکند که دولت آمریکا در جریان مذاکره با جمهوری اسلامی برای فروش دوباره اسلحه بدین کشور است، با این هدف که از این راه زمینه را برای نفوذ سیاسی خود در هیئت حاکمه ای که پس از مرگ خمینی جانشین وی خواهد شد، فراهم سازد: ”آمریکا در جریان از سر گرفتن ارسال سلاح به ایران است و بدین منظور بازگشائی خط لوله تسلیحاتی خود را به ایران مورد رسیدگی قرار داده است. ایران نیز احتمالاً از یک برنامه پنهانی دریافت اسلحه از آمریکا استقبال خواهد کرد. دلیل این تغییر روش آمریکا این است که واشینگتن، نظیر اسرائیل، امیدوار است از این راه مناسبات خود را با رهبران ”منطقی“ جانشین خمینی در تهران استحکام بخشد“<sup>۳</sup>

و در همین ضمن یک روزنامه معتبر عربی که ارتباط نزدیک با محافل آمریکائی دارد، خبر میدهد که آمریکا در برابر موافقت محرمانه دولت ایران برای اجازه نصب مجدد دستگاههای خبرگیری آمریکائی جهت کسب اطلاعات از شوروی، موافقت کرده است که از طریق پاکستان سلاحهای پیشرفته در اختیار ایران بگذارد.<sup>۴</sup>

۱ - Caspar Weinberger وزیر دفاع آمریکا در سخنرانی ۴ ژوئن ۱۹۸۲.

۲ - George Shultz وزیر امور خارجه آمریکا، در سخنرانی ۲۴ ژانویه ۱۹۸۴.

۳ - Jack Anderson مفسر و روزنامه نگار برجسته آمریکائی، در مقاله منتشره در

۴۰۰ روزنامه این کشور ”ارسال مجدد اسلحه آمریکا به ایران“، ۳۰ آوریل ۱۹۸۶.

۴ - روزنامه ”الوطن“، چاپ کویت، ۲۶ مه ۱۹۸۶.

”خداوندا، اگر به من دوست دانا نمیدهی، لااقل دشمن نادان بده.“

طرب المثل قدیمی عبری

”باید صریحاً بگویم که جنگ ایران و عراق مستقیماً به منافع اسرائیل خدمت میکند.“<sup>۱</sup>

”جنگ ایران و عراق مسلماً ما را به دردمرزمین دچار نمیکند. البته ایران مدعی است که میخواهد بیت المقدس را آزاد کند، ولی تا به آنجا برسد باید از عراق و اردن بگذرد، یعنی اول این دو کشور را ویران کند، و این درست همان چیزی است که ما میخواهیم، زیرا در این راه خود ایران هم ویران خواهد شد.“<sup>۲</sup>

”در ارتباط با جنگ ایران و عراق، ما با دو رویارویی مختلف نظامی و ایدئولوژیک روبرو هستیم. امیدواری همه ما اسرائیلیان این است که نهضت بنیادگرای شیعه در این جنگ پیروز نشود، زیرا در اینجا احتمالاً ایدئولوژی مهمتر از استراتژی است، و ما میدانیم که در صورت پیروزی افراط گرایی شیعه، خاورمیانه در ظلمت قرون وسطائی فرو خواهد رفت. ولی البته من خواستار پیروزی عراق نیز نیستم، فقط خواهان شکست ایدئولوژیک تشیع ایرانی هستم.“<sup>۳</sup>

”واقعیت این است که تنها برنده واقعی این جنگ، اسرائیل است. بهمنین جهت است که زمامداران اسرائیل ادامه این جنگ پایان ناپذیر را با خوشوقتی بسیار خواهانند.“<sup>۴</sup>

”این جنگ برای هیچیک از طرفین سودی ندارد، و تنها نتیجه اش

---

۱ - Yitzhak Shamir نخست وزیر اسرائیل، سخنرانی در واشینگتن، ۱۲ مه ۱۹۸۴.

۲ - Rafäel Eitan رئیس ستاد ارتش اسرائیل، سخنرانی در اورشلیم، مه ۱۹۸۲، نقل از Libération، چاپ پاریس، ۲۴ آوریل ۱۹۸۶.

۳ - Shimon Peres نخست وزیر اسرائیل، در مصاحبه با Politique Internationale، چاپ پاریس، تابستان ۱۹۸۵.

۴ - Le Monde، ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۴.

پیشبرد طرحهای تجزیه طلبانه در خاورمیانه و گسترش نفوذ اسرائیل در این منطقه است، تا از این راه بر شکاف میان کشورهای عربی، که برخی از آنها از ایران و برخی از عراق حمایت میکنند، بیفزاید<sup>۱</sup>.

\* \* \*

”ما با آمریکا رابطه ایجاد نخواهیم کرد مگر اینکه آدم بشود. این اسرائیل هم که اصلاً آدم شدنی نیست، معذک میبینید که شیاطین میگیرند ایران از اسرائیل اسلحه میگیرد و آمریکا هم در این امر دست دارد.“

روح الله خمینی، در دیدار با سفرای ایران در اروپا و آمریکا،  
جماران، ۶ آبان ۱۳۶۳

”از سال ۱۹۸۱ جریان حمل اسلحه به ایران بطور مداوم ادامه یافته است. معامله اسلحه بین ایران و اسرائیل از آغاز بوسپله ”مردخای زیوری“ معاون وقت وزارت دفاع اسرائیل و نمایندگان آیت الله خمینی در ملاقاتی در پاریس صورت گرفت. این ملاقات در آغاز سال ۱۹۸۰ انجام شد، درست اندکی پس از دستگیری رئیس جامعه یهودیان ایران و اعدام او. زیوری مأمور شد به ایران پیشنهاد کند که انواع متعددی از سلاحها به قیمت بازار عادی در اختیار ایران گذارده شود. بموجب این معامله ایران موافقت میکرد از یهودیان ساکن ایران محافظت کند و اگر کسانی از یهودیان خواستند از ایران مهاجرت کنند به آنها اجازه این کار داده شود. اسرائیل از این معامله هم استفاده مادی کرد و هم استفاده سیاسی. اما اولین محموله سلاحها در سال ۱۹۸۰ و قبل از آزادی گروگانهای آمریکائی در تهران آماده حمل از بندر اسرائیلی ”ایلات“ به ایران بود. از هنگام اولین معامله اسلحه، صدها یهودی اجازه یافته اند که ایران را ترک کنند و هرگونه تعقیب یهودیان در ایران متوقف شده است. یهودیان ایران که از آن کشور خارج شده اند در اسرائیل و بعضی از آنها در ”نیورلی هیلز“ در کالیفرنیا اقامت گزیده اند و یکی از آنها هتل شرایتون اورشلیم را تقدا

۱ - Moscow News، تفسیر ”ولادیمیر گورف“، مسکو، ۱۱ مارس ۱۹۸۴.

خریداری کرده است<sup>۱</sup>.

” در همان گرماگرم حمله اسرائیل به لبنان، ایران بقیمت ۵۰ میلیون دلار سلاحهائی را که توسط اسرائیلی ها در لبنان از فلسطینی ها گرفته شده بود خریداری کرد<sup>۲</sup>.”

” صریحا اعلام میکنم که فروش اسلحه اسرائیلی به ایران که از سالها پیش شروع شده، با اطلاع کامل ایالات متحده صورت گرفته است. این کار علل متعدد داشته که اهم آنها جلوگیری از پیروزی عراق بوده است، زیرا از نظر ما امکان دادن به عراق برای کسب پیروزی یکی از بزرگترین اشتباهات سیاسی است<sup>۳</sup>.”

” معاملات پشت پرده رژیم خمینی با دولت اسرائیل برای خرید اسلحه واقعیت دارد. از آغاز جنگ میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، دولت متبوع من مقادیر زیادی اسلحه به ارزش صدها میلیون دلار برای حکومت ایران ارسال داشته است<sup>۴</sup>.”

” وزیر دفاع ایران برای محکم کاری در مورد حفظ خودش، موضوع دریافت اسلحه از اسرائیل را به خمینی اطلاع داد. خمینی پرسید: آیا فروشنده ها خود اسرائیلی ها هستند؟ جواب داد: خیر. خمینی گفت: پس شرعا وظیفه ما نیست که از فروشنده ها بپرسیم این سلاح ها را از کجا آورده اند؟<sup>۵</sup>”

” حتی در دوران حمله نظامی اسرائیل به لبنان در تابستان ۱۹۸۲، همکاری منظم تهران با اورشلیم در زمینه دریافت اسلحه متوقف نشد، هر چند که درست در همان موقع تهران شدیداً پشتیبانی خود را از فلسطینی ها اعلام میداشت، و بالاخره هم برای ”نجات قدس“ راه کربلا را برگزید که راه مطلوب اسرائیل بود. در نتیجه این همکاری، ایران توانست معادل ۵۰

۱ - Sunday Times، چاپ لندن، ۲۸ اکتبر ۱۹۸۴.

۲ - Le Quotidien de Paris، ۳ مه ۱۹۸۲.

۳ - Ariel Sharon وزیر دفاع اسرائیل، سخنرانی در Bridgeport آمریکا.

۴ - Ovadia Sofer سفیر اسرائیل در فرانسه، در مصاحبه با تلویزیون فرانسه، ۹ اکتبر ۱۹۸۳.

۵ - منصور فرهنگ رئیس پیشین هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد، در سخنرانی در باشگاه آمریکن اینترپرایز، ژوئن ۱۹۸۴.



میلیون دلار سلاحهائی را که اسرائیل از ذخائر سازمان آزادیبخش فلسطین  
بغنیمت گرفته بود از این کشور تحویل بگیرد<sup>۱</sup>.  
” تا آغاز سال ۱۹۸۲، ارزش کلی سلاحهائی که اسرائیل به ایران  
سرازیر کرده بود از طرف کارشناسان به دست کم ۲۵۰ میلیون دلار برآورد  
شد<sup>۲</sup>.

” در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۸۱، سرهنگ اسرائیلی Jacob Nimrodi  
وابسته نظامی غیررسمی اسرائیل در ایران در سال ۱۹۵۷، با سرهنگ  
دهقان معاون وزارت دفاع ایران قراردادی به شماره ۱۷۳۱۶۴ مورخ ۲۴  
ژوئیه ۱۹۸۱ در باره پرداخت ۱۳۵ میلیون دلار بابت خرید معامله‌های  
خمپاره و موشک ساخت آمریکا امضاء کردند. (متن قرارداد بصورت  
عکس برداری شده همراه رپرتاژ بچاپ رسیده است). بموجب این قرارداد، ۵  
واحد موشک زمین به زمین MGM-52، ۴۰ واحد ۱۵۵ میلیمتری نوع  
Tampella، ۳۷۳۰ خمپاره مافوق مسدرون ۱۵۵ میلیمتری Herap و ۶۸  
موشک زمین به هوای MIM ۲۳ Hawk از سلاحهائی که آمریکا در  
اختیار اسرائیل گذاشته بود توسط اسرائیل به ایران فروخته شده است<sup>۳</sup>.

” بین ایران و اسرائیل معامله اسلحه امضاء شده و اکنون برای  
اجرای این معامله روزانه ۴۰ کامیون سلاحهای اسرائیلی را به ایران حمل  
میکنند. این کامیون‌ها از مرز سوریه در نزدیکی قنيطرة وارد سوریه  
میشوند و پس از آن از راه ترکیه به ایران میرسند. این قرارداد در ماه  
ژوئن بین سرهنگ یعقوب نمرودی از اسرائیل، رفعت اسد رئیس سازمان  
امنیت سوریه، و معاون وزارت دفاع ایران در یک هتل زوریخ امضاء شد  
که بموجب آن وسائل مربوط به هواپیما و سایر وسائل نظامی به ایران  
توسط اسرائیل فروخته میشود<sup>۴</sup>.

۱ - Le Quotidien de Paris، ۲۱ اوت ۱۹۸۲.

۲ - از هفته نامه L'Express، بر مبنای گزارش مرکز مطالعات خاورمیانه دالاس  
آمریکا، تحت عنوان Iran and Persian Gulf Report; the Center for Middle  
East Studies, Dallas, 5 mail 1982، پاریس، ۳۰ آوریل ۱۹۸۲.

۳ - از روزنامه Libération، چاپ پاریس، ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۳.

۴ - گزارش مشترک رادیو لوکزامبورگ RTL، ۲۴ ژوئیه ۱۹۸۴ و روزنامه اسرائیلی  
Maariv، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۴.

”اسرائیل تاکنون معادل ۵۰۰ میلیون دلار اسلحه به ایران فروخته است. این خرید و فروش غالباً توسط اسلحه فروشان بین‌المللی در یونان، قبرس، سوئیس و هلند صورت می‌گیرد“<sup>۱</sup>.

”اسرائیل کمکهای نظامی خود را به ایران افزایش داده است. هواپیماهای آواکس آمریکائی مستقر در ریاض هواپیماهای اسرائیلی را ردیابی کرده‌اند که با عبور از فراز لبنان و سوریه به جنوب ترکیه پرواز میکنند و بعد از آن رادار آواکسها را گم میکنند. اما رادارهای عراق نشان داده‌اند که هواپیماهای اسرائیلی از آنجا به ایران میروند. نتیجه‌گیری من اینست که این ”پروازهای روزانه“ قطعات یدکی و سایر وسائل نظامی حمل میکنند، زیرا میتوان مطمئن بود که اسرائیل به ایران گل صادر تیکند“<sup>۲</sup>.

”براساس مدارکی که توسط کارشناسان ما دیده شده و مورد بررسی قرار گرفته است، قسمت اعظم خریدهای تسلیحاتی ایران از اسرائیل توسط فرخ عزیزی بازرگان ایرانی متیم آتن صورت گرفته است. این مدارک نشان میدهد که عزیزی موشکهای TOW ساخت آمریکا را از اسرائیل در نوامبر ۱۹۸۲ خرید و توسط کشتی به آمستردام و از آنجا به تهران فرستاده است.

در سال ۱۳۶۰ محموله موشکهای Hawk آمریکائی توسط هواپیماهای کره جنوبی نیز به ایران حمل شد و این کار تماماً با اجازه دولت آمریکا صورت گرفت. در مورد یکی از این محموله‌ها به کارشناسان ”تایم“ گفته شد که شرکت ایتالیائی Augusta که طبق قرارداد با وزارت امور خارجه آمریکا و Bell Helicopter Textron Inc. فعالیت میکند قبلاً همین کار را کرده بود. نمونه‌های متعددی غیر از این دو نیز به خبرنگاران ما ارائه شده است“<sup>۳</sup>.

”در ملاقاتی که در سال ۱۹۸۱ بین نمایندگان ایران و دلالان اسلحه اسرائیلی در سفارت سوئیس در پاریس انجام شد طرفین در مورد فروش اسلحه و لوازم یدکی و هواپیماهای نظامی به ایران به توافق رسیدند.

۱- از روزنامه آلمانی Frankfurter Allgemeine Zeitung، ۱۷ مارس ۱۹۸۴.

۲- هفته نامه آمریکائی Time، ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۳.

۳- از همان گزارش.

روز ۱۵ ژوئن، پیر ابرت وزیر خارجه سوئیس اعلام کرد که دستور داده است در باره این گزارش تحقیق شود. سخنگوی وزارت خارجه سوئیس در این زمینه گفت: دولت سوئیس نماینده ایران در اسرائیل است و بهمین دلیل اجازه داد که دیپلماتهای ایران و اسرائیل در روزهای ۸ و ۹ مه ۱۹۸۱ در آپارتمان متعلق به یکی از کارکنان سفارت سوئیس در پاریس با هم ملاقات کنند. قرار بود در این ملاقات در باره عقد یک قرارداد مذاکره شود، و از دولت سوئیس که بعنوان نماینده منافع ایران در اسرائیل دارای مسئولیت هائی است خواسته شده بود تسهیلات لازم را برای ملاقات نمایندگان ایران و اسرائیل فراهم کند، و تصریح شده بود که نمایندگان دو کشور در باره مسائل مربوط به اجرای یک قرارداد معوقه مذاکره خواهند کرد<sup>۱</sup>.

“در دنباله افشاگری مجله فرانسوی ”کانار آشنه“، سفارت سوئیس در پاریس تلویحاً اقرار کرد که این ملاقاتها در آن سفارت صورت گرفته است<sup>۲</sup>.”

“از زمان کنگره وین در سال ۱۸۱۵، سوئیس کشور بیطرفی بوده است. اما همین دولت امروز به بخش خصوصی اجازه داده است هواپیماهای تعلیماتی BC 7 ساخت سوئیس را به ایران و عراق بفروشند. بهانه این است که این هواپیماها مسلح نیستند، اما کارشناسان آمریکائی میگویند طبق دلایل موجود ایران با تعبیه جایگاههای بمب و سیستم کنترل در این هواپیماها آنها را به هواپیماهای جنگی تبدیل میکند<sup>۳</sup>.”

“سخنگوی وزارت جنگ سوئیس تأیید کرد که خلبانان نظامی سوئیس در اوایل ماه جاری هواپیماهای تعلیماتی Pilatus P.C. 7 را به ایران برده اند. ایران تاکنون بیش از ۸۰ فروند از این نوع هواپیماها را که میتوانند به بمب افکنهای سبک تبدیل شوند، از سوئیس خریداری کرده است.”

۱ - هفته نامه فرانسوی Le Canard enchainé، چاپ پاریس، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۴.

۲ - رادیو اتریش، وین، ۱۷ ژوئن ۱۹۸۴.

۳ - Washington Post، ۷ ژوئیه ۱۹۸۴.

ماجرای شگفت انگیز توطئه برای فروش غیرقانونی دو میلیارد و نیم دلار اسلحه به جمهوری اسلامی ایران، که یکی از بزرگترین معامله های تسلیحاتی قرن نامیده شد - و منجمله تحویل هواپیماهای جنگی و موشکهای پیشرفته و تانک و غیره را شامل میشد - میتوانست بهترین افساگر ماهیت فریبکارانه و ننگین این جمهوری اسلامی از یکطرف، و بی پروائی سوداگران مرگ در کمک به ادامه این جنگ قرون وسطانی از طرف دیگر باشد...

"مقامات آمریکائی اعلام کرده اند که طبق قرآن موجود، دولت اسرائیل در جریان فروش دو و نیم میلیارد دلار اسلحه به ایران قرار داشته است. ساموئل کامینگر دلال بین المللی اسلحه در این باره توضیح داد که منطقی نیست کسی بتواند بدون دخالت دولت چنین مقدار اسلحه ای را بفروش برساند. آبراهام بارام ژنرال اسرائیلی که اکنون به مناسبت دلالتی این معامله در بازداشت بسر میبرد دولت اسرائیل را تهدید کرده است که اگر به رهائی او کمک نکند هر چه را که میداند بروز خواهد داد".

"طبق اسنادی که در دست دادستانی آمریکا است، شبکه ای که یک ژنرال بازنشسته اسرائیلی و یک وکیل دعای آمریکائی مقیم لندن از جمله هفده نفر اعضای آن هستند، در نظر داشت بزرگترین معامله اسلحه قرن را به ارزش کلی دو و نیم میلیارد دلار با ایران انجام دهد. از جمله این سلاحها ۱۸ هواپیمای اف ۴، ۱۳ هواپیمای اف ۵، ۵ هواپیمای باری سی ۱۳۰ تی، بیش از ۲۰ هلیکوپتر و هزاران موشک بود. ژنرال اسرائیلی آبراهام بارام و وکیل آمریکائی ساموئل اوانز نام دارند، و اوانز متهم است که از طریق اسرائیل با سه گروه فروش اسلحه آمریکائی همکاری داشته است. ژنرال آبراهام بارام سابقا فرمانده یک تیپ زرهی ارتش اسرائیل بوده است".

"پنج تن از متهمان قضیه فروش قاچاق اسلحه به ایران از اتباع اسرائیل هستند که گذشته از ژنرال آبراهام بارام که شخص سرشناسی است، یک روحانی اسرائیلی بنام اسحق هبرونی رئیس یک مدرسه مذهبی اورشلیم

۱ - هفته نامه Newsweek، ۲۷ آوریل ۱۹۸۶.

۲ - هفته نامه Time، ۲۷ آوریل ۱۹۸۶.

از زمره آنان است<sup>۱</sup>.

”مقامات اداره گمرک آمریکا برای ماجرای فروش اسلحه آمریکایی از طریق اسرائیل نام ”عملیات خروج“ را ابداع کرده اند که اشاره ای است به ”سفر خروج“ تورات و ماجرای قوم بنی اسرائیل“<sup>۲</sup>.

”ژنرال آبراهام بارام دلال اصلی معامله غیرقانونی ۲/۵ میلیارد دلاری اسلحه با ایران، یکی از ”قهرمانان“ ارتش اسرائیل است که ۳۰ سال سابقه خدمت نظامی دارد و از سال ۱۹۵۱ در تمامی جنگهای اسرائیل شرکت کرده است. در سال ۱۹۶۷ وی فرمانده نیروی مقدمی بود که راه کانال سوئز را گشود و بر اثر این پیروزی نشان افتخار گرفت. بعد از بازداشت اولسین تلفن وی به ژنرال اورئ شیمونی وابسته نظامی سفارت اسرائیل در واشینگتن بود. کمی بعد، وی در مصاحبه با خبرنگار صدای اسرائیل در نیویورک صریحاً گفت که: ما میخواستیم سلاحهای متعلق به دولت اسرائیل را به ایران بفروشیم. برای این منظور دستگاههای دولتی متعددی دست اندرکار بودند و ما مهره هائسی در این بازی بیش نیستیم. امیدوارم دولت اسرائیل ما را از این گرفتاری خلاص کند، وگرنه من مجبور خواهم شد همه چیز را رو کنم. و آنوقت دیگر آبروش برای هیچکس نمیماند“<sup>۳</sup>.

”پس از آنکه در اواخر آوریل ۱۹۸۶ ژنرال آبرام افسر ارشد بازنشسته ارتش اسرائیل بنا یک گروه ۱۷ نفری در رابطه با فروش دو میلیارد و نیم دلار اسلحه از طرف اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران در آمریکا بازداشت شدند، هم مقامات جمهوری اسلامی ایران و هم دولت اسرائیل موضوع معامله و ارتباط خود را بنا افراد دستگیر شده تکذیب کردند، اما ژنرال آبرام دولت متبوع خود را تهدید کرد که اگر در حمایت از وی در آمریکا اقدامی نکند وی دست به افشاگریهای خطرناکی خواهد زد، و در نتیجه یک مقام برجسته ارتش اسرائیل با عجله و نگرانی اعتراف کرد که ژنرال بازنشسته از طرف ارتش اسرائیل مجاز بوده است برای فروش

۱ - Washington Post، ۱۴ آوریل ۱۹۸۶.

۲ - U.S. Today، ۲۴ آوریل ۱۹۸۶.

۳ - Shalom Cohen روزنامه نگار اسرائیلی، در Le Matin de Paris، ۲۴ آوریل ۱۹۸۶.

اسلحه با جمهوری اسلامی وارد مذاکره شود، و بعنوان اجازه برای انجام چنین معاملاتی مقامات ارتش اسرائیل نامه ای خطاب به تمام افراد و مقامات ذینفع و علاتمند صادر کرده و در اختیار ژنرال آبرام گذاشته بودند.

مقامات رسمی آمریکا فاش ساختند که ژنرال آبرام در سال ۱۹۸۲ که ارتش اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کرد، شماره ۲ ارتش اسرائیل بود. وی در سال ۱۹۸۴ پیش از بازنشستگی رئیس ستاد نیروی دفاعی اسرائیل بود، و پس از بازنشستگی کماکان بعنوان مشاور درجه اول با فرماندهی ارتش شمال اسرائیل همکاری داشته است. وی طسی مصاحبه ای تلفنی که از زندان خود در جزیره برمودا با یک روزنامه چاپ اورشلیم انجام داد، صراحتاً اعلام داشت که سازمانهای دفاعی اسرائیل از عملیات گروهی که او بعنوان مشاور با آنها همکاری میکرده اطلاع گاما داشته اند. همین ژنرال در مصاحبه دیگری که از رادیو اسرائیل نیز پخش شد، علناً گفته است که آنچه ما سعی کردیم بفروشیم ساز و برگ نظامی دولتی بود. وی توضیح داده که اجازه نامه ای با مضای اسحق رابین وزیر دفاع اسرائیل در دست دارد.

یک قسمت از این معامله شامل فروش ۸۰۰ میلیون دلار موشک و هلیکوپتر و تانک و هواپیمای جنگنده بود که از طرف آمریکا به ارتش اسرائیل تحویل شده بود. از همه مهمتر اینکه عاملین اصلی قاچاق برای شناسائی اعضای گروه از سازمان اطلاعاتی "موساد" کمک گرفته اند. مقامات دولتی آمریکا با اتکاء بدین نکات، اظهار میدارند که بدون اطلاع دولت اسرائیل انجام یک چنین معامله ای غیرممکن بوده است، زیرا نمیتوان قبول کرد که مقادیر زیادی ساز و برگ ارتش اسرائیل از جمله تانک و هواپیمای جنگنده و موشک از زرادخانه اسرائیل به ایران بطور مستقیم و یا غیرمستقیم صادر شود بدون آنکه دولت اسرائیل اطلاع داشته باشد.

بموجب ادعای نامه صادره از دادستانی نیویورک، قرار معامله برای صدور ساز و برگ جنگی به جمهوری اسلامی بشرح زیر بوده است: ۴۶ فروند هواپیمای بمب افکن "اسکای هارک"، ۳۰ دستگاه موشک "اسپاروپرستو" با سیستم هدایت کننده، ۲۰۰ موشک ا.آ.ام با دستگاه

هدایت کننده، ۲۰۰ بمب توریک با دستگاه هدایت کننده، ۶۰۰ موشک چاپارل، ۱۵,۰۰۰ موشک ناو، ۱۲ هواپیمای جنگنده اف ۴ و اف ۵، ۵ هواپیمای حمل و نقل نظامی سی ۱۳۰ هرکولس، روز سه شنبه مأموزان پلیس گمرک و دادگستری آمریکا اعلام کردند که این دسته ۱۷ نفری را در حال عقد قرارداد معامله خرید و فروش ۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار اسلحه و صدور آن به ایران در برمودا و نیویورک در آن واحد دستگیر کرده اند. روزنامه واشینگتن پست سردای آنروز در گزارش مبسوطی نوشت که در جریان بازجویی، ژنرال اسرائیلی علنا اقرار کرده است که سازمانهای دولتی اسرائیل از معاملات مورد بحث کاملا اطلاع داشته اند. به گفته منابع آگاه بیشتر این معاملات بین فروشندگان و دلالها و جمهوری اسلامی در لندن انجام میگیرد<sup>۱</sup>.

“رادیو اسرائیل اعلام کرد که بغیر از ژنرال آبراهام بسارام، دو قاچاقچی اسلحه دیگر اسرائیلی، بنام زیورایس سرهنگ سابق ارتش اسرائیل و جیل سیلوا در توطئه فروش دو و نیم میلیارد دلار وسایل تسلیحاتی به جمهوری اسلامی ایران شرکت داشته اند. همین رادیو گفت که ژنرال مناخیم مرون مدیر کل پیشین وزارت دفاع اسرائیل طی نوشته ای در روزنامه “معارف” چاپ تل آویو فاش ساخته است که قبلا اسرائیل مقادیری قطعات یدکی و تجهیزات نظامی به ایران فروخته و در همان هنگام این موضوع را به آمریکا نیز اطلاع داده است. وی گفت که بعضی از انواع تجهیزات ساخت خود اسرائیل نیز بطور غیرمستقیم به ایران صادر شده اند<sup>۲</sup>.”

در بازی موش و گربه کارگردانان سیاست جهان با دو کشوری که با دست خویش خودشان را به خاک سیاه نشانده اند، هر روز که میگذرد راز ناشناخته و غالباً غیرمنتظره ای از پرده بیرون میآید که آنچه در زیر میخوانید از تازه ترین آنها است:

“چند هفته پیش یک هیئت نظامی عراق مخفیانه به قاهره رفت و از مقامات مصری خواست با اطلاع دولت اسرائیل برسانند که عراق خواستار

۱ - Washington Post، ۲۶ آوریل ۱۹۸۶، Sunday Times، ۲۷ آوریل ۱۹۸۶.

۲ - نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، اول مرداد ۱۳۶۵.

آن است که مانند ایران از اسرائیل تجهیزات نظامی دریافت دارد، و نیز مایل است اسرائیل اطلاعاتی در باره نقل و انتقالات نیروهای ایران در اختیارش بگذارد، و در مقابل آماده خواهد بود پس از پایان جنگ خلیج فارس، اسرائیل را به رسمیت بشناسد. اسرائیل با مذاکره در این باره مخالفت کرد، ولی اطلاع داد که حاضر است از طریق یک طرف، ثالث چنین مذاکره ای را انجام دهد. در نتیجه طاهرالقیسی معاون وزارت امور خارجه عراق به نیویورک رفت و در آنجا با بنیامین تانیا هو سفیر اسرائیل در سازمان ملل ملاقات کرد و نوع سلاحهای درخواستی بغداد را به آگاهی او رسانید، و تقاضا کرد که چون اسرائیل بعثت کمکهای نظامی خود به رژیم خمینی اطلاعات مهمی در مورد نقل و انتقالات نیروهای ایران و سلاح های آن و طرحهای عملیاتی و تاکتیکیهای جنگیش در اختیار دارد، آنها را به عراق نیز اطلاع دهد<sup>۱</sup>.

“ایالات متحده، اسرائیل را برای فروش اسلحه به عراق، بخصوص هواپیماهای شناسایی بی سرنشین موسوم به “دورن” ساخت اسرائیل که به تجهیزات پیشرفته کنترل و ردیابی مجهز است و قادر است مواضع صحرایی ایران را شناسایی کند، زیر فشار گذاشته و از این کشور خواسته است که این هواپیما و سلاحهای مورد نیاز دیگر عراق را بدان بفروشد. بغیر از فروش هواپیماهای “دورن”، این امکان نیز وجود دارد که اسرائیل مجموعه ای از سلاحهای ساخت شوروی را که در جریان جنگهای مصر و لبنان بدست آورده به عراق بفروشد<sup>۲</sup>.”

“دولت ریگان بی سر و صدا اسرائیل و عراق را به انجام یک معامله تسلیحاتی تشویق میکند. یکی از دلایل این امر، دریافت گزارشهایی است که نشان میدهد اتحاد شوروی از طریق کره شمالی و احتمالاً چکوسلواکی به ارسال اسلحه بیشتری برای رژیم خمینی پرداخته و در مقابل از میزان سلاحهای ارسالی خود به عراق کاسته است<sup>۳</sup>.”

“آمریکا سعی دارد ظاهراً خود را در مورد جنگ ایران و عراق

۱ - Haaretz، چاپ تل آویو، ۷ مارس ۱۹۸۶.

۲ - Daily Telegraph، ۲۴ مارس ۱۹۸۶.

۳ - Jerusalem Post، چاپ اورشلیم، ۲۱ مارس ۱۹۸۶.



بیطرف نشان دهد، ولی برای اینکه به هدفهای درازمدت خود نسبت به ایران جامه عمل بپوشاند از متحدان خود استفاده میکند، و در این میان اسرائیل در خاورمیانه بعنوان متحد استراتژیک آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار است.

اسرائیل و آمریکا برای نقش سیاسی و نظامی ایران بعنوان مخالف عراق اهمیت بسزائی قائلند، چون این امر موجب میشود که از یکطرف اعراب نتوانند بطور موثر علیه اسرائیل در خاورمیانه وارد مینیدان شوند و از طرف دیگر درگیری ایران با عراق منجر به شکاف دژ دنیای اسلام خواهد شد. در ماه مه ۱۹۸۴، آرل شارون وزیر دفاع سابق اسرائیل طی یک سخنرانی در شهر بریجپورت آمریکا صریحا اعتراف کرد که سالهاست دولت اسرائیل با اطلاع و موافقت آمریکا به جمهوری اسلامی ایران اسلحه میدهد تا با یکی از رادیکالترین رژیمهای جهان یعنی عراق مقابله کند. روزنامه نیویورک تایمز در ماه مارس ۱۹۸۲ گزارش کرد که ایران در خلال ۱۸ ماه، سلاحهای بمبلغ صد تا دویست میلیون دلار خریداری کرده که نصف آنرا اسرائیل تدارک و یا تحویل کرده است. در مقابل ایران، از ماه اوت ۱۹۸۲ باینطرف نفت خود را به بهای ۲۵٪ ارزانتر از سایر خریداران در اختیار اسرائیل قرار داده است.

اسرائیل با حمایت مستقیم آمریکا، کمکهای نظامی خود را به ایران سال به سال افزایش داده است. شخصیت های رسمی اسرائیل آشکارا باین امر اعتراف میکنند که یک ارتش نیرومند ایران میتواند در خدمت منافع اسرائیل قرار گیرد<sup>۱</sup>.

”به نگاه خیلی نافذ نیاز نیست که در پس ظاهر غمخوار زمامداران بسیاری کشورها و در پس روی ترش و ابروی در هم رفته آنان، دم نامرئی آنان را در حال گردو شکستن بشویند دید. در این حال تعجبی ندارد اگر رسانه های همگانی این کشورها گاهی شاخ در جیب خمینی و گاه در جیب صدام حسین میگذارند، زیرا تبلیغات در این کشورها به نحوی نمایان با آونگ سیاست آنها در قبال جنگ دو کشور همسایه و همکیش نوسان میکند. یکروز جمهوری اسلامی آنقدر نیرومند مینماید که دیو انقلاب آن

۱ - رادیوی ”صدای آلمان“، ۷ نوامبر ۱۹۸۵.

تنوره کشان دارد از بصره تا بیت المقدس را بکام خود میکشد، روز دیگر لشکریان عراق چندان کار دیده و ورزیده میشوند که نه تنها در برابر قشون جمهوری اسلامی بلکه در برابر هر مهاجم دیگری میتوانند سد سکندر بسازند. این کلک سوار کرده‌ها و حقه بازی‌های تبلیغاتی رسانه‌های همگانی غربی البته بسیار ماهرانه صورت میگیرد، زیرا ارزشهای اخلاقی در سیاست کشورهایانی که در بازی بین‌المللی وزنی دارند مدتهاست جای خالی نشان میدهد. اگر از میان همه حرفه‌های که بزرگان این قدرتها در باره این جنگ خانمانسوز گفته‌اند، قرار باشد فقط یکی را بعنوان نزدیکترین آنها به حقیقت انتخاب کنیم، همان حرف کیسینجر است که گفت: حیف که این جنگ نمیتواند دو بازنده داشته باشد!<sup>۱</sup>

”ادامه جنگ ایران و عراق در حال حاضر هم بنفع آمریکا و اسرائیل و هم بنفع شوروی است، که علیرغم مخالفت‌های ظاهری خود با این جنگ هیچکدام مایل به متوقف شدن آن نیستند، زیرا هر قدر طرفین در این جنگ ضعیفتر و کوفته‌تر شوند بنفع آنها است. اگر باید رژیم ملایان ساقط شود، این امر فقط بستگی به جنبش ملی خود مردم ایران دارد. ولی برای این جنبش، تنها داشتن عقاید مخالف رژیم کافی نیست، بایستی این عقاید مخالف، تبدیل به مبارزه و قیام عملی نیز بشوند.“<sup>۲</sup>

حتی شوم‌ترین تراژدیها، گاه با مضحکه همراهند. این همان نوع بازی هنر یونانی است که بدان ”تراژدی کمیک“ نام داده‌اند، و ترکیب کشتارها و جنایت‌های جمهوری اسلامی با گفته‌ها و نوشته‌های احمقانه کارگردانان آن نمونه‌گویی از همین ”جمع اضداد“ است، که شاید بارزترین جلوه آن فتوای شرعی جنگ ایران و عراق بعنوان ”جنگ اسلام و کفر“ باشد. صاحب‌نظران ایرانی بسیاری تاکنون در این باره اظهار نظر کرده‌اند که من یکی از تازه‌ترین آنها را بعنوان نمونه بقیه برایتان نقل میکنم:

---

۱ - از سرمقاله هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ”سپیده ای نمیدمد“، اول اسفند ۱۳۶۴.  
۲ - Robert Dreyfuss، در سخنرانی برنامه ماهانه ”گروه بحث آزاد“، در واشینگتن، ۱۹ مارس ۱۹۸۶.

”همیشه و همه جا گفته اید که جنگ شما با عراق جنگ اسلام و کفر است. اما دلیل این ادعا چیست؟ کدامیک از سران عراق اقرار کرده اند که مسلمان نیستند؟ صدی چند از سربازان اسیر عراقی که هم اکنون در اختیار دارید کافرند؟ آیا روزنامه های عراقی را نمی بینید که ماسوران و پدران عراقی در آنها مرگ ناپهنگام جگرگوشه های خود را در صحنه های نبرد اعلام میدارند؟ نام اغلب آنها احمد، علی، حسن، قاسم و نظائر اینها است. آیا اینها اسامی کافران است؟

ممکن است بگوئید که هیئت دولت عراق و یا شخص صدام (که اتفاقاً نام پدرش حسین است) کافرند. خوب، درینصورت گناه ملت عراق چیست؟ و آیا شما فقط به این بهانه حق دارید صدها هزار نفر جوان مسلمان را به کشتن بدهید؟ چون صدام نیز شما را نامسلمان میدانند، آیا بهتر نیست شما دو نفر با هم بجنگید و حسابهای خصوصی خود را صاف کنید؟ گذشته از صدها هزار کشته و معلول و بیخانمان از هر دو طرف، خسارات مادی این جنگ طبق اظهار رئیس شورای دفاع شما حدود ۲۵۰ میلیارد دلار است، و تازه باید خسارات عراق را هم بر آن اضافه کرد تا دانسته شود خسارات این جنگ برای دولت مسلمان ایران و عراق چه مقدار بوده است؟ میتوانید جواب بدهید که کجای این جنایات بشفیع اسلام است؟

شما جوانان بخت برگشت ایرانی را در صحنه های نبرد جمع نمیکند و به آنها وعده بهشت میدهید و سپس از یک روضه خوانی به قتلگاه میفرستید. در عراق نیز جوانان شیعه ساکن نجف و کربلا را به طواف مرقد امیرالمؤمنین و سیدالشهدا میبرند و بعد آنها را روانه جبهه ها میکنند. آیا این ها را مسلمانی و برای اسلام میدانید؟<sup>۱</sup>

”بارها گفته اید که این جنگ برکت است. راست هم گفته اید، ولی این برکت برای فریب خوردگان ایران و عراق نیست، برای آنهاست که میلیاردها ثروت مثل مظلوم و مسلمان را به جیب خود میریزند و در سایه همین وضع، آنها را بیشتر در جنگال خود نگاه میدارند“<sup>۲</sup>

---

۱ - امید پارسا، ”نامه سرگشاده به آیت الله خمینی: چرا جنگ شما با عراق جنگ اسلام و کفر است؟“، نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۵.  
۲ - همانجا.

” هر چند که تبلیغات رسمی این جنگ را جنگ کفر با اسلام یا جنگ اسلام علیه کفر میخواند، ولی در واقع این جنگ یک کشور وابسته با یک کشور وابسته دیگر است. وابسته از جهت اقتصادی به درآمد نفت از یکسو، وابسته به سلاحهای نظامی تولید شده در کشورهای صنعتی جهان از سوی دیگر. منتها عراق در مقایسه با جمهوری اسلامی ایران از این مزیت برخوردار است که خود را مجبور نکرده است بجای بازار معمولی و متداول اسلحه از بازار سیاه اسلحه فراهم آورد“.

\* \* \*

تا بدانند کافر و کبر و یهود  
کاندرین صندوق جز لعنت نبود  
مولوی

”گاهی میگویند وضع ایران حالا از زمان شاه بدتر است. آخر بی انصافها، این قانون اساسی، این مجلس شورای اسلامی، این شورای نگهبان، این شورای عالی قضائی، این قضاات شرع، این جهاد سازندگی، این سازمان تبلیغات اسلامی، این قاریان قرآن، این حج و کنگره اسلامی، این کاروانهای سوریه، این بنیاد شهید، این بنیاد مستضعفان، این دادگاههای انقلاب، این مجلس خبرگان، این کمیته های انقلاب، این حجاب، این نماز جمعه، این صورتهای نورانی، این صدور اسلام و انقلاب، این صدا و سیما، این سینماها، هیچکدام در زمان شاه نمونه ای داشته است؟“

( احمد آذری قمی، نماینده قم در مجلس شورای اسلامی، در سرمقاله روزنامه ”رسالت“، ”پاسخ به آنهاست که میگویند وضع در زمان شاه خیلی بهتر بود“، ۱۲ فروردین ۱۳۶۵)

"کارنامه دستگاه دولت جمهوری اسلامی در همه زمینه ها نشان بی لیاقتی، خیانت، سوء استفاده، فساد و پارتی بازی مستولان است. در مدت شش سال سلطه جمهوری اسلامی، صنایع ایران از نظر تولید به میزان یک پنجم تولید پیش از انقلاب سقوط کرده است. وضع دانشگاهها از این هم اسفبارتر است، زیرا علاوه بر آنکه تعداد استادان نسبت به سال ۱۳۵۷ به ۱/۴ تنزل یافته است، سطح دانش و کیفیت تدریس نیز در این مراکز علمی بسبب سلطه عوامل حزب اللهی عامی و بیسواد به حدی پائین آمده که امروز وضع دانشگاه تهران حتی از دانشگاههای عقب مانده ترین کشورهای افریقائی نیز بدتر است. وقتیکه استادان به کلاسها میروند، با افرادی رویرو میشوند که بجای علاقمندی برای آموختن علم، اندازه کفن و سنگ لحد را از استاد فیزیک اتمی سؤال میکنند.

تشکیلات دادگستری در رژیم گذشته نسبتاً پاک و دارای قضات و بازپرسان و کارکنان شریف، متدین و پاکدل بود. اما امروز نه در دادگاهها قانونی رایج است که قاضی پزیمبنای آن رأی دهد و نه پس از شش سال روشن شده که چه کسی واقعا میتواند صلاحیت قضاوت و وکالت را داشته باشد. در یاره یک موضع واحد در یک شهرستان ۱۲ حکم مختلف صادر میکنند. فلان حجت الاسلام ۲۵ ساله مدعی است که چون مجتهد است حق دارد قانون وضع کند".

"امروز روزنامه های دولتی و رادیو تلویزیون فقط دستگاههای پخش دروغهای تکراری هستند. اگر قول این رسانه ها را قبول کنیم امروز ایران ارزاترین کشور دنیا است. اما واقعیت این است که توده مردم بزای خرید یک کیلو گوشت که در سال ۱۳۵۷ سیزده تومان بود امروز ۷۰ تا ۱۵۰ تومان پول میدهند، و قیمت یک آپارتمان دواناقه از ۲۰۰ هزار تومان در سال ۵۷ به ۲ میلیون تومان در سال ۶۴ رسیده است، آنهم در شرایطی که حقوق کارمند و کارگر نه تنها افزایش نداشته بلکه کمتر هم شده است، و تنها چاره ای که دولت پیدا کرده این است که هرگاه با مشکل

---

۱ - محمود مصطفوی کاشانی، فرزند آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی، نماینده پیشین ایران در دیوان داوری لاهه و کاندیدای تایید شده شورای فقهای نگهبان برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۴، در نشریه "ما چه میگوئیم؟"، چاپ تهران، امرداد ۱۳۶۴.

کمبود پول روبرو است. اسکناس چاپ میکند. در مؤسساتی که پس از انقلاب به‌پسند آمده‌اند، نظیر بنیاد مستضعفان، بنیاد علوی و غیره میلیونها تومان پول بیت المال مردم به تاراج رفته است.<sup>۱</sup>

”ما میخواستیم با انقلاب خود ارزشها را عوض کنیم، و جهانی دیگر و جامعه‌ای دیگر بسازیم. اما در برزخ انقلاب اوج تهمت، لجاجت، خیانت، جنایت، دناوت، زشتکاری و نفاق را از برخاستگان این ارزشهای نامطلوب منفی بیشین میبینید. در گذشته هزار فامیل وجود داشت. حالا این هزار فامیل در ده فامیل و بیست فامیل و متنها صد فامیل مشخص شده است.“<sup>۲</sup>

”انقلاب اسلامی ایران بدلیل خصومتها و خشونتها و استقامجویی و روحیه مارکسیستی خفقان‌آور و انحصارطلبی‌ها و انحرافات و استکبارهای پیدا و نهان، بسیاری از اشتباهات انقلابهای دیگر را تکرار کرده است.“<sup>۳</sup>

”پول نفت صرف هر کاری میشود جز برای مردم ایران. برای مردم ایران همانقدر پول خرج میشود که آذوقه تهیه شود. بقیه صرف انعقاد قرارداد تالیوت میشود که جلوی تعطیل کارخانه‌های انگلستان گرفته شود و یا خرید اسلحه که به وسیله دلالت بین المللی با قیمت چندین برابر گرانتر انجام شود و کارخانجات اسلحه‌سازی بکار خود ادامه دهند و به کارخانه شانه‌سازی تبدیل نشوند.

اول انقلاب گفتند ایران اسلحه نمیخواهد، پول نفت را بدهیم آهن پاره بگیریم؟ ولی حالا این سلاح‌ها برای نابودی ملت ایران و عراق و به نفع اسرائیل لازم است، پس باید خریداری شود. جنگ ایران و عراق به نفع کیست؟ به نفع اسرائیل است، چون ز هر طرف که شود کشته، سود کفار است. از طرف دیگر این سلاح‌ها و کاربرد آنها باید آزمایش شود، در این صورت چه کسی بهتر از مردم ایران و عراق؟ چرا به کمکی که جمهوری اسلامی به آمریکا میکند توجه نکنیم؟ میدانیم که حدود ۲ میلیون افغانسی در ایران هستند و برای تعلیم آنها وسایل لازم است و برای نگهداری آنها

۱- همانجا.

۲- ولی الله زمانی، نماینده مجلس شورای اسلامی، در جلسه علنی مجلس، ۲۲ مرداد ۱۳۶۳.

۳- مهدی بازرگان، در ”نشریه نهضت آزادی ایران“، چاپ تهران، آبان ۱۳۶۲.

باید پول خرج شود. این پولها را از محل درآمد نفت ایران میدهند در حالیکه همین افغانی ها که در پاکستان هستند هزینه اسلحه و نگاهداری آنها را آمریکا میدهد.

واقعا این سوال مطرح است که آمریکا دیگر چه میخواهد از این بهتر؟ گمان نمیرود بعدها ورود خارجیان به ایران بی استقبال برگزار شود. مگر نه اینکه گروگانهای آمریکایی را با زیانبارترین شرایط با موافقتنامه الجزایر تحویل دادند؟ چه معامله ای از این بهتر برای آمریکا؟ حال باید پذیرفت که همه از این انقلاب سود بردند جز مردم ایران که قربانی شدند<sup>۱</sup>.  
پتر شولاتور روزنامه نگار آلمانی که اسلام آورده و مدتی از طرفداران پر سر و صدای خمینی بود، در سپتامبر ۱۹۸۴ در بازگشت از سفر به ایران، در مجله معروف "اشترن" نوشت:

"۱۲۰,۰۰۰ اعدام شده و ۳۰۰,۰۰۰ زندانی سیاسی، این حاصل کار پنج ساله حکومت این آیت الله در ایران است، یعنی در زندان بزرگی که در داخلش صدها زندان کوچکتر ساخته شده است"<sup>۲</sup>.

"عده ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی کم کم دارند موفقیتهای دوران حکومت شاه را به رخ ما میکشند. خوب، بهتر است آقایان بگویند که این انقلاب اصلاً مملکت را خراب کرده است. آقایان، در این موقع که وضع مملکت بصورت شیشه شکننده درآمد است پیشرفتها و موفقیتهای دوره شاه را مرتباً به رخ ما نکشید"<sup>۳</sup>.

"در رژیم گذشته چون کالا در کشور بعد وفور موجود بود، بعضی مردم ساده اندیش راضی بودند. اما این کار باعث شد که ما از ساختن بنادر، راهها، سدسازی، صنایع برق و گاز و بسیاری از صنعت های مادر غافل بمانیم، تا وقتی که انقلاب شد و سیاست عوض گردید"<sup>۴</sup>.

۱ - خواننده ای با "امضای محفوظ" از میسوری آمریکا، در مقاله "سود انقلاب".

تقل از هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشینگتن، ۲۹ فروردین ۱۳۶۵.

۲ - هفته نامه Stern، چاپ آلمان فدرال، ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۴.

۳ - هاشمی رفسنجانی، در جلسه معرفی هیئت دولت میرحسین موسوی به مجلس شورای اسلامی، ۱۹ آبان ۱۳۶۴.

۴ - هاشمی رفسنجانی، در دیدار با فرماندهان و مسئولان عقیدتسی - سیاسی ژاندارمری جمهوری اسلامی، ۲۶ مهر ۱۳۶۳.

”عده‌ای از همدوره‌های ما در مدرسه فیضیه شب تا صبح دعا میکردند و نماز میخواندند و ذکر میگفتند، حالا اینها نه فقط ضدانقلاب بلکه ضداسلام شده‌اند“<sup>۱</sup>.

”از مدتی پیش توهین به حزب الله از طرف ضدانقلاب رواج پیدا کرده است. اگر ما از طریق رعب و وحشت از این کار جلوگیری نکنیم فردا جلو خود ما را هم در خیابان میگیرند و برایمان شاخ و شانه میکشند. این وضع دارد رشد پیدا میکند، و تنها راه جلوگیری از آن ایجاد رعب و وحشت بیشتر است“<sup>۲</sup>.

”فرهنگی که رژیم جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از کلیه وسایل تبلیغاتی خود دم از آن میزند فرهنگی است غیرانسانی. این فرهنگ فرهنگ عزا و غم است. فرهنگ مرگ و نیستی است. فرهنگی است که در آن سرور و شادی برای مردم حرام است و دستیابی به این نوع مواهب جسمی یا روحی موجب عقوبت است. آنچه در لواء حکومت جمهوری اسلامی ممنوع نیست مرگ است و بر جنازه مردگان گریستن“<sup>۳</sup>.

”در ایران امروز تنها حرفه واقعاً پررونق، حرفه گورکنی است“<sup>۴</sup>.

”هنگام گشایش گورستان بهشت زهرا در اوایل دهه ۷۰ - قبرستانی که اینک به شهر عظیم مردگان مبدل شده است - مقامات مسئول اعلام داشته بودند که این گورستان تا سال ۲۰۲۰ میلادی پاسخگوی نیازمندیهای شهر تهران خواهد بود. ولی آنها انقلاب اسلامی را با عطش پایان ناپذیرش برای شهیدطلبی پیش بینی نکرده بودند. در نتیجه از دو سال پیش بهشت زهرا بکلی اشباع شده و مقامات شهرداری ناگزیر شده‌اند منظم‌ها برای گسترش آن به مناطق مشرف بر این گورستان

۱ - هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه، تهران، ۱۱ دی ۱۳۶۳.

۲ - محسن رضانی فرمانده سپاه پاسداران، در سینیاز ”جوانان حزب الله“، تهران، ۱۸ آبان ۱۳۶۴.

۳ - فریدون تنکابنی، شاعر و نویسنده، در مصاحبه با مجله Iran، چاپ کلن، ۲۰ مهر ۱۳۶۳.

۴ - هفته نامه فرانسوی Paris-Match، پاریس، ۱۰ ژوئن ۱۹۸۳.



جنگ بیندازند<sup>۱</sup>.

”کتابها را از چاپخانه ها و کتابفروشیها و کتابخانه ها بیرون میبرند و تبدیل به مقوا میکنند. آثار مربوط به تاریخ ایران را نابود میکنند. شاهد صادقی در مورد این ادعا ویران کردن کتابخانه شهر تبریز است، تا آنجا که حتی نماینده مجلس شورای اسلامی از تبریز توانست در قبال ویرانگری کتابخانه شهر خود خاموش بماند“<sup>۲</sup>.

”انقلاب اسلامی بالهای بلند سیاست خارجی ایران را که یکی از موفقترین سیاستهای خارجی جهان بود شکست، و اکنون با این بال شکسته خود هوای بلندپروازی کرده است. این از رژیمی که نخست نیروی دفاعی کشور را از بین برد و سپس آنرا به ماجراجوییهای صدور انقلاب و جنگ کشانید چندان شگفت آور نیست.

سیاست خارجی یک دولت را نمیتوان از سیاست داخلی آن جدا شمرد. در دولتی که هیچ چیز سر جایش وجود ندارد، و معلوم نیست کی چکاره است، آیا میتوان سیاست خارجی در خور اعتماد و اتکانی داشت؟ تصمیم های مهم سیاست خارجی در جمهوری اسلامی در کجا گرفته میشود؟ در مجلس؟ در دولت؟ در وزارت خارجه؟ در بیت آیت الله منتظری؟ یا در بیت امام؟ در رژیمی که زهبر کبیر آن نداند که کشوری بنام ایالات متحده آمریکا تازه دوست سال است که بنیاد گذارده شده است، و مخبر کمیسیون سیاست خارجی آن نداند که از عمر سوسیالیسم فرانسه قرنها نمیگذرد، رویکرد به مسائل سیاست خارجی چگونه خواهد بود؟

اگر در چنین شرایطی، رئیس جمهوری یا رئیس مجلس یا هر مقام دیگری را در این رژیم به دیدار میخوانند و به استقبال آنها میروند، نه از آنرو است که به خود آنها اهمیتی داده میشود. اهمیت از آن کشوری بنام ایران است که در اثر یک حادثه شوم بنام انقلاب اسلامی، به دست زیارتنامه خوانها و دعانویسها افتاده است“<sup>۳</sup>.

۱ - Jean Gras مفسر فرانسوی در گزارش ”ایران در جنگال جنگ“، نقل از روزنامه Le Monde، ۱۶ مه ۱۹۸۵.

۲ - فریدون تنکابنی، در همان مصاحبه.

۳ - از سرمقاله هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۲۶ دی ۱۳۶۴.

” در هفتمین سالگرد روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بجز خمینی و شماری از آخوندهائی که در بهمن ماه ۱۳۵۷ بر موج انقلاب نشنند، از هیچکدام از چهره های سرشناس انقلاب اثری نمانده است. شماری که بحق فرزندان انقلاب نام گرفته بودند توسط انقلاب بلعیده شدند. به گفته ای تمام کسانی که از سال ۱۳۴۲ بعد در شکل گرفتن مخالفت های ضد شاه در همکاری با خمینی شرکت داشتند و از ماجراهای پس پرده آگاه بودند یکی پس از دیگری کشته شدند. بهشتی با بیش از ۷۲ تن در انفجار حزب جمهوری اسلامی قطعه قطعه شد. جنازه رجائی و باهنر را فقط از روی دندانهایشان شناختند. طالقانی با مرگ مرموز خاموش شد، چمران در جبهه با تیر غیب از پای در آمد. قطب زاده اعدام شد. مطهری، قره نی، مفتاح، قدوسی، هاشمی نژاد، دستغیب، صدوقی، اشرفی اصفهانی و... و... با گلوله فرزندان خود انقلاب از پای در افتادند. صاعقه نابهنگام در هوای صاف هواپیمای سرلشکر فلاحی، کلاهدوزان، سرهنگ فکوری و سرهنگ نامجو را بزمین کوبید.

از آنها که هنوز زنده مانده اند، جمعی طعم زندان انقلاب را میچشند، شماری نظام دموکراتیک خلقی در خارج از کشور بر پا کرده اند. یکی هم هنوز خود را رئیس جمهوری منتخب مردم در ”ورسای“ میخواند. دسته ای پشیمان از قماری که در بهمن ۱۳۵۷ بدان دست زدند، سیاست را رها کرده و به کاسبی پرداخته اند. یکی دو نفر هم مثل مهدی بازرگان و یزدی خسرال دنیا و الاخره شدن خویش را پذیرفته اند.“

” جمهوری اسلامی اساساً برای این جهان نیست. هدف نهائی آن مرگ و جهان دیگر است و این اشکال بنیادی دیگر مذهب رزمجو است: قدری بودن و مرگ پرستی و شهید پروری، بی اهمیت دانستن جهان گذران و همه توجه را به آخرت بستن. جهان بینی اسلامی، چنانکه در ایران شناخته شده است، برای جان انسان و فردیت و بهروزی او ارزشی نمی شناسد. انسان مصرف کردنی ترین چیزهاست. آزادی و اراده او قدری ندارد، چنانکه رأی اکثریت به چیزی گرفته نمی شود. حق با انسانها نیست. الوهیت را چنان بکار می برند که جانی برای انسانیت نیست. با چنین جهان بینی، آسان

می توان مردم را پیوسته به کشتن و روانه گورستان کردن بشارت داد. آن "قاضی شرع" که بی تحقیق حکم به کشتن می دهد و استدلالش آنست که محکوم اگر گنهگار بوده بعثی نیست و اگر بیگناه بوده به بهشت می رود در واقع نتیجه منطقی را از یک دستگاه فکری می گیرد که فرد بشری در آن جایی ندارد و باید زندگیش را در این جهان گوسفندوار به تقلید و اطاعت بگذراند<sup>۱</sup>.

"جمهوری اسلامی قمار خطرناکی با اسلام کرده و باخته است. اگر حکومت حق آخوند است و آخوند ثابت کرده است قادر به حکومت نیست پس فلسفه سیاسی او بی اعتبار است. ملایان حاکم اسلام را به آزمایشی کشانده اند که بخت برد نداشته است.

آن اکثریت از ایرانیان که بطور فعال یا غیرفعال به موج انقلابی پیوسته اند اکنون پشیمان و سرگشته اند. آنها خود را فریب خورده می دانند و حق دارند، چون نتایج انقلاب را نمی خواسته اند. اما این خودشان بودند که خود را فریب دادند. رهبران انقلاب جز چند دروغ تکیه‌کنی نگفتند. در سرسپردگی شان به اسلامی که خودشان تعبیر کرده بودند و در چگونگی آن اسلام جای تردید و ابهام نبود.

طبقه متوسطی که به نقش رهبری خود پشت پا زد و رهبری ملاحی بی فرهنگ و شاگرد حجره های بازار و اویاش محلات را پذیرفت و امروز برای زنده ماندن و نفس کشیدن نمی جنگد از ورطه میان نیات خود و تاییدی که بدست آورده گیج شده است<sup>۲</sup>.

"قدرت انقلاب ایران از نظر کارگردانان آن در مقدار نیروی بود که آتشفشان انقلاب آزاد کرده بود، و این راست است که آتشفشان یا زمین لرزه یا هر نیروی طبیعی دیگری دارای قدرت تخریبی کمایش بزرگی هستند که میتوان نیروی تخریبی انقلاب را با آن مقایسه کرد. اما محتوای اجتماعی یک انقلاب را نه این قدرت تخریبی، بلکه ظرفیت سازنده آن تعیین میکند. انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ویرانگر بود، و هفت سال است که از فرط فوران نیروی که در آن ذخیره شده بود دیگر

۱ - داریوش همایون، در کتاب "دیروز و فردا"، چاپ واشینگتن، ۱۹۸۱، ص ۹۹.

چیزی برای تخریب ندارد. دیگر هدفی نیز برای تخریب نمانده است<sup>۱</sup>.  
”جامعه ایران بهمان اندازه که غول تنوره کش انقلاب را جدی گرفت  
و از آن تأثیر پذیرفت، گورزاد سازندگی را بچشم بی اعتنائی نگریست و  
تقریباً هیچ تأثیری از آن نپذیرفت“<sup>۲</sup>.

”دو هزار و پانصد سال ما استبداد داشتیم. راستش را بخواهید این  
استبداد که ما دانا به او لعنت می‌کردیم و فحش میدادیم اینقدرها هم چیز  
بدی نبود. تضمین زندگی ما را کرده بود. زندگی مردم یعنی نان و آبشان  
را، امنیتشان را، مدرسه‌شان را، بیمارستان و احتیاج و حفاظتشان را و  
حفظ مرزهایشان را بعهده می‌گرفت. این معنی استبداد است... تعجب  
نکنید اگر من عرض می‌کنم که اگر شاه میگفت من میخواهم شما را به  
تمدن بزرگ برسانم این حقیقت بود. این بااعتباری از روی حسن نیت بود.  
شاه واقعا دلش میخواست ملت ایران یکی از بزرگترین قدرتهای جهانی شود  
و تمدنی پیشرفته داشته باشد. حتی گفته بود ملت ایران را علی‌رغم میل  
خودش، یعنی به زور هم که شده به تمدن بزرگ خواهم رساند. در عوض  
دولت موقت حتی توانست مأموریت اصلی خودش را که تشکیل مجلس  
مؤسسان بود انجام دهد، چون آیت الله از بالای سر دولت زیر قول خود زد  
و گفت: من ولی امرم، یک روز گفتم مؤسسان، امروز می‌گویم خبرگان، به  
کسی هم ربطی ندارد“<sup>۳</sup>.

\* \* \*

کیست که هزار بار هزار، ده هزار بار ده هزار، از این  
دیوان بکشد، تا ناخوشیها را براندازد، تا مرگ را  
براندازد، تا پستیاری را براندازد، تا دروغزنان را  
براندازد، ستم پیشگان را براندازد، ناپاک نوادان را

۱ - نادر کوشان، در مقاله ”آخرین تیر ترکش“، نقل از هفته نامه کیهان، چاپ لندن، ۷  
آذر ۱۳۶۴.

۲ - همانجا.

۳ - مهدی بازرگان، سخنرانی در استادیوم ورزشی تبریز، نقل از سرمقاله هفته نامه  
کیهان، چاپ لندن، ”چه کسانی از آتش بیاران انقلاب اسلامی باقی مانده اند؟“، ۱۷  
بهمن ۱۳۶۴.

براندازد، ازدها نژادان را براندازد، گرگ نژادان را  
براندازد، ستمکار نژادان را براندازد، تاس را  
براندازد، آشوب را براندازد، بدچشم را براندازد،  
دروغزن ترین دروغزنان را براندازد، بدکارترین  
بدکارگان را براندازد...

کیست که هزار بار هزار، ده هزار بار ده هزار، از این  
دیزادگان را بکشد، تا راه را برای سرنگونی اهریمن  
نابکار، فریبنده ترین همه دیوان و پلیدترین همه  
ناباکان، هموار سازد...

یشتها، اردیبهشت یشت، بندهای ۷ تا ۱۳

در سالهای اخیر، بسیار روزنامه نگاران یا پژوهشگران یا افراد  
مختلف خارجی و ایرانی کوشیده اند تا چهره ای هرچه واقعی تر از جمهوری  
ولایت فقیه را برای آنها تیکه در بیرون از قلمرو این جمهوری بسر میبرند  
ترسیم کنند. برخی در این راه بیشتر و برخی کمتر توفیق یافته اند، کسانی  
نیز اصلاً توفیقی نیافته اند.

ولی تعجب مکنید اگر بشنوید که اصیلترین تصویر این حکومت  
صدر اسلامی، تصویری است که اجزاء مختلف آن در فرصتهای گوناگون  
توسط خود رهبر کبیر انقلاب - که طبعاً بیشتر از هر کس دیگر با جزئیات  
و کلیات نظم ولایت فقیه آشنا است - ترسیم شده است. بدین جهت بجای  
هر نقل قول دیگری، توصیف دقیق این حکومتی را که دستاورد انقلابی  
شکوهمند است، به خود او واگذار میکنم:

"حکومت فاشیستی نفسهای ملت را در سینه ها خفه کرده،  
گورستانها از قبور فرزندان مملکت پر شده. میخواهند ایران را به ویرانه  
و قبرستان تبدیل کنند. از چهره های کریمه اینها پرده برداشته شده  
است"

"آیا حق این ملت این است که در تهران یک قبرستان شهید برای ما  
درست بکنند و در جاهای دیگر هم همینطور؟ این آدم مملکت ما را خراب

کرد و قبرستانهای ما را آباد. الان تمام اقتصاد ما خراب و درهم ریخته است. فرهنگ ما یک فرهنگ عقب مانده است. نیروهای انسانی ما از بین رفته است<sup>۱</sup>.

"مردم از تمام مظاهر حیاتی محروم شده و بحال عقب ماندگی نگه داشته شده اند. نظام موجود رشد را به همه ابعادش از ملت سلب کرده و جواب مردم که احقاق حق خود را میخواهند با مسلسل داده میشود. کشتارهایی که در این ماهها در ایران رخ داده روی تاریخ را سیاه کرده است. ایران اکنون مبدل به قبرستان شده است"<sup>۲</sup>.

"مملکت ما امروز بشکل ویرانه ای درآمده. تا این مملکت دویساره برگردد، مدتها باید مردم خون دل بخورند، جوانهای ما باید زحمت بکشند، متخصصین ما باید ذلت بکشند تا این مملکت را از این آشفتگی بیرون بیاورند"<sup>۳</sup>.

"زراعت ما بکلی از بین رفت، برای اینکه ما محتاج باشیم در اینکه گندم از آمریکا بیاوریم، برنج از او بیاوریم، تخم مرغ از او بیاوریم، یا از اسرائیل که دست نشانده او است وارد کنیم"<sup>۴</sup>.

"این نفت که باید برفع ملت صرف شود، این نفت را می دهند و اسلحه میگیرند. این خیانت است که نفت را بدهیم و اسلحه بگیریم"<sup>۵</sup>.

"اعتراض این آقایان این است که مردم ایران چرا فریاد میزنند؟ باید توسری بخورند و فریاد نزنند، زیرا اگر حرف مخالف بزنند کشته میشوند. آیا این صحیح است که یک ملتی خیانت ببیند، سلب آزادی ببیند، اختناقها را ببیند، و اگر صدایش در آمد او را بکشند؟ مردم فریاد میزنند چرا میکشید اولادهای ما را؟ چرا به خانه های ما حمله میکنید؟ آیا این حرف غیرمنطقی است؟"<sup>۶</sup>

"نقشه این است که ما را عقب مانده نگهدارند، بهمین حال که

۱ - سخنرانی در گورستان بهشت زهرا، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷.

۲ - پیام ضبط شده در نوار برای مردم ایران، نوفل لوشاتو، ۲۵ مهر ۱۳۵۷.

۳ - پیام از نوفل لوشاتو، ۲۵ آذر ۱۳۵۷.

۴ - از سخنرانی در بهشت زهرا، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷.

۵ - در دیدار با هیئت روزنامه نگاران کویتی، ۶ اسفند ۱۳۵۷.

۶ - در دیدار با گروهی از دانشجویان ایرانی اروپا، نوفل لوشاتو، ۲۵ آذر ۱۳۵۷.

هستیم و زندگی نکبت باری که داریم نگه دارند تا بتوانند از سرمایه های ما، از مخازن زیرزمینی و منابع انسانی ما استفاده کنند. میخواهند ما گرفتار و بیچاره بمانیم تا آنان زندگی مرفه خود را داشته باشند<sup>۱</sup>.

”نفت ما را دادند و اسلحه گرفتند. اگر چند سال دیگر خدا نخواست این مرد عمر کرده بود مخازن نفت ما را تمام کرده بود.“<sup>۲</sup>  
”اگر آنوقت آدم میکشتمند و غارت میکردند، حالا هم آدم میکشند و غارت میکنند. بساط همان بساط است، فقط تغییر اسم داده است.“<sup>۳</sup>

”حالا اجانب مهره دیگرشان را به صحنه آورده اند. ایشان از این مهره ها فراوان دارند که سالها با ماسک فریبنده در خدمت هستند، و وقتی که لازم بشود آنها را مورد تأیید قرار میدهند و به صحنه می آورند.“<sup>۴</sup>

”شرق و غرب و قدرتهای وابسته بر آنها هرگز از توافق در مورد سرکوبی کشورهای جهان سوم و بخصوص کشورهای شروتمند اسلامی خودداری نکرده اند و نخواهند کرد. در گذشته رهبران این توطئه ها انگلستان و فرانسه بودند و حالا آمریکا و شوروی هستند، که برای رسیدن به هدفهای شوم خود کودتا ( و انقلاب) راه میاندازند و رژیم ها را سرنگون میکنند و دولتهای مطلوب خود را روی کار می آورند، زیرا بحث آنها بر سر شریک شدن در غارت کشورهای جهان سوم است.“<sup>۵</sup>

آنچه تا اینجا از گفته های رهبر انقلاب و ولی فقیه نقل شد، نیازی به هیچ توضیح یا تعدیل نداشت. ولی در مورد خاص که ذیلا نقل میشود، این تذکر کوتاه ضروری است که باید در آن کلمه ”اسلام“ را بجای کلمه

۱- در کتاب ولایت فقیه، ص ۱۴.

۲- سخنرانی در گورستان بهشت زهرا، ۱۲ بهمن ۱۳۵۷.

۳- در مصاحبه مطبوعاتی، نوفل لوشاتو، ۹ بهمن ۱۳۵۷.

۴- پیام به مردم ایران، پیش از عزیمت به تهران، ۱۰ بهمن ۱۳۵۷.

۵- پیام به زائران بیت الله الحرام بمناسبت مراسم حج سال ۱۴۰۵ هجری، که روز ۴ شهریور ۱۳۶۴ توسط نماینده حجاج ایرانی در مکه قرائت شد.

”ایران“ بگذارید:

”ایشان میگویند که اگر ایشان نباشند ایران نیست. همانقدر که ایشان سرشان را زمین بگذارند آن روزی که بالاخره ایشان خواهند مرد (هر چه زودتر!) آن روز به فرمایش ایشان دیگر ایرانی در کار نیست. بالاخره پس ایران از دست ما رفته است، چون کسی که ایران را نگه داشته ایشان هست و وقتی ایشان نباشد ایران دیگر نیست. تشبث دومشان هم این بود که پناه به سرنیزه بردند. الان در پناهگاه ایشان دارند: یکی چماق است، چماق اشرار با آنهاست که اجیر کرده اند، پول میدهند یک اشراری را اجیر میکنند و با چماق بجان مردم میاندازند. یکی هم سرنیزه است، با آن به جان اشخاصی که در خیابان عبور میکنند میزنند“<sup>۱</sup>.

وقتیکه سخنان ولی فقیه در باره ”حال“ این چنین جامع و صائب باشد، میتوان احتمال داد که اظهار نظرهای او در باره ”آینده“ نیز بهمین اندازه صائب خواهد بود، زیرا که اصولاً رهبر کبیر نمیتواند سخنی نسنجیده بگوید. و بناچار در تحقق پیش بینی او نیز نیسباید ابراز تردید کرد: ”از چیزهایی که موجب انفجار میشود زیادی ظلم و زیادی اختناق است. وقتی که اختناق زیاد شد از او انفجار ایجاد میشود. بدنبال اختناق طولانی دانشا عقده ها زیاد میشود، و منتظرند که یک صدائی درآید و دنبالش بروند“<sup>۲</sup>.

\* \* \*

برای حسن ختام، و در عین حال بمنظور تبرک و تیمن، بیمناسبت نیست که این فصل از کتاب را با نقل برگزیده ای کوتاه از حدیث مفصلی که علامه محمدباقر مجلسی در کتاب معروف و مستطاب ”بحارالانوار“ از قول حضرت امام محمدباقر در باره علایم ظهور حضرت مهدی آورده است، پایان دهم:

”... و مقدمات خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه بسیار

۱ - پیام از نوفل لوشاتو، نقل از هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشینگتن، اول شهریور ۱۳۶۴.

۲ - مصاحبه با مجله ”المستقبل“، چاپ پاریس، ۶ نوامبر ۱۹۷۸.



است. و از آن جمله است قتل و فتنه فراوان در طائفه عجم، و خروج عرب بر شاه عجم، و استیلای ایشان بر شهرها، و خرابی و فتنه بسیار به قتل عام در ری و طوس... و درین زمان است که دجال علیه اللعنه خروج کند، و محمدبن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کند که به متابعت آن بدسگال شتابند خلقی بی پایان، حتی آنان که دانند او ساحر است و باطل است. و در باره محل خروج او احادیث مختلفه نقل شده، که به اصح روایات این مکان شهری از عراق است... و آن ملعون یک چشم دارد پر خون. و عجائب بسیار نماید. و آن می‌شوم چون خروج کند نمره ای زند که صدایش به هزار فرسخ برسد، و گوید: بیائید نزد من ای دوستان، که من خدای شمایم. پس خلایق بسوی او روند و ابلیس و شیاطین متمرده جملگی بصورت او خود را نمایند... و گمراه کند مردم را به اشد گمراهی... و اکثر لشکر او صاحبان کلاه سبز باشند. و به اندک زمان بگذرد بر تمامی بلاد سوار بر الاغ تیزرو که هر گامش به حدیث علوی ثلث فرسخ است. و به هر ولایت که گذارش افتد زلزله به کوه و دشت پدید آید، تا آنکه قائم آل محمد صلی الله علیه سه ساعت از روز گذشته یوم جمعه او را بکشد و بند از بندش جدا کند<sup>۲</sup>.

... و امر دجال این است که وجودی امتحانی است از جانب خداوند برای آزمایش بندگانش، تا آنکس که راه باطل پیش گرفته یا به راه حقیقت می‌رود امتحان خود را بدهد. چنانکه قوم موسی بوسیله گوساله سامری امتحان شدند، جمعی گمراه گشتند و گروهی ایمان خود را نگاه داشتند<sup>۳</sup>.

\* \* \*

اجازه دهید نتیجه گیری نهائی از همه آنچه را که در صفحات

۱ - تصادف جالبی است که این رقم درست معادل فاصله جغرافیائی "بی بی سی" لندن با تهران است.

۲ - "بحار الانوار" علامه محمدباقر مجلسی، جلد سیزدهم، در علائم ظهور خلاصه کائنات. نقل از "مخزن العارف و مجمع المعارف"، عین چهارم، جدول سوم.

۳ - ابن اثیر جزیری، در کتاب "النهایه فی غریب الحدیث" در تفسیر روایت دجال.

گذشته این کتاب در باره "انقلاب شکوهمند" سال ۱۳۵۷ ایران گفته شد، به این سخن شیوا و مثل همیشه "سهل و ممتنع" شیرازی محمول کنم که:

خرما نتوان خورد ازین خار که کشتیم      دیبا نتوان کرد ازین پشم که رشتیم،  
بر لوح معاصی، خط عنبری نکشیدیم      پهلوی کبائر، حسناتی ننوشتیم!  
باشد که عنایت برسد، ورنه میندار      با این عمل دوزخیان، گاهل بهشتیم!

کتاب دوم

... و آنچه در بیرون

خانه گذشت

تقسیم دنیا به دو اردوگاه آدمهای درجه یک و آدمهای درجه دو، تقریباً درست پانصد سال پیش، یعنی از همانوقت که اروپا برای دست اندازی به تمام سرزمینهای غیراروپائی جهان "شوشکه کشی" را شروع کرد آغاز شد. البته در این شوشکه کشی حتی باروتی هم که تنها عامل پیروزی توپهای آنها در بیکارهای مستعمراتی بود کشف خودشان نبود، از چینی ها دزدیده شده بود.

موجودیت "باشگاه بزرگان"، با ثبت اساسنامه باشگاه در دفتر اسناد رسمی حضرت پاپ اعظم رسمیت یافت. در سالهای نخست پاپ آلساندروی ششم و بعد از او پاپ کلمنتوی هفتم، پس از مدتی خلوت کردن با حضرت مسیح، منشورهائی صادر کردند که بموجب آن هر کشوری از "فرزندان عزیز کلیسا" که سرزمین تازه ای را در خارج از جهان مسیحیت کشف کند یا بتصرف در آورد، "تاابدالابد" (Aeternum Regis) مالک شرعی آن خواهد بود، و در همین منشورها قید شده بود که کلیسا در بهره گیری از اهالی این سرزمینها بصورت غنائم جنگی اشکالی نمیبیند. در اساسنامه باشگاه هیچ شرطی در مورد صلاحیت اخلاقی این مالکان شرعی و داشتن گواهی نامه عدم سوء سابقه از جانب آنان تعیین نشده بود. در واقع این اساسنامه چیزی شبیه به مقررات سابقه ورودی دانشگاه فنی امام جعفر صادق در تهران بود که برای قبولی در کنکور آن، سابقه تحصیلات فنی دبیرستانی ضرورت ندارد، فقط دانستن اصول شرعیات لازم است.

طبعاً صدور این منشورهای خداپسندانه خیال اولیای محترم این کشورهای فرزند کلیسا را خیلی راحت تر کرد، زیرا هیچکدام از این مسیحیان دوآتشه حاضر به "حرام خوری" نبودند. و با این همه، کار آنها از همان اول جنبه حرام خوری داشت، زیرا که ظاهراً یا حضرات پاپ های اعظم نمیدانستند، یا میدانستند و بروی خودشان نمی آوردند، که اصولاً آنها حق دریافت چنین وکالتنامه بلاعزلی را از جانب عیسی مسیح نداشته اند، بدین دلیل ساده که هیچکدام از این سرزمینها بیصاحب نبودند و مالکان واقعی

آنها درست پانصد سال پیش از آن در مهمترین کتاب حدیث ششیعه معرفی شده بودند، آنجا که "اصول کافی" به روایت بسیار معتبر، از حضرت امام محمد باقر نقل کرده بود که "ما در کتاب علی علیه السلام، که آنرا پیغمبر صلی الله علیه وآله املا فرموده است، و کسی غیر از ما آنرا ندیده است، دیده ایم که کل زمین متعلق به خدا است، و خدا آنرا به خاندان ما واگذار فرموده است، و ما نایم پرهیزکاران، و همه زمین از آن ما است".<sup>۱</sup>

و در تأیید این روایت، در جای دیگر همین کتاب، این بار از زبان حضرت امام جعفر صادق نقل شده بود که: "نهر سینحان و نهر جیحان از آن ما است، و نهر شاش (شوش) نیز از آن ما است، و مهران که نهر هند است، و نیل به مصر و دجله و فرات، و غیر از آنها هر آنچه آب دهد و هر آنچه آب خورد، از آن ما است، و دریائی که خشکی ها را در میان گرفته است با همه خشکیهایش از آن ما است و دشمن علیه اللعنه ما را از آن بهره ای نیست مگر آنکه آنرا به زور و ناحق گیرد".<sup>۲</sup>

بهرحال، این "سریازان مسیح" خود را بموجب منشور حضرت پاپ اعظم مالکان شرعی این سرزمین و ساکنان آن دانستند، و حاصل تقسیم این مالکیت، بزرگترین قتل عام تاریخی در کارنامه تاریخ جهان استعمار بود.

گزارشهایی که در این باره از مراجع عالیترتبه خود دولت اسپانیا در آرشیوهای این کشور در دست است، در حدی باورنکردنی وحشتناک است. هنگامیکه ماجراجویان اسپانیائی قدم به قاره نو گذاشتند، این قاره یکی از پرجمعیت ترین مناطق جهان بود، که طبق نوشته "لامس کاساس" اسقف اسپانیائی - که خودش اداره امور مذهبی سرزمینهای مکشوفه را عهده دار بود - دست کم یکصد میلیون نفر جمعیت داشت. همین اسقف، در کتاب معروفش بنام "گزارش کوتاهی در باره نابودی بومیان" که متن اصلی آن در سال ۱۵۵۲ انتشار یافت و بعد از آن به بسیاری از زبانهای دیگر اروپائی ترجمه شد، نوشت که تنها در عرض چند ده سال، نزدیک به یکصد

---

۱ - ثقة الاسلام ابن جعفر محمدبن یعقوب کلینی، در "اصول کافی"، کتاب الحججه، باب "ان الارض کلها للامام علیه السلام"، جلد دوم، ص ۲۶۶ تا ۲۷۲.  
۲ - همانجا.

میلیون نفر مردم این قاره بدست فاتحان اسپانیایی، بطور مستقیم یا غیرمستقیم نابود شدند، و من باب نمونه متذکر شد: "جزیره ای که من شخصاً در آن بسر میبرد، در سال ۱۴۹۲ بر مبنای سرشماری دولتی ۲,۵۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت داشت، و حالا (در سال ۱۵۵۲) حتی یک نفر از این عده باقی نمانده است".

اسناد موجود در آرشیوهای محلی قرن شانزدهم مربوط به دو هزار شهر و دهکده بومی منطقه کارائیب که در آنها دقیقاً تعداد افراد هر خانواده و وضع خانوادگی آنها مشخص شده است تأیید میکنند که جمعیت این منطقه به تنهایی پیش از ورود جهانگشایان اسپانیایی ۲۵ میلیون نفر بوده است. این رقم در سال ۱۵۳۲ به ۱۶/۸ میلیون نفر رسید، و در سال ۱۵۸۵ به ۱/۹ میلیون نفر کاهش یافت. آنچه این فاجعه را باعث شد، گذشته از قتل عامها و کشتارهای بیایی بومیان توسط فاتحین، کارهای بدنی طاقت فرسا و بیماریهای گوناگونی بود که سوغات تازه واردان بود و تا آزمان بومیان با آنها آشنائی نداشتند.

"بسیاری از بومیان جزائر آنتیل پیش از آنکه بدست اربابان تازه وارد خود محکوم به مرگ تدریجی شوند، بچه هایشان را میکشیدند و بعد خودکشی میکردند. مورخ اسپانیایی معروفی در آن زمان در این باره نوشته است: بسیاری از بومیان خودشان را با زهر کشتند، و خیلی های دیگر خود را بدار آویختند".

در سال ۱۵۱۱، کشیشی بنام آتونیر موته سینیو در کلیسای سن دومینیک اظهار داشت: "شما با سنگدلی وصف ناپذیر خود نسبت به این بیگناهان مرتکب گناهی کبیره میشوید، آخر مگر اینها آدم نیستند؟" ولی در جلسه عالی کلیسا که در حضور کارل پنجم امپراتور اسپانیا و اتریش در سال ۱۵۱۹ در مادرید تشکیل شد، کودو اسکف کلمبیا در پاسخ این اعتراض فتوا داد که "خیر، این بومیان آدمهایی از درجه پائین هستند که اساساً برده آفریده شده اند". و پیرو مباحثاتی که در این زمینه درگرفت،

۱ - Las Casas در کتاب *Brevísima Relación de la destrucción de la Indias*، چاپ مادرید، ۱۵۵۳.

۲ - Gonzalo Fernandez de Oviedo در کتاب *Historia general y natural de las Indias*، چاپ مادرید، ۱۹۵۹، ص ۲۶.

سرانجام پاپ پائولوس سوم در ۱۶۰۰ منشوری صادر کرد که در آن گفته شده بود: "بعد از تحقیقاتی که به امر ما انجام شد، معلوم شد که اینها نیز میتوانند کمابیش روح داشته باشند و آدم محسوب شوند".<sup>۱</sup>

نامه ای از "شورای عالی سلطنت"، در بایگاسی اسکوریاو وجود دارد که در آن، در پاسخ "لاس کاساس" کشیش اسپانیایی که به بیرحمی های فاتحان اسپانیایی در مورد بومیان از نظر مذهبی اعتراض کرده بود، نوشته است: "پدر روحانی، از این بابت زیاد نگران نباشید. تحقیقات دقیق ما مسلم کرده است که این آدمها اصولاً ظرفیت درک برکات خداوند ما عیسی مسیح را ندارند، و نابودیشان لطمه ای به عالم مسیحیت نمیزند".<sup>۲</sup>

در برابر این مرگ دسته جمعی بومیان، مبلغین کلیسا که همراه "سریازان عیسی مسیح" از اسپانیا بدین سرزمین ها آمده بودند، فیلسوفانه اعلام داشتند که کسی را بر مشیت های پنهان الهی آگاهی نیست، و فقط باید دعا کرد که خداوند این گمراهان را که توفیق درک جلال "خداوند ما عیسی مسیح" را نیافته اند، مشمول رحمت بخشد فرماید: "فاتحان اسپانیایی، بعنوان کلیدداران تمدن مسیحی احتمالاً وظیفه مهم خود را این قرار داده بودند که این گمراهان جهان نور را بجانب عیسی مسیح هدایت کنند، ولی خیلی زود با توجه بمشکلات این کار - که ممکن بود آنها را از وظیفه اصلی جمع آوری طلا باز دارد - ترجیح دادند آنها را دسته جمعی بدنای دیگر بفرستند تا در آنجا خداوند و عیسی مسیح خودشان این کار را انجام دهند".<sup>۳</sup>

تذکر این نکته بيمسورد نیست که در حال حاضر، از همه آن ۱۰۰ میلیون نفر ساکنان تمدن مکزیکی و پرو و آمریکای مرکزی که تمدنهای درخشان و کهنشان بدست "پرچمداران مسیحیت" عصر استعمار و نیاکانان بزرگوار پرچمداران کنونی حقوق بشر از صفحه روزگار برانداخته شد، تنها ۲/۵ میلیون نفر در هر یک از دو کشور باقی مانده اند که آنها نیز عموماً

۱ - François de Fontette در کتاب Le Racisme، چاپ پاریس، ۱۹۷۵، ص ۳۶.

۲ - Lewis Hanke در کتاب Colonisation، چاپ نیویورک، ۱۹۶۷، ص ۲ و ۳.

۳ - G.A. Otero در کتاب Vida social en el coloniaje، چاپ لاپاز، ۱۹۵۸، ص ۱۴۹.

در شرایطی بسیار نامطلوب زندگی میکنند.

ولی اگر این فلکزده‌ها بتشخیص شورای عالی کلیسا روح درست و حسابی نداشتند و در آدم بودنشان نیز حرف بود، در موقع مالیات دادن همه آنها آدمهائی تمام عیار بحساب می‌آمدند، درست مانند "ضعیفه‌های" جمهوری اسلامی ما، که در وقت شهادت دادن نصف مرد حساب میشوند، ولی موقع رأی گیری بنفع جمهوری اسلامی هرکدام یک رأی کامل دارند.

بر زمینای چنین منطقی بود که در سال ۱۵۰۸ بموجب منشور دیگری از پاپ اعظم، کلیه مالیاتهای وصولی از این "زاد و ولدهای کفر" واگذار شد که تا ظهور عیسی مسیح در روی زمین متعلق به خاندان او باشد. در همان وقت در قلمرو آخوندی عصر صفوی نیز قانون ابدالابادی بر این استوار بود که کلیه وجوه شرعی و بریات و سهم امام، تا وقت ظهور حضرت امام عصر ملک انحصاری آخوند خواهد بود.

"در سال ۱۵۸۱، فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا بموجب فرمانی که هنوز اصل آن در آرشیو سلطنتی اسکوریاال نگاهداری میشود، به "شورای عالی سلطنت" اطلاع داد که "چون تاکنون جماعتی کثیر از بومیان سرزمینهای کشف شده از میان رفته‌اند، مقرر فرمودیم آنهاستیکه زنده مانده‌اند مالیات مرده‌ها را هم بپردازند".

نامه دیگری از نایب السلطنه اسپانیا در پرو در آرشیو سلطنتی اسپانیا نگاهداری میشود که در آن، تقریباً در همان زمان، وی با تعجب نوشته است:

"نمیشود اینهمه آدم مرده باشند. قطعاً در جانی پنهان شده‌اند که مالیات دولت را ندهند".<sup>۱</sup>

"پیش از هر مالیات گیری تازه، فرماندهان نیروهای فاتح اسپانیائی بیانیه ای را با عنوان Requerimiento برای بومیان - که همه آنها را "به خط" کرده بودند - در حضور کشیش محل قرائت میکردند که مضمون آن

۱ - Vasquez Franco در کتاب La conquista justificada، چاپ مونتو وینشو، ۱۹۶۸، ص ۱۷۱.

۲ - J.H. Elliot در کتاب La España imperial، چاپ بارسلونا، ۱۹۶۵، ص ۲۲.

۳ - همانجا.



چنین بود: "همه شما را دعوت میکنیم که با رضا و رغبت آئین مقدس کاتولیک را بپذیرید و مالیات قانونی خودتان را نیز به اعلیحضرت بپردازید. ولی اگر از این کار خردداری کنید، یا از روی بدطینتی قصد طفره رفتن داشته باشید، به عیسی مسیح قسم که دمار از روزگارتان بر خواهیم آورد و حساب همه را بیرحمانه خواهیم زدند، تا شما را چه بخواهید و چه نخواهید به اطاعت کلیسا و اطاعت اعلیحضرت وادار کنیم. البته در چنین صورتی خودتان و زنهایتان و بچه هایستان را با اجازه اعلیحضرت برده خودمان اعلام خواهیم کرد یا به خریداران خواهیم فروخت، و تمام دار و ندارتان را نیز خواهیم گرفت. هر بلای دیگری را هم که دلیمان خواسته باشد بر سرتان خواهیم آورد".<sup>۱</sup>

"آتاهوالپا آخرین پادشاه امپراتوری اینکا (پرو) به پیزارو فاتح اسپانیایی این سرزمین که او را در اسارت خود داشت پیشنهاد کرد که در مقابل دریافت همه طلاها و جواهراتی که اسپانیاییها مطالبه میکردند، از کشتنش صرفنظر شود. سردار اسپانیایی این شرط را پذیرفت، و وقتی هم که طلاهای انباشته شده در این سرزمین رسید که قبلا خودش تعیین کرده بود، خط را بالاتر برد، و باز هم اینکاها سطح طلاها را بدان حد رساندند. و درست در همین موقع پیزارو دستور داد او را خفه کنند، زیرا عالیجناب اسقف اعظم پرو، فرموده بود: "این کافر را بی گفتگو بکشید، شرعا این اجازه را به شما میدهم". البته در این مورد سردار فاتح لطف خاصی هم نسبت بدو مبذول فرمود، بدین ترتیب که حاضر شد در صورت مسیحی شدن پادشاه اینکا، او را بجای اینکه زنده بسوزاند، خفه کند، و بهمین ترتیب هم عمل شد".<sup>۲</sup>

در مجموعه معروف Codex Fiorentino از جانب یک وقایع نگار فلورانس که خود در پرو حضور داشته، آمده است: "اسپانیایی ها وقتی که اینهمه طلا را دیدند، مثل میمون به جست و خیز افتادند و گویی سر تا پایشان منبسط و هرز شده بود. هر چه طلا را میخواستند بر سر خود میزدند".

۱ - Daniel Vidart در کتاب Ideología y realidad de America، چاپ مرتبه ویدتو، ۱۹۶۸، ص ۴۸

۲ - J.H. Elliot در کتاب La España imperial، چاپ بارسلونا، ۱۹۶۵، ص ۱۲۲.

در همان دومین سال هجوم جهانگشیان اسپانیائی به قاره نو، "دیاز د کاستیو" فرمانده نیروهای اسپانیائی مأمور تصرف مکزیک در خاطرات خودش که بعداً در مادرید چاپ شد، نوشت: "ما برای خدمت پارسایانه به خداوندمان عیسی مسیح و به اعلیحضرت پادشاه و علیاحضرت ملکه کاستیل به این سرزمین آمدیم، و ضمناً برای اینکه بما خیر رسیده بود که در اینجا طلا و نقره فراوان پیدا میشود".

قریب پنج قرن بعد از آن، تقریباً عین همین سخن را دکتر گریلس وزیر تبلیغات آلمان نازی - که برای یکبار در عمرش حرف راست میزد - تکرار کرد: "تردید نیست که ما در روسیه برای تأمین سروری نژاد آریائی و ارزشهای معنوی و جاودانسی آن میجنگیم، ولی البته به نفت و آهن و مواد معدنی و کشاورزی این کشور نیز علاقمندیم".

در فاصله کاستیو و گریلس، این سخن عیناً از جانب "ابریاستمدار اروپا" بیسمارک شنیده شد: "دولت آلمان بنا به مقتضیات بشر دوستانه موافقت خود را با تشکیل کشوری بنام کنگو تحت سرپرستی اعلیحضرت لئوئیل دوم پادشاه بلژیک که علاقه بزرگوارانه ای به برخوردار ساختن بومیان آن از مواهب تمدن دارند اعلام میدارد، و البته این موافقت را مشروط بدین میداند که در آن کشور برای آلمان امتیازات بازرگانی ویژه ای منظور و تضمین شود"<sup>۲</sup>.

صد سال بعد از بیسمارک، گزارش مشترک انستیتیوی هوور کالیفرنیا و دانشگاه جرج تاون واشینگتن که در سال ۱۹۸۱ به درخواست دولت آمریکا تهیه شد و از طرف همان دانشگاه انتشار یافت، چنین حاکی بود: "تقریباً در هر جای جهان سوم که انقلابی روی میدهد، یا دست شوروی در کار است یا شوروی از آن بهره برداری میکند. بدین جهت ما باید در درجه اول هر انقلابی را در هر جایی که باشد با کلیه وسائل ممکن سرکوب کنیم

۱ - Luis Nicolau d'Olivera در کتاب Cronistas de las culturas precolombinas، چاپ مکزیک، ۱۹۶۳، ص ۱۲۴.

۲ - Joseph Goebbels، سخنرانی در میتینگ حزبی برلین، ۱۰ اوت ۱۹۴۲.

۳ - Otto von Bismarck در اعلامیه ۲۷ ژوئن ۱۸۸۴ بمناسبت تشکیل کنفرانس اروپائی برلین.

تا نظم آمریکائی را حفظ کرده باشیم. اما باید بلافاصله بعد از سرکوبی این انقلابها، سعی کنیم برتری انکارناپذیر اصل بازرگانی آزاد و مزایای فراوان پیروی از نظم اقتصاد آمریکائی را با راهنماییهای خیرخواهانه و مدبرانه واشینگتن به زمامداران این کشورها و به مردم آنها تفهیم کنیم، یعنی برایشان روشن کنیم که این روش بفتح خود آنها است، هر چند که البته منافع آمریکا را هم تأمین میکند<sup>۱</sup>.

پیام آوران تمدن و فرهنگ مسیحی و اروپائی، رسالت خود را به قاره نویافته آمریکا محدود نکرده‌اند، بلکه آنرا به سایر نقاط کشف شده جهان نیز گسترش دادند، و طبعا در همه آنها این رسالت را بهمان طریقی ایفا کردند که در آمریکای جنوبی و مرکزی و شمالی کرده بودند. نمونه استرالیا یکی از گویاترین این "رسالتداری"ها است:

"هنگامیکه قاره استرالیا در سال ۱۷۷۰ توسط جیمز کوک انگلیسی کشف شد، این سرزمین مسکن بومیان aborigène بود که از دورهای بسیار پیش در آن میزیستند. اروپائیان در صورت امواج پنیابی بدین قاره آمدند و در آن ساکن شدند، تا "آئین مسیحیت" و "اصول عالی فرهنگ اروپائی" را به این فلک‌زده‌ها بیاموزند، تا سال ۱۸۵۱ منحصرآ آدمکشان، محکومان به اعمال شاقه و محرومان از حقوق اجتماعی بودند که از انگلستان آمده بودند، همانطور که نخستین مهاجران اروپائی در آمریکای شمالی گروه دزدان و آدمکشان بودند. و همانطور که فاتحان اسپانیائی که در آمریکای مرکزی پیاده شدند دزدان و آدمکشان بودند، اولین گروه مهاجران انگلیسی شامل ۱,۵۰۰ نفر بود که ۸۰۰ نفرشان مستقیماً از زندانها به کشتی رفته بودند و به رهبری "ارثر فیلپ" در ۲۶ ژانویه ۱۷۸۸ قدم بخواک استرالیا نهادند. تعداد کلی این مردمی که بعداً دسته دسته بدین سرزمین سرازیر شدند، در نیمه قرن نوزدهم به ۱۵۰,۰۰۰ نفر رسید.

شماره بومیان استرالیا بهنگام پیاده شدن نخستین مهاجران

---

۱ - P.-M. de la Gorce در کتاب Réflexions sur l'histoire de ce temps، چاپ پاریس، ۱۹۸۲، ص ۱۸۶.

انگلیسی بین ۳۰۰,۰۰۰ تا ۴۰۰,۰۰۰ نفر بود. این عده بجرم اینکه "نمی‌توانند خودشان را با فرهنگ غربی و با تعالیم مسیحیت تطبیق دهند" بدست همین آدمکشان و دزدانی که خودشان طبعاً خیلی در خط "تعالیم عالیہ مسیحیت" بودند بداخله قاره رانده شدند و در سرزمینهای خشک و بایر آن از میان رفتند، بطوریکه بنا به آمار رسمی، در حال حاضر بیش از ۴۰,۰۰۰ نفر از آنها باقی نمانده اند. عامل مرگ و میر آنها از یکطرف بیماریهای سوغات اروپائیان و الکلیسم، و از جانب دیگر قتل عام منظم آنان بود. گزارشی از نماینده تام الاختیار وزارت مستعمرات انگلستان در کورنلند استرالیا که در ۱۸۸۰ نوشته شده و متن آن بعدها در لندن بچاپ رسیده است، تصریح میکند که: "برای مطیع کردن هر نژاد وحشی، بخصوص این بومیان استرالیائی یک راه بیشتر وجود ندارد و آن بکار بردن حد اعلای خشونت است، یعنی باید بدانان فهمانده شود که ما اروپائیان آقایان بیچون و چرای آنان هستیم. مهاجران اروپائی خوب دریافته اند که بومی استرالیائی ذاتاً حیوان مزوری است که اگر دستش برسد به سر و زن و بچه و گوسفند و اسب و خوک ما رحم نمیکنند، و تنها راه آدم کردنش بکار بردن مشت آهنین است تا بفهمد که سفیدها حیواناتی خطرناکتر از خود او هستند و میتوانند به آسانی خورش کنند".<sup>۲</sup>

در مصاحبه ای با تلویزیون فرانسه در باره وقایع مستعمره فرانسوی "نوول کالدونی" در اقیانوس کبیر، فرانسوا میتران رئیس جمهوری فرانسه در پاسخ این سؤال که استرالیا هم با مسئله بومیان مواجه بود و آنرا حل کرد، گفت: "ولی استرالیا مشکل بومیان خود را به این نحو حل کرد که اصولاً آنها را از صفحه روزگار براندازد".<sup>۳</sup>

"در جزیره کوچک و دورافتاده Pâques که در موقع کشف آن در سال ۱۷۲۲ توسط گروهی از دریانوردان هلندی ۲۰,۰۰۰ جمعیت داشت، در سال ۱۸۵۰ تنها ۱۱۰ نفر زندگی میکردند، و بقیه جمعیت یا بدست

۱ - مجله Australian Aboriginal Studies، چاپ کانبرا، پائیز ۱۹۸۳.

۲ - Xavier Pons در کتاب Australie et ses habitants، چاپ پاریس، ۱۹۸۳.

۳ - François Mitterrand در مصاحبه با کانال دوم تلویزیون فرانسه، ۱۶ دسامبر ۱۹۸۴.

اروپائیانها به بردگی برده شده و یا در خود جزیره بر اثر کار طاقت فرسا یا بیماریهای آرمغان تازه واردان، مرده بودند<sup>۱</sup>.

نه تنها در آن زمان، بلکه در تمام دوران استعمار کلاسیک، همانند دوران امروزی استعمار نو، هر وقت که مسیح و طلا در دو جبهه رویارو قرار گرفته اند، کفه مسیح سبکتر و کفه طلا سنگین تر شده، و در این باره<sup>۲</sup> صفحه از این تاریخ، مدرک جداگانه ای بره این واقعیت ارائه کرده است: "در سال ۱۵۶۲، ناخدا جان هاوکنس انگلیسی سیصد برده سیاه را بصورت قاچاق از گینه پرتغال بیرون برد و فروخت. وقتیکه خبر این کار به ملکه الیزابت رسید، با ناراحتی بسیار گفت "میتراسم با این کار نامشروع مستوجب غضب الهی بشوم". ولی ناخدا هاوکنس بدو توضیح داد که این سیاهها را در آنتیل با یک محموله نیشکر و پوست های کمیاب و مروارید مبادله کرده است. ملکه الیزابت نه تنها او را از این راهزنی بخشید و در باره امکان غضب الهی سخت نگرفت، بلکه با او یک قرارداد خصوصی همکاری تجارتي نیز امضا کرد<sup>۳</sup>.

"عالیجناب" پدرو "آتونیل" کشیش عالیقدر<sup>۴</sup> فرقه ژزونیت نیز مانند علیاحضرت الیزابت اول خیلی از "کار نامشروع" و غضب الهی احتراز میکرد، ولی وقتیکه پای بهره برداری از کارخانه های تصفیه نیشکر متعلق به خودش در برزیل بمیان می آمد، به مباشرانش توصیه میکرد: "مراقب باشید که موقع اوقات تلخی به شکم برده های حامله لگد زنید و به برده های مرد نیز از شکم به بالا چوب زنید، چون ممکن است آنها بچه سقط کنند و این ها مغزشان خراب شود، و هیچکدام به قیمت مرغوب فروش نروند<sup>۵</sup>".

اخیراً در یکی از شماره های قدیمی مجله معروف آمریکائی

۱ - La Isla de Pascua ( Ile de Pâques در فرانسه، Easter Island در انگلیسی، Österinsel در آلمانی، جزیره متعلق به شیلی در اقیانوس کبیر، در ۲,۰۰۰ مایلی قاره آمریکا، مرکز تمدن ناشناخته "مجسمه های جزیره پاک". نقل از Franz Kowaks در کتاب Le dossier secret de l'île de Pâques، چاپ پاریس، ۱۹۷۹.

۲ - Eduardo Galeano در کتاب Les veines ouvertes de l'Amérique latine، چاپ پاریس، ۱۹۸۱، ص ۱۱۲.

۳ - Roberto Simonsen در کتاب Historia económica de Brasil، چاپ سن پائولو، ۱۹۶۲، ص ۱۱۷.

"ریدرز دایجست"، ماجرای جالبی را خواندم که درست در همین محدوده است، و بد نیست فشرده ای از آنرا برای شما نیز نقل کنم: "مبلفین مسیحی اروپائی توانسته بودند در قرون شانزدهم و هفدهم ۵۰,۰۰۰ ژاپنی را مسیحی کنند، ولی وقتی رسید که دولت وقت که از نفوذ فکری بیگانگان ناخرسند بود، از آنها خواست که دست از مذهب مسیحی خود بردارند، و آنها از اینکار سر باز زدند و برای دفاع از خود به قلعه مستحکم نزدیک دریا پناه بردند. اسلحه ارتش ژاپن برای سرکوبی این مشصنین سرسخت کاری و کافی نبود، و فقط توپهای یک کشتی هلندی که در آن موقع در آنجا لنگر انداخته بود میتواندست قلعه آنها را بکوبد. ناخدای کشتی به دولت ژاپن پیشنهاد کرد که حاضر است اینکار را بکند مشروط بر اینکه اجازه یابد بجای سایر اروپائیهای اخراج شده در ژاپن بماند و تجارت کند. دولت پذیرفت، و در نتیجه آن پنجهزار مسیحی همگی اسیر و کشته شدند. در مقابل ناخدا اجازه یافت سالی فقط یک کشتی هلندی به یک بندر بخصوص برای حمل کالا بیاورد، مشروط بر آنکه در هر بار در برابر حاکم بندر بخاک بیفتد و باضافه علامت صلیبی را که روی زمین رسم شده زیر پا لگد کند. ناخدا با پیوستن همه این تحقیرها، توانست برای مدت سه قرن انحصار تجارت با ژاپن را برای هلندی ها تأمین کند".<sup>۱</sup>

سیصد سال پس از این ماجرا، انتشار گزارش زیر در مطبوعات متعدد آمریکائی، نشان داد که این سنت خداپسندانه با تغییر زمان و تغییر مکان، در "جهان بزرگان" ما تغییر زیادی نکرده است: "در سال ۱۹۷۰ Father Guido J. Garcich، رئیس کلیسای بالتیمور، اقدام به فعالیت تبلیغاتی وسیعی برای تهیه پول جهت کمک به بچه های گرسنه هند و آمریکای لاتین کرد. بموجب ارقامی که در روزنامه "بالتیمورسن" چاپ شد و منجر به دخالت دادگستری در این ماجرا گردید، از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۷۵، در پاسخ هزاران نامه ارسالی "پدر روحانی" ۵۶ میلیون دلار پول برای وی فرستاده شده بود. تحقیقات قضائی نشان داد که پدر روحانی و نزدیکانش ۹۷/۵ درصد از تمام این پولها را بحساب خودشان بسالا کشیده اند. وقتی که با بالا گرفتن سر و صدا، اسقف بالتیمور در این ماجرا

دخالت کرد و هیئت را مأمور رسیدگی به جریان کار نمود، معلوم شد که "عالیجناب" برای حقوق شخص خودش ۲۷۸,۰۰۰ دلار و برای منشی خصوصی و خواهرزاده اش هر کدام ۱۲۷,۰۰۰ دلار در سال منظور داشته و بقیه پول را نیز یکجا به معامله گذاشته بود. و نیز معلوم شد که از زمره استفاده کنندگان این معامله Marvin Mandel فرماندار "مریلند" و جانشین Spiro Agnew معاون ریاست جمهوری آمریکا در زمان پرزیدنت نیکسون بوده است. این آقای "مستضعف" به تنهایی ۵۰,۰۰۰ دلار از پولهای را که برای بچه های گرسنه هند و آمریکای لاتین رسیده بود به جیب زده بود!<sup>۱</sup>

بدین ترتیب بود که تاریخ امپراتوریهای بزرگ و کوچک عصر استعمار، عملاً بصورت یک تاریخ بهم پیوسته غارتگری در آمد:

"در دوران غارتگری امپراتوریها، امپراتوریهای بودند که غارت کردند و موفق شدند، و امپراتوریهای هم بودند که غارت کردند اما موفق نشدند. اسپانیا نمونه امپراتوری غارتگری است که موفق نشد، یعنی به آمریکای لاتین رسید، و هرچه طلا در آنجا یافت تاراج کرد، اما همه این غارتگریها در زمانی صورت گرفت که هنوز انقلاب صنعتی آغاز نشده بود، در نتیجه همه طلاهای غارتی به کلیساها و کاخها رفت. انگلستان بالعکس از کشورهایی بود که غارت کرد و موفق شد. کشور هند را به معنای دقیق کلمه و بصورتی بیرحمانه تر از تمام غارتگران گذشته تاریخ غارت کرد. کسی که بخواهد در این باره تحقیق کند، باید برود و آمار بگیرد که از زمان آغاز کار "شرکت هند شرقی" چند کشتی از کلکته بطرف انگلستان حرکت کرده اند. با این کشتیها همه چیز بلرزه شد، حتی نگین های گرانقیمت تاج محل، و بعد از غارت، نوبت بهره برداری رسید. انتقال همه این ثروتها به انگلستان با عصر نیروی بخار و انقلاب صنعتی مصادف شد. بالنتیجه با این ثروت یغما شده، لندن یک نهضت بیسابقه صنعتی بوجود آورد و نیروی نظامی مقتدری فراهم ساخت و امپراتوری عظیمی ایجاد کرد که دنیا را تکان داد. اما برای مردم هند، که هست و نیستشان در طول زمان به تاراج رفته بود، آنچه باقی ماند مردم گرسنه و

۱ - Léo Sauvage در کتاب Les américains، چاپ پاریس، ۱۹۸۳، ص ۱۷۱.

فقیرش بودند و انبوه بی‌شمار مشکلاتش<sup>۱</sup>.

”هند که ”گوهر گرانبهای تاج انگلستان“ لقب گرفت، در سال ۱۸۵۰ توسط ”کمپانی هند شرقی“ که مالک آن بود با همه مردم آن مانند یک کالای قابل خرید و فروش بعنوان هدیه تقدیم ملکه ویکتوریا شد، که ۲۷ سال بعد عنوان امپراتریس هند را به عنوان ملکه انگلستان ضمیمه کرد. وقتیکه ملکه ویکتوریا در سال ۱۹۰۱ در جزیره وایت درگذشت، ۳۹۰ میلیون نفر از همه نژادهای روی زمین در چهار گوشه جهان در دنیائی که ۱،۵۰۰ میلیون نفر جمعیت بیش نداشت در قلمرو او بسر میبردند. در آستانه جنگ جهانی دوم، این امپراتوری که بقول معروف ”خورشید در آن غروب نمیکرد“ شامل ۳۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت بود و یک چهارم تمام مردم روی زمین جمعیت داشت، در صورتیکه خود بریتانیای کبیر کمتر از یک چهارم میلیون کیلومتر مربع مساحت و کمتر از یک شصتم مردم جهان جمعیت داشت، و این ۶۰۰ میلیون نفر اتباع مستعمراتی خود را بطور منظم غارت میکرد. امپراتوری انگلستان در آن هنگام نصف کلیه برنج و چای و کاکائو و کانوچوک و قلع و منگنز دنیا، سه چهارم تمام طلا و نیکل دنیا، ۱۰۰٪ محصول جهانی کنف، یک سوم قند و شکر و ذغال سنگ و مس جهان، ۱۵٪ همه گندم و گوشت و کره و پنبه و آهن و فولاد دنیا، و تمام نفت خاورمیانه را در انحصار خود داشت. در سال ۱۹۳۹ از ۲ میلیارد نفر جمعیت جهان، ۵۰۰ میلیون نفر اتباع انگلستان بودند که از آنها ۸۵٪ از نژادهای غیرسفید بودند و آینده همگی بسیار نامعلوم بود.“<sup>۲</sup>

”غارت هند قسمت اعظم از هزینه ای را که برای تحقق انقلاب صنعتی انگلستان ضروری بود تأمین کرد، و در همان حال هند و آمریکای لاتین بصورت بزرگترین بازارهای مصرف کالاهای این انقلاب صنعتی درآمدند، که اولی ۲۳٪ و دومی ۳۵٪ آنرا تأمین میکرد. بازار بزرگ سوم، بازار چین بود که در آن موقع هنوز مملکت مستقلی با سازمان اداری و اقتصادی سنتی و پابرجا بود. وقتی که ”دولت اعلیحضرت“

۱ - محمد حسنین هیکل، در مصاحبه با مجله الصیاد، ۳ ژوئن ۱۹۸۴.

۲ - Hubert Deschamps در کتاب *La fin des Empires coloniaux*، چاپ پاریس، ۱۹۷۶، ص ۳۲.



بریتانیای کبیر از "جیاکینگ" امپراتور وقت چین خواست که بازارهای کشور خود را بروی کالاهای بدیع و عالی ساخت انگلستان بگشاید، وی در نامه‌ای که در سال ۱۸۱۶ برای جرج سوم پادشاه انگلستان فرستاد، نوشت: "چطور میتوان قبول کرد که هر چه از طرف قلمرو تو روانه مملکت ما میشود بدیع و عالی است و ارزشی استثنائی دارد؟"<sup>۱</sup>

در باره این کالاهای "بدیع و پرارزش" یک استاد اقتصاد انستیتوی ملی بررسی و اسناد فرانسه (INODEP) توضیح جالبی داده است: "وسائلی که برای سرازیر کردن کالاهای این انقلاب صنعتی به بازارهای چین بکار رفت، چیز ناشناخته‌ای نیست. رسوخ روزافزون تریاک در چین، موازنه بازرگانی این کشور را از سال ۱۸۲۵ بعمد بکلی برهم زد، و همین امر عکس‌العمل مخالف دولت مرکزی را برانگیخت و راه را بر دخالت نظامی انگلستان بر اثر دو شکست نظامی چین در سالهای ۱۸۴۲ و ۱۸۶۰ گشود"<sup>۲</sup>.

جنگ معروف تریاک در چین بخاطر آن درگرفت که صندوقهای تریاک که علی‌رغم دستور دولت مرکزی چین بر منع ورود تریاک، توسط انگلیسها وارد این کشور شده بودند به فرمان امپراتور به دریا ریخته شدند. بعنوان تلافی، کشتیهای انگلیسی بنادر چین را به توپ بستند و از راه رودخانه تا خود پایتخت پیش رفتند، و در نتیجه با شکست چین عهدنامه ننگینی منعقد شد که بجای یک بندر مورد ادعا، ۱۰ بندر این کشور را در اختیار انگلستان گذاشت.

"در طول چهار قرن فاصله بین پیاده شدن نخستین جهان‌گشایان اسپانیائی در قاره آمریکا و اعلام الفای برده داری در همین قاره، بیش از ۲۰ میلیون مرد و زن و کودک افریقائی از قاره و کاشانه خودشان بزور جدا شدند تا در قاره آمریکا با شلاق و گرسنگی و بیماری و شکنجه، در مزارع یا معادن بکار گماشته شوند. در توصیف سرنوشت اینسان، نویسنده

۱ - La Chine, des guerres de l'opium à la guerre franco-chinoise 1840-1885, چاپ پاریس، ۱۹۶۵.

۲ - Philippe Norel در مصاحبه با ماهنامه Le Monde diplomatique، مه ۱۹۸۵.

سرشناسی از سویس چند سال پیش نوشت: "اگر سرمشق Auschwitz در برابر اروپائیان نبود، ممکن نبود بتوانند دریابند که خودشان با افریقائیا چه کرده اند".

تمدنهای افریقائی، همانند تمدنهای کهن آمریکائی و تمدنهای مناطق استعمار شده آسیائی یا بکلی منقرض شدند و یا لطماتی جبران ناپذیر خوردند. با ورود کشتی‌های تولیدار اروپائی به سواحل افریقا در جستجوی طلا و برده، راههای بازرگانی دیرینه "صحرا" متروک شد و این امر انحطاط سیاسی این سرزمینها را بدنبال آورد. مناطق متعددی در جنوب "صحرا" بر اثر تجارت برده و از میان رفتن "نیروی کار" که منجر به نابودی تولیدات شد، به ویرانی کشانده شد. هجوم برابری تقسیم مستعمراتی افریقا در قرون بعدی، تمام ساختار دیرینه و سنتی ارتباطی این قاره را برهم ریخت، زیرا از سال ۱۷۶۰ بعد یک سیستم جدید مبادله و بازرگانی صرفاً براساس نیازهای مستعمراتی و نه نیازهای محلی جانشین آن شد. فرآورده‌های قاره، بخصوص مناطق استوانی آن، بجای اینکه جوابگوی احتیاجات نواحی دیگر افریقا باشد، بجاتب اروپا سرازیر شد. این کار عیناً در مناطق استعمار شده آسیا و آمریکا نیز صورت گرفت. مردم سرزمینهای پهناور در همه این نواحی بزور از دیار خود کوچ داده شدند تا در کشتزارهای مورد علاقه اربابان اروپائی بکار پردازند. افریقا و قسمت اعظم آمریکای جنوبی و آسیای جنوب شرقی بصورت "ضمائم" قدرتهای بزرگ دریائی و صنعتی غرب درآمدند، و وظیفه آنها فقط این شد که مواد اولیه کشاورزی و معدنی و محصولات غذایی مورد نیاز غرب را تأمین کنند.

منطق "تقسیم مردار میان لاشخوورها" مرزبندیهای مصنوعی را در سرزمینهای زیر سلطه دولتهای استعماری به‌مراه آورد. بخصوص در افریقا بر اثر "برش‌های" بی منطق که برخلاف تمام شرایط و واقعیت‌های دیرینه محلی و قومی و صرفاً براساس جوابگویی به منافع "اربابان" ناخوانده با توافق‌های بین خود آنان صورت گرفت، قبایل و طوایفی که قرن‌ها با هم

---

۱ - A. Métraux در کتاب *Haïti, la terre, les hommes, les dieux*، چاپ نوشتاتل (سویس)، ۱۹۵۷.

زیسته بودند و سوابق فرهنگی و قومی مشترک داشتند، با خطوط مرزی مصنوعاً از هم جدا شدند، و در عوض طوایف و قبایلی با سنتهای فرهنگی و تاریخی کاملاً مختلف و غالباً متناقض، بالاچاره اعضا یک جامعه واحد بشمار آمدند، و از این راه بذر اختلافات و زد و خوردها و کشتارهای پایان ناپذیر میان آنها پاشیده شد، که قسمت اعظم از گرفتاریهای کنونی کشورهای افریقائی - که متأسفانه بر پایه همین سرزها و تقسیم بندیها بوجود آمده اند - از همینجا سرچشمه میگیرد.

تقسیم بندی سرزمینهای پهناور آسیا و افریقا میان این امپراتوریها، غالباً چنان سهل و ساده صورت میگرفت که گوئی این کلیدداران تمدن و فرهنگ، ارث پدری خودشان را تقسیم میکردند. در سال ۱۸۲۴ بموجب قراردادی که در لندن میان انگلستان و هلند امضاء شد، مقرر شد برای تعیین تکلیف تقسیم مجمع الجزایر وسیع مالزیا در جنوب شرقی آسیا، یک کشتی بادبانی از کشتیهای بومی در تنگه مالاکا حرکت داده شود، و در طول مسیر آن هر قسمت از اراضی و جزایری که بمقتضای وزش باد در قسمت مقدم کشتی قرار میگرفت متعلق به انگلستان باشد، و هر قسمت که در قسمت عقب کشتی باشد به هلند تعلق گیرد. در ۱۸۹۰، قرارداد دیگری در هلینگولند میان انگلستان و آلمان منعقد شد که بموجب آن موافقت شده بود سرزمینهای پهناوری از افریقای شرقی (که قسمت اعظم از آنها را تا آنوقت نه انگلیسها بچشم دیده بودند و نه آلمانیها) بر حسب قرعه میان این دو کشور تقسیم شود.

در ۱۹۰۵ فرانسه و انگلستان برای تقسیم مراکش به مناطق نفوذ خود بهمین ترتیب عمل کردند، و اندکی بعد، با همین شیوه، سرزمینی را بنام نیجریا بوجود آوردند که از نظر جغرافیائی در محلی بکلی غیر از محل زندگی قبائل نیجر قرار داشت. ولی غرامت این اشتباه را نه انگلیسها پس دادند و نه فرانسویها، بلکه پنجاه سال بعد از آن بیافرانیها با دادن دو میلیون نفر قربانی پس دادند.

آنچه دولتهای "متمدن" اروپائی بنام پیام آوران فرهنگ و پاسداران مسیحیت در دوران استعمار در قاره سیاه کردند لکه ننگی بر دامن تاریخ بشریت است. تاریخ استعمار در هر جای جهان تاریخ شرم و ننگ است، ولی در قاره افریقا این تاریخ تاریخ جنایت است. قانون واقعی جنگل در قاره

سیاه، قانون حاکم بر جنگلهای استوانی انبوه آن نبوده است، قانونی بوده است که جنتلمن های استعمارگر از طریق کشتیهای توپدار و مسلسلها و تفنگهای خود برای صاحبان هزاران ساله این سرزمینها به ارمغان آوردند، و به استناد این قانون کشتند و سوزاندند و دزدیدند و غارت کردند، و "سیاهان" نامتمدن را همانند گله های حیوانات بخرد و فروش گذاشتند یا به بیگاری گرفتند. در طول استعمار پانصد ساله، دست کم صد میلیون نفر از مردم این قاره نفرین شده بکام مرگ رفتند.

در مورد افریقای شرقی، بخصوص باید از "امپراتوری شیرازی" با پایتخت معروف آن "کیلوه" نام برد. این امپراتوری که در سال ۹۵۷ میلادی (۳۳۶ شمسی) بدست ایرانیانی که به رهبری فرزند عضدالدوله دیلمی از خلیج فارس آمده بودند بنیاد نهاده شد، منطقه پهناوری را از زنگبار گرفته تا دارالسلام کنونی شامل میشد و پایتخت پُروتنق آن در جزیره کیلوه مرکز بازرگانی وسیعی با کشورهای شرق بخصوص جنوب هندوستان و سوماترا و چین بود. ۵۲ پادشاه "شیرازی" تا زمان انقراض این حکومت بدست پرتغالیها بر این امپراتوری سلطنت کردند. و از یادگارهای بزرگی که بر جای گذاشتند زبان "سواحلی" است که اکنون زبان رایج افریقای شرقی است، و از ترکیب زبانهای محلی با عربی و فارسی بوجود آمده است.

در مورد این "امپراتوری شیرازی" که در کتابهای تحقیقی و سفرنامه های مربوط به افریقای خاوری بکرات از آن یاد شده، خود من چند سال پیش براساس مدارک تاریخی و بخصوص بر مبنای نسخه خطی منحصر بفرد "وقایع نامه کیلوه" در "بریتیش میوزیوم" لندن، که نام و نشان ۴۹ تن پادشاه از ۵۲ پادشاهی که در تاریخ این امپراتوری حکومت کردند در آن مشخص شده است، بررسی ميسوطی کرده بودم که متأسفانه فرصت چاپ آن در تهران حاصل نشد، و امیدوارم روزی این کار انجام گیرد.

شاید گویاترین نمونه این "منطق لاشخوران"، کنفرانس معروف سال ۱۸۸۴ برلین بود. صد سال پیش، در ۱۵ نوامبر ۱۸۸۴، بدعوت بیسمارک صدراعظم آلمان کنگره بزرگی بنام "کنگره برلین" که با شرکت مقامات بلندیابیه ۱۱ کشور اروپائسی (آلمان، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، روسیه، اسپانیا، هلند، بلژیک، دانمارک، سوئد و نروژ، پرتغال) و کشورهای آمریکا

و عثمانی، بمنظور "تصمیم‌گیری در باره نظم سیاسی تازه قاره افریقا" در پایتخت آلمان تشکیل شد، و این کنفرانس تا ۲۲ فوریه ۱۸۸۵ ادامه یافت. هدف کنفرانس "توافق همه جانبه کشورهای عضو برای تقسیم دوستانه این قاره و جلوگیری از اختلاف فیما بین" بود، که البته اجازه ضمنی تقسیم سرتاسر قاره افریقا را میان قدرتهای غزری نیز خودبخود شامل میشد.

در این تقسیم‌بندی، همه شرائط و نکات حقوقی و قانونی رعایت شده بود، بی‌آنکه از خود افریقائیها دعوتی شده باشد یا کمترین نظری از آنها خواسته شده باشد. ملاک اساسی کار تنها توافق قدرتها بر مبنای معاملات فیما بین بود، یعنی دادن این سرزمین و گرفتن آن سرزمین دیگر، به نحوی که معامله سرانجام بصورت "مرضی الطرفین" جوش بخورد. ضمناً کلیه اعضای کنگره بر این اصل کلی توافق کردند - ولی البته آنرا بروی کاغذ نیاوردند - که در هیچیک از مستعمرات افریقائی آنها تشکیلاتی منطبق با نیازمندیهای مردم آن سرزمینها ایجاد نشود، و همچنین اقتصادی که بدانها امکان دهد که روزی بر پای خودشان بایستند بوجود نیایند.

بدین ترتیب "جنتلمن" های بزرگوار، خیلی با نزاکت و متمدنانه، ارث پدرشان را با یکدیگر تقسیم کردند، و وقتی که قولنامه به خیر و خوشی بامضا رسید، برای تیرک آن به کلیسا رفتند تا آنرا بامضای عیسی مسیح نیز برسانند، همچنانکه سیصد سال پیش از آن، اسپانیا و پرتغال، نخستین پیشگامان عصر استعمار، توافقنامه تصاحب قاره نو و بقیه نقاط جهان را توسط پاپ اعظم بامضای همین عیسی مسیح رسانیده بودند.

"در نخستین جلسه مجمع اروپائی که در سپتامبر ۱۸۷۶ در بروکسل تشکیل شد، پادشاه بلژیک اظهار داشت: تنها هدف ما برافراشتن پرچم تمدن در سرزمین افریقای مرکزی است. ولی در سال ۱۸۷۸ با دستکاری مختصری، منافع اقتصادی نیز بدین هدف ضمیمه شد، و به توصیه استانی کاشف معروف تصمیم گرفته شد شرکتی برای کشیدن خط آهن در مناطق معدنی کنگو و ایجاد اسکله‌های کشتیرانی برای حمل و نقل بازرگانی در روی رود کنگو تأسیس شود. در ۲۲ آوریل ۱۸۸۴ آمریکا نیز بدین شرکت پیوست. از سال بعد معلوم شد که بهره‌گیری

اقتصادی بصورت برنامه منحصر بفرد غرب در کنگو درآمده و " برافراشتن پرچم تمدن" بکلی از فهرست خارج شده است<sup>۱</sup>.

" آنچه باعث اعلام جنگ " آزادی بخش" آمریکا به اسپانیا در پایان قرن نوزدهم شد، غرق یک کشتی آمریکائی توسط ناوگان اسپانیا نبود، جاذبه زراعت پرسود نیشکر کوبا بود که در آنوقت مستعمره اسپانیا بود. و آنچه در همان موقع انگلیسها را به اعلام جنگ با ترانسوال برانگیخت، این نبود که با کشته شدن یک سرباز انگلیسی بدست یکی از افراد پلیس ترانسوال به حیثیت ارتش انگلستان توهین شده بود، این بود که پرداخت مالیات معادن طلای ترانسوال برای انگلیسها خوشایند نبود<sup>۲</sup>.

" هیچیک از جنگهای " آزادی بخش" کنونی افریقا نیز بخاطر آزادی بخشیدن به مردم آن صورت نمیگیرد، بخاطر ذخایر عظیم مس و الماس و طلا و کوبالت و منگائز و اورانیوم و فسفات و آهن و نفت که در مناطق مختلف این قاره به فراوانی وجود دارند، صورت میگیرد، زیرا همه این معادن مورد علاقه خاص ابرقدرتها و قدرتهای دیگر غرب و شرق قرار دارند<sup>۳</sup>.

تصور نکنید حتی بلندپایه ترین مقامات همین جهان بزرگان، در اعلام آشکارای طرز فکر واقعی خویش در این زمینه اشکالی دیده باشند. تقریباً در آغاز قرن حاضر بود که William Taft رئیس جمهوری وقت ایالات متحده اعلام کرد: " آنچه برای ما اهمیت حیاتی دارد، حفظ سرمایه ها و بازارهای تجارتی آمریکا است. بهمین جهت هر زمان که این هدف ایجاب کند مداخله نظامی ما در آمریکای لاتین مورد تأیید خواهد بود<sup>۴</sup>.

ده سال بعد از او Calvin Coolidge رئیس جمهوری دیگر آمریکا، گفت: " حرفه واقعی ما آمریکائیهایی پیش از آنکه سیاست باشد پول است، و طبیعی است که سیاست آمریکا نیز بر همین پایه تنظیم میشود، از نظر ما

۱ - Le Monde، مقاله " صد سال پیش، کنفرانس برلن"، ۱۷ فوریه ۱۹۸۵.

۲ - Jules Sagert در کتاب Philosophie de la guerre et de la paix، چاپ پاریس، ۱۹۱۹، ص ۲۶۵.

۳ - André Fontaine در مقاله " سوخ ها و سیاه ها"، Le Monde، ۳۱ مه ۱۹۷۸.

۴ - G. Goupin در کتاب Forteresse America، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۲۱۹.

و تقریباً بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم، William W. Weak سناتور متنفذ کنگره آمریکا، طی نطقی در مجلس سنا اظهار داشت: “آنچه ما واقعاً میخواهیم این است که تمام دنیا بازار خرید کالاهای ما باشد. بقیه همه اش تعارف است.”

چندی بعد از این سناتور، John Ablink رئیس کمیسیون فنی آمریکا در برزیل در مصاحبه ای گفت:

“ایالات متحده باید از این پس پیوسته برای “هدایت” جریانهای صنعتی شدن کشورهای توسعه نیافته آماده باشد تا ناگزیر به تحمل یک “شوک” توسعه اقتصادی این ممالک در مسیری خلاف نظر خود نشود. در غیر اینصورت صنعتی شدن این جوامع خواه ناخواه بازارهای صادراتی آمریکا را کاهش خواهد داد، و چنین چیزی بهیچوجه مطلوب ما نیست.”<sup>۱</sup>

“وقتی که کوششهای مربوط به پایان جنگ بین کره شمالی و جنوبی در سال ۱۹۵۱ با شکست مواجه شد، روزنامه معروف “دیلی تلگراف” نوشت: “قیمت سهام در بازار نیویورک در حدی بالا رفته است که پیش از این دیده نشده بود. اگر آدمها کشته میشوند، لااقل بورسها بالا میروند.”<sup>۲</sup>

در اواخر سال ۱۹۸۴، یک نماینده پارلمان انگلستان در اعتراض به معامله اسلحه کشورش با ایران و عراق گفت: “این طلاهایی که ما از بابت چنین معامله ننگینی میگیریم، طلاهای خونین است.” و متأسفانه وی تذکر این حقیقت دیگر را لازم ندانست که تمام طلاهایی که جهان استعمار و در درجه اول کشور خود او در طول پنج قرن تاریخ استعمار کهن و استعمار نو از دیگران دریافت داشته است و میدارد همین “طلاهای خونین” بوده است، و هست. و اگر رنگ خونین طلائی که بابت فروش اسلحه به جیب ده ها کشور اسلحه فروش جهان شرق و غرب سرازیر میشود بیشتر بچشم میخورد، بخاطر این است که با این سلاحها هر روز قربانیان تازه ای در گوشه و کنار جهان سوم بخاک میافتند. با اینهمه بسیار بیش از

۱ - Richard Nixon در مصاحبه با مجله Politique internationale، چاپ پاریس، شماره پائیز ۱۹۸۴.

۲ - Jornal de Comercio، چاپ ریود ژانیرو، ۲۳ مارس ۱۹۸۰.

۳ - Daily Telegraph، ۳ اوت ۱۹۵۱.

آنان، کسانی در همین جهان سوم از گرسنگی، از بیماری، از بیخانمانی، از فقر میمیرند که مرگشان مرگ سرخ نیست، اما طلائی که این سودای مرگ به صندوقهای جهان بزرگان میفرستد همچنان طلاهایی خونین است.

صد سال پیش، حتی قبل از ظهور راکفلرها و فردها و کارنجی ها، و پیش از ظهور غولهای چندملیتی در میدان اقتصاد جهانی، استاندال نویسنده نامی فرانسه در بازگشت از سفرش به آمریکا نوشت: "در این سرزمین فرقه های مذهبی متعددی وجود دارند، ولی خدا یکی بیشتر نیست، و اسمش دلار است."

واقعیت این است که این سخن فقط در آمریکا مصداق ندارد، در سراسر جهان بزرگان اعم از غرب و شرق، مصداق دارد. در کتاب پسر و صدانی که چند سال پیش "جیم میک کنور" اقتصاددان مشهور حزب جمهوریخواه آمریکا بنام "بارتسمالی و دلار" انتشار داد، به گزارش سخنرانیهای میزگرد بزرگی اشاره شده بود که در اواخر ماه مه ۱۹۸۱، در پنجمین ماه ریاست جمهوری پرزیدنت ریگان، با شرکت سیصد کارشناس برجسته اقتصادی منجمله نماینده ویژه کاخ سفید، در "آناهایم" (منطقه لس آنجلس) تحت عنوان "رابطه توسعه اقتصادی با رستگاری معنوی" برگزار شد، و در نطق افتتاحیه این میزگرد، "ویلیام واگنر" رئیس کنفرانس با حضور نمایندگان بسیاری از مملووعات و وسائل ارتباط جمعی آمریکا، با قاطعیت گفت: "برای ما جای تردید نیست که خداوند متعال بیش از هر چیز طرفدار موفقیت اقتصادی است، زیرا که میبینیم در سرتاسر کتاب مقدس فقط ۵۰۰ آیه به مقررات و تعالیم مذهبی اختصاص یافته، در صورتیکه بیش از ۲,۰۰۰ آیه در ارتباط با طلا و نقره نازل شده است."

و در همین میزگرد، "جان دانل" کارشناس مسائل مذهبی روزنامه "لس آنجلس تایمز" اعلام کرد: "فراموش نکنیم که خداوند فطرتاً سوسیالیست نیست، کاپیتالیست است، کاپیتالیست تمام عیاری هم هست"

۱ - "The Lord is the all-time capitalist, not a socialist" از سخنرانی M.

John W. O'Donnell، در میزگرد Anaheim، ۲۶ مه ۱۹۸۱



تقریباً در همان زمان بود که عالیجناب Jerry Falwell کشیش اعظم فرقه بنیادگرایان مسیحی آمریکا، در کتابی که از او انتشار یافت، نوشت: "سیستم بازرگانی آزاد صراحتاً در کتاب امثال سلیمان توصیه شده است و خود عیسی مسیح هم به روشنی فهمانده است که این روش جزئی از طرح آسمانی او برای اعتلاء جامعه انسانی است. سرمایه داری از اصول بنیادی کتاب مقدس است، و حسن مدیریت در راه تحصیل منافع بیشتر نیز قسمتی مشخص از هدفی است که خداوند برای قوم برگزیده خود خواسته است"<sup>۱</sup>

بدین ترتیب بود که در "باشگاه بزرگان"، در قلمرو رسالت‌مندان جهان غرب مسیح و انجیل به استخدام شرکت‌های چندملیتی در آمدند، و در قلمرو رسالت‌مندان شرق، مارکس و انگلس تبدیل به حقوق بگیران K.G.B. شدند، درست با همان منطق که در مکتب آخوندان ما، امام جعفر صادق و اسلاف و اخلافتش به تحصیلداری و جواهرات بریه برای بیضه داران شرع مطهر گماشته شده اند.

کتاب جالبی که بتازگی بقلم یک نویسنده شوخ فرانسوی در بازگشت از سفری چند ساله به آمریکا، با عنوان "آمریکائیها" منتشر شده، حاوی تذکرات ظریفی در همین باره است، که نقل چند نمونه از آنها بیسورد نیست، منتها با این تذکر که آنچه وی در این کتاب در باره آمریکائیها مینویسد، در واقع مربوط به تمام جهان غرب است و اختصاص به آمریکا ندارد.

"دلار برای یک آمریکائی واحدی است قابل سنجش با همه چیز، و قابل انطباق با همه چیز: با درجه کمی یا زیادی زیبایی یک دختر، با مقیاس تندرستی، با حدود روشنفکری، با ارزشهای علمی و هنری، با مسائل ورزشی و حتی با شدت و ضعف وطن پرستی."

"بسیاری از آمریکائیان، موقع صحبت از دختری با زیبایی چشمگیر، بجای اینکه بدنبال صفت های تازه و خاص بگردند، ترجیح میدهند بگویند: "مثل یک میلیون دلار است". و این تعریف تقریباً همان

---

۱ - Jerry Falwell در کتاب Listen, America! چاپ نیویورک، ۱۹۸۰.

مفهومی را دارد که در بقیه دنیا با صفت آمریکائی "سکسی" بیان میشود، ولی در خود این کشور، هنوز مرجع است که این زیبایی با یک بسته اسکناس بانگ سنجیده شود. البته این صفت "مثل یک میلیون دلار" میدان عمل بسیار وسیعتری دارد، مثلاً میتواند بهمین آسانی به دوستی که مدتی است او را ندیده اند، یا به بیماری که دوران نقاهتش را گذرانده است و میخواهند بدو بگویند که تندرستیش را کاملاً بازیافته است اطلاق شود. وقتیکه در یک برنامه مجلل اپرا، دوستی قدیمی شما را به ملاقات ستاره اپرا میبرد و بدو معرفی میکنند، در بازگشت میتوانید به دوستان خود بگویید: "امشب برای من شبی یک میلیون دلاری بود!"

روزی که پاپ کنونی بدین مقام برگزیده شد، کانال تلویزیونی معروف NBC آمریکا رپرتاژ مفصلی را از رم در برنامه شبانه خویش پخش کرد. در این رپرتاژ خبرنگار تلویزیون از آمریکائیان کاتولیک فراوانی که برای حضور در مراسم دعای پاپ تازه به واتیکان آمده بودند، میپرسید که احساس آنها بعد از بوسیدن دست پاپ چه بوده است؟ و بسیاری از آنها بطور یکنواخت پاسخ میدادند: "عجیب بود! عجیب بود!..." و پس از قدری تأمل، غالبشان اضافه میکردند: "مثل یک میلیون دلار بود!" این برنامه را میلیونها بیننده در سراسر آمریکا تماشا کردند.

شاید با توجه به نزدیکی بسیاری از برداشتهای دمکراسیها با مکتب آخوند - که قبلاً بدان اشاره شد - نقل این گفته آیت الله حسینعلی منتظری در همین زمینه بيمورد نباشد که: "اگر دیدید بعضی از برادران شما پول دارند و شما ندارید، هیچ ناراحت نباشید. چه بهتر که بعضی ها بیشتر داشته باشند تا اینکه نداشته باشند".

البته این نصیحتی است که فقط به بعد از انقلاب مربوط میشود، زیرا آنچه "حکام شرع" در دوران فاجعه افروزی به مؤمنین گفتند، درست خلاف این بود.

۱ - Léo Sauvage در کتاب Les Américains، پاریس، ۱۹۸۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۲ - "آیت الله العظمی حسینعلی منتظری، قم، ۲۰ تیر ۱۳۶۳.

کتاب "پرنس" که پنج سال پس از مرگ مولف آن ماکیاوول در  
منتشر شد، در هنگام انتشار طوفانی از خشم و اعتراض در  
اروپا برانگیخت. کلیسا این کتاب را یک "اثر شیطانی" اعلام کرد و  
خواندنش را ممنوع دانست. مقامات رسمی در تمام اروپا آنرا محکوم  
کردند و نویسندگان و فلاسفه و متفکران یکر زبان به نکوهش آن پرداختند...  
و با اینهمه در عصر ما، این کتاب "انجیل" واقعی حکومتها بخصوص  
همه دیکتاتورها شده است، و تقریباً تمام جهانیان، اگر هم خودشان آنرا  
نخوانده باشند عملاً با این اساس فکری کتاب آشنائی یافته اند که تأمین  
منافع در هر حال بر رعایت اصول اخلاقی مقدم است، و هر زمامداری  
مجاز است بطور منظم و پیگیر برای پیشرفت مقاصد خود به حيله و فریب  
متوسل شود، و مخصوصاً اراده خود را برای حفظ قدرت بهر قیمتی که  
باشد بر هر اصل دیگری مقدم شمارد.

در قرن بیستم "ماکیاولیسم" اصولاً بصورت اصل بنیادی سیاستها و  
حکومتها در آمده است. هر فرد بشری امروزه میباید این واقعیت را بخوبی  
درک و هضم کند که هر زمامداری که بخواهد زمامدار بماند، و هر  
سیاستمداری که بخواهد سیاستمدار موفق باشد، میباید الزاماً هرگونه  
عاطفه و اخلاق و انسانیت را فراموش کند، یعنی بتواند در عین حال هم  
رویا باشد و هم شیر، رویاه برای شناختن دامهائی که بر سر راهش  
گسترده اند، و شیر برای ترساندن رویاه ها، و نیز باید بدین "قانون سیاست"  
جهان متمدن توجه کامل داشته باشد که یک زمامدار یا سیاستمدار خوب،  
در آنجائیکه دریابد وعده های او با منافعش تطبیق نمیکند، یا آنکه جهاتی  
که او را به قبول چنین تعهداتی وادار کرده بود دیگر بقوت خود باقی  
نیست، میتواند بهر بهانه که باشد از انجام قول خود سر باز زند، منتها  
بهر است برای اینکار دلالتی پیدا کند که ظاهری قانونی و اخلاقی داشته  
باشد<sup>۱</sup>.

حتی پیش از تعالیم "اخلاقی" ماکیاوول، فرهنگ غرب از تعالیمی  
مشابه برخوردار بود. ارسطو "صنعت غارت" را یکی از صنایع بنیادی

۱ - Arthur Conte در کتاب Les dictateurs du XXe siècle، چاپ پاریس،  
۱۹۸۴، ص ۴۹۷.

دانسته و آنرا همدیف کشاورزی قرار داده بود.<sup>۱</sup> و "سیسرون" تصریح کرده بود که: "کسی را که میتوانی با وجدان آسوده بکشی، بطریق اولی میتوانی غارت کنی، و این کاری نامعقول نیست".<sup>۲</sup> حقوقدانان اروپائی قرون هفدهم و هیجدهم حق یغما Jus praedarum را یک حق مشروع و قانونی میشمردند، و در توجیه این نظر بدین آیه تورات استناد میکردند که در آن خداوند بطور درست این حق را تجویز فرموده است: "... و چون یهوه خدایت آنرا بدست تو بسیار جمع ذکورانش را به دم شمشیر بکشی، و زنان و اطفال و بهائم و آنچه در شهر باشد یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببری، و غنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت بتو دهد بخور".<sup>۳</sup>

با همین منطق بود که اخیراً، در موقعی که برخی فعالیت‌های جاسوسی سازمان "سیا" مورد بحث و انتقاد قرار گرفته بود، "وال استریت جورنال" در توجیه این فعالیتها نوشت: "در تورات آمده است که خداوند به موسی توصیه کرد جاسوسانی برای خبرگیری به کنعان بفرستد".<sup>۴</sup>

و مؤلف کتاب "رساله اقتصاد" که سالها در مدارس اروپائی تدریس میشد، با قاطعیت نظر داد که: "همانطور که خداوند به خادمان خود اجازه میدهد که خودشان آنچه را خوب و مفید است توسعه دهند، نباید تردید داشت که باریتعالی کوششهایی را نیز که در راه گسترش سرزمینهای مسیحی ما مبذول میشود مورد برکات کامله خود قرار میدهد، زیرا این مساعی جنبه‌ای پارسایانه و عادلانه و بشردوستانه دارد، هرچند که در عین حال برای ما ثروت و غنای مادی فراوانی نیز به‌مراه می‌آورد".<sup>۵</sup>

نویسنده معروف ایرلندی الاصل انگلیسی، George Bernard Shaw، در نمایشنامه‌ای بنام "مرد تقدیر" (که سالها پیش خود من آنرا به فارسی ترجمه کردم) وصف ظریفانه و طبع معمول طنزآمیزی از روحیه کلی

۱ - ارسطو، در Politica.

۲ - Cicero در کتاب De officiis libris.

۳ - تورات، سفر تشبیه، باب بیستم، بند ۱۴.

۴ - Wall Street Journal، ۱۸ دسامبر ۱۹۸۴.

۵ - Antoine de Montchrestien در کتاب Traité de l'économie، نقل از

Encyclopaedia Universalis، چاپ ۱۹۸۰، جلد چهارم.

انگلیسیها در مورد نحوه تلفیق احساس استیلا طلبی با موازین جنگل‌منوی دارد که بازتابی از همه تاریخ استعمار چند صد ساله غرب است، و البته انحصار به انگلستان ندارد، بلکه وجه مشترک کلیه اعضای درشت و ریز "باشگاه بزرگان" است. بجای هر تفسیر اضافی، قسمت کوتاهی از این گفته "برنارد شو" را عیناً برایتان نقل میکنم:

"انگلیسی، وقتی که میل شدید به تصاحب چیزی دارد، آنقدر این خواسته خود را سبک و سنگین میکند تا سرانجام این خواستن تبدیل به یک "ضرورت اخلاقی" میشود، یعنی وی به این نتیجه میرسد که اصولاً وظیفه اخلاقی و مذهبی او حکم میکند که آن چیزی را که مورد تمایل او است تصاحب کند، و اگر چنین نکند به شرافت و مذهب و وجدان خودش خیانت کرده است. با این معیار، وی در همان حال که خودش را "قهرمان آزادی" می‌شمارد نیمی از کره زمین را صاف و ساده تصرف میکند و جزو "امپراتوری بریتانیا" درمی‌آورد، منتها اسم اینکار را آباد کردن سرزمینهای متصرفی میگذارد. یا مثلاً وقتی که احساس میکند در کارخانه‌های منجمت کالاهای زیادی روی دستش مانده است که برای مصرف آنها بازارهای فروش تازه‌ای لازم است، یک کشتی سالخورده و محترم را برای تبلیغ مسیحیت به سرزمین دوردستی که هنوز در تصرف او نیست میفرستد. بومی‌ها از سخنان این میهمان ناخوانده خوششان نمی‌آید، و او را میکشند. آنوقت انگلیسی احساس میکند که مسیحیت به‌خطر افتاده است، و طبق وظیفه مذهبی خودش اسلحه بدست میگیرد تا صلح را که لازمه اساس مذهب مسیح است نجات دهد. البته بعد از آنکه بخاطر مسیح با بومیان مشرک جنگید و آنها را با سلاحهای پیشرفته خود مغلوب کرد، خاکشان را ضمیمه امپراتوری میکند و در نتیجه بازار فروش آنها نیز بدست میگیرد، ولی این بار وجدانش کاملاً راضی است، زیرا معتقدات مذهبی او دقیقاً رعایت شده است.

کارخانه‌های کشتی‌سازی انگلیس کشتیهای جنگی خود را فقط بخاطر "دفاع از کرانه‌های انگلستان" می‌سازند، و برای اینکه در این دفاع به کمک خداوند مستظهر باشند بالای دکل هرکدام پرچم انگلیس را برمیاورند که زمینه آن صلیب مقدس مسیح است. ولی با همین کشتیها و با همین توپهای جنگی و با همین صلیب دریا‌های سراسر جهان را

درمینوردند و هر کشتی را که مزاحم تشخیص دهند غرق میکنند و بقعر دریا میفرستند. انگلیسی ادعا دارد که هر بنده ای که پایش به خاک انگلستان برسد آزاد است و تابع هیچ قید و بندی بجز قانون نیست، ولی در خود همین انگلستان بچه های فقیران را در شش سالگی به کارخانه ها میبرند و روزانه شانزده ساعت از آنها کار میکشند.

در جای دیگر همین نمایشنامه، سیاست اصولی و تغییرناپذیر انگلستان چنین خلاصه شده است:

”اصولا هر کاری که انگلیسی میکند براساس منطق قانونی و مشروع خاصی صورت میگیرد: با منطق میهن پرستی با هر کس دیگری که از میهنش دفاع میکند به مبارزه برمیخیزد. با منطق معامله مال دیگران را میدزدد. با منطق استعمار ملل ضعیف را به اطاعت خود درمی آورد، و با منطق بشردوستی از استعمار دیگران جلوگیری میکند. شعار انگلیسی در همه احوال ”انجام وظیفه“ است، منتها هرگز فراموش نمیکند که هر ملت دیگری که انجام وظیفه اش با منافع انگلستان اصطکاک پیدا کند باید به جای خودش نشانده شود.“

گمان میریم که این منطق فقط برای انگلیسی دیروز صادق بوده است، و فقط برای عصر استعماری صادق بوده است. بعضی منطق ها هست که بخاطر استمرار زمان را پشت سر میگذارد و تبدیل به جزئی جدائی ناپذیر از روحيات ملی و قومی میشود، و تازه در این مورد انگلستان فقط نمونه ای از تمام ”غرب سرور“ است. توصیف گویانی از این واقعیت را از زبان یکی از بزرگترین نویسندگان انگلستان امروز بشنویم: ”همین انگلیسی جنتلمن، که برای زنش شوهری سربراه و برای بچه هایش پدری مهربان است، و با همسایه های خود دوستی صمیمانه ای دارد، و در کار اداری نیز بسیار شرافتمندانه عمل میکند، وقتی از رادیوی خانه اش میشنود که دولت انگلستان با یک مملکت ضعیفتر با توپ و تشر طرف خطاب شده و انعطاف ناپذیری او را تهدید به سرکوبی کرده است، غرق لذت میشود، در حالیکه در همان موقع در ته دل خود احساس میکند که حق با آن طرف ضعیفتر است.“<sup>۱</sup>

---

۱ - Aldous Huxley، در کتاب Ends of Means، چاپ لندن، ۱۹۳۷، ص ۹۸.

وقتی که در دسامبر سال ۱۹۸۳ فیلم Nevermore never جیمزباند را در انگلستان بروی پرده آوردند، موجی از اعتراض از جانب "انجمن دوستداران حیوانات" علیه آن برخاست، زیرا در این فیلم با یک اسب به نحو خشنی بدرفتاری میشد. همانوقت یک روزنامه انگلیسی نوشت: "جای تأسف است که ما یک انجمن دوستداران انسانها نیز در انگلستان نداریم تا اگر هم چیزی در باره سیاهان افریقای جنوبی و قحطی زدگان بیافرا نگوید، لااقل از گرسنگان خودمان چیزی بپرسیم".

ایرانی صاحبنظری، در توصیف واقعیتهای مشابه، که به "شیرین کاری" سفارت جمهوری اسلامی در لندن مربوط میشد، نوشت: "مردم انگلیس آنقدر دل نازکند که از دیدن ذبح یک گوسفند در ملاء عام، تا آن حد اندوهگین و حشمگین شدند که به وزارت امور خارجه انگلستان و انجمن سلطنتی حمایت از حیوانات و پلیس اسکاتلندیارد شکایت بردند. و جای تعجب است که به همین کودکان انگلیسی خیرخواه و دلنازک در کلاس درس آموخته میشود که کره زمین میراث پدر جد آنها و سایر قدرتها و ابرقدرتها است. ولی بدانان گفته نمیشود که بعنوان مثال چطور ۲۲ میلیون سیاه پوست یک کشور مورد حمایت آنها که اکثریت جمعیت افریقای جنوبی را تشکیل میدهند باید در خاک و خون بغلطند و از تمام مزایای انسانی محروم باشند و حق مالکیت یک وجب زمین برای کسب و خانه خود نداشته باشند؟"

"ما از سالها پیش کوشیده بودیم کشورهای عضو بازار مشترک اروپا را از ضرورت تأمین کمک غذایی درازمدت - و نه کمکهایی گاه بگاه غذایی - برای مبارزه با بحران گرسنگی در افریقا آگاه کنیم؛ عجیب است اگر فقط حالا بریتانیای کبیر نسبت به ارسال مواد غذایی به اتیوپی حساسیت نشان میدهد، زیرا تاکنون خانم تاچر همواره بما جواب میداد که دولت او خواستار کاهش کمکهایی غذایی و اجرای اصل "تجارت و نه کمک" است".

- ۱ - معصومه زراندازچی، ایرانی ساکن ویرجینیا (آمریکا)، نقل از هفته نامه ایران تایمز، چاپ واشینگتن، ۲۷ مهر ۱۳۶۳.
- ۲ - Edgar Pisani وزیر پیشین فرانسه و مسئول کمک و عمران بازار مشترک اروپا، در مصاحبه با هفته نامه Telerama، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۴.

این منطق البته انحصار به انگلستان نداشت. منطق فرانسه، منطق آلمان، منطق روسیه، منطق ایتالیا، منطق آمریکا، منطق اتریش، بلژیک و همه اعضای دیگر "باشگاه بزرگان" نیز بود، همچنانکه امروز هم هست. سالها پیش از آن زمانی که برنارد شو سخنان نقل شده را در دهان ناپلئون بناپارت قهرمان نمایشنامه خود بگذارد، فردریک کبیر، پادشاه پروس، به حقوقدانان خود گفته بود: "ما خیال داریم بزودی دست به تصرف سیلزی بزنیم. شما از هم اکنون در باره توجیه حقوقی این اقدام و مشروعیت آن، مدارک لازم را تهیه کنید"<sup>۱</sup>.

"ریمون آرون" صاحبنظر معروف و فقید فرانسوی با اشاره بدین گفته فردریک کبیر، نوشت: "این درست همان کاری بود که جان کندی در جریان بحران موشکی سال ۱۹۶۲ کوبا کرد، یعنی در جمع کارشناسان حقوقی وزارت امور خارجه اظهار داشت: چون ما در نظر داریم اقدام به محاصره دریائی و قرنطینه کوبا کنیم، شما از همین حالا مدارک لازم را برای توجیه مشروعیت این عمل فراهم کنید. و فراموش نکنیم که در سال ۱۹۶۵ یزیدنت جانسن عینا همین دستور را پیش از اقدام به اشغال نظامی جمهوری سن دومینیک صادر کرد".

البته همه این استدلال‌ها تا وقتی معتبر است که پیروی از این روش از نظر پیشرفت کارها "صرف" بیشتری داشته باشد. ولی در جائیکه چنین حسابی در میان نباشد، به آسانی میتوان بهمان قانسون دیرینه جنگل بازگشت. در این باره نمونه‌های جالبی در آرشپوها و کتابهای اروپائی و آمریکائی ضبط شده است:

"استحکام و امنیت قلمرو تحت فرمان شما، بسته به نحوه رفتاری است که در آنها میکنید. اگر میخواهید قدرتان مورد بحث قرار نگیرد، در هر جایی که مردمش قصد اطاعت نداشته باشند تعدادی از خانه‌های اهالی را آتش بزنید، و البته قبیل از آن به سربازاتان دستور دهید که محتویات آنها را غارت کنند، زیرا سرباز نباید دست خالی برگردد. اگر باز هم سرکشی کنند، در هر دهکده و هر قریه، سه تا شش نفر را که احتمال

---

۱ - نقل از Charles Zorgbibe در کتاب: La politique étrangère des grandes puissances، چاپ پاریس، ۱۹۸۴.



همکاریشان با شورشیان می‌رود و سرشناس‌تر هستند در ملاء عام بدار  
 بزنید، و حتی کشیشها را هم استثناء نکنید. بیاد داشته باشید که من  
 خودم در پلزانس و کرس چگونه عمل کردم<sup>۱</sup>.”

“کسانی که حرفه آنها فقط رستگار کردن روح مؤمنین و تقویت  
 ایمان آنها است، وقتی که بخواهند در مسائل نظامی اظهار نظرهای  
 اخلاقی کنند حرفه‌ای نیستند. که اسمش “خریت” است. در اینصورت باید  
 بدانان گفت: آقایان پدران روحانی، لطفاً پیازهای خودتان را پوست بکنید و  
 به کار دیگران کار نداشته باشید!”<sup>۲</sup>

“شما سربازان مخصوصاً از توجه به مسائل وجدانی احتراز کنید.  
 شما اینجا برای وجدان نیامده‌اید، برای گشتن آمده‌اید”<sup>۳</sup>.

منطق “حق داشتن” خواه ناخواه منطق دیگری را به نام “رسالت  
 داشتن” نیز بدنبال می‌آورد، زیرا که اگر راهزنان دریائی یا تفنگداران فلان  
 دولت اروپائی برای برخوردار کردن مردم سیاه و زرد و سرخ سرزمینهای  
 دوردست شناخته یا ناشناخته؟ حقی بر آنها داشته باشند، وگرنه این سیاهها  
 و زردها و سرخها نیز میتوانند چنین حقی را در مورد خود آنان برای  
 خویش قائل باشند. براساس همین منطق بوه که در تمام کشورهای بزرگ و  
 کوچک این “جهان سرروزان”، سیاستمداران، متفکران، دانشمندان،  
 نویسندگان و شاعرانی کشف کردند که در این راه از جانب خداوند به  
 ملتهای آنها رسالت خاصی در سرپرستی بشردوستانه این مردم جاهل و  
 عقب مانده و تیره روز محول شده است. البته در عمل معلوم شد که خداوند  
 بسیار سیاستمدارانه هر یک از آنها را جداگانه احضار فرموده و این رسالت  
 را بطور اختصاصی بدو محول داشته است، بر آنکه دیگران را در جریان کار

- 
- ۱ - نامه Napoléon Bonaparte به برادرش ژوزف بناپارت پادشاه ناپل، در سال ۱۸۰۶، در آرشیو Biblioteca nazionale Vittorio Emanuele III.
  - ۲ - Amiral Marc de Joybert دریادار فرانسوی، در مصاحبه با کانال دوم تلویزیون فرانسه، کتاب Les seigneurs de la guerre نوشته Jean Bacon، چاپ پاریس، ۸۴.
  - ۳ - Général “D” فرمانده فرانسوی در جریان جنگ مستعمراتی الجزایر، خطاب به سربازان فرانسوی، نقل از کتاب Le collier de Bellone نوشته Gustave Dupin، چاپ ارونویل، ۱۹۲۴، ص ۲۲.

گذاشته باشد.

بدین ترتیب هیچکدام از اعضای "باشگاه بزرگان" از این رسالتمداری برکنار نماندند:

Joseph Chamberlain رهبر بلند پایه انگلستان اعلام کرد: "ما ملت انگلیس برای سروری جهان ساخته شده ایم و رسالت انکارناپذیرمان این است که تمام دنیا را در زیر نفوذ خویش گیریم".<sup>۱</sup>

و Jules Ferry نخست وزیر فرانسه گفت: "ما فرانسویان بعنوان ملت برتر، حق ویژه ای بر ملتهای پائین تر داریم، و طبعا این رسالت را نیز داریم که بهمین دلیل آنها را از مواهب تمدن برخوردار کنیم".<sup>۲</sup>

و Otto von Bismarck صدراعظم آلمان اعلام داشت: "هدف ما از توسعه مستعمراتی اینفای رسالت برافراشتن پرچم تمدن و فرهنگ در سرزمینهای است که در آنها مردمی در بدترین درجات عقب ماندگی بسر میبرند".<sup>۳</sup>

و Vincenzo Giobrti فیلسوف، سیاستمدار و رهبر مکتب فکری نیرومند قرن نوزدهم ایتالیا، کشف کرد که: "ملت بزرگ کاتولیک ایتالیا از جانب خداوند برای فرمانروائی بر همه جهانیان اولویتی مسلم دارد".<sup>۴</sup>

و در گوشه ای دیگر از جهان، ژنرال Araki رئیس دولت ژاپن که تازه بصورت عضو ناخوانده و نامطلوب به "باشگاه بزرگان" پیوسته بود، گفت: "ما مردم ژاپن از نسل خدایانیم، و رسالت ما این است که فرمانروای جهان باشیم".<sup>۵</sup>

حتی کشور کوچکی چون بلژیک که خودش تنها در دهه سوم قرن نوزدهم موجودیت یافته بود، و سرتاسر خاکش از اندازه یک استان فرانسه یا آلمان تجاوز نمیکرد، بزرگوارانه ادعا کرد: "رسالت ما این است که این مردمی را (اهالی کنگو) که حتی تصور تیره روزی و عقب ماندگیشان

۱ - Encyclopaedia Universalis چاپ ۱۹۸۰، جلد ۴، ص ۷۰۵.

۲ - Pierre Domergue در Le Monde، ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۲.

۳ - از سخنرانی بیسمارک در کنگره اروپائی "نظم نوین برای آفریقا"، برلین، ۱۵ نوامبر ۱۸۸۴.

۴ - Julien Teppe در کتاب Idôle Patrie، چاپ پاریس، ۱۹۶۷، ص ۱۵۶.

۵ - General Araki در مجله Kai Kosha، توکیو، اوت ۱۹۳۲.

برای ما دشوار است از نظر مادی و معنوی حیاتی دوباره ببخشیم.<sup>۱</sup> شاید از نظر درک این روحیه فراگیر "رسالت‌داری"، متن نامه پرنس Alexei Gortchakov که قریب سی سال در مقام وزیر امور خارجه دولت تزاری در روسیه کارگردان تام‌الاختیار سیاست خارجی این کشور بود منعکس کننده تمام عیار آن طرز فکری باشد که ظاهراً در این مورد در جهان بزرگان عصر استعمار بصورت یک آیدمی درآمده بود. این پرنس عالیمقام در نامه‌ای که در تاریخ مکاتبات دیپلماتیک جهان نیسابقه است، و مشن آن از جانب وی به کلیه پایتخت‌های اروپائی فرستاده شد، حمله سرکوبگرانه و خونین نیروهای تزاری را به خان نشین های خیسوه و بخارا در آسیای مرکزی (که تا آنوقت رسماً وابسته به ایران بودند) چنین توجیه کرد: "خوشوقتم باطلاعتان برسانم که کشور ما رسالت مقدس و الهی خود را در اینکه مشعل تمدن مسیحی را در سراسر آسیا برافزاید بسا موفقیت انجام داده است، زیرا وجود خان نشین های مسلمان آسیای مرکزی که قلمرو وحشی‌ها و دزدان بودند: برای روسیه مقدس، حامی و مدافع تزلزل‌ناپذیر تمدن مسیحی، قابل تحمل نبود، و البته تصرف سرزمینهای آنها امری بود که به ما تحمیل شد، کما اینکه همه میدانیم که پیشروی آمریکائیان به جانب غرب این قاره و سرکوبی سرخ‌پوستان، و نیز تقویت مواضع فرانسه در الجزائر و مواضع انگلستان در هند همه از اموری بود که اجباراً بدانان تحمیل شد، و آنها نیز نه از راه توسعه طلبی، بلکه بر اثر الزام و بخصوص برای دفاع از تمدن ناگزیر به پیشروی شدند، بطوریکه اکنون مهمترین مشکل برایشان این است که در کجا باید متوقف شوند؟"

و همین پرنس بزرگوار در پایان نامه خود متذکر شده بود که: "بدیهی است تسهیل و توسعه تمدن مستلزم روابط بازرگانی است، و این واقعیتی است که میباید مردم نادان این سرزمینها تفهیم شود. البته هم ما و هم شما میدانیم که این تلاش نیز تلاشی با هدفهای خودخواهانه نیست، چنانکه دولت متبوع اینجانب در قبول این مسئولیت پرزحمت تنها منافع خودش را در نظر نمیگیرد، بلکه هدف اساسی دفاع از بشریت و تمدن را

۱ - Léopold II پادشاه بلژیک، سخنرانی بمناسبت انضمام کنگو به بلژیک، فوریه

دنبال میکنند. یقین دارم عالیجنابان فهمیده و نیک اندیشی که اینک سرنوشت اروپا را در گف کفایت خود دارند در تمام این مسائل با من هم عقیده اند<sup>۱</sup>.

ولی میان همه کشورهای بزرگ و کوچک جهان "سروان"، کشوری که تب رسالت در آن از همه داغ تر بود آمریکا بود، زیرا در تمام طول قرون هیجدهم و نوزدهم باران رسالتداری از زبان و قلم رهبران سیاسی و مذهبی و فرهنگی این کشور باریدن گرفت. سه رئیس جمهوری اول و دوم و سوم تاریخ این کشور یکی پس از دیگری اعلام داشتند:

"آمریکا اورشلیم تازه ای است که از جانب خداوند رسالت یافته است جلوه گاه کمال اوج انسانی باشد و در آن دانش و آزادی و افتخار و سعادت در دامان صلح به شکوفائی رسد"<sup>۲</sup>.

"آمریکا جمهوری پاک و پارسائی است که از جانب خداوند رسالت حکمفرمانی و ارتقاء نوع بشر را به حد کمال خویش یافته است"<sup>۳</sup>.

"کشور ما سرزمینی جهانی است که پیام آور ارزنده ترین اندیشه های بشری بشمار میرود"<sup>۴</sup>.

"آنروز دور نیست که سه پرچم ستاره دار در سه نقطه مختلف روی زمین مرزهای واقعی ما را مشخص کنند: یکی در قطب شمال، دیگری در کانال پاناما، و سومی در قطب جنوب. در آنروز تمام نیمکره غربی که هم اکنون براساس برتری ما از نظر معنوی در تسلط ما است، از نظر سیاسی نیز متعلق به ما خواهد بود"<sup>۵</sup>.

"این سرزمینهای پورتوریکو و کویا و فیلیپین با قانون جنگ باختیار ما درآمده اند، ولی این رسالت اخلاقی ما است که با کمک خداوند

۱ - Encyclopaedia Universalis، ۱۹۸۰، جلد چهارم.

۲ - George Washington، نقل از مقاله "آمریکا، حافظه جهان"، نوشته Pierre Domergue، در Le Monde، ۳۱ ژوئیه ۱۹۸۳.

۳ - John Adams، همانجا.

۴ - Thomas Jefferson، همانجا.

۵ - William H. Taft رئیس جمهوری آمریکا، در سخنرانی در سال ۱۹۱۲. نقل از کتاب Gregorio Selser نوشته Diplomacia y dolares en America latina، چاپ بوئنوس آیرس، ۱۹۶۲، ص ۶۲.

و بغاطر ترقی بشریت و تمدن آنها را در دست خود نگاه داریم<sup>۱</sup>.  
"ما ملت آمریکا را می بجز این در برابر خویش نداریم که رسالت  
والای خویش را در جهان ایفا کنیم؛ زیرا سرنوشت برای ما چنین خواسته  
است، و ما چه بخواهیم و آنچه نتوانیم موظف به انجام این مأموریت  
هستیم"<sup>۲</sup>.

"ما آمریکائیان رسالتی خاص در پس ریزی آینده پرشکوه نسل  
انسان بعهده داریم. ما باید حکومت خداوند را در روی زمین تحقق بخشیم  
و در این راه سرمشق همه ملت‌های دیگر قرار گیریم. ما شالوده‌سک  
امپراتوری را ریخته‌ایم که نژاد گسترش سرزدهای خویش را بهمراه دارد.  
هنگامی فرا خواهد رسید که ما فرمان خویش را به سراسر جهان و به  
گاهنامه بشریت گسترش داده باشیم"<sup>۳</sup>.

"هر شهروند آزاد قلمرو آمریکا میباید خویش را قانونگذار جهان  
بشریت بشمارد، و هر زمان هم که به گسترش روابط بازرگانی خود با سایر  
ملل میانیدشد، میباید عمیقاً این حقیقت را درک کند که از این راه به  
جامعه بشری خدمت میکند، زیرا سیستم سیاسی و بازرگانی خرمندانه ما  
ضامن تأمین سعادت همه جامعه بشری است"<sup>۴</sup>.

"خداوند پیش از این قوم اسرائیل را با لطف خاص خویش مقامی  
مافوق همه اقوام دیگر بخشید. امروز وی همین لطف را شامل ما مردم  
آمریکا فرموده است"<sup>۵</sup>.

"دیدگاهمان را به منافی که استقلال عاید ما کرده است، و به

- 
- ۱ - William Mc Kinley رئیس جمهوری آمریکا، سخنرانی در کنگره ایالات  
متحد، ژانویه ۱۸۹۹.
  - ۲ - Theodor Roosevelt رئیس جمهوری آمریکا، نقل از کتاب Foteresse  
America، نوشته J. Grapin، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۲۱۷.
  - ۳ - David Ramsay متفکر و خطیب معروف زمان جرج واشینگتن، در خطابه ۱۴  
ژوئیه ۱۷۷۸، نقل از نشریه United States Magazine، سال اول، ص ۱۰۹.
  - ۴ - Joel Barlow شاعر و رهبر مذهبی زمان استقلال آمریکا در Oration، نقل از  
Webster's spelling Book، ص ۱۶۹.
  - ۵ - Amiel Abbott نیایش شکرگزاری Thanksgiving Sermon، چاپ بستن،  
۱۷۹۷، ص ۸.

بازرگانی خود و آزادیهای خود محدود نکنیم، بلکه قدرت و اثر همه آنها را در دستگیری تمام بشریت در همه ادوار آینده و در همه مناطق جهان در نظر داشته باشیم، زیرا رسالت ما این است که نهادهای سیاسی عالی ما در آینده تمامی جهان را دربرگیرد<sup>۱</sup>.

”کجای دیگر دنیا، بغیر از سرزمین ما، پناهگاه امنی برای مذهب، اخلاق، هنر، وجدان، و نظم اجتماعی است؟ در آسیا مردم حیواناتی بیش نیستند، و در آفریقا نیز وضعی بهتر از این ندارند. اروپا هم در مسیر ترقی خود متوقف مانده است و دارد به عصر توحش قرون وسطانی بازمیگردد“<sup>۲</sup>.

”دنیای کهن در انبوه خودخواهی ها، فسادها و ستمگریهای خود غرق شده است. قوانینش منحرف، رسوم و آدابش عاری از تقوی و عفت، ادبیاتش منحل و طبیعت مردمش فاسد است. این رسالت آمریکای جوان است که چهره لطیف خودش را شاداب نگاه دارد و در تن نیرومندش تخم این تباهی را نیاشد، زیرا که ما آفریدگانی جدا از دیگران هستیم“<sup>۳</sup>.

تصور میکنیم که این تب ”رسالتمداری“ عارضه ای گذرا بوده که به عصر استعمار محدود میشده است. درست بعکس نه تنها در حد دوران استعمار متوقف نمانده، بلکه رسالتمداران قد و نیم قد تازه ای هم در عصر ”استعمار نو“ بیدان آمده اند که پیش از این خبری از آنان نبود. البته رسالتمداران پیش نیز میدان را خالی نکرده اند.

بر این مبنای کلی، روزنامه ”پراودا“ در ادامه میراث پرنس گورچاکف، نوشت: ”اتحاد شوروی به رسالت خود در اینکه پیام آور مترقی ترین آرمانها و پیشروترین تمدنهای جهان باشد وفادار است“<sup>۴</sup>.

و جیمی کارتر در پیام سالانه خود به ملت آمریکا، در ادامه سنت پیشینیان خود اعلام کرد: ”رسالت ایالات متحده این است که ملت رهبر جهان باشد“<sup>۵</sup>.

۱ - همانجا.

۲ - Noah Webster در کتاب Orations، چاپ بستن، ۱۷۹۸، ص ۶.

۳ - همانجا.

۴ - Observer، ۲۴ اوت ۱۹۴۷.

۵ - Jimmy Carter در Union Message، ۲۰ ژانویه ۱۹۸۰، نقل از لوموند، ۲۳

ژانویه ۱۹۸۰.

و "دین راسک" وزیر امور خارجه حکومت دمکرات کندي، گفت: "توجه کننده اصلی این واقعیت که امروز اندیشه های آمریکائی نیرومندترین و فراگیرترین اندیشه های محرکه جهان بشری هستند فقط این نیست که ما نیرومندترین ملت دنیا هستیم، بلکه این است که ما "واقعا" صاحب عالیترین و بهترین اندیشه های جهانی نیز هستیم و از همه بهتر فکر میکنیم. ما رسالت داریم که اگر هم تاکنون روح و فکر سراسر مردم جهان را در تصرف خود نیاورده باشیم، این کار را هر چه زودتر به انجام برسانیم".<sup>۱</sup>

و "جرج شولتز" وزیر امور خارجه حکومت جمهوریخواه ریگان بنویه خود تأکید کرد: "ما رسالتی خاص بر عهده داریم. درس بعد از جنگ آمریکا این است که این کشور باید رهبر دنیای آزاد باشد".<sup>۲</sup> جالب اینجا است که وقتی هم که خود این "رسالتمداران" موقتاً فرصت اندیشیدن به رسالت خویش را نداشته باشند، "کاتولیک تر از پاپها" یا "گاسه هائی گرمتر از آتش" پیدا میشوند که این رسالت فراموش شده را بیادشان بیاورند.

عالیجناب "سون میان مون" پیشوای میلیونر فرقه مذهبی مسیحی خاصی در کره جنوبی (که معتقد است مسیح این بار در کره جنوبی ظهور خواهد کرد) در جشنواره دوستمین سالگرد اعلام استقلال آمریکا که در ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۶ در زیر مجسمه جرج واشینگتن در پایتخت آمریکا با حضور بیش از پنجاه هزار نفر برگزار شد، هشدار داد: "وقت بیداری فرا رسیده است. اکنون دیگر آمریکا باید تمام مسئولیتهای خود را بعهده بگیرد، زیرا خداوند این کشور را مسلح فرموده است تا تمام جهان را آزاد کند و بهشت موعود را در روی کره زمین بوجود آورد".

شاید هم شما با خواندن این خطابه غرا، بیاد بزرگواری بنام سیدفخرالدین ججازی وکیل مجلس شورای اسلامی افتاده باشید که در خطابه خود باصرار از خمینی میخواست تا با اعلام "هویت واقعی خود"

۱ - Dean Rusk در کتاب The Wind of Freedom، چاپ بستن، ۱۹۶۳.

۲ - George Shultz سخنانی در سن فرانسیسکو، ژوئیه ۱۹۸۵، نقل از کتاب Les

empire contre l'Europe، نوشته Régis Debray، چاپ پاریس، ۱۹۸۵.

دوالفقار را از نیام بکشد و کاری را که علی نتوانسته بود انجام دهد بسپایان برساند.<sup>۱</sup> بموازات "تاواریش های مسکر" و "boss های واشینگتن" و "جنتلمن های لندن"، زمامداران افریقای جنوبی نیز - که طبعاً مقام شامخی در دفاع از "رسالت والای فرهنگ مسیحی" دارند - یکی پس از دیگری از همین رسالت خاص ملت خودشان سخن گفتند:

در سال ۱۹۵۴، Daniel F. Malan نخست وزیر افریقای جنوبی - که خودش هم قبلاً کشیش بود - در پاسخ یک کشیش آمریکائی نوشت: "اختلاف رنگ فقط جلوه ظاهری و مادی اختلافی است که بین دو دسته مختلف از نژادهای انسانی و دو شیوه کاملاً متناقض زندگی، یعنی بین وحشیگری و تمدن، بین بت پرستی و مسیحیت وجود دارد، و ما رسالت دفاع از ارزشهای این مسیحیت را داریم. از آغاز دنیا همینطور بوده است و تا پایان دنیا نیز همینطور خواهد بود."<sup>۲</sup>

در ۱۹۶۳، Hendrik F. Verwoerd نخست وزیر دیگر همین افریقای جنوبی، اعلام داشت: "کافی نیست که سفیدها راهنمای سیاهان یا زمامدار آنان باشند، آنچه لازم است این است که آقای آنان باشند و بر آنها سروری مطلق داشته باشند... اگر قبول کنیم که ملت ما خواستار ادامه حاکمیت سفیدپوستان است، باید بپذیریم که جز قبول تسلط بیقید و شرط ما سفیدها بر سیاهها راهی برای این سیاه پوستان وجود ندارد."<sup>۳</sup>

و در ۱۹۷۲، John B. Vorster، باز هم نخست وزیر دیگر همین افریقای جنوبی، با تفاخر اظهار کرد: "بیاد داشته باشیم که ما ملت خداوند هستیم، و در این راه رسالتی خاص از جانب پروردگار به ما محول شده است."<sup>۴</sup>

اشکال این است که در همان ضمن، در نقطه دیگری از جهان، یعنی در منطقه پیغمبرخیز خاورمیانه نیز کسان دیگری ادعای همین رسالت را داشتند. چنانکه Menahem Begin در سردر مقررکننده حزب خود بر پرچمی

۱ - François de Fontenette در کتاب Racisme، چاپ پاریس، ۱۹۷۵، ص ۱۶۸.

۲ - همانجا.

۳ - همانجا.



افراشته نوشت: "خدایا! تویی که ما را برای سروری آفریدی!"<sup>۱</sup>  
و خاخام "العاذاروالمن"، مقام مذهبی بلندپایه اسرائیل، بدین شعار  
اضافه کرد: "اسرائیل مأمور استقرار نظم تازه ای در خاورمیانه و در ورای  
آن است که برای همه-جهانیان "نظم نجات" خواهد بود. ما رسالت برقراری  
چنین نظمی را، هم در خاورمیانه و هم در تمام دنیا داریم"<sup>۲</sup>.  
و در همان هنگام، آقای "مویوتوسسه سکو" رهبر عالیقدر و  
آزادینخواه زئیر به نوبه خود یادآوری کرد که: "آخر من رسالتی والا بر  
عهده دارم"<sup>۳</sup>.

---

۱ - نقل از Le Monde، ۲۰ اوت ۱۹۸۳، و کتاب Les Palestiniens، نوشته Eric  
Rouleau، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۱۷۲.  
۲ - Rabbin Eliezer Walman در روزنامه Nekudah، اول سپتامبر ۱۹۸۲.  
۳ - Arthur Conte در کتاب Les dictateurs du XXe siècle، چاپ پاریس،  
۱۹۸۴، ص ۸۶.

... و نفت فتنه را آفرید

تاریخ نفت پرماجرترین فصل تحولات سیاسی و اقتصادی بسیاری از ملل جهان در عصر حاضر است. فصلی مملو از تحریکات، توطئه‌ها، نشیب و فرازها، سوء قضاها، کودتاها، انقلابهای خونین. حوادثی که در سالهای اخیر بر میهن ما گذشت، و ماجراهائی که امروز ایران با آنها مواجه است، و اصولاً کلیه حوادث دیگر منطقه خاورمیانه، بدون بررسی دقیق مسئله نفت قابل درک و قابل تجزیه و تحلیل نیست. محمد رضا شاه پهلوی، در کتاب "پاسخ به تاریخ".

در منطقه خاورمیانه، مخلوط نفت و سیاست ماده منفجره وحشتناکی را بوجود آورده است که ریشه بسیاری از حوادث این منطقه را باید در آن جست.

Richard Nixon در کتاب "جنگ واقعی"

”خواهران نفتی“، بصورت کارتل چندملیتی شماره یک جهان بطور جاری پادشاه و رئیس جمهوری می‌آورند و میبیرند، و توطئه‌های پشت پرده یا کودتاهای آشکار و یا انقلابهای خونین ترتیب میدهند، و برای اینکار همیشه تعداد کافی ژنرال و سیاستمدار و زوشنفکر و جیمزباند در انبار ذخیره خود موجود دارند. اینها صرفاً به اقتضای منافع خود تصمیم به جنگ و صلح و انقلاب و کودتا میگیرند، و مشروعیت این تصمیم را نیز به همه زیانهای جهان توجیه میکنند، زیرا دستگاه عظیم ارتباط جمعی دنیا به تمام زیانهای روی زمین عملاً در اختیار آنها است. نیروی محرک همه این کودتاها و ترورها و انقلابها نفت است، بهمین جهت است که تاریخ نفتی کشورهای صاحب این ماده، تاریخی لعنت شده است.

Eduardo Galeano نویسنده و روزنامه‌نگار

اوپوگویی، در کتاب ”رگهای گشوده

آمریکای لاتین“.

“خواهران هفتگانه نفتی” لقبی است که توسط “Enrico Mattei” سلطان معروف نفت ایتالیا به هفت شرکتی که جمعا کارتل غول‌آسای نفت، یعنی بزرگترین کارتل اقتصادی و بازرگانی جهان امروز را بوجود آورده‌اند، داده شد. این هفت شرکت به ترتیب اهمیت عبارتند از: اکسون، شل، بریتیش پترولیوم، گلف، تکراکو، موبیل اویل، سوکال. از بعد از جنگ جهانی دوم شرکت فرانسوی اراپ نیز بدین جمع پیوسته و بدین ترتیب خواهران هفتگانه اکنون هشت خواهر شده‌اند.

این شرکتها عملا دایره فعالیت خود را محدود به استخراج و توزیع نفت نکرده‌اند، بلکه آنها به صنایع دیگر مربوط به انرژی از قبیل پتروشیمی، ذغال سنگ، انرژی هسته‌ای، محصولات پلاستیکی و کودهای شیمیایی گسترش داده‌اند. مجموع این صنایع، امپراتوری عظیم نفت را بوجود آورده‌اند که بقول شاه پیشین ایران “غیرانسانی‌ترین، بیرحم‌ترین و جهان‌خوارترین” امپراتوری است که تاریخ جهان بخود دیده است.

بنیانگذار واقعی این امپراتوری جان د. راکفلر بود که در اواخر قرن گذشته و آغاز قرن حاضر سلطان نفت آمریکا و جهان بشمار میرفت. این قدرت بی‌منازع از وقتی شروع شد که وی بجای استخراج نفت که بقول خودش “کار آدمهای مفلوک” بود، به کار تصفیه نفت پرداخت، و اولین پالایشگاه خود را در کلیولند آمریکا در ۳۰۰ مایلی چاههای نفت پنسیلوانیا تأسیس کرد. شرکت “استاندارد اویل” او هاپو در سال ۱۸۷۰ توسط وی بنیاد گذاشته شد.

در ۱۸۸۲ راکفلر به ایجاد “تراست” نفت پرداخت که با از میان بردن رقابت میان شرکتهای عضو، فعالیت‌های دسته‌جمعی سازمانهای استخراج و حمل و نقل و تصفیه و توزیع نفت را در دست او متمرکز میکرد. با این ابتکار، وی کنترل ۸۰٪ صنعت تصفیه نفت و ۹۰٪ حمل و نقل نفت را از راه لوله در اختیار خود در آورد.

در اوایل قرن حاضر رقیبی بنام “زیوال دج”، کمپانی نفتی هلندی که در ۱۸۸۳ تأسیس شده بود پا بمیدان گذاشت. این شرکت امتیاز

استخراج نفت اندونزی را که در آنوقت مستعمره هلند بود و هند شرقی هلند نامیده میشد در اختیار داشت. در سال ۱۹۰۷ شرکت رویال دچ با شرکت حمل و نقل "شل" که کار استخراج و حمل نفت را در خاور دور انجام میداد ائتلاف کرد و از آن پس دوران شکوفائی سریع آن آغاز شد. به رهبری "هنری دژدینگ" که ناپلئون نفت لقب گرفته بود شرکت تازه "رویال دچ شل" تولید خود را بسرعت افزایش داد و در بازارهای جهانی با "استاندارد اویل" راکفلر سرشاخ شد. در جریان جنگ جهانی اول این شرکت که منظمآ به منابع نفتی خاور دور و مکزیک و آمریکای جنوبی دست انداخته بود ۷۵٪ تولید جهانی نفت را در خارج از آمریکا در دست خود گرفت.

در این گرماگرم، یک شرکت انگلیسی نفتی نیز براساس امتیازی که در سال ۱۹۰۱ توسط شاه ایران برای استخراج و فروش نفت این کشور به ویلیام داری ماجرایی استرالیایی داده شده بود پا بمیدان گذاشته بود. این امتیاز در سال ۱۹۰۸ در اختیار شرکت "آنگلو پرشین اویل" قرار گرفت، و در آستانه جنگ جهانی اول به ابتکار وینستن چرچیل وزیر درباری وقت انگلستان به دولت انگلیس منتقل شد، و بدین ترتیب شرکت نفت انگلیس و ایران که استخراج آن بسیار توسعه یافته بود بنام بریتیش پترولیوم سومین شرکت نفتی بزرگ جهان شد.

در حال حاضر "امپراتوری" جهانی نفت در دست هفت شرکت است که نه تنها بزرگترین شرکتهای نفتی دنیا، بلکه در فهرست هزار شرکت درجه اول جهان هفت شرکت اول هستند، و این هفت شرکتند که مجتمعا کارتل جهانی نفت یا بقول ماتی هفت خواهران نفتی را تشکیل میدهند.

از این جمع، شرکت EXXON که در بازارهای بین المللی ESSO خوانده میشود، و قدیمی ترین شرکت نفت آمریکا است، مقام اول را دارد، یعنی هم بزرگترین شرکت نفتی جهان و هم بزرگترین شرکت چندملیتی جهان است. این شرکت بغیر از خود آمریکا در بیشتر از ۱۰۰ کشور شعبه دارد. دارای ۵۰۰ کشتی بزرگ یا بسیار بزرگ نفتکش، ۱۱۵ بندر نفتی برای صدور و ۲۷۰ بندر نفتی برای تخلیه در ۶۵ کشور است که بطور دائم ۱۶۰ نوع فرآورده نفتی در آنها بارگیری یا تخلیه میشوند. سرمایه شرکت بتنهائی از تمام سرمایه بانک مرکزی (فدرال رزرو) آمریکا بیشتر

است. بموجب گزارشی که در ماه مه ۱۹۷۵ توسط مجله اقتصادی معروف "فورچون" انتشار یافت، این شرکت بزرگترین رقم فروش را نیز در میان همه شرکت‌های آمریکائی دارا است، بطوریکه درین مورد حتی "جنرال موتورز" را در پشت سر گذاشته است. ۱۴۰,۰۰۰ کارشناس و کارمند و ۶۰۰,۰۰۰ سهامدار دارد. سود خالص این شرکت در سال ۱۹۶۰ ۲/۸ میلیارد دلار بود و در ۱۹۸۰ این رقم به ۶ میلیارد دلار رسید. رقم پالایش سالانه شرکت در آمریکای جنوبی و خاورمیانه ۱۵۰ میلیون تن است.

گروه رویال دچ شل، دومین غول صنعت نفت، در سالهای دهه ۱۹۶۰ سود خالصی متجاوز از ۶ میلیارد دلار در سال داشت، و درآمد خالص شرکت بریتیش پترولیوم به ۴ میلیارد دلار در سال بالغ شد. کنسرسیوم نفت ایران که در سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴) برای یک دوره ۲۵ ساله با ایران قرارداد بست، مرکب است از پنج شرکت نفتی آمریکائی با جمع ۴۰٪ سهام، شرکت نفت انگلیس با ۴۰٪ دیگر از سهام، شرکت نفت هلندی شل با ۱۴٪ سهام و شرکت نفت فرانسه با ۶٪ سهام. این قرارداد براساس عاملیت و تقسیم بالمناصفه منافع تنظیم شده بود و تا سال ۱۹۷۸ اعتبار داشت<sup>۱</sup>.

"ژان ژاک سروان شرایبر" شخصیت سیاسی سرشناس فرانسه و وزیر پیشین این کشور، در کتاب پر سر و صدای خود بنام "مبارزطلبی جهانی" که در سال ۱۹۸۰ انتشار یافت و به بیش از سی زبان ترجمه شده، در باره نقش نفت در تحول جامعه غربی در قرن حاضر، چنین مینویسد:

"در زمان جنگ جهانی اول، تعداد همه اتومبیل‌ها و کامیون‌های دنیا تنها ۲ میلیون بود. فردای جنگ جهانی دوم، این رقم به ۱۰۰ میلیون رسیده بود، و امروز از ۲۵۰ میلیون فراتر رفته است، که ۲۲۰ میلیون آنها بثنهائی متعلق به ایالات متحده و اروپا است.

مقدار بزرگتری که در سال ۱۹۱۴ توسط این اتومبیلها و کامیونها

---

۱ - Anthony Sampson کارشناس بسین‌المللی نفت، در کتاب The Seven Sisters; the Great Oil Companies and the World They Made، چاپ نیویورک، ۱۹۷۵.

مصرف میشد سالانه ۶ میلیون تن بود. در ۱۹۶۰ این مقدار به ۳۰۰ میلیون تن رسیده بود، و در حال حاضر از ۵۰۰ میلیون تجاوز کرده است. در اشاره بدین ارقام، اخیراً ژان کلود بالاستانو، کارشناس انستیتوی دولتی نفت فرانسه، نوشت: وجود جامعه مصرفی از اول تا به آخر آن در گرو دستیابی بی حد و مرز این جامعه به نفت است. یک لحظه تصور کنیم که کشور فرانسه از دسترسی به نفت محروم شده است. چه اتفاق میافتد؟ از فردای آن، رفت و آمد در همه جاده ها متوقف میشود. اندکی بعد اصلاً جاده ای باقی نمیماند، زیرا جاده امروزی نیاز به اسفالت و گودرون (قطران) دارد. در همان موقع کار توزیع کالا و خواربار و همه لوازم دیگر زندگی نیز میخوابد. از تجارتخانه ها و فروشگاههای بزرگ گرفته تا خواربار فروشی های سر کوچه و میدانهای عمده فروشی و کشتارگاهها، یکی بعد از دیگری تعطیل میشوند. نه تراکتوری در مزرعه ای کار میکند، نه هواپیمائی در آسمان به پرواز درمی آید. کشتیهای بازرگانی در بندرگاهها متوقف میمانند و تنها قایقهای بخاری قدیمی و کرجی های تفریحی بادبانی نفس راحت میکشند. شومازهای نفتی یعنی بیش از نیمی از شومازهای همه خانه ها و دفاتر کار و مدرسه ها و بیمارستانها همچنان سرد میمانند. صنایع بزرگ و کوچک پشت سر هم فلج میشوند. کشاورزی به عصر گاواهن و خیش باز میگردد. و بدنبال اینها تقریباً همه مواد پلاستیک و الیاف مصنوعی از بازار ناپدید میشوند. دیگر نه فرآورده های نایلونی باقی میمانند، نه مدادهای خودکار، نه پیراهن، نه بارانی، نه صفحه موسیقی، نه کاست و ویدئو، زیرا که در یک دفتر کار امروزی از موکت گرفته تا دستگاه تلفن، و از کاغذ دیواری تا صندلیهای فلزی، و از سب زیر میز تا پنکه سقف و چراغ روی میز، همه و همه محصول نفت هستند<sup>۱</sup>.

”در کشورهای صنعتی، در کمتر از ۱۵ سال گذشته، مصرف انرژی ۱۰۰٪ و مصرف نفت ۱۶۰٪ افزایش یافته است. این کشورها در آغاز دهه ۱۹۶۰ سالانه ۶۵ میلیون تن نفت وارد میکردند و در اواسط دهه

---

۱ - Jean-Jacques Servan-Schreiber، در کتاب *Le défi mondial*، چاپ پاریس، ۱۹۸۰، ص ۶۷.



۷۰، این رقم ۲۹۰ میلیون تن بود. در سال ۱۹۷۸، واردات نفت به ۴۱۰ میلیون تن رسید.

علت این مسابقه شتابزده در مصرف هرچه بیشتر نفت چه بود؟ این بود که جهان صنعتی غرب در طول دهه‌ها و دهه‌ها، این ماده حیاتی و "مافوق گرانبها" را تقریباً مفت بدست آورده بود، یعنی در مدت هفتاد سال تمام، علیرغم ترقی دائمی سطح زندگی و افزایش ده‌ها برابر همه هزینه‌ها، قیمت یک بشکه نفت همواره بین ۱ و ۲ دلار نوسان کرده و هیچوقت از این رقم ۲ دلار بالاتر نرفته بود<sup>۱</sup>.

"در سال ۱۹۰۰ بهای یک بشکه نفت ۱/۲۰ دلار بود. سی سال بعد در زمان بهران اقتصادی معروف آمریکا و جهان غرب در ۱۹۳۰، قیمت همین بشکه نفت باز هم ۱/۱۹ دلار بود. در سالهای بعد از بهران، با پیروزی "نیودیل" فرانکلین روزولت و آغاز دوباره رونق اقتصادی آمریکا، هر بشکه نفت ۱/۱۰ دلار قیمت داشت. در واقعه بیرل هاریسور و ورود آمریکا در جنگ جهانی دوم، یک بشکه نفت ۱/۱۴ دلار فروخته میشد. پس از پیروزی متفقین در جنگ و برقراری سیستم مالی جهانی بر پایه دلار آمریکا و تشکیل سازمان ملل متحد و اجرای طرح مارشال در اروپا، بهای هر بشکه نفت ۱/۲۰ دلار بود. در دوران جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب در دو سوی "پرده آهنین" قیمت هر بشکه نفت ۱/۷۰ دلار و ده سال بعد، در هنگام پایه‌گذاری سازمان "اوپک" ۱/۸۰ دلار بود.

در تمام این مدت، شرکتهای نفتی میلیارد پشت میلیارد بر عوائد نفتی خود افزوده بودند. توسعه بیسابقه اقتصاد جهان غرب در پنجاه ساله ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰، ایجاد کارخانه‌های تازه، وسایل ارتباطی تازه، فعالیتهای صنعتی تازه، شهرهای تازه، دانشگاههای تازه، آزمایشگاههای تازه، و تمام جهش اقتصادی و صنعتی و فرهنگی تازه جهان غرب در این مدت، همه به برکت این عوائد بی‌حساب انجام گرفته بود، بی آنکه هرگز جایی برای کشورهای صاحب نفت در این حساب منظور شود، چنانکه گویی بهره‌گیری یکجانبه از این منبع منحصر بفرد یک قانون ازلی و ابدی است

که در مشروعیت آن بجای بحث نیست<sup>۱</sup>.

در سال ۱۹۶۹، وزارت بازرگانی آمریکا با انتشار ارقام رسمی روشن کرد که مجموع سرمایه ای که توسط شرکتهای بزرگ نفتی در کشورهای نفتخیز خاورمیانه به کار افتاده ۱/۵ میلیارد دلار است، در صورتیکه همین شرکتها سالانه ۱/۲ میلیارد دلار، یعنی هشتاد درصد از اصل سرمایه سود خالص میبرند! طبق همین آمارها، سودمندترین صنعت در جهان صنعتی صنعت نفت است، زیرا سود استخراج سنگ معدن و ذوب آهن و فولاد بطور متوسط از ۱۳/۵٪ تجاوز نمیکند<sup>۲</sup>.

“تنها در عرض ۱۰ سال بعد از جنگ جهانی دوم جامعه غربی سه برابر ثروتمندتر شد، یعنی ثروتش ۴ برابر شد. در تمام تاریخ بشریت چنین سابقه ای دیده نشده بود<sup>۳</sup>.”

“اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی بر روی ماده حیاتی نفت پایه گذاری شده است. همین نفت بود که به آنها اجازه داد تا منابع ذغال سنگ خود را راکد گذارند و بجای آن باین ماده ارزان قیمت و پراورزی روی بیاورند. با بهره گیری از نفت ارزان بود که کشورهای صنعتی صنایع خود را توسعه بخشیدند و درآمد سرانه خویش را به نحو چشمگیری بالا بردند. درجه این تاراجگری بعدی بود که آنها نفت ما را تقریباً به رایگان میبردند و پس از تبدیل به فرآورده های پتروشیمی با بهای ۵۰ برابر به خود ما میفروختند<sup>۴</sup>.”

در بازه همین واقعیت ثابت ماندن بهای نفت در طول سه ربع قرن، علیرغم افزایش منظم سطح زندگی و گسترش بیسابقه اقتصاد جهان صنعتی، محمد رضا شاه پهلوی در مصاحبه با یک روزنامه معتبر غربی گفته بود:

“در سال ۱۹۴۷ بهای اعلان شده هر بشکه نفت ۲/۱۷ دلار بود.

۱ - همان کتاب، ص ۲۶.

۲ - نقل از ماهنامه Le Monde diplomatique، آوریل ۱۹۸۵.

۳ - Yves Montand در برنامه ویژه تلویزیون فرانسه “بحران اقتصادی در جهان پیشرفته”، ۲۲ فوریه ۱۹۸۵، براساس گزارش گروهی کارشناسان.

۴ - محمد رضا شاه پهلوی، در مصاحبه با رادیو تلویزیون ها و مطبوعات اتریش، وین، ۲۸ دسامبر ۱۹۷۳.

در سال ۱۹۶۹ این رقم بجای آنکه افزایش یابد توسط شرکتهای بزرگ نفتی به ۱/۷۹ دلار کاهش یافت، در حالیکه در این فاصله تورم بین المللی بین ۲۵۰٪ تا ۴۰۰٪ افزایش یافته بود. اگر ما امروز قیمت نفت را پائین تر بیاوریم، فقط کمپانیهای بزرگ نفتی هستند که از این بابت سود خواهند برد، کمالیکه در سالهای اخیر این کمپانیها استفاده سرشار خود را تا ۷۰٪ بالا بردند. بدنبال این امر طبعا دولتهای شما نیز عوارض و مالیات بر عوائد کمپانیها خواهند بست، و بدین ترتیب شما دولتهای مصرف کننده همانقدر از راه مالیات عایدی خواهید داشت که ما کشورهای تولید کننده از بابت فروش نفت خود داریم، در حالیکه این نفت دیر یا زود تمام خواهد شد<sup>۱</sup>.

”موقعی که شرکت های نفتی تصمیم خود را به کاهش سهم پرداختی خود به کشورهای صاحب نفت اعلام داشتند، شاه ایران علیرغم آنچه از او بعنوان یک دوست نزدیک آمریکا انتظار میرفت، اعلام کرد: ”اگر هم این ابتکار شرکتهای نفتی بدلاتلی که خودشان در مورد وضع بازار جهانی نفت ارائه میدهند از نظر آنها درست باشد، برای ما چنین تصمیمی که بدون مشورت با خود ما و بی موافقت ما گرفته شده است مطلقاً قابل قبول نیست.“ و با آنکه روابط شاه در آن موقع با دولت انقلابی وقت بغداد بسیار بد بود، وی تردیدی بخود راه نداد که بدون اطلاع قبلی به بغداد برود و در جلسه دولتهای نفتی عرب که بهمین مناسبت در آن شهر تشکیل شده بود شرکت کند<sup>۲</sup>.

”بعد سیاسی عظیم نفت حاصل مستقیم تاریخ استعمار است، زیرا که بغاطر نفت و آزمندی حریصانه جهان غرب در دست انداختن بدان، همه کشورهای نفت خیز و بخصوص اعراب متحمل جنگها، تجاوزها، اشغالها، تحقیرها و غارتگریهای پایان ناپذیر شدند. از آغاز قرن کنونی، اربابان خارجی بر منابع نفت ما یکی پس از دیگری دست انداختند و در هر تلاش تازه ما را سرکوفته تر، ویران تر و ناتوان تر کردند. بدین جهت اکنون

۱ - مصاحبه با روزنامه Le Monde، ۲۵ ژوئن ۱۹۷۴.

۲ - J.J. Servan-Schreiber در کتاب Le Défi mondial، چاپ پاریس، ۱۹۸۰،

بازنشانند. حق ما از این بابت تنها یک امر اقتصادی نیست، یک رسالت آزادی بخش برای تمام جهان سوم است.

Pérez Alfonso وزیر نفت و تزونلا، در همین موقع اعلام کرد: "خالا که کمپانیهای نفتی بجای افزایش نفت خریداری خود به کاهش آن اقدام کرده اند، ما نیز باشگاهی از کشورهای صادر کننده نفت تشکیل خواهیم داد که ۹۰٪ نفت خام بازارهای جهان در کنترل آن خواهد بود." و اندکی بعد، در نخستین اعلامیه سازمان OPEC تصریح شد که: "کشورهای عضو این سازمان دیگر در برابر سودجوییهای شرکتیهای نفتی خاموش نخواهند نشست و برای آینده حفظ قیمتها و جلوگیری از بی بند و باریهای کمپانیهای بزرگ نفتی خواهند بود."

ولی قاطعترین و صریحترین هشدارها را در این زمینه، محمد رضاشاه پهلوی در تهران داد:

"روش کار شرکتیهای بزرگ نفتی که همچنان به حفظ امتیازات نامشروع و باور نکردنی خود اصرار میورزند، نمونه بسیار روشنی از آن واقعیتی است که "امپریالیسم اقتصادی" نام دارد. ولی باید این شرکتها دریابند که این امپریالیسم نوظهور نیز مانند خود استعمار کلاسیک محکوم به ناپودی است. من در اینجا، در پایتخت ایران، صراحتاً بدانها میگویم که آن شرانطی که باعث بهره گیری یکجانبه آنها از نفت ما میشد دیگر وجود ندارد، و آنها راهی ندارند جز آنکه خودشان را با واقعیتهای تازه تطبیق دهند."

"شرکتیهای نفتی در وضع دشواری قرار گرفته بودند. تا آنجا که به شرکتیهای عمده نفت مربوط میشد، میزان نفت تولیدی بسیار زیاد بود. با اینحال شاه مصمم بود درآمدهائی را که برای برنامه عمرانی چهارم کشورش بدانها نیاز داشت بدست آورد. او هشدار داد که اگر تولید کنسرسیوم درآمدهای لازم را تأمین نکند، حوزة های نفتی را تصرف خواهد کرد. در نتیجه کنسرسیوم با پول بیشتری جلو آمد. این یکی از نخستین گامهای

۱ - نقل از مجله رسمی سازمان OPEC، سپتامبر ۱۹۷۹.

۲ - محمد رضاشاه پهلوی، در مصاحبه با روزنامه The Times of India، ۳ ژوئن ۱۹۷۳.

بود که در بروز انقلابی در قیمت گذاری و کنترل نفت موثر بود، و این تحول در سال ۱۹۷۳ به اوج خود رسید<sup>۱</sup>.

"جنگ معروف به "کیپور" فرصت مناسبی برای کشورهای تولید کننده و صادر کننده نفت پیش آورد که با نمایش قدرت خود وسیله افزایش بهای نفت را در بازارهای جهانی فراهم آورند. این کار در سال ۱۹۷۳ در کنفرانس سازمان اوپک در تهران، به رهبری شاه ایران صورت گرفت. در آن تاریخ قیمت هر بشکه نفت که تا آنوقت در حدود ۳ دلار بود، به حدود ۱۲ دلار افزایش یافت، یعنی بصورتی ناگهانی چهار برابر شد. انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق یکبار دیگر این قیمتها را بالاتر برد، بطوریکه بهای نفت در آغاز دهه ۸۰ به بیش از ده برابر این بها در آغاز دهه ۷۰ رسید<sup>۲</sup>.

از آن پس شاه مبارزه سرسختانه و پیگیری را با شرکتهای بزرگ نفتی و تبلیغات وسیع آنها آغاز کرد که از زمان ملی شدن صنعت نفت در ایران سابقه نداشت. صدای شاه در عین آنکه منعکس کننده خواستها و منطبقی فراتر از آن، بازتاب عصبان حقه سه میلیارد مردم جهان بود، بگوش کارتل مقتدر نفت و جهان صنعتی که این کارتل نماینده آن بود و منحصراً در راه تأمین منافع آن قدم برمیداشت روز بروز ناخوشایندتر می آمد. در این هفته ها و ماهها و سالهای پرکشاکش، شاه عملاً سخنگوی جهانی شده بود که برای نخستین بار بصورتی همدستان در برابر قدرت مطلقه امپراتوریهای اقتصادی عصر استعمار نو قد علم میکرد:

"بعضی ها میگویند کوشش ما در تعیین قیمت منطقی و معقول و عادلانه ای برای نفت موجب هرج و مرج در جهان صنعتی میشود. شاید این حقیقت داشته باشد، ولی باید جهان صنعتی درک کند که عصر پیشرفت فوق العاده بر مبنای نفت ارزان بسر آمده است. مردم این جهان صنعتی باید از یک طرف در صدد کشف و بهره برداری منابع جدید انرژی باشند و از طرف دیگر کمریندهای خود را محکمتر کنند، و سرانجام فرزندانشان خانواده های مرفه که هم خوزاک فراوان دارند، هم اتومبیل دارند و هم

۱ - Barry Rubin در Paved with good Intentions چاپ پنسیلوانیا، ۱۹۸۰.

۲ - Le Monde, dossiers et documents گزارش ویژه در باره نفت، آوریل ۱۹۸۵.

گاه بگاہ بمب در گوشه و کنار کار می‌گذارند، در باره بیعدالتیهای این جهان صنعتی خود بیشتر بیندیشند<sup>۱</sup>.

”اگر جهان کنونی ما بیمار است و اگر گرفتار کمبودها و نقائصی است، نمیاید این مشکلات را بتدریج و عاقلانه از میان برداشت، وگرنه با انهدام کشورهای ضعیف هیچ مسئله‌ای حل نمیشود. افزودن بر فقر ملت‌های فقیر چه سودی دارد، اگر چند کشور معدود همه پولها را در بانکهای خود جمع کنند؟ وقتی که اقتصاد جهان از بنیاد مترلزل شود، ارزش این پولها بیش از ارزش کاغذهایی که روی آنها چاپ شده اند نخواهد بود“<sup>۲</sup>.

”ما را دائما تهدید مکنید که جهان غرب و کشورهای صنعتی میتوانند کشورهای تولید کننده نفت را سر جایشان بنشانند. باید بطور مسلم بدانید که دیگر نمیتوانید با تهدید اساس جهان را باین آسانی بلرزه درآورید. اگر کشورهای تولید کننده نفت تصمیم گرفتند اختیار ثروت و منابع ملی خود را در دست بگیرند، علت آن این بود که در گذشته شما بدترین استثمارگران و بدترین استثمارکنندگان بوده اید. هیچوقت نخواسته اید فکر کنید که با خرید نفت ارزان، به قیمتی تقریباً مفت، تا چه حد کشورهای صاحب نفت را استثمار کرده اید“<sup>۳</sup>.

”شما منتظماً در باره افزایش بهای نفت و زیانهای آن برای جهان صنعتی سخن میگوئید، ولی هرگز به افزایش قیمت کالاها و فرآورده های خودتان اشاره ای نمیکنید. آیا حساب کرده اید که شما به زیان ما چقدر پول بدست می آورید؟ میدانید ما بابت قند و شکر چه پولی به شما میپردازیم؟ مسلم است که به دانستن این رقم علاقه ای ندارید. بابت سیمان چطور؟ به دانستن آنهم علاقه ای ندارید. آیا میدانید بهای فرآورده های پتروشیمی که از خود ما میگیرید و به خودمان میفروشید، به ۳۰ تا ۵۰ برابر افزایش یافته است؟“<sup>۴</sup>

”در درجه اول من نمیفهمم چرا شما فقط از اقتصاد انگلیس سخن

۱ - در مصاحبه مطوعاتی و رادیو تلویزیونی بین المللی در کاخ نیپارن، ۲ دی ۱۳۵۲.

۲ - در مصاحبه با هفته نامه آلمانی Der Spiegel، ۶ ژانویه ۱۹۷۴.

۳ - همانجا.

۴ - همانجا.

میگویند؟ اگر واقعاً مدعی هستید که حرف شما جنبه اصولی دارد، باید در باره اقتصاد جهانی حرف بزنید. در این صورت من بشما میگویم که منظور ما دشمنی با اقتصاد جهانی نیست، بلکه ما فقط از منافع خود و از منابع خود دفاع میکنیم. وانگهی چرا نمیگویند هنگامیکه شما قیمت گندم را سه برابر کردید، آیا علیه ما که ناچار به خریداری آن بودیم قیام کرده بودید؟ میتوانید بگویند وقتی که بهای فرآورده های پتروشیمی خودتان را تا سی برابر بالا بردید، علیه ما قیام کرده بودید؟ قیمت هیچکدام از کالاهائی که ما از شما میخریم، امروز حتی با دو ماه پیش قابل مقایسه نیست. آیا این نشانه دشمنی شما با ما است؟<sup>۱</sup>

”چطور است که کانادا بهای نفت خود را افزایش میدهد و شما هیچ اعتراضی نمیکنید؟ خود شما انگلیسها نیز قیمت نفت دریای شمال را بالا میبرید و کسی حرفی نمیزند. از نروژها هم نمیپرسید که خیال دارید چه قیمتی برای نفت خود معین کنید؟ اما ظاهراً ما چنین حقی را نداریم. من نمیفهمم که چه فرق حقوقی بین شما مردم چشم آبی با ما مردم چشم سیاه هست؟“<sup>۲</sup>

”این شما هستید که تورم خودتان را بما تحمیل میکنید، ولی مانیم که باید مضرات جامعه بی بند و بار مصرفی شما را جبران کنیم. قیمت گندم و سیمان شما ۳ برابر و قیمت شکر ۱۶ برابر شده است، و شما تنها از افزایش بهای نفت انتقاد میکنید. کشورهای فقیر و در حال توسعه که نفت هم ندارند چه باید بکنند؟ آنها فقط به نفت احتیاج ندارند، به گندم و شکر و خیلی چیزهای دیگر هم احتیاج دارند.“<sup>۳</sup>

”از اول قرن حاضر تا آخر دهه ۶۰، بهای نفت در همین حد متوقف ماند، و سوخت ارزان قیمت ما اروپا و ژاپن را باین صورت که اکنون هستند درآورد. در حالی که در همین مدت بهای گندم ۳۰۰٪ افزایش یافت و قیمت شکر در شش سال گذشته ۱۶ برابر بالا رفت.“<sup>۴</sup>

۱- در مصاحبه با خبرنگار سیاسی تلویزیون تجارتی انگلستان، سن موریتس (سویس)، ۲۹ ژانویه ۱۹۷۴.

۲- در مصاحبه با روزنامه انگلیسی Daily Telegraph، زوریخ، ۶ فوریه ۱۹۷۴.

۳- در مصاحبه با هفته نامه انگلیسی Sunday Times، ۱۲ مارس ۱۹۷۴.

۴- در مصاحبه با هفته نامه Time، ۲۸ مارس ۱۹۷۴.

"تصمیم راسخ دارم که با نفوذ ظالمانه کارتل‌ها و تراست‌ها مبارزه کنم. عمری طولانی داشته باشم - که البته تضمینی برای آن نیست... خواهید دید که تا به آخر در این راه خواهم کوشید".

"پیش از ۱۹۷۳، قیمت‌های بین‌المللی نفت منحصراً توسط شرکت‌های چندملیتی عظیم نفتی - همان‌هایی که هفت خواهر نفتی لقب گرفته‌اند - تعیین میشد، و منافع این شرکت‌ها رابطه خیلی نزدیک با منافع کشورهای مصرف‌کننده صنعتی داشت. قیمت‌گذاری بسیار ارزان نفت توسط امپراتوری نفتی، و فراوانی این ماده در بازار جهانی، عامل اصلی رشد اقتصادی استثنائی و بی‌سابقه جهان پیشرفته صنعتی در سال‌های دهه ۶۰ بود. ولی از اوایل دهه ۷۰ وضع خنوا ناخواه تغییر کرد، زیرا که تدریجاً بر اثر زیادی روزافزون تقاضا ذخائر نفتی موجود دیگر پاسخگوی نیازمندی‌های دنیای صنعتی نبود و میبایست به فعالیت گسترده‌ای برای کشف منابع نفتی تازه و در عین حال دستیابی به منابع دیگر تولید انرژی اقدام شود، که این امر مستلزم هزینه‌های بسیار سنگین بود".

در آغاز دهه ۷۰ آمریکا - که کارشناسان نفتی آن افزون‌پایان یافتن ذخائر نفت خود این کشور و ذخائر نفتی جهانی را بیش از پیش متذکر میشدند - برنامه محرمانه ولی وسیع و حساب شده‌ای را بمنظور تشویق بررسی‌های مربوط به تولید انرژی از موادی غیر از نفت تنظیم کرد که بتواند جوابگوی نیازهای دوران "پس از نفت" باشد. لازمه اینکه شرکت‌های بزرگ نفتی و دیگر سازمان‌های اقتصادی ذینفع بدین تلاش دست بزنند این بود که نفت در سطحی باشد که سرمایه‌گذاری در راه تحقیقات مربوط به بهره‌گیری از منابع غیرنفتی انرژی برای این موسسات "صرف بکند"، و این مستلزم افزایش قیمت نفت از جانب تولیدکنندگان بود. این کار سئود اساسی دیگری نیز برای آمریکا داشت، و آن سنگین کردن هزینه‌های کشورهای غیرنفتی جهان صنعتی بود که در بازارهای جهانی رقیب اقتصادی آمریکا بودند، در صورتیکه به خود آمریکا - که دارای نفت داخلی بود - از این بابت زبانی نمیرسید. بدین ترتیب شاه پیش از

۱ - در مصاحبه با هفته‌نامه آلمانی Die Zeit، ۵ آوریل ۱۹۷۴.

۲ - Le Monde, dossiers et documents، آوریل ۱۹۸۵.



دست زدن به مبارزه برای بالا بردن بهای نفت کشورهای اوپک از موافقت آمریکا اطمینان یافته بود: "در اتخاذ سیاست افزایش بهای نفت اوپک در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ شاه قبلاً از پشتیبانی آمریکا اطمینان یافته بود. در جلسه اوپک که در دسامبر ۱۹۷۳ در تهران تشکیل شد، با پافشاری شاه قیمتها افزایش یافت. در این کار هدف شاه تحصیل اضافه درآمد نفت برای اجرای برنامه‌های صنعتی و اقتصادی ایران بود، ولی کیسینجر از جانب آمریکا فقط بنفع شرکتهای بزرگ نفتی اقدام میکرد".

اختلاف اساسی از اینجا بروز کرد که نرخ مورد علاقه مقامات آمریکائی در این مورد ۷ دلار برای هر بشکه، و آنهم برای یکبار افزایش قیمت بود، در صورتیکه شاه این رقم را به بیش از ۱۱ دلار بالا برد، و بعد از آنهم چندین بار دیگر برای افزایش بیشتر فشار آورد، و این هر دو امر تمام محاسبات اقتصادی آمریکا و شرکتهای نفتی را برهم زد.

از آن پس در اجلاسهای متعدد سازمان اوپک، ایران پافشاری میکرد که بهمان نسبتی که بهای کالاهای فروشی کشورهای غرب به ممالک نفتی و سایر کشورهای جهان سوم مصنوعاً از جانب این ممالک غربی افزایش داده میشود، بهای نفت نیز افزایش داده شود، زیرا که شاه همواره میان این دو ارتباطی قائل شده بود. در مصاحبه‌های مختلف خود تأکید میکرد که کشور او برای اجرای برنامه‌های وسیع عمرانی و صنعتی خود نیازمند درآمد مشروع و منطقی معینی از محل فروش نفت خویش است، بنابراین وقتیکه همه پیش‌بینی‌ها در این زمینه با تورم مصنوعی یا واقعی بهای کالاهای مورد نیازش برهم بخورد، چاره‌ای ندارد جز اینکه او نیز قیمت نفت خود را افزایش دهد، زیرا که اصل بر این نیست که این تورم بحساب کشورهای صاحب نفت جبران شود. این منطقی بود که نه تنها طبعاً خوشایند کشورهای صنعتی نبود، بلکه آندسته از ممالک نفت خیز نیز که بعلت کمی جمعیت یا نداشتن برنامه‌های وسیع عمرانی نیازمندیهای محدودتری داشتند، در همراهی با کشورهای صنعتی غربی با این سیاست شاه باطناً یا آشکاراً مخالف بودند.

نقش تعیین کننده شاه در کنفرانس سال ۱۹۷۳ اوپک در تهران، که در آن تصمیم به ترقی بهای فروش نفت از جانب دولتهای عضو این سازمان از بشکه‌ای ۳ دلار به بشکه‌ای ۱۱ دلار گرفته شد، طوفانی از خشم و اعتراض در جهان غرب برانگیخت، و این طوفان اختصاصاً متوجه محمد رضاشاه شد. مخالفتها گاه حتی بصورت ناسزاگویی در آمد، چنانکه ویلیام سایمن وزیر خزانه داری آمریکا، علی‌رغم نزاکت سیاسی و علی‌رغم مقررات جاری دیپلماسی، از شاه بعنوان "دیوانه زنجیری" نام برد. تقریباً همه روزنامه‌های اروپا و آمریکا، حتی معتبرترین آنها، در این ناسزاگوئیها شرکت کردند. از نظر همه آنها شاه ایران مردی معرفی شد که کمر به سقوط اقتصاد دنیای غرب و نابودی تمدن غربی بسته است. خود شاه بعد در همین باره نوشت:

"از همانوقت بود که جنگ روانی علیه من ابعادی گسترده تر یافت. رسانه‌های گروهی دنیای غرب در مبارزه‌ای بی‌امان، مرا دیکتاتوری مستبد و خون‌آشام خواندند و عامل شماره یک تخریب اقتصاد جهان غرب و برهم زدن توازن اقتصادی دنیا معرفی کردند؛ فعالیت‌های سازمانهای دانشجویی یا شبه دانشجویی علیه من نیز بشدت تشویق شد".

"نقش قاطع ایران در مراحل پیاپی افزایش بهای نفت اوپک، خشم بسیاری از محافظ سیاسی و اقتصادی آمریکا را برمیانگیخت. جیمز اشلینگر وزیر دفاع و بعداً جانشین او رانلد رادرفیلد، همچنین ویلیام سایمن وزیر خزانه داری و گروهی دیگر از دولتمردان حکومت آمریکا، بکرات این مسئله را مطرح ساختند که حالا که ایران بهای نفت را یک جانبه بالا میبرد، آمریکا نیز باید بهای جنگ افزارهائی را که ایران خواهان خرید آنها است بالا ببرد. در عین حال پس از افزایش بیش از انتظار بهای نفت در سال ۱۹۷۳، اشلینگر قصد داشت سهمی را که ایران در پرداخت هزینه‌های مربوط به تحقیقات علمی و فنی در مورد نوع تازه هواپیماهای "اف ۱۴" سفارشی خود بعهده گرفته بود، افزایش دهد. با بالا رفتن دوباره قیمت بین‌المللی نفت در سال ۱۹۷۵ - که باز ایران عامل آن بود - ویلیام سایمن وزیر خزانه داری آمریکا خواستار برقراری محدودیتهای سنگین و